

سرچشمه‌های فرهنگ باختر زمین

— ۱ —

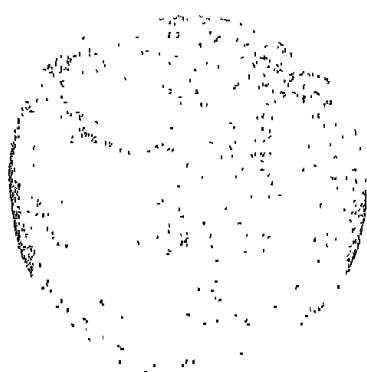
نامهٔ ارسطو طالیس

دربارهٔ هنر شعر

از یونانی بفارسی گردانیده

سهیل افغان

B.A., F. R. A. S.



LUZAC & CO. LTD.
LONDON. W.C.1.

1948

سرچشمه‌های فرهنگ باختر زمین .

— ۱ —

ارسطو طاليس

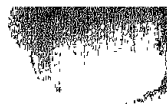
حقوق چاپ این کتاب محفوظ است

بقلم

سهیل افغان

بزودی چاپ میشود

- ۱ - ایرانیان - ترگودیای ائیسفیلوس .
- ۲ - دانش یونانی در ایران زمین .



بياد

برادر پاك روانم

فوءاد محسن افغان

اين كتاب نوشته شد .

فهرست

پیش گفتار

بخش نخست — دیباچه .

- ۱ — دانش یونانی در ایران زاین ۱۷
- ۲ — ارسطو نزد دانشمندان اسلامی ۴۵
- ۳ — ترجمه های سوربانی و عربی نامه شعر ۶۶
- ۴ — گزارش نامه های فارابی و ابن سینا و ابن رشد ۷۰
- ۵ — تاریخ نامه شعر ۷۶

بخش دوم — نامه شعر ارسطو .

- ۱ — در ترتیب نامه شعر ۸۱
- ۲ — ملخص نامه ۸۶
- ۳ — ترجمه فارسی نامه و متن یونانی ۹۲

بخش سوم — گزارش نامه .

- ۱ — گزارش نامه ۱۵۵
- ۲ — فهرست اصطلاحات نامه ۲۰۹
- ۳ — فهرست کتابها ۲۲۵
- ۴ — فهرست نامه ها ۲۳۱

پیش گفتار

در این کتاب نویسنده می‌کوشد نامه شعر ارسطو را از یونانی بفارسی گرداند ، و بزبانی ساده و روشن خواننده را با یکی از چشمه‌های دانش باختر زمین آشنا کند . چون گویا از روزگار ساسانیان تا کنون هنوز کسی دست به چنین کار نزده ، سختیهای گوناگون پوشیده نیست * باز میبایست هر چه زودتر قدم پیش گذاشت .

میدانیم چگونه اندیشه و هنر یونان باختریان را از چاه نادانی بیرون کشید و بشاهراه ترقی انداخته عصر نهضت را پیش آورد . عشق کنجکاوی و شیوه خرد پرور انتقادی را آموخت و بر زندگی آنها پرتو افکند . از آن روز عقل و روح اروپا یونانی ماند .

پس در آغاز دوره بیداری ، آشنائی درست با فیلسوفهای یونان ما را از هر چیز بیشتر لازم . چه تنها از این راه میتوان بچهر فرهنگ اروپا پی برد ، و افق اندیشه خویش را توسعه داد ، و قوه عقلانی باختری را بهوش آید پرست خاوری پیوند نمود . دیگر آنکه یکتا وصف ایران باستان در نوشته یونانیان باقی مانده و بسی دلیلی و سودمند است .

گذشتگان نیز تا يك اندازه در این رشته کوشیدند . بنابر این در دیباچه ، تاریخ پیوستگی فرهنگی دو کشور با اختصار داده شد . بیشتر اسنادی که تاکنون بدست آمده مذکور گشت ، و تحلیل يك يك را که شرحی درازتر میخواهد بکتاب دیگر گذاشته .

یکی از سختیهای خود نامه ارسطو در زبان است و خوب نمایان میباشد ، و دیگر در اندیشه که پس از دو هزار سال با همه موشکافی دانشمندان چندان آسان نیست . در فارسی گردانیدن متن یونانی راه میانه را گزیده ، نه کلمه بکلمه است نه آزادانه . و در عبارتهای ویژه حکیم اول ، بر خلاف بیشتر مترجمان ، چیزی از خود نیفزودیم و عین سخن را رسانده شدیم . و گرچه پیچیده است ، بدینگونه میتوان دید مقصود چیست و سبک گفتار چه .

چون در فارسی هنوز دستوری برای چگونگی نوشتن نامه های یونانی نیست ، از روی خود حروف نقل شد ، جز هنگامی که از کتابهای عربی گرفته . زیرا در عربی نامه ها بیشتر از سوربانی آمده و اندکی تغییر یافته ، چنانکه حرف کاپا قاف میگردد و سوکراتیس سقراط میشود و علّش درست روشن نیست . از برای آثار ارسطو نیز در آینده میباشد نامه های فارسی گذارده شود .

در گزارشنامه مراجع دیگر هست ، تا هرگاه خواننده بررسی بیشتر خواهد ، اورا آسانتر باشد . از ادبیات اروپائی نمودار آوردن ما را مناسب نیامد ، چرا که نمی توان گفت آشنائی تا چه اندازه است . ولی رجوع به ذرگواران ایران مانند ابن سینا بسیار لازم .

در پایان مشتی از اصطلاحات ادبی ارسطو را داده ایم . نه تنها برای پسند پژوهندگان ، ولی بآیست یاری نویسندگان که در نقد ادب بواژه های مخصوص این هنر نیازمندند . اینجا میتوانیم میان اصطلاحات یونانی و انگلیسی و فرانسوی و عربی ابو بشر و ابن سینا و ابن رشد مقارنه کنیم . هر کتاب خوشه ای است از خرمن هوش و کوشش يك دسته ای ،

- ۱۳ -

و آنچه از دیگران گرفته در همه جا ذکر کرده . دیگر باید از آقای کشیش گودرو سپا سگذاری کنیم ، و بهم چنین از آقای دانشمند دکتور با نیت که در موضوع دیباچه باسنادی چند راهنمایی نمودند . و بریزه از دوست گرامی آقای دکتور پینیس که بمقابله نمودن ترجمه فارسی و متن یونانی پرداختند و بعضی پیش نهادهای خوبی کردند .

اکسفورد . نوامبر ۱۹۴۷

سجیل افغان

بخش نخست

دیباچه

دانش یونانی در ایران زمین .

۱

پیوستگی فرهنگی و داد و ستد دانش و هنر میان ایران و یونان هنوز درست پژوهش نشده ، و اندازه آشنائی ایرانیان پیشین با نوشته‌جات یونانی اهتمام محققان را نیافته . و هر چند امید است این را موضوع بحثی جداگانه کرد ، اینجا باختصار ذکر شود .

فرهنگ یونانی در هیچ يك از دوره‌های تاریخی ایران تأثیر و انتشار تمدن اسلامی را نداشت . یکی در اندك مدت زندگی ایرانیان را دگرگون ساخت و آن دیگر حتی در روزگار اسکندر و جا نشینانش گیاهی بی ریشه و رنگی بی اندیشه بود . با همه این از روزی که هخامنشیان رو سوی باختر آوردند و نخست در آسیای صغیر سپس در خود سر زمین یونان با این ملت تماس پیدا کردند ، علاقاتی میان آمد که در هر دو اثری پایدار گذاشت . این علاقات همیشه دوستانه نبود و گاهی بنبرد و زور آزمائی میکشید ، باز رشته اتصال هرگز گسسته نشد و جدائی کامل حاصل نگشت .

از کتب یونانی واضح است که با وجود ترس و ستوه از کشورستانی هخامنشیان و جا نشینی در نگاهداری آزادی خویش ، شایستگی‌های شاهان و مردان ایران را هیچگاه منکر نبودند . سترابون گوید « ایرانیان در نظر یونانیان نامدارترین بیگانگان هستند . » و هرودوتوس نویسد چون اثینیان در جنگ دریائی سلامیس کشتیهای خشایارشا را درهم شکنند ثیستوکلیس در گروه هم میهنان گفت « بدرستی بدانید این کار را ما بزور خویش انجام ندادیم . این کار خدایان و قهرمانان است که رشك بردند يك مرد پادشاه اروپا و آسیا شود^(۱) . » و اینسخلوس که در آن جنگ خود

(۱) تاریخ هرودوتوس . Herod. VIII, 109.

شرکت نمود در ترگودیای « ایرانیان»^{۱)} داریوش را بسی ستوده فیروزی یونانیان را بیاری خدایان منسوب کند که از هوبریس^{۲)} یعنی خودپسندی و سرکشی خشایارشا پنجم آمده بودند. و کسنوفون در کتاب دانش آموزی کوروش (کوروش پایدنیا) شرح شایانی در آئین پرورش و آموزش جوانان بزرگزاده ایرانی دارد.

از سوی دیگر ایرانیان کشور پهناور خود را بروی بازرگانان و جهانگردان و پناهندگان یونانی باز کرده با رسوم کسنوس که جهانگردی باشد پذیرائی میکردند. پزشکان شاهان هخامنشی نخست مصری ولی از داریوش اول بعد یونانی بودند^{۳)}. مانند اپولونیدس پزشک دربار اردشیر درازدست که بگناه عشق بازی با ملکه ایران، بفرمان مادر شاه زنده خاک شد^{۴)}. و کتیسئاس که بیست سال پزشک اردشیر دوم و مادر شاه گشت و از اسناد شاهی تاریخی نوشت که بعضی قسمتهایش تا کنون باقی است^{۵)}. و پلوتارخوس در داستان سرگذشت همان پادشاه^{۶)} گوید پزشکی داشت بنام پولوکریتس و زینو در دربار استاد رقص بود. از این گذشته بیشتر هخامنشیان سپاهیان یونانی اجیر کرده در شهرهای دوردست برای نگاهبانی داشتند. چون داریوش اول باروپا لشکر کشید واداشت یونانیان بر بوسفور پل سازند و خشایارشا در جنگ با ائینه نه تنها لشکریان بلکه مستشاران یونانی نیز همراه برد. و کوروش کوچک در جنگ با برادرش اردشیر دوم که کسنوفون در کتاب (اناباسیس) وصف نموده، سرداران و سربازان یونانی امید داشت.

این علاقات ناگزیر طبقات مختلفه یونانی و ایرانی را بهم نزدیک کرد و آشنائی گذشته از نتایج اقتصادی و اجتماعی تأثیرات فرهنگی نیز درخور

Aeschylus : Persai. (۱)

Hubris. (۲)

Herod. III, 132. (۳)

Ktesias. Persika 30, 42. (۴)

Persika of Ktesias ed. J. Gilmore, 1888. (۵)

Plutarch : Life of Artaxerxes. (۶)

داشت . ولی چگونگی آن بر ما پوشیده است . دوره درخشان ائینه هنگام اوج هوش و هنر یونانی با سلسله هخامنشی هم عصر بود ، ولی نمی توان گفت ایرانیان تا چه اندازه از این چشمه آگاه و بهره بودند و از سوی خود بر سیر اندیشه یونانی چه تأثیری وارد آوردند . چون از عهد فارسی قدیم (۹۰۰ - ۴۵۰ پ.م .) آثار ادبی جز سنگ نبشته چیزی نیست باید بکتاب یونانیان رجوع کرد . آنجا هم معلوماتی در این باب یافت نمی شود . گرچه مقصود هرودوتوس وصف دو فرهنگ متباین ایرانی و یونانی و وقایع جنگ خونینی است که بدان کشید ، و هر چند خود از ایونیانی بود که با وجود عشق و تعلق بائینه تبعیت ایرانی داشتند ، هیچ نگوید ایرانیان با تحقیقات فیلسوفان ایونیا یا شاعران خود یونان آشنا بودند . از سولون شاعر نامدار و مرد سیاسی داستان دلپذیری آورد . چگونه در بازگشت از مصر در شهر ساردیس حضور کروسوس رسید و پس از دیدن گنجهای گرانهای را ، در جواب پرسش پادشاه گفت کسی را نباید خوش و کامیاب شمرد پیش از آنکه واپسین روز زندگی را طی کند^{۱)} . باز در وصف يك مجلس سور هرودوتوس گوید هر سرکرده ایرانی يك مهمان یونانی نزدیک داشت و یکی از ایرانیان با سردار یونانی بزبان خودش در وقایع میان دو کشور گفتگو میکرد^{۲)} . و اینکه داریوش اب بوسفور دو ستون از مرمر سفید بنا کرد و سنگ نبشته یکی بزبان یونانی و دیگر بزبان آشوری بود^{۳)} . باز ذکر کند ایرانیان برای نوشتن پوست میش و بز بکار میبردند^{۴)} . ولی در انتشار ادبیات یونانی در ایران چیزی نیست . و کسنوفون که ایرانیانرا میشناخت و چندی جزو سپاهیان کوروش کوچک بود ، در کتابی که در باره استاد نامدارش سقراط نوشت^{۵)} نگوید اگر ایرانیان از تعالیم آن فیلسوف آگاه بودند .

(۱) Herod. I, 30. این عقیده در نظم و اثر یونانی مکرر آمده

(۲) Herod. IX, 16.

(۳) Herod. IV, 87.

(۴) Herod. V, 58.

(۵) Memorabilia

اما تأثیر معتقدات ایرانی در سیر تفکیر یونانیسان موضوعی است که تتبعات تازه لازم دارد. میلز نشان داده^(۱) که اثر فلسفه یونانی یا تعالیم مذهب یهود در گاتها یا بخشهای دیگر اوستا هیچ وجود ندارد و رسایل فیلون یهودی^(۲) بنوشتجات زرد شتی راه نیافت. بهکس مبادی آن کیش که در همه جا منتشر بود در تحقیقات فیلسوفان مورد توجه واقع گشت. میدانیم افلاطون پیاری کراتولوس^(۳) بافکار تازه ای راهنائی شد و این کراتولوس شاگرد فیلسوفی در آسیای صغیر بود بنام هرکلیتوس^(۴) که با کیش اهورا مزدا کاملاً آشنائی داشت و برخی گویند وی بدربار شاه دعوت شد و حضور داریوش رسید^(۵). و پرفوریوس^(۶) گوید پوناکوراس^(۷) از تعالیم زرد شتی اقتباس کرد^(۸). شرح این مسائل اینجا مورد ندارد ولی شکی نیست طبع نقاد یونانی در فرهنگ ایرانیان و عقیده خداوند یکتا و اصول حکمرانی و آئین پرورش و آموزش جوانان کاوش میکرد. و شاید از اینجهت چنانچه ییگر^(۹) متذکر شده، ایرانیان از مفکرین خود اثینه همیشه آزادتر و جنبه روحانی را قویتر داشتند و میهن دوستی را هرگز بمقام پرستش نپرسانیدند. بنا بر این میتوان گفت ایرانیان هخامنشی از زبان یونانی بکلی دور و بر کنار نبودند ولی نه باندازه توجه بادبیاآشان. و چون توده ملت بیشتر سواد نداشت این آشنائی نزد شاهان و درباریان و دسته روحانیان حصر میشده و آنها حسب تمایلات و علاقات شخصی نه در نتیجه تعلیم در آهوز شگاه.

Mills : Zarathusia and the Greeks. p. 79, 85, 202 (۱)

Philo Judaeus (۲)

Cratylus (۳)

Heraclitus (۴)

Mills. p. 101 (۵)

Porphiry (۶)

Pythagoras (۷)

Benveniste : The Persian Religion. Paris. 1929 (۸)

بازرك : طبقات الامم للقاضي صاعد الاندلسي . چاپ مصر ص ۳۹

W. Jaeger : Faideia. Vol. I. Eng. transl. Oxford. (۹)

اسکندر اوضاع خاور زمین را دگونگون ساخت . آتشی که در پرسپولیس کاخهای شاهی را خاک و ویران کرد ، ایرانیان را از پایان يك دوره و رسیدن دوره‌ای دیگر آگهی داد . در آغاز شاید در اثر آموزش استادش ارسطو ، اسکندر غرور نژادی در سر داشت و خود را نماینده فرهنگ عالیتر می‌شمرد . مخصوص بخرابه‌های طراوده شتافت و بندگان یونانی قربانی کرده ، برهنه دور آرامگاه اخیلوس دوید و فریاد آورد « چه نيك بخت ای اخیلوس که همچو هومیروسی وصف تو را گفته » . و پلوتارخوس آورده^(۱) که از سرحد هندوستان ترگودیاهای یونانی خواست تا در وقت فراغت بخواند ، و نسخه‌ای از اشعار هومیروس که ارسطو تصحیح کرده بود با يك خنجر همیشه زیر بالین داشت .

ولی پس از باز آمدن از جنگ هند و آشنائی زیادتر با ایران و ایرانیان ، تمایلات و سیاست وی بکلی تغییر کرد . دلاوری و بردباری ایرانیان را سخت بی‌پسندید و دید که سازمانهای کشوری هخامنشی بمقابله از اوضاع مكدونیه و یونان برتری دارد^(۲) . پس اشراف ایزانی دور خود گرد آورد و لباس شاهان ایران را تن کرده آئین دربار هخامنشی را پیش گرفت و در شهر شوش خود دختران داریوش را تأهل نمود و فروشان داد هشتاد تن از سردارانش با دختران بزرگان کشور زنا شوئی نمایند . در بسیاری از ایالات ساتراپهای ایرانی را باقی گذاشت و بطور کلی کوشید سه عنصر متباین ایرانی و مكدونی و یونانی را آمیزش دهد تا همه خود را بندگان يك پادشاه و يك دولت بشمرند^(۳) .

اما جانشینانش راه دیگر گرفتند . اینها بهامت دشمنی و جنگ پیوسته با یکدیگر نه میل نه توانائی بر فتوحات تازه داشتند . پس با شور و افتخار

(۱) Plutarch : Life of Alexandre.

(۲) Bevan : The House of Seleucus. London. 1902. رك

(۳) Jouguet : L'Impérialisme macédonien et l'Hellénisation de l'Orient.

Paris, 1926, p. 456

در تأسیس شهرها و نشر فرهنگ یونانی از هم سبقت جستند . در سد سال پس از اسکندر شماره یونانیان مقیم آسیا رفته رفته زیاد گشت و زبان یونانی انتشار یافت و کارمندان دولتی بویژه لشکری و درباریان سراسر یونانی شدند . و در هفتاد شهری که بفرمان اسکندر ساخته شد حکومت و عادات خود را داشتند حتی غایشخانه‌های جهت ترگودیا .

سود و زیان جهانگشائی اسکندر که نوشتجات زردشتی اسکندر گجسته یا ملعون مینامد و در ایران آشوبی بر پا کرد خارج از موضوع ما است . اما از حیث انتشار زبان و فرهنگ یونانی آنچه در مصر و سوریه روی داد در ایران واقع نشد . در مرکزهای مانند اسکندریه و انطاکیه ترتیب زندگی و زبان و سبک اندیشه و هنر یونانی گشت و فیلسوفان و نویسندگان یونانی از هر سو بدانجا رو آورده ارج و ستایش می‌یافتند . حال آنکه امور ایران آن روزگار درست معلوم نیست . ایرانیان گویا بظواهر فروتنی و فرمانبرداری گزیده رنگ تازه را گرفتند ولی ملیت و شخصیت خود را از دست ندادند . مؤرخان یونانی شکایت نمایند که فضا و زندگی بر یونانیان مقیم آن کشور چیره آمد و آنان اگر بظاهر یونانی در حقیقت ایرانی مشرب و ایرانی مسلک شدند^(۱) . گذشته از این ساوکیده‌ها دیگر بر تمام خاک ایران حکمفرما نبودند . بویژه در فارس که در حدود سال ۳۰۰ پ.م . سلسله شاهان فراتادارا استخر را پایتخت ساخته بکلی از یونانیان مستقل شدند . در آنجا عادات و رسوم و زبان و مذهب سراسر ایرانی بود . فارسی قدیم در روزگار داریوش خط آرامی را اتخاذ کرد و ذکرش در سنگ نبشته بهیستون آمده و در ایام اردشیر اول بفارسی میانه مبدل گشت و در شمال حسب تسمیه امروزه شکل پهلوی اشکانی و در جنوب پهلوی ساسانی گرفت^(۲) . و در جاهائی نیز که صوات و نفوذ ساوکیده‌ها بیشتر بود باز این سه عنصر مختلف یعنی ایرانی و مكدونی و یونانی آمیزش نیافت ، و اگر وجوه زندگی شکل و رنگ یونانی داشت در اخلاق و

Grote : A History of Greece Vol. XII p. 196 (۱)

Hertzfeld : The Archeological History of Iran. p. 46 (۲)

اندیشه ایرانیان اثر نبخشید . بگفته هرتسفلد کلاه تغییر کرد نه عقل زیر کلاه^(۱) . و جوگه گوید « میتوان گفت در خاور زمین هلمیت شکست سختی خورد^(۲) » . اروپائیان این را شایسته تأسف دانند و ما آنرا دلیل استحکام و پایداری قومیت ایرانی می‌شمیریم . راست است در شمال شرقی ایران در ایالت باکتریا یونانیان بسیار بوده در اوایل دوره اشکانی دولت مستقل داشتند و سالها مرکز فرهنگی مهمی تشکیل میدادند ، ولی آنها چون در خاک بیگانه ریشه کرده بود دیری نگذشت از میان برفت .

شک نیست در اثر فتوحات اسکندر و حکومت چندین ساله جانشینانش زبان یونانی نه تنها در سرحدات باختری بلکه در سراسر کشور ایران منتشر شد . پرستشگاهی که پای خرابه‌های پرسپولیس کمی پس از سوزاندنش ساخته هنوز برای پرستش اهورامزدا بود ، ولی جای فارسی قدیم یا میانه بزبان و خط یونانی کنده یعنی جای اهورامزدا نام زئوس بزرگ نوشته و جای مهر نام اپولون و جای ناهید نام آرتمیس^(۳) . باز مدرکی دست نیامده ثابت کند که با نوشتجات نیز و شاهکارهایشان آشنا بودند . گرچه در اثر آمیزش ، کلمات و الفاظ یونانی خواه نخواه در فارسی داخل شد^(۴) . آثار پهلوی مانند بوندهشن و دین کت و نامه تنسر^(۵) گوید که اسکندر یک نسخه از کتاب اوستا که با حروف زرین بر برگهای پوست نوشته شده بود از ایران بیونان فرستاد و این خبر را قرن‌ها بعد در کتب عربی نیز میابیم^(۶) . ولی محققان امروزه این سخن را هیچ نپذیرند بر اساس اینکه کتاب اوستا نخست در روزگار بلاش اول سال پنجاه میلادی ثبت و تدوین گشت^(۷) .

Hertzfeld : p. 50 (۱)

Jouguet : p. 459 (۲)

Hertzfeld : p. 44 (۳)

Noldeke : *Persische Studien*, *Weiner Akad.* Band CXXVI. باز فرهنگ (۴)

ایران باستان . پور داود ص ۱۱۲

Bailey : *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, p. 153, 155 (۵)

(۶) مقدمه ابن خلدون . بیروت ص ۴۵۰

Hertzfeld, p. 53. (۷)

در هر حال فرهنگ یونانی در دوره فاتحین نیز خاك موافقی نیافت و ریشه نکرد. تخمی که در اروپا بزرگ و شکوفه رسید و هنوز از بار و برش برخوردارند، در ایران همواره گیاهی بیگانه و بی توشه ماند.

۳

تاریخ دوره اشکانی که بنیادش در اثر شورش پارثیان (۲۵۰ پ.م) گذارده شد درست روشن نیست و از سر توانائی و پیشرفتشان آگاهی نه. در اینجا مانند در سراسر تاریخ گذشته ایران جز سنگ نبشته و آثار باستانی بیشتر اسناد و مآخذ بقلم بیگانگان است که با ایرانیان پیوسته در نبرد بودند. پارثیان گرچه از خود فرهنگ یا کیش نوینی نداشتند نزدیک پانصد سال در ایران حکمرانی و آسیا را از چنگ رومیان حفظ کردند. روزی که مهرداد دوم لقب شاهنشاه بزرگ گرفت خویشاقتن را جانشین هخامنشیان شمرد و اردوان دوم با امپراتور تیبریوس پیغام فرستاد: «میخواهد کشورهایی که کوروش گشود و اسکندر غصب کرد باز ستاند»^(۱).

در این دوره آن و اکمنش سیاسی و اجتماعی که ایام ساسانیان زور و اهمیت یافت آهسته بیان آمد^(۲). ولی بالطبع نخست ناتوان و بی آوازه بود چه نفوذ یونانی هنوز نیرومند و در سراسر کشور وجود داشت. از اینرو امور دولتی و ترتیب زندگی يك شكل ناهمواری بخود گرفت. عنصر مكدونی از میان رفته ایرانی و یونانی يك ممزوج غربی تشکیل میداد، در ظاهر یونانی و از حیث روح شرقی اشکانیان از يك سو آهنگ برکندن ریشه بیگانه را از خاك ایران داشتند و از سوی دیگر نظر بشماره یونانیان که بیشتر در شهرهای جداگانه میزیستند، ناگزیر مراعات و دوستی نشان میدادند چه بازرگانان دولتمند یونانی با دهگانان بزرگ ایرانی هم دست شده پشت و پناه می یافتند. اعتماد و نیروی شاهان مستمند از سپاهیان پارثائی و ایرانی بود، باز بر سکه هایشان خود را دوستار یونان (فیل هلین)

Tacitus VI, 31. (۱)

Debevoise : *The Political History of Parthia* p. xli ; 196. (۲)

میتامیدند و از وجود و زبانشان استفاده میکردند . خود زردشتی بودند^{۱)} و تدوین اوستا بفرمان بلاش اول صورت گرفت ، ولی پیروان مذاهب یهودی و مسیحی را آزادی کامل داده بر سکه‌ها نام خدایان یونانی مانند زئوس و پالاس میکنند . چون بر ایران مستولی شدند سازمانهای دولتی را تغییر دادند^{۲)} و در جریان امور پهلوی اشکانی بکار بردند^{۳)} ، و خود زبان یونانی آموخته همسران یونانی گزیدند و فیلاوستراتوس در وصف تالار یکی از کاخهای اشکانی گوید نقش سوزن دوزیها افسانه‌های یونانی نشان میداد و عکس فتح ائینه و جنگ ثورمپولی^{۴)} .

اما اندازه انتشار زبان و ادبیات یونانی در عامه مردم روشن نیست . میدانیم اشکانیان از خود ادبیات نداشتند و چون سال ۱۴۰ پ م . تمام ایران را زیر حکم آوردند ، پهلوی اشکانی زبان دولتی گشت^{۵)} . از سوی دیگر یونانی بویژه در طبقه بازرگانان متداول بود و برای مراسلات استعمال میشد^{۶)} ، و شاهان و سرکردگان آنرا بخوبی میدانستند و در بعضی موارد و در علاقات با شهرهای سرحدات باختری بکار میبردند . چنانچه مسکوکات اشکانی نام و القاب شاهی را بیونانی میداد ، جز سکه‌های سه پادشاه که پهلوی را نیز اضافه داشت . بهم چنین سنگ نبشته‌ها مانند نوشته مهر داد دوم در پای بیستون و باز نوشته گودرز و فرمان اردوان سوم در باره انتخابات شهرداری شوش تمام بیونانی میباشد^{۷)} . گذشته از این چون پایتخت زمستانه اشکانیان در قیسفون روی ساوکیه واقع شده بود که شماره مردمانش بنیم میلیون میرسید و زندگانی کاملاً یونانی داشتند ، آمیزش و هم نشینی طبقات روشن فکر دو ملت

Christensen : *L'Iran sous les Sassanides*. (۱)

Debevoise : p. XXXVIII. (۲)

Debevoise : p. 27. (۳)

Sykes : *A History of Persia*, Vol. I. ر.ک (۴)

A. Ghilain : *Essai sur la langue Parthe*. Louvain. 1939. (۵)

Debevoise, p. 370. (۶)

Debevoise, p. xl. (۷)

وسایلی آسان و آماده می یافت .

شاید در اثر همین نزدیکی بسلوکیه شاهان و درباریان عشق و توجهی
بترگودیای یونانی پیدا کرده زبانش را بازآموزده فهم اشعار میدانستند . این
غایشها در دوره جانشینان اسکندر در ایران برپا شد ، و بوسیله دسته های
بازیگر که گویا از شهر بشهر می گشتند رواج یافت . در شهر سلوکیه
مخصوصاً غایشخانه بزرگی ساخته ترگودیاهای اورپیدیس غایش میدادند .
پلوتارخوس داستانی دارد که مؤرخان همه نقل نموده^۱ . گوید چون سورن
در جنگ بر مارکوس کراسوس چیره شد ، سر و دست او را بریده نزد
پادشاه فرستاد . او در اول آن هنگام در ارمنستان سرگرم عروسی فرزندش
پاکوروس با دختر ارتاوسدس پادشاه ارمنستان بود . در حضور شاه اشعار
یونانی میسرودند « زیرا او از زبان و ادبیات یونانی بی بهره نبود و
ارتاوسدس بازآموزده ای خوب میدانست که خود یونانی ترگودیاهای
سخنرانیها و تاریخها نوشته بود » ایاسون ، یکی از بازیگران ، قطعاتی از
ترگودیای اورپیدیس بنام باکخیدس میخواند که ناگهان در باز شد و
سرداری ایرانی شاه را تعظیم نموده سر کراسوس را میسران گروه انداخت .
فریاد شادی از هر سو برخاست و ایاسون سر بریده را دست گرفته با
شور ابیات مناسبی از همان ترگودیای اورپیدیس خواند که موجب
خوشنودی پادشاه و ستایش حضار گشت .

پس بدون تعرض بنواحی دیگر فرهنگ یونان در دوره اشکانی ،
واضح است که زبان و تائیک اندازه ادبیات آن قوم میان شاهان و
درباریان و بویژه مؤبدان که مردمانی آموخته و دانشمند بودند ، شیوع
داشت . باز نمی توان گفت اگر تحقیقات فلسفی نیز جاب توجه کرده
بفسارسی ترجمه شده بود . و چون از اصول پرورش و آموزش آن دوره
معلوماتی در دست نیست ، نمیدانیم اگر تعلیم زبان یونانی دانشجویان را لازم
بوده ، و مانند ترتیب امروزه زبان دوم تدریس شمرده میشده . هرتسفلد

Plutarch : *Life of Marcus Crassus*. (۱)

بتأکید گوید « ایران اشکانی نه بشاهکارهای ادبیات یونانی ، نه بچوهرش آگاهی یافت^(۱) » . تأکید باین شدت کسی را روا نیست .

۴

سال ۲۲۴ میلادی دوات اشکانی پیچیده شد و سلسله ساسانی پادشاهی آغاز نمود . پس از پانصد و پنجاه سال سرنوشت کشور دو باره دست شاهان جنوب افتاد که بیاد نیاکان نامدار هخامنشی دیهم سر گذاشتند .

دوره ساسانی نقطه تحوّل بزرگی است در امور مملکت و افکار و روحیات ملت . پس از قرن‌ها تن دادن بمؤثرات بیگانه ، مقومات ایرانی که هرگز از میان رفته بود ، اندك اندك جای خود را باز ستاند و رنگ‌های یونانی را بیوشاند^(۲) . آن واکنش ملی که در عهد اشکانیان جنبشی آرام و پنهان است نیرو یابد . البته تبدل فوری نیست و همیشه از روی آگاهی نه . ولی در رشته‌های گوناگون و در هنرهای زیبا و معماری نیز پیدا شود^(۳) . همچون در روزگار داریوش ملك الطوائفی بر افتد و تمام کشور زیر حکومت يك خدائی در آید و کیش زردشتی دین شاه و بنده گردد . در این روزگار دانش هندی از خاور بچاك ایران رسید و بیاری کتب پندنامه و پرشکی در گندشاپور و دربار خود پادشاه راه یافت و با اندیشه و هنر ایرانی آمیخته گشت . برزویه پر شك دانشمند انوشیروان کلیله و دمنه را بزبان پهلوی گردانید و دیباچه سودمندی برآن افزود^(۴) . اما اینجا باید چشم بر سیر فرهنگ یونانی داشت که با وجود کوشش پنهان اشکانیان و سعی آشکار ساسانیان از دری تازه قدم پیش گذاشت .

(۱) Hertzfeld, p. 53.

» p. 99. (۲)

» p. 88. (۳)

(۴) رك A. Christensen, p. 429 باز صاعد اندلسی . طبقات الامم . چاپ مصر .
ص ۱۷ ، باز مقاله پول کراوس در مجلة تحقیقات شرقی . *Rivista di Studi Orientali*.
Vol. 14. 1933.

اکنون مهمانی است فرو تن و پیامش اندیشه و فلسفه نه حکم و زور آزمائی . اگر دعوت را شاهان دانش دوست کردند ، آشنائی بهمت عیسویان سرحد باختری ایران روی داد .

مانند اشکانیان این سلسله مذاهب مختلفه را آزادی کامل میبخشیدند . و چون در عهد شاپور بعضی عیسویان را بکشتار دادند ، آن واقعه را علت سیاسی بود و ترس از گرویدن برومانیان هم کیش و شورش داخلی^(۱) . از اینرو بر شماره آنان بیفزود . شاهان اسیر زیاد در ایران نشاندند و مشتی زردشتیان بدان مذهب پیوستند .

زبان مادری عیسویان سامی نژاد در ایران و عراق يك فرعی از آرامی بود بنام سورپانی . آرامی را هخامنشیان نیز برای مراسلات سیاسی و علاقات بازرگانی با ممالك دیگر بکار میبردند و سورپانی از دیرگاه آثاری از نظم و نثر داشت . مرکزشان پیش از ظهور عیسویت شهر حران شمرده میشد که از زمان اسکندر و جانشینانش از نقاط بزرگ فرهنگ یونانی گشته ، و چون در پایان سده دوم میلادی این مذهب در قسمت شمالی عراق^(۲) انتشار یافت شهرها (ادسا) اهمیت همسازنده شهرت کرد . نخست مانند عیسویان سوریه که رنگی کاملاً یونانی گزیده ، در فرایض دینی همان یونانی را استعمال میکردند ، ولی با نیازمندیهای تازه در فکر ترجمه افتادند . قدیمترین ترجمه از متن یونانی بسورپانی بخشی از کتاب انجیل است که در سده دوم میلادی نقل شد و بر قرار ماند تا وقتی که در سده پنجم بهراهی چند تن تمام آنرا سورپانی کرده پشیتا^(۳) نام نهادند . و کایتاً تاریخ ادبیات سورپانی با ترجمه کتاب مقدس شروع گردد^(۴) .

از کسانی که در سده اول و دوم میلادی سرگرم تحقیق و تألیف در دانش یونانی بودند ، یکی فیلون یهودی در سده اول در اسکندریه و

A. Christensen, p. 268. (۱)

باصطلاح امروزه (۲)

Peshitta. (۳)

Wright: *History of Syriac Literature*, p. 3. (۴)

دیگر اسکندر افرویدیسی که در اوایل سده دوم در ائینه فلسفه تعلیم میداد و آثارش بعد نزد عرب ترجمه و تفسیر شد^(۱). مسعودی (متوفی ۳۴۵ هـ ۹۵۶ م) در التنبیه و الاشراف گوید^(۲) فلسفه یونانی را بفرمان امپراطور اوگستوس از ائینه بدو شهر روم و اسکندریه آورده ، چون ثئودوروس مدرسه روم را بیست ، اسکندریه مرکز تدریس دانش یونانی گشت . آنچه مقرر است آنکه در سده سوم مدرسه ای برای آموزش فلسفه در اسکندریه دایر بود و استادانش بیشتر از پیروان طریقه نو افلاطونی که امونیوس سکاس^(۳) نخست پیش گرفت و پلوئینوس که عرب فلوطین نامیده^(۴) بر پایه ای مستحکم گذاشت . این اخیر در مصر بدنیا آمد و پس از گردش در خاور زمین و آشنائی با دانش هندی و ایرانی در روم روزگار بتألیف گذراند و سال ۲۶۹ م در گذشت . آثارش نزد دانشمندان اسلامی معروف شد و آنچه کتاب الربوبیه یا اثولوجیای ارسطو میگفتند در واقع بخشی از کتاب تاسوعات پلوئینوس است^(۵) . بیشتر اروپائیان سرچشمه تصوف را در کتب او و نو افلاطونیان دیگر می یابند . و شاگردش پورفورئوس^(۶) کوشید نظریات افلاطون و ارسطو را بهم توافق دهد و بر رسایل منطق ارسطو دیباچه ای نوشت بنام ایساگوگه که اعراب ایساغوجی یا بترجمه لغوی المدخل گفته . و از جمله شاگردانش ایامبلیخوس^(۷) و اخیراً از نو افلاطونیان نامی پروکلس^(۸) بود که در ائینه حوزه تدریس فلسفه داشت .

Alexandre of Aphrodisias. 198-211 A.D. (۱)

دک . ارسطو عند العرب . عبد الرحمن بدوی . قاهره ۱۹۶۷

(۲) چاپ صاوی . بغداد . ۱۹۳۸ ص ۱۰۵

Ammonius Sacaas. (۳)

P. Kraus : Plotin chez les Arabes. Bulletin de l'Institut d'Egypte. (۴)

Egypte. 1941. p. 272.

W. R. Inge : The Philosophy of Plotinus. دک Enneads IV-VI. (۵)

2 Vol. 1929.

(۶) وفات ۳۰۰ م . Porphyry

(۷) وفات ۳۳۰ م . Jamblichus

(۸) وفات ۴۸۵ م . Proclus

آشنائی عیسویان اسکندریه با فلسفه نو افلاطونی بعضی کشیش‌انرا و داشت بکوشند نظریات فلسفی را مطابق تعالیم عیسوی نمایند و با این قصد تألیفاتی کردند . و در حدود سال ۲۷۰ م یکی از استادان مدرسه اسکندریه بانطاکیه رفت و در آنجا مجلس تدریسی مشابه بر پا کرد^{۱)}. ولی هیچ نتوان گفت اقدام این استاد با آغاز تعلیم فلسفه در انطاکیه که بعملیات مترجمان نستوری کشید و یا با تأسیس مدرسه ایرانی نصیبین چه علاقه‌ای داشته است .

انطاکیه که از دیرگاه مدرسه‌ای برای تعلیمات مذهبی داشت ، میتوان قدیم‌ترین مرکز تدریس منطق ارسطوطالیزی و علم جدل در سوریه شمرد . و دانش یونانی نخست از این شهر بقسمتهای شمالی و شرقی عراق رسید . از آنجا بشهر رها (ادسا) نقل شد و در مدرسه ایرانی ایساگوگه و بعضی از رسایل منطق خود ارسطو اولین بار بدقت ترجمه شد .

مدرسه نصیبین را شاعری بنام آفریم دایر نمود و چون سال ۳۶۳ م او را نفی کردند با شاگردانش بشهر رها مرکز روحانی عیسویان آرامی شتافت . این مدرسه را ایرانی میخواندند^{۲)} ، یا بعات آنکه آن هنگام نصیبین جزو ایران شمرده میشد^{۳)} و یا برای آنکه شاگردان ایرانی بودند . موضوع تعلیم در اینگونه مدرسه‌ها که بعد در جاهای دیگر نیز پیدا شد^{۴)} ، نحو و بلاغت و فلسفه بود عبارت از بعضی قسمتهای مخصوص منطق ارسطو که ، چنانچه خواهیم دید ، پیشوایان مذهبی جایز می‌شمردند ، باز ستاره شناسی و موسیقی و پزشکی بر اساس کتب جالینوس و بقراط^{۵)} .

(۱) O'Leary : *Arabic Thought and its Place in History*, p. 25.

(۲) J. Tkatsch : *Die arabische Uebersetzung der Poetik des Aristoteles...* (۲) *Abad. d. Wiss. in Wien, phil-hist. Kl. Kommission f. die Herausgabe der arab. Aristoteles-Uebersetzungen*, Bd. I. Wien, 1928, p. 56 B.
 پر از معلومات و نتیجه سالها کوشش و تتبع .

(۳) رک . تاریخ طبری . ترجمه فارسی بلعمی . گونه سخن فارسی . تهران . ص ۱۹

(۴) این مدرسه‌ها بسوریانی اسکولی که از لفظ یونانی سخوله آمده میگفتند .

(۵) Galenus, Hippocrates.

در سده پنجم اختلاف بزرگی در گروه عیسویان دست داد . چون نستوریوس را سال ۴۲۸ م بطرك قسطنطنیه گماشتند ، در موضوع طبیعت وجود حضرت عیسی و شأن و مقام مریم ، که يك دسته مادر خدا (ثئوتوکوس) مینامیدند ، اختلاف پیدا شد^(۱) . نستوریوس گفت این عقیده غلو است زیرا مریم از نوع بشر بود و چگونه شود خداوند آدمی زاده باشد . کوریائوس بطرك اسکندریه و یوحنا بطرك انطاکیه بخالف بر خاستند ، و در انجمن دینی افسوس سال ۴۳۱ دسته مونوفوزیتها که به یکتائی طبیعت حضرت عیسی قائل بودند^(۲) ، غالب آمده نستوریوس را مشرك خواندند ، و او عاقبت در منفای لیبیا جان سپرد . عیسویان رها طرفداری نستوریوس کردند و از ترس مونوفوزیتها با پیروان دیگرش بچاك ایران پناه آوردند . سال ۴۸۳ در اثر انجمن دینی گندشاپور که بسوریانی بیت لاپات نامیده ، تمام کلیسیاهای ایران نستوری گشت .

اختلافات دینی نستوریان را بر جدائی از هم کیشان سوری خویش و داشت ، و سعی بر عدم استعمال زبان یونانی يك جنبش ادبی نیرومندی پیش آورد که نتایج کلی در خور داشت و برای پیشرفت زبان سوریانی میدان خوبی باز نمود . این زبان از حیث لغت توسعه یافت و چه در صرف و نحو چه در مفردات از یونانی اقتباس غوده حتی رسم الخط را اندك تغییر داد^(۳) . آغاز ترجمه کتب طبّی و فلسفی یونانی بنستوریان علاقه نداشت و خیلی پیشتر در مدرسه ایرانی آغاز شد ولی ترقی و انتشار بکوشش دانشمندان این دسته بود . احتیاجات کلیسیا و بحث در مبادی عیسویت نخست بترجمه کتاب مقدس سپس بتفاسیر کشید . و رسایل یونانی را سرمشق قرار داده جای شهر سرودهای مذهبی و جای فلسفه در اصول دین مینگاشتند . همچنانکه آثار فارسی میانه بزبان پهلوی در مسائل دینی و بقلم مؤبدان

(۱) ر.ک. مسمودی ، التنبیه والاشراف . بغداد ص ۱۲۷ ، Nestorius : F. Loofs and his place in History. 1914.

(۲) ر.ک. Hastings Encyclopaedia of Religion and Ethics.

(۳) J. Tkatsch, p. 50 A.

است ، ادبیات سوریانی در آغاز بقلم کشیشان و رنگی مذهبی گرفت . رسایل فراوانی که از آن ایام باقی مانده چنین نشان میدهد^(۱) .

نستوریان میکوشیدند همه جا مذهب عیسوی را از نقطه نظر معتقدات خودشان تعلیم دهند و از سوی دیگر بدلائل و براهین عیسویان معارض را مجاب کنند . از اینرو بیبادی جدل و دلایل عقلی پرداختند و از فیلسوفان بویژه مؤسس علم قیاس و برهان یعنی ارسطو مدد جستند ، و بترجمه آثارش اهمیت زیاد دادند و بر خلاف مونوفوزیتها که بنو افلاطونی مایل بوده بافلاطون چندان توجه نداشتند . و چون آشنائی ایرانیان و عرب بیشتر از راه ترجمه های نستوریان دست داد ، آنان نیز با تعلقی که بنطق ارسطوطالیسی یافتند پیوسته اورا مقامی ارجمند داده حکیم اول و معلم اول مینامیدند . اما از رسایل منطقی او که با هم اورگانون^(۲) گفته تنها آن قسمتها را ترجمه میکردند که در اجاث دینی بدان احتیاج میدیدند و آنچه گرن برده مخالف دین است کنار میگذاشتند . بطوری که ترجمه و تدریس فقط رساله مقولات (کاتگوریای) و رساله تفسیر (پری هرمنیاس) که عرب العبارة نامیده و هفت فصل اول از رساله تحلیلالات نخستین (انالوتیکون) را جایز میشمردند . « فراوا ان یعلم من کتب المناطق الی آخر الاشکال الوجودیه ، ولا یعلم ما بعده . لانهم رأوا ان فی ذلك ضرراً علی النصرانیة ... »^(۳)

پس در پی ترجمه کتاب مقدس گزارشنامه پیدا شد و اختلاف دینی باهتتام در رسایل فلسفی یونانی کشید چنانچه نستوریان کتاب انجیل را بسیاری مقولات ارسطو تفسیر میکردند^(۴) . گر چه بعد بشهر یونانی نیز کمی ذوق یافتند و در حدود ۷۸۵ م ثوفیلوس نامی در رها دو منظومه هومیروس را بسوریانی در آورد . ابن العبری گوید وی برئاست ستاره شناسان خلیفه المهدی رسید و ترجمه اش بی اندازه خوب^(۵) و ایلیانوس نویسد این اشعار را

(۱) J. Tkatsch, p. 48 B.

(۲) Organon ابن اصطلاح در سده ششم میلادی مستعمل بود .

(۳) رک . ابن ابی اصیبه ج ۲ ص ۱۲۵

(۴) J. Tkatsch, p. 54 Bs.

(۵) تاریخ مختصر الدول . چاپ صالحانی ص ۲۱۹

بفارسی نیز که مقصود پهلوی باشد گردانیدند^(۱).

عملیات مدرسه ایرانی برای سوریانی زبانان بسیار مهم شد. و نستوریان که غارهای کلیسیا را از یونانی بسوریانی تغییر داده اکنون بعلم و فلسفه رو آوردند، و آموزش دیگر حصر کشیشان و تحقیقات مذهبی نبود بلکه مطالب علمی مقام اول را داشت و دانش یونانی را سرچشمه قرار داده در کیمیا و ستاره شناسی و چهار شناسی و مسائل دیگر ترجمه و تألیف میکردند و پزشکان سوریانی در سراسر ایران معروف شدند و در دوره اسلامی پیایه ای رسیدند که مایه رشك اعراب گشت، چنانچه داستان دلپذیر جاحظ گواهی میدهد^(۲). و قدیمی ترین مخطوطات موجوده همانا از شهر رها است^(۳). سال ۴۸۹ م بتحریر مطرانی بنام کوروش و فرمان زینو امپراطور بیزنتی مدرسه ایرانی در رها بعد از مرکز تبلیغات نستوری بودن بسته شد. استادانش بسرکردگی بارسوما بنحاک ایران پناه آوردند و وی فیروز پادشاه ساسانی را قانع کرد که دسته نستوریان دشمنان دولت بیزنتی هستند. پس خوش آمد دیده مدرسه را دو باره در نصیبین باز کردند و بهر سو حتی به هندوستان و چین مبلغین و استادان فرستادند. بودن اینها در ایران يك جنبش فکری بوجود آورد و از قرار وقایع نگاری اربلا^(۴) کسانی که بایران پناهنده شدند مدرسه های دیگر نیز آنجا دایر کردند. در باره دسته اول مترجمان مدرسه ایرانی معلومات زیادی نیست. معمولاً سه تن را که هر چند نخستین مترجمان نتوان گفت از جمله پیش قدمان ذکر کنند. یکی هیبا^(۵) که سال ۴۳۵ جای ربولا^(۶) مطران رها گشت و بنام

(۱) Aelianus Claudius: *Varia Historia* XII, 48. Eng. transl. Stanley. 1665.

(۲) ر.ک. کتاب (البخلاء). چاپ قاهره ص ۸۵. نخست براون انظار را بدان

متوجه شود. E. G. Browne: *Arabian Medicine*. Cambridge. 1921.

(۳) J. Tkatsch, p. 53 A.

(۴) Arbela بقلم یکی از نستوریان سده ۶ م. بنام مشیها زیکا ed. Sachau Teil 1 از

Tkatsch. 47 B.

(۵) Ibas.

(۶) Wright ر.ک. Rabbula.

مترجم شهرت کرد. دیگر کومی نامی که از او هیچ خبر نداریم و سوم بروبا (پروپوس)^(۱) که شاید هم عصر هیا و از مدرسه ایرانی رها بود. وی در گزار شننامه‌ای بر رساله تفسیر ارسطو متن یونانی را بسوریانی گردانید ولی این قدیمترین ترجمه رساله مذکور نیست. و احتمال دارد بنقل بعضی قسمتهای دیگر اورگانون نیز پرداخت. باز گزار شننامه‌ای بر فصل اول تا هفتم رساله تحلیلات نخستین نوشت که دستور رؤسای مذهب اجازه میداد. و باومشتارک^(۲) يك مترجم دیگری بنام ابو القشقری ذکر کند که در عهد خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸ م) نفوذ زیاد داشت و مانند اینها نستوری بود. کلیتاً در آواخر سده پنجم و اوایل ششم میلادی در ترجمه آثار ارسطو کوشش و جدیت بی اندازه بیان آمد.

ارزش ادبی نوشته‌جات سوریانی بی‌پایه نظم و نثر فارسی یا عربی نرسد^(۳). شاید از اینکه هیچگاه استقلال سیاسی نیافته، آن روح ملی را که در آفرینش ادبی نیروئی است شایسته و توانا نداشتند. ولی اگر خصایص و صفات متمایزی حاصل نکرد، از راه نقل آثار یونانی که سپس بفارسی و عربی در آمد جهان دانش را خدمتی بسزا نمود و مشعل تحقیقات مجروده عقلانی را بدست محققان ایرانی و عرب سپرد و در آن راه چالاک کرد تا روزی که اینها بدور خود باروپائیان رساندند.

بسیاری از نویسندگان و مترجمان سوریانی زبان ایرانی نژاد بودند، مانند فرهاد^(۴) نامی که مسیحی شده خود را یعقوب نامید و بحکم ایرانی معروف گشت. وی برثاست دیر مار متی نزدیک موصل رسید و کتابهایی در وصف کشتار عیسویان روزگار شاپور نوشت. دیگر اکاسیوس^(۵) جاثلیق

(۱) Probus, Kumi رک. Wright, p. 64 در سده پنجم دو ترجمه مختلف رساله تفسیر بوده و یکی از آنها به بروبا منسوب است.

(۲) رک. A. Baumstark : *Geschichte der syrischen Literatur* (Bonn 1922) نقل از مایرهوف.

(۳) رک. Duval : *La Littérature Syriacque*. Paris, 1899.

(۴) Aphraates

(۵) Acacius

سلوکیته که از برای قباد ساسانی نامه‌ای در عیسویت پهلوی گردانید .
 دیگر کشیشی ایرانی بنام مینا^{۱)} که از رها مطرود بایران رو آورد و
 مطران شهر ریو اردشیر شد و از راه ترجمه کتب از سوریانی پهلوی خود را
 نزد یزدگرد عزیز کرد . باز مطران بیت ارشام نزدیک سلوکیته مردی
 سیمیون^{۲)} نام که او را مجادله کننده ایرانی (داروشا فارسایا) گفته .
 دیگر مار ابهی^{۳)} که در اصل زردشتی و سال ۵۳۶ جاتلیق گشت . وی
 در رها یونانی آموخت و کتاب انجیل را ترجمه کرد و در اثر خشم
 انوشیروان بآذربایجان تبعید و عاقبت در زندان در گذشت . و بهم چنین
 بولص ایرانی که خواهیم دید خود را بدربار انوشیروان پیوست .

نزدیک صد سال پس از نستوریان دسته مونوفوزیتها که مرکزشان در
 اسکندریه بود بنقل کتب یونانی مشغول شدند و چون پراکنده بودند آثار
 زیادی از آنها باقی نمانده . سرگیوس رأس عینی (سرگیس روش عینویا)
 که تحصیلات را در اسکندریه کرد و در انطاکیه مرکز گزیده ، در
 سده ششم آن دسته را از راه ترجمه و گزارش با کتب جالینوس و ارسطو
 آشنا کرد . میان مونوفوزیتها نامی‌ترین مترجم شمرده شود^{۴)} .

از اسکولهای نستوری و دیرهای سوریانی گذشته ، مرکز دیگر برای
 ترجمه و نشر فلسفه یونانی شهر حران^{۵)} توان شمرد . گرچه در نظر بعضی^{۶)}
 این جایز نیست چه حرانیان صائبی بیشتر پی ریاضیات و ستاره شناسی
 می‌رفتند و بتحقیقات فلسفی چندان میل نداشتند . بشابت بن قره حرانی
 مرد ریاضی و ستاره شناس نامدار دوره اسلامی ، ابن الندیم^{۷)} تفاسیر رسایل

Ma'na (۱)

Simion (۲)

Mar Abha (۳)

J. Tkatsch, در آثارش رك Wright. 88-93 رك Sergius of Ras 'Aina (۴)

p. 68 Bs.

Carrhae در شمالی عراق میان دجله و فرات . (۵)

J. Tkatsch, p. ۱۱۵ A. (۶)

فهرست مصر . ص ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۸۰ . دوست دانشمند دکتور و بهلم کونج (۷)

ارسطو و کتابی در باره سقراط نسبت میدهد که هنوز محقق نیست .
 اما مرکز سوم همانا مدرسه گندشاپور است که در روزگار انوشیروان
 و بهمت آن پادشاه دانش دوست باوج خود رسید و بزرگترین مرکز
 فرهنگی آن کشور بلکه تمام خاور زمین گشت . این شهر را شاور اول
 بنا کرد و در آن اسیران رومانی که در اثر جنگ با امپراطور جولیانوس
 گرفته بساختن وا داشت^(۱) . نخست او یک مدرسه طب بقراطی در آن
 برپا نمود و در اثر توجهات انوشیروان سر منزل دانشندان هندی و ایرانی
 و یونانی و سریانی از زردشتی و مسیحی و یهودی شد و قرنهای بعد در
 دوره عباسیان هنوز از مراکز نامدار برد و حارث بن کالده پزشک روزگار
 حضرت پیغمبر در آنجا پزشکی آموخت^(۲) . تکاتیچ گمان برد مدرسه را
 نستوریان دایر کردند^(۳) و تدریس بزبان پهلوی یا سریانی میشد^(۴) . در هر
 صورت این یکتا مدرسه ایران نبود و معلوماتی که تاکنون در باره آن در
 دست هست بیشتر در پزشکی است و از فلسفه کمتر سخن رفته^(۵) . در
 اینجا طب ایرانی مستند از عادات و رسوم زردشتی با طب هندی و
 یونانی^(۶) آمیخته شد و تدریس را در بیمارستان بزرگی هم نظراً هم عملاً قرار
 داده^(۷) . و در ترجمه و نامه نویسی سخت میکوشیدند « لانهم اخذوا

یکی از ترجمه های عربی ثابت بن قره را که در ریاضیات است با متن یونانی مطابقت نموده
 با حواشی و تفسیرات زیاد برای چاپ آماده کرده است . مخصوصاً فرهنگ گرانبهای از
 ترجمه عربی بعضی مصطلحات یونانی بکتاب خود افزوده است .

(۱) رک فهرست . چاپ مصر ص ۲۲۷ . اینجا شرحی هست .

(۲) صاعد . طبقات الامم . چاپ مصر ۶۴

(۳) J. Tkatsch, p. 64 As.

(۴) ابن الندیم گوید « واما السریانیه فکان یتکلم بها اهل السواد والمکتبه فی نوع
 من اللغة بالسریانی فارسی » و شاید اینجا مقصودش پهلوی است . فهرست ص ۱۹ .

(۵) رک Schulze : *Disputatio d. Gundisapora. Commentaria Soc. Scient.*
 Petrograd. Vol. XII.

Elberman : *Medicinskaya Shkola v. Dzundisapure Zapiski kollegii vostokovedon.*

۱۹۲۵ این دو کتاب را ماندیدم .

(۶) رک . ابو منصور هروی . الابنیه عن حقایق الادویه . غراره سخن فارسی . ص ۱۰۲

(۷) رک . دکتر احمد عیسی . تاریخ البیارات فی الاسلام . دمشق ۱۹۳۹ .

فضائل کل فرقة فزادوا عليها بما استخرجوه من قبل نفوسهم ورتبوا لهم دساتیر و قوانین و کتباً جمعوا فيها کل حسنة مما يستدل منها علی فضلهم و غزارة علمهم ولم یزالوا کذلک . . . »^{۱)} و گمان قوی می‌رود که دستور زبان از گندشاپور بکوفه و بصره رسید ، چنانچه مبادی نحو عربی بر پایه منطق ارسطو گذارده شده . و مقصود ابن خلدون گویا کار و کوشش این مدرسه است چون گوید « ان اکثر من عنی بهما فی الاجیال الذین عرفنا اخبارهم الاثنتان العظیمتان فی الدولة قبل الاسلام و هما فارس و الروم فكانت اسواق العلوم نافقه لديهم علی ما بلغنا لما کان العمران موفوراً فیهم . »^{۲)}

عهد انوشیروان از دوره‌های فرهنگی پر افتخار ایران است که هنوز بدقت بر رسی نشده و در آن سیر دانش یونانی شکل جدی می‌گیرد . البته ساسانیان پیشتر علاقات با یونانیان را نبریده مانند هخامنشیان پزشکان یونانی داشتند و اردشیر در سنگ نبشته نقش رستم هر سه زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و یونانی بکار برده^{۳)} . مسعودی در مروج الذهب گوید « و لاردشیر ابن بابک اخبار فی بدء ملکه مع زاهد من زهادهم و ابناء ملوکهم یقال له تنسر ، و کان افلاطونی المذهب علی رأی سقراط و افلاطون » باز همین را در التنبیه و الاشراف تکرار کند^{۴)} و مقصود صاحب نامه تنسر است که در اصالت آن اینهمه اختلاف هست^{۵)} . باز شاپور اول در سنگ نبشته نقش رجب هر سه زبان را استعمال کند . ابن العبری گوید این پادشاه پزشکان یونانی دعوت نمود تا در ایران طب بقراطی تعلیم دهند . و روایتی هست^{۶)} که در حضورش میان مؤبد مؤبدان دادار

(۱) ابن الفطی . نقل از کتاب احمد عیسی .

(۲) مقدمه . چاپ بیروت ص ۴۷۹

(۳) Hertzfeld, p. 81.

(۴) مروج الذهب . چاپ بغداد ص ۲۱۰ و التنبیه و الاشراف . چاپ بغداد ص ۸۷

(۵) رک . نامه تنسر . مجتبی مینوی . دیباچه ناشر . چاپ تهران .

(۶) رک J. Tkatsch, p. 64 B باز Henning : *An Astronomical Chapter of*

the Bundalishn. J. R. A. S. Oct. 1942, p. 245.

بن داد دخت و دانشمندان یونانی مباحثه فلسفی روی داد که در نامه‌های پهلوی وصف شده بود و اکنون از میان رفته است . و در دین سَکرت آمده^(۱) که ایام این شاپور اول ترجمه بعضی کتابهای هندی و یونانی بآن مجموعه نامه‌های دینی که اپستاک گفته میشد افزودند . اما ابن الندیم چنین گوید « قال ابو سهل بن نوبخت فی کتاب النہیطان . . . الی ان ملک اردشیر بن بابک . . . فبعث الی بلاد الهند و الصين فی الکتب الی کانت قبلهم ، و الی الروم ، و نسخ ما کان سقط الیهم ، و تنبع بقایا یسیره بقیة بالعراق ، فجمع منها ما کان متفرقاً ، و الف منها ما کان متبایناً ، و فعل ذلك من بعده ابنه سابور حتی نسخت تلك الکتب کالها بالفارسیه علی ما کان هرمس البابی الذی کان ملکاً علی مصر ، و دوروس السریانی و قیدروس الیونانی من مدینة اتینس المذكورة بالعالم ، و بطلیمسوس الاسکندرانی ، و فرماسب الهندی . . . ثم جمعها و ألفها و عمل بها من بعدهما کسری انوشیروان ، لئینه کانت فی العلم و محبته . . . »^(۲) هر چند آشنائی تنسر را با آثار افلاطون که مسعودی گوید ، میاز بشدت رد کرده^(۳) و استاد یسلی گمان ندارد فلسفه ارسطو را در روزگار شاپور پهلوی گردانیدند^(۴) ، در برابر این مأخذ مختلف نمیتوان منکر شد که در عهد اردشیر و شاپور کتب دانش یونانی در ایران فعلاً وجود داشته .

در روزگار خود انوشیروان و در اثر آزادی فکر و ذوق شخصی فلسفه و تحقیقات عقلانی مجلسی آراسته یافت^(۵) . اگر پیشرفت مدرسه گندشاپور گواه اهتمام انوشیروان است بامور فرهنگی ، مأخذی در دست داریم که خرد شاه نیز با آثار افلاطون و ارسطو آشنائی داشت و این کتابها را در ترجمه پهلوی میخواند و امروزه چه نام مترجم چه خود رسایل

(۱) H. W. Bailey: *Zoroastrian Problems in the 9th* - C. Books. رک

(۲) فهرست . چاپ مصر ص ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ .

(۳) Mills: *Zarathustra and the Greeks*, p. 27, 76.

(۴) در کتاب پیشتر نامبرده .

(۵) رک وصف مؤرخ نامی . Gibbon: *Decline and Fall of the Roman Empire*.

بکلی از میان رفته است . آگاثیاس (۵۳۶ - ۷۸۲ م) که نسبت بایرانیان دوستی نداشت ، در تاریخش انوشیروان را از پیروان افلاطون نامد و نویسد که پزشکی سوریانی بنام اورانیوس شاه را فلسفه آموخت . « از این گذشته میگویند تمامی ارسطو را بهتر نوشیده بود تا سخن ران (دموستینس) و ثوکیدیدس » و از رسایل افلاطون که شاه میخوانده تیائیوس و گورگیاس و فائیدون و پارمنیدس را ذکر کند « زیرا در تحقیق خیلی توانا بود و میکوشید حرکات طبیعت را دریابد » سپس از جانب خود اظهار شکفتی کند که چگونه توان سخنان افلاطون و ارسطو را « در يك زبان متوحش و بی اندازه دور از موسیقی » گردانید^{۱)} .

حقیقت ترجمه آثار افلاطون و ارسطو و آشنائی انوشیروان با دانش یونانی مأخذ دیگر نیز در تأیید دارد . اندکی پس از تاجگذاری این پادشاه مدرسه نصیبین فرعی در شهر سلوکیه رو بروی تیسفون پایتخت ساسانیان باز نمود و مار ابهی آنجا فلسفه یونانی تعلیم میداد^{۲)} و میتوان یقین داشت دربار شاهی از آن بی خبر نبود . دیگر آنکه سال ۵۲۹ م مدرسه فلسفه ائینه را که بسرکردگی پروکلس دایر شده بود بهائهای سیاسی بفرمان امپراطور جوستینیان بسته ، تدریس فلسفه ممنوع گشت . پس هفت تن از فیلسوفان که شنیده یکی از پیروان افلاطون بر تخت شاهی نشسته و دانشمندان را نوازش کنند ، سوی ایران شتافتند . اقامت این هفت تن بنام داماسکیوس و سمپلیکیوس و دیایوگنیس و هرمیاس و اسیدوروس و یولالیوس و پریسکیانوس^{۳)} دیری نپائید . ولی هنگام بازگشت انوشیروان در عهدنامه^{۴)} مخصوص از دولت بیزنتی تمهید خواست که از اینها رعایت نمایند و از هر گونه آسیب در پناه دارند . از عملیات این فیلسوفان در ایران اطلاعات درستی نداریم ولی آشنائی سوریانیان سپس ایرانیان و اعراب

Agathias Scholasticus : *Patrologia Graeca*. Vol. 88 Col. ۱۳۸۹. (۱)

J. Tkatsch, p. 65 B. (۲)

Gibbon. XL. رك. (۳)

رك. قابوسنامه . نمونه سخن فارسی . تهران ص ۱۴۷ (۴)

با سِپلیکیوس نامی ترین اینها از این تاریخ میبایشد^(۱) . و از داماسکیوس نیز رساله‌ای باز مانده^(۲) . بعضی اروپائیان مانند مرحوم نیکلسن انتشار عقاید نو افلاطونی در ایران را که در عرفان اهل تصوف میتوان جست در اثر اقامت این دانشمندان میپندارند .

از اینها گذشته يك ترجمه لاتینی اکنون هست از سلسله مذاکراتی که پریسکیانوس با پادشاه داشته و بایوتر با حواشی زیاد چاپ نموده^(۳) . این مذاکرات بعنوان « حل مسائل » که در باره آن خسرو پادشاه ایران شك داشته « در مطالبی است مانند « در اینکه آیا روان تن دارد » و « در اینکه روان از تن جدا است و سوی خود رو آورد » و جز اینها . از قرار دیباچه این تحقیقات بحث بر اساس بعضی از رسایل افلاطون و ارسطو بوده که يك يك نام برده و بهم چنین آثار بعضی فیلسوفان دیگر . چون اصل مذاکرات پریسکیانوس بالطبع بیونانی میشده و ذکر نیست که انوشیروان این زبانرا میدانسته ، سخنان را بپهلوی ترجمه مینمودند و احتمال دارد بآرامی که از دیرگاه نزد درباریان و بزرگان مستعمل بود .

باز معلوماتی هست که از بولص ایرانی^(۴) بنا رسیده . ابن العبری گوید مردی بود در امور مذهبی و فلسفه هر دو آزموده و امید داشت مطران فارس گردد و چون موفق نشد بکیش زردشتی پیوست و از درباریان پادشاه گشت . باز گوید وی رساله شکفت آوری « در باره کتاب برهان حکیم ارسطو از برای پادشاه خسرو اول » نوشت که در حقیقت يك دیباچه و يك گزارش است در منطق ارسطو کلیتاً و متن سوربانی را لاند با ترجمه لاتینی چاپ کرده است^(۵) . و ابن الندیم در تأیید وجود منطق در زبان فارسی گوید « و کتابه اخري يقال لها نیم گسج و هی ثمانية وعشرون

(۱) رك. فهرست . چاپ مصر ص ۲۷۵ و صاعد . طبقات الامم . چاپ مصر ص ۲۷ .

(۲) Damascius : *Dubitaciones et Solutiones*. Paris. 1889.

(۳) *Supplementum Aristotelium*. Vol. I Part. II, edit. Eywater, Berlin. 1886.

(۴) Barhebraeus : *Chron. Eccl.* II, 97 رك Paulos Persa

(۵) J.P.N. Land : *Anecdota Syriacorum*. Vol. IV. Brill. 1875.

حرفاً بیکتاب بها الطبّ و الفلسفه و هذا مثالها ... و لهم کتابة اخرى
يقال لها راس سهریه بیکتب بها المنطق و الفلسفه و هی اربعة و عشرون
حرفاً و فیها نقط و لم تقع الینا^(۱) و جای دیگر گوید « و قد كانت
الفرس نقلت فی القديم شیئاً من کتب المنطق و الطبّ الی اللغة الفارسیه
فنقل ذلك الی العربی عبد الله بن المقفع و غیره^(۲) . »

میانند ذکر بعضی نامه‌های پهلوی که در آن اثر دانش یونانی بویژه
ارسطو بنجوبی نمایان است و بکوشش استاد بیلی با اصل تطبیق گشته^(۳) .
در اینجا نقل بعضی الفاظ علمی و فلسفی چه از یونانی پهلوی چه از راه
سوریانی راستی هزمنده است و واژه‌های شیوا آورد که میتوان امروزه
بکار برد . و این گاهی در نتیجه آشنائی با کتب یونانی است و گاهی
از راه نوشتجات مانی و پیروانش و تمام از سده نهم میلادی میباشد . در
کتاب (نامکیهای منوچهر^(۴)) بمناسبت زیج شهریاران ذکر ستاره شناس
اسکندرانی پتولمائیوس^(۵) آمده . در دین کرت^(۶) در باره « هندک ستاره
اشمران » هست ، نقل از رساله طبیعت یا چهر شناسی^(۷) ارسطو و دو لفظ
« بوشن و ویناسشن » از همان رساله نامبرده آید که اعراب کون و فساد
ترجمه نمودند . باز منوچهر در (داتستان وینیک^(۸)) علمای طبیعت را که
یونانیان فوزیکوی میگفته « گوهرک دانکان » گردانیده . و دین کرت^(۹)
لفظ سکفیسستک دارد که همان سوفسطائی است و از سویست سوریانی
آمده . و لفظ فیلیسو کفای (فیلسوفان) و « زمیک پیانه » که ترجمه

(۱) فهرست . چاپ مصر ص ۲۰ ، ۲۱
(۲) فهرست . ص ۲۲۷ . جای دیگر خواهیم دید مترجم عربی در واقع محمد پسر عبد
الله بن مقفع بوده .

(۳) Bailey : Zoroast. Problems... p. 78-119

(۴) نامه های منوچهر II,2,9,11. نقل از کتاب بیلی .

(۵) Ptolemy

(۶) دین کرت II. 420. نقل از بیلی .

(۷) Physics

(۸) پرسشن 3. 90. نقل از بیلی .

(۹) 250. 2-4. نقل از بیلی .

تحت اللفظی گیو متریای یونانی است^(۱). باز در دین کرت و در نامه زتسپرام برادر منوچهر استاد بیلی اثر رساله تیمائوس افلاطون را پیدا کرده^(۲)، گوید در بندهشن تأثیر فلسفه یونانی کمتر است. و در نامه زتسپرام طب بقراطی با الفاظ معادل هست^(۳). و کلیتاً در نام نهادن برای علوم پساوند یونانی «لوگوس» که در زبانهای اروپائی دیده شود با پساوند فارسی «شناس» مطابق میکردند، و جز اینها که باید خواننده در کتاب گرانهای استاد بیلی بجوید.

دیگر اسکندر نامه است که نولد که ثابت کرده نسخه سوریانی نقل از پهلوی است^(۴). ونلینو شرح سه کتاب را میدهد که متن یونانی نخست پهلوی ترجمه شده سپس عبری^(۵). اول کتابی در کشاورزی که در یونانی گنوپوئیکا و در نسخه خطی عربی بنام الفلاحة الرومية است. نسخه عربی در واقع نقل از پهلوی و عنوانش و رزنامه بوده. دوم کتابی در ستاره شناسی که الفهرست گوید بوزرجمهر گزارشی بر آن نوشت. سوم کتابی عربی بنام کتاب تنکولشا البابی^(۶) باز در فلک که شاید در روزگار انوشیروان پهلوی نوشته سپس عبری گردانیده شد.

در سده هفتم میلادی ادبیات سوریانی بویژه از حیث بررسی در آثار ارسطو اندک اندک رو بزوال گذاشت، و جنگ هرقل و خسرو پرویز که سر زمین سوریانیان را ویران کرد و دیگر ظهور اسلام و انتشار زبان عربی بر این زوال افزود. در این قرن معلومات ما بیشتر در باره یعقوبیان است. در دیوهای خود که مثال کوچکی از دیوهای بزرگ نستوریان

(۱) ۱۳. ۴۲۹ نقل از بیلی.

(۲) Bailey : p. 98-110. باز رک.

Henning : *An Astronomical Chapt. of the Bundahishn.* J.R.A.S. Oct. 1942.

Bailey : p. 105 (۳)

Noldeke : *Beiträge zur Gesch. des Alexandreromans.* (۴)

Nalino : *Tracce di opere greche giunti agli Arabi.* (۵) در کتاب عجب نامه

بافتخار مرحوم استاد براون. کسپر بیچ ص ۲۴۵

(۶) رک. فهرست. ص ۲۷۷

سده پنجم بود ، اینها نیز در دانش یونانی تشبع میکردند. لب رود فرات در دیر آشیان شاهباز (کن نشرین) که در دوره اسلامی شهرت داشت ، سوپروس سبوخت^{۱)} (متوفی ۶۱۷ م) مطران آنجا ، از دانشمندان بشمار میرفت و ابن العبری معلومات مذهبی و فلسفی و ریاضی او را ستوده است. دلیلی نیست که سوپروس از یونانی ترجمه میکرد ولی بر رساله تحلیلات نخستین ارسطو گزارشی نوشت . و چون در نامه بیکی از کشیشان ذکر رساله بلاغت ارسطو را کند ، شاید میتوان استنتاج نمود که این رساله در آن ایام ترجمه شده بوده هر چند ذکرش هیچ نیست^{۲)}.

بیکی از شاگردان سوپروس در کن نشرین مردی بود بنام اناثاسیوس بلدی^{۳)} و دیگر یعقوب رهاوی^{۴)} (متوفی ۷۰۸ م) که در هنر از استاد درگذشت و باز جورجیوس^{۵)} (متوفی ۷۲۴ م) مطران مسیحیان حوران در سوریه که جزئی از منطق ارسطو را ترجمه کرده گزارشی نوشت که هنوز در دست هست . یعقوب رهاوی که زبان و دانش یونانی نخست از سوپروس آموخت سپس در اسکندریه ، کنج آرام دیر کن نشرین خویشتن را در فلسفه و ادبیات بزرگترین ادیب عصر نمود و بنام ترجمان کتب معروف بگشت . بسیاری از آثارش اکنون موجود است ولی ترجمه های رسایل ارسطو که باو نسبت داده گویا درست نیست^{۶)}. در نقل یعقوبیان همان موضوعهای نستوریان را انتخاب میکردند ولی کلیتاً سبک آثارشان تفاوت دارد . نستوریان بیشتر تحت اللفظی و کلمه بکلمه ترجمه کرده در وقتی که بعضی موفوزیتها راهی آزادتر گرفته سخنانشان روانتر است^{۷)}.

۱) Severus Sebokht رك ۱۳۷ Wright,

۲) J. Tkatsch, p. 75 Bs. رك

۳) رك مقاله جوزپه فورلانی *G. Furlani : Sul l'introduzione di Atanasio di Baladh* alla logica e sillogistica aristotelica. *Rendiconti della R. Accademia dei Lincei.*

باز رك T. XXV, 717-78. Tkatsch, p. 77 B

۴) Tkatsch, p. 77 As رك . Jacob of Edessa

۵) V. Ryssel : *Georg der Araberbischof.* باز Tkatsch, p. 78 A رك

۶) Tkatsch, p. 77 B.

۷) Tkatsch, p. 79 Bs.

در سده هشتم باز نستوریان پیش افتادند و شهرت مدرسه‌های رها و نصیبین وی را مساعد بود، و مار اهای دوم و جاللیقی نیوتوس اول، گزارشهایی در مسائل مذهبی و تاریخی و منطقی نوشتند. اما چیزی شایسته توجه بوجود نیامد تا سده نهم و دهم که ترجمه‌های سوریانی پیش از خاموشی و فراوانی سالهای بعد رونقی یافت و در عهد عباسیان انجمنهای علمی و فلسفی را راهها گشت. بزرگترین مترجم این روزگار همانا یزید بن حنین بن اسحق العبادانی چون بیشتر آثارش به عربی است در دوره اسلامی ذکر شود. مایات و ترجمان سده نهم و دهم میلادی مهم‌ترین بخشی است در ترجمه تالیفات سوریانی و اینانترین فائده را در خود داشت، زیرا از راه نقل دانش یونانی نوشتجات علمی و فلسفی مسلمانان را روحی تازه بخشید و تأثیراتش قرنیهایی ماندگار و از راه غیر مستقیم باروپا رسیده از جمله عوامل بیداری باشد.

ابن العبری در سده سیزدهم میلادی از آخرین سوریانی است که در آثار ارسطو کوشیده. گریگوریوس ابو الفرج که بهات یهودی رده بودن ابن العبری^{۱)} نامیده، آثار زیادی بسوریانی و عربی^{۲)} تالیف و ترجمه کرده. آذربایجان در گذشت. در تقلید شفاهی این سید که معنی را در سبیلش را خود بسوریانی گردانید^{۳)}، خلاصه تمام فلسفه ارسطو را در یک کتاب مجموعه ساخت و در کتاب زبدة الحکمه (حوت الحکمه) که عین عبارت را از ابن سینا گرفته، گزارش بر بیشتر کتاب ارسطو داشت و از جمله بر رساله شعر وی که در این کتاب مذکور است. سپس بار در تعلیم النجاة ابن سینا کتاب مفضل خود را تخصیص کرد و تألیفات زکریا را در این آثار عربی او مشهورترین همان (تاریخ مختصر رسول) است که در پایان زندگی بخواش مشتی از دوستان مسلمانش در مرانه نوشت.

(۱) Bar Hebraeus, 87 A, 87 B, 87 C, 87 D, 87 E, 87 F, 87 G, 87 H, 87 I, 87 J, 87 K, 87 L, 87 M, 87 N, 87 O, 87 P, 87 Q, 87 R, 87 S, 87 T, 87 U, 87 V, 87 W, 87 X, 87 Y, 87 Z, 87 AA, 87 AB, 87 AC, 87 AD, 87 AE, 87 AF, 87 AG, 87 AH, 87 AI, 87 AJ, 87 AK, 87 AL, 87 AM, 87 AN, 87 AO, 87 AP, 87 AQ, 87 AR, 87 AS, 87 AT, 87 AU, 87 AV, 87 AW, 87 AX, 87 AY, 87 AZ, 87 BA, 87 BB, 87 BC, 87 BD, 87 BE, 87 BF, 87 BG, 87 BH, 87 BI, 87 BJ, 87 BK, 87 BL, 87 BM, 87 BN, 87 BO, 87 BP, 87 BQ, 87 BR, 87 BS, 87 BT, 87 BU, 87 BV, 87 BW, 87 BX, 87 BY, 87 BZ, 87 CA, 87 CB, 87 CC, 87 CD, 87 CE, 87 CF, 87 CG, 87 CH, 87 CI, 87 CJ, 87 CK, 87 CL, 87 CM, 87 CN, 87 CO, 87 CP, 87 CQ, 87 CR, 87 CS, 87 CT, 87 CU, 87 CV, 87 CW, 87 CX, 87 CY, 87 CZ, 87 DA, 87 DB, 87 DC, 87 DD, 87 DE, 87 DF, 87 DG, 87 DH, 87 DI, 87 DJ, 87 DK, 87 DL, 87 DM, 87 DN, 87 DO, 87 DP, 87 DQ, 87 DR, 87 DS, 87 DT, 87 DU, 87 DV, 87 DW, 87 DX, 87 DY, 87 DZ, 87 EA, 87 EB, 87 EC, 87 ED, 87 EE, 87 EF, 87 EG, 87 EH, 87 EI, 87 EJ, 87 EK, 87 EL, 87 EM, 87 EN, 87 EO, 87 EP, 87 EQ, 87 ER, 87 ES, 87 ET, 87 EU, 87 EV, 87 EW, 87 EX, 87 EY, 87 EZ, 87 FA, 87 FB, 87 FC, 87 FD, 87 FE, 87 FF, 87 FG, 87 FH, 87 FI, 87 FJ, 87 FK, 87 FL, 87 FM, 87 FN, 87 FO, 87 FP, 87 FQ, 87 FR, 87 FS, 87 FT, 87 FU, 87 FV, 87 FW, 87 FX, 87 FY, 87 FZ, 87 GA, 87 GB, 87 GC, 87 GD, 87 GE, 87 GF, 87 GG, 87 GH, 87 GI, 87 GJ, 87 GK, 87 GL, 87 GM, 87 GN, 87 GO, 87 GP, 87 GQ, 87 GR, 87 GS, 87 GT, 87 GU, 87 GV, 87 GW, 87 GX, 87 GY, 87 GZ, 87 HA, 87 HB, 87 HC, 87 HD, 87 HE, 87 HF, 87 HG, 87 HH, 87 HI, 87 HJ, 87 HK, 87 HL, 87 HM, 87 HN, 87 HO, 87 HP, 87 HQ, 87 HR, 87 HS, 87 HT, 87 HU, 87 HV, 87 HW, 87 HX, 87 HY, 87 HZ, 87 IA, 87 IB, 87 IC, 87 ID, 87 IE, 87 IF, 87 IG, 87 IH, 87 II, 87 IJ, 87 IK, 87 IL, 87 IM, 87 IN, 87 IO, 87 IP, 87 IQ, 87 IR, 87 IS, 87 IT, 87 IU, 87 IV, 87 IW, 87 IX, 87 IY, 87 IZ, 87 JA, 87 JB, 87 JC, 87 JD, 87 JE, 87 JF, 87 JG, 87 JH, 87 JI, 87 JJ, 87 JK, 87 JL, 87 JM, 87 JN, 87 JO, 87 JP, 87 JQ, 87 JR, 87 JS, 87 JT, 87 JU, 87 JV, 87 JW, 87 JX, 87 JY, 87 JZ, 87 KA, 87 KB, 87 KC, 87 KD, 87 KE, 87 KF, 87 KG, 87 KH, 87 KI, 87 KJ, 87 KL, 87 KM, 87 KN, 87 KO, 87 KP, 87 KQ, 87 KR, 87 KS, 87 KT, 87 KU, 87 KV, 87 KW, 87 KX, 87 KY, 87 KZ, 87 LA, 87 LB, 87 LC, 87 LD, 87 LE, 87 LF, 87 LG, 87 LH, 87 LI, 87 LJ, 87 LK, 87 LL, 87 LM, 87 LN, 87 LO, 87 LP, 87 LQ, 87 LR, 87 LS, 87 LT, 87 LU, 87 LV, 87 LW, 87 LX, 87 LY, 87 LZ, 87 MA, 87 MB, 87 MC, 87 MD, 87 ME, 87 MF, 87 MG, 87 MH, 87 MI, 87 MJ, 87 MK, 87 ML, 87 MM, 87 MN, 87 MO, 87 MP, 87 MQ, 87 MR, 87 MS, 87 MT, 87 MU, 87 MV, 87 MW, 87 MX, 87 MY, 87 MZ, 87 NA, 87 NB, 87 NC, 87 ND, 87 NE, 87 NF, 87 NG, 87 NH, 87 NI, 87 NJ, 87 NK, 87 NL, 87 NM, 87 NO, 87 NP, 87 NQ, 87 NR, 87 NS, 87 NT, 87 NU, 87 NV, 87 NW, 87 NX, 87 NY, 87 NZ, 87 OA, 87 OB, 87 OC, 87 OD, 87 OE, 87 OF, 87 OG, 87 OH, 87 OI, 87 OJ, 87 OK, 87 OL, 87 OM, 87 ON, 87 OO, 87 OP, 87 OQ, 87 OR, 87 OS, 87 OT, 87 OU, 87 OV, 87 OW, 87 OX, 87 OY, 87 OZ, 87 PA, 87 PB, 87 PC, 87 PD, 87 PE, 87 PF, 87 PG, 87 PH, 87 PI, 87 PJ, 87 PK, 87 PL, 87 PM, 87 PN, 87 PO, 87 PP, 87 PQ, 87 PR, 87 PS, 87 PT, 87 PU, 87 PV, 87 PW, 87 PX, 87 PY, 87 PZ, 87 QA, 87 QB, 87 QC, 87 QD, 87 QE, 87 QF, 87 QG, 87 QH, 87 QI, 87 QJ, 87 QK, 87 QL, 87 QM, 87 QN, 87 QO, 87 QP, 87 QQ, 87 QR, 87 QS, 87 QT, 87 QU, 87 QV, 87 QW, 87 QX, 87 QY, 87 QZ, 87 RA, 87 RB, 87 RC, 87 RD, 87 RE, 87 RF, 87 RG, 87 RH, 87 RI, 87 RJ, 87 RK, 87 RL, 87 RM, 87 RN, 87 RO, 87 RP, 87 RQ, 87 RR, 87 RS, 87 RT, 87 RU, 87 RV, 87 RW, 87 RX, 87 RY, 87 RZ, 87 SA, 87 SB, 87 SC, 87 SD, 87 SE, 87 SF, 87 SG, 87 SH, 87 SI, 87 SJ, 87 SK, 87 SL, 87 SM, 87 SN, 87 SO, 87 SP, 87 SQ, 87 SR, 87 SS, 87 ST, 87 SU, 87 SV, 87 SW, 87 SX, 87 SY, 87 SZ, 87 TA, 87 TB, 87 TC, 87 TD, 87 TE, 87 TF, 87 TG, 87 TH, 87 TI, 87 TJ, 87 TK, 87 TL, 87 TM, 87 TN, 87 TO, 87 TP, 87 TQ, 87 TR, 87 TS, 87 TT, 87 TU, 87 TV, 87 TW, 87 TX, 87 TY, 87 TZ, 87 UA, 87 UB, 87 UC, 87 UD, 87 UE, 87 UF, 87 UG, 87 UH, 87 UI, 87 UJ, 87 UK, 87 UL, 87 UM, 87 UN, 87 UO, 87 UP, 87 UQ, 87 UR, 87 US, 87 UT, 87 UY, 87 UZ, 87 VA, 87 VB, 87 VC, 87 VD, 87 VE, 87 VF, 87 VG, 87 VH, 87 VI, 87 VJ, 87 VK, 87 VL, 87 VM, 87 VN, 87 VO, 87 VP, 87 VQ, 87 VR, 87 VS, 87 VT, 87 VU, 87 VV, 87 VW, 87 VX, 87 VY, 87 VZ, 87 WA, 87 WB, 87 WC, 87 WD, 87 WE, 87 WF, 87 WG, 87 WH, 87 WI, 87 WJ, 87 WK, 87 WL, 87 WM, 87 WN, 87 WO, 87 WP, 87 WQ, 87 WR, 87 WS, 87 WT, 87 WU, 87 WV, 87 WW, 87 WX, 87 WY, 87 WZ, 87 XA, 87 XB, 87 XC, 87 XD, 87 XE, 87 XF, 87 XG, 87 XH, 87 XI, 87 XJ, 87 XK, 87 XL, 87 XM, 87 XN, 87 XO, 87 XP, 87 XQ, 87 XR, 87 XS, 87 XT, 87 XU, 87 XV, 87 XW, 87 XX, 87 XY, 87 XZ, 87 YA, 87 YB, 87 YC, 87 YD, 87 YE, 87 YF, 87 YG, 87 YH, 87 YI, 87 YJ, 87 YK, 87 YL, 87 YM, 87 YN, 87 YO, 87 YP, 87 YQ, 87 YR, 87 YS, 87 YT, 87 YU, 87 YV, 87 YW, 87 YX, 87 YY, 87 YZ, 87 ZA, 87 ZB, 87 ZC, 87 ZD, 87 ZE, 87 ZF, 87 ZG, 87 ZH, 87 ZI, 87 ZJ, 87 ZK, 87 ZL, 87 ZM, 87 ZN, 87 ZO, 87 ZP, 87 ZQ, 87 ZR, 87 ZS, 87 ZT, 87 ZU, 87 ZV, 87 ZW, 87 ZX, 87 ZY, 87 ZZ.

(۲) کتاب اشارات را ترجمه کرد و تفسیر آن را در تمام معانی.

(۳) چاپ هالماتی، بیروت، ۱۸۹۰.

ارسطو نژد دانشمندان اسلامی .

فتح عرب از بزرگترین وقایع تاریخ ایران است که تأثیراتش همیشه باقی خواهد بود . قوت ایمان و روح پر فتوح اسلام ، اعراب را از هر چیز بیشتر در گشودن ایران زمین که در دست سست شاهان پسین ساسانی دودل و ناتوان شده یاری کرد . ولی پایه استوار فرهنگ آن کشور تلغزید و هوش و هنر مردانش حدود ندانست و حاکم نشناخت . پس دیری نگذشت یکی از غرائب تاریخی دست داد . مغلوبان خرده خرده با زور دانش بر غالبان چیره شدند تا آنکه در عهد عباسی از هر حیث جز باسم فرمان یافتند و در ایجاد فرهنگی که بنام تمدن اسلامی معروف است از شریکهای عرب پیش افتادند .

۱

در اوایل دوره اموی (۴۰ - ۱۳۲ هـ ۶۶۱ - ۷۵۰ م) یعنی در سده اول هجری و هفتم میلادی ، مدرسه گندشاپور از پایه بلند روزگار انوشیروان افتاده بود و عملیات مترجمان و نویسندگان سوریانی چنانچه ذکر شد رو بزوال میوفت . هر چند عرب زوری نیاورده آنان را بحال خویش گذاشت ، زبان عربی اندك اندك غلبه کرد تا آنکه عاقبت سوریانی جزو زبانان مرده گشت و مانند اوستائی و سانسکریت بیشتر در مراسم دینی استعمال میشد . اما در اسکندریه در آواخر دوره هلینی ، و با وجود مخالفت عیسویان ، هنوز حوزههای تدریس دانش یونانی بنام موسئیا و انجمنهای علمی بنام اکادیمیای دایر بود^(۱) . در سده ششم میلادی یحیی النحوی فیلوپونی^(۲) از استادان مدرسه آنجا ، که گویا برئاست مدرسه نیز رسید ،

(۱) Academiai, Mousseia

(۲) John Philipponus فیلوپونی یعنی دو ستار کوشش نام دسته ای از شاگردان

گذشته از منشآت طبّی گزارشهای بر رسایل ارسطو نوشت و نامی یافت ، چه از راه منطق ارسطو از تعالیم عیسویت دفاع مینمود . و سرجیوس رأس عینی که پیشتر نام برده ، بتهصیل علم میکوشید . از قرار مأخذ عربی^(۱) ، در این ایام چند تن از متنبهان اسکندریه مجموعه‌هایی در طبّ جالینوس در شانزده مقاله ساختند^(۲) و در رسایل بقراط در دوازده مقاله ، و اینها نخستین آثاری بود که حنین و شاگردانش بسوریانی و عربی گردانیدند . گرچه تاریخ تألیف درست معلوم نیست . و در اوایل سده هفتم پزشکانی مانند بواص اچانیطی و اهرن^(۳) که آثارشان نزد مسلمانان معروف شد ، آنجا منزل گزیده و اصطفاان اسکندرانی^(۴) فیلسوف دربار هرقل نامدارترین استادان شمرده میشد .

چون دمشق پایتخت خلفای بنی امیه گشت ، مسلمانان با عیسویان سوریه و دانشمندان مقیم دیرها ، تماس پیدا کردند و علاقات زیادی میانشان پیدا شد . عبد الملك خلیفه پنجم پزشک و وزیر دارائی عیسوی اختیار کرد ، و الاخل مسیحی را نخستین شاعر بنی امیه میخواند . و برادرش عبد العزیز یکی از توانگران رها را بنام اثاناسیوس با ستادی پذیرفت^(۵) . و از قرار مخطوطات سوریانی آن عهد ، میان مسلمانان و کشیشان مباحثات و

عیسوی اسکندریه بود . رک . مقاله سودمند دکتور ماکس مایرهوف : M. Meyerhof. *Von Alexandrien nach Baghdad*. ترجمه عربی عبد الرحمن بدوی در کتاب « التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة » قاهره ۱۹۶۰ ص ۴۳ . بعضی نویسندگان اسلامی یحی (النجوی و ابن البطریق) را یکی گمان برده . رک . ظهیر الدین بیهری . تاریخ حکماء الاسلام . دمشق ۱۹۴۶ ص ۳۹ . باز فهرست . ص ۲۵۶ .

(۳) رک . فهرست . ص ۴۰۷ ، قفطی . اخبار الحکماء ص ۷۱ . ابن ابی اصیبه . ج ۱ ، ص ۱۰۴ . صاعد اندلسی . چاپ مصر ص ۵۲ و ۵۳ .

(۴) مایرهوف گوید مجموعه جالینوس در ۲۸ مقاله بود .

(۵) Ahrun, Paul of Aegina.

(۶) رک . Usener : *De Stephano Alexandrino*. Bonnae. 1879.

(۷) H. Lammens S. J. : *Etudes sur le siècle des Ommayyades*. Beyrouth.

1930, p. 212.

مجادلات دینی دست میداد^{۱)}. بنا بر این امویان از این راه با منطق ارسطو که عیسویان در اثبات عقاید خویش بکار میبردند، و از راه غیر مستقیم با تعالیم فلسفه رواقی که با مبادی عیسویت از دیرگاه آمیخته شده بود^{۲)} آشنا گشتند. و یوحنا دمشقی^{۳)} مانند جورجیوس مطران حوران در دانش یونانی توانا شد و از نخستین کسانی بود که اعراب دمشق را بدان رهبری کرد.

از این گذشته امویان از يك سو دواوین را که در ایران بفارسی و در سوریه بیونانی ثبت میشد به عربی نقل و برقرار نمودند، و از سوی دیگر دانشمندان و شاعران ایرانی نژاد گرد خود آوردند. و این آغاز آن مشارکت فرهنگی میان ایرانیان و عرب بود که بر هوش و همت ایرانی میدان پهناوری باز نمود و تمدن اسلامی را بوجود آورد. الولید دوم (۱۲۶ هـ ۷۴۳ م) که خود خون ایرانی داشت یونس الکاتب سازنده و آواز نویس ایرانی را نزد خویش خواند^{۴)} و حماد راویه که معانی را جمع آوری کرد از مادر ایرانی و زبان عربی را شکسته و بلهجه ایرانیان میزند^{۵)}. دیگر برخی پزشکان ایرانی عیسوی و یهودی از گندشاپور بدمشق شتافتند. از جمله ماسرجویه^{۶)} پزشک ایرانی یهودی که رساله‌ای از اهرن طبیب اسکندرانی به عربی گردانید و این احتمال دارد قدیمترین کتاب علمی این زبان بوده. روایتی هست^{۷)} که خالد بن یزید بن معاویه، حکیم آل مروان، میل بکیمیا داشت و فرمان داد بعضی فیلسوفان یونانی را از مصر بیاورند

۱) سامی النشار. مناهج البحث عند مفکری الاسلام. قاهره ۱۹۷۷ ص ۷

۲) رک. عثمان امین. الفلسفة الرواقیة. مصر ۱۹۷۵ ص ۲۲۸

۳) رک. Encyclo. Britt. John of Damascus

۴) فهرست. ص ۲۰۷

۵) فهرست. ص ۱۲۴ باز P. Hitti. History of the Arabs. p. 242

H. Lammens. S. J. Omayyades. p. 263

۶) فهرست. ص ۴۱۲ ماسرجیس نامد، رک. مقاله مایرهوف در کتاب

The Legacy of Islam. p. 314

۷) فهرست. ص ۲۲۸، باز صاعد. طبقات الامم ص ۶۴

و کتب کیمیا را که الصنعه گفته به عربی در آورند و « هذا اول نقل كان في الاسلام من لغة الى لغة » هر چند کتاب الفهرست^{۱)} ابن الندیم که این را گوید قدیمترین مأخذ است از برای نقل و شرح رسایل یونانی در دوره اسلامی و طبقات الاطباء^{۲)} ابن ابی اصیبعه و تاریخ الحکماء^{۳)} ابن القفطی چون متمم می آید ، این داستان در باره خالد بن یزید درست نیست^{۴)} . کلاً گرچه امویان بدانند یونانی بویژه منطق ارسطوطالسی راه یافتند ، این آشنائی وی را موافق نیامد و بتتبع و تحقیق نکشید . هاعد اندلسی مانند ابن خلدون نیز گوید « وكانت العرب في صدر الاسلام لا تعتني بشيء من العلم الا بلغتها^{۵)} »

۲

در عهد عباسی (۱۳۳ - ۶۵۶ هـ ۷۵۰ - ۱۲۵۸ م) دانش یونانی زینت مجالس شد . اهل اندیشه را بذوق و شوق انداخت و آفاق تازه ای باز نمود . مانند روزگار انوشیروان دعوت از جانب خلفای دانش دوست بجا آمد ، و کوشش و رهبری از جانب ایرانیان و سوریانیان دانشجوی دانش آوز . در نتیجه بررسی مایهوف^{۶)} ، امروزه مسلم است که دانش یونانی در دوره اسلامی از اسکندریه از راه انطاکیه و حران به بغداد رسید . ابن ابی اصیبعه از کتابی بعنوان « بدء ظهور الفلسفة » بقلم فارابی که اکنون مفقود است چنین نقل نماید^{۷)} « انتقل التعليم (بعد ظهور الاسلام) من

(۱) چاپ فاوگل در لپتسینگ و چاپ قاهره .

(۲) چاپ ملر در قاهره ۱۸۸۶

(۳) چاپ لهرت در لپتسینگ ۱۹۰۳

(۴) J. Ruska, Arabische Alchemisten, I. Chalid ibn Jazid ibn Muawiyah

Heidelberg, 1924.

(۵) طبقات الامم . مصر . ص ۶۲

(۶) Meyerhof, Von Alexandrien nach Bagdad.

(۷) طبقات الاطباء . ج ۱ ص ۱۲۵

الاسكندريره الى انطاكيه وبقى بها زمناً طويلاً ، الى ان بقى معلم واحد . فتعلم منه رجلان . وخرجا ومعهما الكتب . فكان احدهما من اهل حران ، والآخر من اهل مرو ، فاماً الذي من اهل مرو ، فتعلم منه رجلان : ابراهيم المروزي و الآخر يوحنا بن حيلان . وتعلم من الحراني اسراييل الاسقف ، و قويري ، و سارا الى بغداد ، فتشغل اسراييل بالدين ، و اخذ قويري في التعليم . و امماً يوحنا بن حيلان فانه تشغل ايضاً بدينه ، و انحدر ابراهيم المروزي الى بغداد فاقام بها . و تعلم من المروزي مثنى بن يونان . . « سپس گوید فارابی نزد یوحنا بن حیلان فلسفه آموخت و شاید این وصف نقل تعلیم فلسفه را از همو شنیده . مسعودی گوید^(۱) » و لای سبب نقل التعلیم فی ایام عمر بن عبد العزیز من الاسكندريره الى انطاكيه ، ثم انتقاله الى حران فی ایام المتوكل . و انتهى ذلك فی ایام المعتضد الى قويري ، و یوحنا بن حیلان ، و كانت وفاته بدينه السلام فی ایام المقتدر و ابراهيم المروزي ، ثم الى ابی محمد بن کرئیب و ابی بشر مثنى بن یونس تلمیذی ابراهيم المروزي ، و علی شرح مثنى لكتب ارسطاطاليس المنطقيه یعول الناس فی وقتنا هذا ، و كانت وفاته ببغداد فی خلافة الرازي ، ثم الى ابی نصر محمد بن محمد الفارابی تلمیذ یوحنا بن حیلان و كانت وفاته بدمشق فی رجب سنة ۳۳۹ . . . « اما چیزی که معلوم نیست علت و چگونگی این انتقال است ، هر چند انطاکیه و حران از دیرگاه مراکز فرهنگ یونانی گشته .

ابو جعفر المنصور خلیفه دوم عباسی و بانی شهر بغداد شاید از تحقیقات فلسفی و ستاره شناسی بی بهره نبود^(۲) . وی جورجیوس بن یحیی شمع رئیس بیمارستان گندشاپور را ببغداد خواند و از مقربان خویش کرد . و فرزندان و خویشاوندان این پزشک سه قرن نزد خلفای عباسی زیسته پزشکی و فلسفه آموختند و بوزارت نیز رسیدند^(۳) . هاعد اندلسی گوید^(۴) « ان اول

(۱) التنبیه والاشراف . بغداد ص ۱۰۵

(۲) هاعد گوید اطلاع داشت . ص ۶۴

(۳) رک J. Tkatsch, p. 80 A.

(۴) هاعد . ص ۶۶

علم اعتنى به من علوم الفلسفه علم المنطق ، و النجوم ، فاماً المنطق فاول من اشتهر به . في هذه الدوله (العباسيه) عبد الله بن المقفع الخطيب الفارسي ، كاتب ابي جعفر المنصور . فانه ترجم كتب ارسطاطاليس المنطقيه الثلاثه ، التي في صورة المنطق . وهي كتاب قاطاغوريي و كتاب باري ارمينياس و كتاب انولوطيقا . و ذكر انه لم يُترجم منه الى وقته الا الكتاب الاول فقط . و ترجم كذلك المدخل الى كتاب المنطق المعروف بالايساغوجي لفرفوريوس الصوري ... » عين اين روايت در تاريخ الحكماء ابن القفطي^(۱) و كتاب عيون الانباء ابن ابی اصيحه^(۲) آمده . و پيش از اينها ابن النديم گويد^(۳) « وقد كانت الفرس نقلت في القديم شيئاً من كتب المنطق و الطب الى اللغة الفارسيه فنقل ذاك الى العربي عبد الله بن المقفع وغيره » دانشمند جوانفروگ دكتور كراوس در بحث شاياني^(۴) ثابت کرده كه مترجم در واقع فرزندان ابن المقفع يعني محمد بن عبدالله بن المقفع بوده . و در تأييد يك نسخه خطي از ترجمه مذکور در كتابخانه دانشگاه قدیس يوسف در بيروت هست كه كراوس بگواهی آورده^(۵) . اين كتاب در حقيقت تلخيص شرحی است در ايساگوگه پورفوريوس و رسايل مقولات و تفسير و تحليلات نخستين ارسطو تا آنجائی كه نزد گزارندگان عيسوي رسم بود . و كراوس گمان دارد كه اين ترجمه را محمد بن عبدالله بن المقفع از اصل يونانی کرده و او اين زبان را ميدانسته . از جهت ديگر فورلانی عقیده

(۱) چاپ لپرت . ص ۲۲۰

(۲) چاپ ملل . ج ۱ ص ۸

(۳) فهرست . ص ۲۲۸

(۴) در مجله Rivista d. study Orientali XIV

اين را عبد الرحمن بدوي بعربی گردانیده . كتاب « التراث اليونانی في الحضارة الاسلاميه » ص ۱۰۱

(۵) اين نسخه را كه ما بر رسي نموده در كتابخانه ايشار ۳۳۸ ثبت است . نخست فورلانی در مجله R.S.O. XIII. 1932 آنرا وصف نمود . مقاله كراوس در توضيح آن است .

دارد که ترجمه از پهلوی به عربی شده^{۱)}. بهر حال هر چند خود نسخه خطی که در ری و با اصطلاح کتاب شاه مدن استنساخ شده قدیم نیست، این گویا قدیمیترین کتاب موجودی است در منطق ارسطو در زبان عربی و باید مخصوص متذکر شد که بقلم مردی ایرانی و فرزند یکی از نویسندگان بزرگ ایران میباشد.

در پایان کتاب این عبارت آمده: «تَمَّتِ الْكُتُبُ الثَّلَاثَةُ مِنْ تَرْجُمَةِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُقَفَّعِ، وَقَدْ تَرْجَمَهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ، أَبُو نُوحٍ الْكَاتِبُ النَّصْرَانِيُّ، ثُمَّ تَرْجَمَهَا بَعْدَ أَبِي نُوحٍ، سَلَمُ الْحَرَّانِيُّ...». باز باید ملاحظه نمود که این دو مرد دیگر که بترجمه رسایل مذکوره پرداختند هر دو ایرانی بودند. از سلم که هم عصر خلیفه المأمون بود بعد سخن گوئیم. اما ابو نوح، معاصر هارون الرشید، همان ابو نوح الانباری است که بهمراهی جاثلیق تیموثئوس اول (متوفی ۸۲۳ م) و بفرمان خلیفه از جمله رساله توپیکای ارسطو را از سوریانی به عربی گردانید^{۲)}.

خلیفه‌ای که از همه عباسیان بیشتر بدانش و هنر توجه داشت و کتب یونانیان را ببغداد آورده دانشمندان را بتألیف و ترجمه تشویق نمود و بیت الحکمه را تأسیس کرد، خلیفه هفتم المأمون بود (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ ۸۱۳ - ۸۳۳ م) که خون کیانی در تن داشت و مانند انوشیروان عشق تحقیق و دانائی در سر^{۳)}. اینجا محض اختصار بذکر برخی از استادان و مترجمان و گزارندگان نامی این روزگار اکتفا میشود، بویژه کسانی که فارابی گفته فلسفه یونانی را در آغاز ببغداد آوردند.

۱ - اسرائیل که فارابی و مسعودی نامبرده کشیشی بوده گویا مقیم

(۱) هیچ کدام دلایل کافی برای نظریات خویش ندارند. سامی النشار حدسهای دیگر دارد که مقنع نیست. چون ما در تهیه چاپ این کتاب هستیم از ابدای رأی اینجا خود داری کنیم.

(۲) ر.ک. ترجمه عربی مقاله کراوس، ص ۱۱۶. يك انبار قصبه‌ای بوده در ناحیه جوزجان فارس و انبار دیگر لب فرات غرب بغداد. ابو نوح از انبار فارس بوده.

(۳) ر.ک. وصف فهرست ص ۳۲۹ و مساعد ص ۶۵، و محمد فرید رفاعی، عصر

المأمون. قاهره. باز. G. le Strange; Baghdad during the Abbasid Caliphate.

هرآن ، گرچه ذکرش در کتب سوریانی نیامده و نوشتجاتی از خود نگذاشته یا باقی نمانده .

۲ - قویری بنام ابراهیم و کنیه ابو اسحاق استاد ابو بشر متی بوده . از جمله گزارشی بر رساله مقولات (کاتیکوریای) نوشته ، و بر رساله تفسیر یا العبارة (پری هرمنیاس) و بر تحلیلات نخستین یا تحلیل القیاس (انولو تیکون پروتزون) و بر تحلیلات دوم یا البرهان (انولو تیکون هوستزون) . ابن القفطی گزارشی^{۱)} بر رساله سوفسطیقا (سوفستیکه الذخی) نیز بدو منسوب کند . و ابن الندیم گوید^{۲)} « کتبه مطرحة مجفوة لان عبارتہ کانت عطفیة غلقة » . از آثارش هیچ باقی نیست .

۳ - یوحنا بن حیلان در فهرست ذکرش نیست . از قرار ابن القفطی و ابن ابی اصیبعه^{۳)} استاد فارابی بوده ، هر چند معلوم نیست در هرآن یا بغداد . و در اوایل سده چهارم هجری و دهم میلادی در بغداد در گذشت .

۴ - درباره ابو یحیی المروزی معلومات بسیار کم است . ابن الندیم دو کس را بدین نام ذکر کند^{۴)} . در خصوص فیلسوف نویسد ابو بشر متی بن یونس شاگردش بود و خود مردی فاضل و پزشکی نامدار در مدینه السلام ، و آنچه در منطق و غیره دارد بزبان سوریانی است . و جای دیگر^{۵)} گوید گزارشی بر تحلیلات دوم ارسطو نوشت .

۵ - ابو زید حنین بن اسحق العبادی^{۶)} (متوفی در صفر ۲۶۰ هـ ۸۷۳ م) از عیسویان حیره و بزرگترین دانشمند و مترجم نستوری عصر خویش بود . فرزند دواساز، در بغداد پزشکی می آموخت . چون ، حسب داستان معروف که مؤرخان عرب تکرار کرده ، با استادش یحیی بن ماسویه در افتاد ،

(۱) ص ۲۷

(۲) فهرست ص ۳۶۷

(۳) تاریخ الحکماء ص ۲۲۷ و طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۵

(۴) فهرست . ص ۳۶۸

(۵) فهرست . ص ۳۴۸

(۶) فهرست . ص ۴۰۹

بآسیای صغیر و یا بگفته ابن ابی اصبیعه باسکندریه رفت و زبان یونانی را بدقت آموخت ، و این مؤرخ اخیر گوید فارسی را نیز خوب میدانست . پس در نقل کتب مختلف از پزشکی و فلسفه و غیره کوشید و میان سوریانیان خود را نامی ترین مترجم دوره عباسی نمود . مسعودی در التنبيه^{۱)} ترجمه خوبی از تورات بدو منسوب کند . و عاقبت پزشك خليفه المتوكل گشت . بیشتر آثارش در عربی بود و در سوریانی مخصوصاً فرهنگی نوشت که پس از خود همه استعمال میکردند . ابن العبري بیست و پنج کتاب بدو منسوب کند . کلیتاً نوشتجات یونانی را بسوریانی ترجمه میکرد و ترجمه‌های سوریانی را بعربی میگردانید و گاهی ترجمه‌های سوریانی بیشتر از خود را تصحیح میکرد . خیلی الفاظ و اصطلاحات فلسفی از خود ساخت که در زبان عربی وجود نداشت ، و این خدمت بزرگی از جانب وی شمرده میشود . اما سوریانی چون از دیرگاه بترجمه پرداخته تمام اصطلاحات لازمه را برای خود تهیه داشت ، هر چند اینها نیز گاهی سخت ناپسند بود . و نمونه آن در قطعه کوچکی که از رساله شعر باقی مانده و دانشمندان از آثار او می‌پندارند دیده میشود . آثار و رسایل ارسطو را که او ترجمه کرده در جای دیگر ذکر میشود . اینجا همین باید گفت که غیر از کتب ترجمه ، کتابهای دیگر نیز از خود نوشته که الفهرست بتفصیل ذکر کنند^{۲)} و باید دلیل هوش و همت این دانشمند نستوری شمرد . از جمله شاگردان نامدارش فرزندش اسحق بن حنین و خویش وی حبیش ابن الحسن الاعسم که در نقل و تألیف شرکت داشتند .

۶ - ابو بشر متی که برای ما اهمیتی مخصوص دارد در شهرت از همه استادانش پیش افتاد . ابن النديم گوید^{۳)} « ابو بشر متی بن یونس ، وی همان یونان است از مردمان دیر قتی^{۴)} ، از کسانی که در اسکول مرمراری

(۱) چاپ بغداد ، ص ۹۸ و ۱۲۸

(۲) فهرست . ص ۴۱۰

(۳) فهرست . ص ۳۶۸

(۴) دیر قتی در سوریانی دایرا دیقونی ، دهی بود بایک دیر در جنوب غربی بغداد نزدیک دجله .

پرورش یافت ، و نزد قویری خواند ، و نزد روفیل و بنیامین ، و نزد ابو احمد بن کرنیب^(۱) و تفسیری از سوریانی بهربی دارد ، و باو منتهی شود رئاست منطقیان در عصر خود . از جمله تفسیرهایش ، کتاب تفسیر سه مقاله اخیر از تفسیر ثامسطیوس ، کتاب نقل نص کتاب برهان ، کتاب نقل نص سوفسطیقا ، کتاب نقل تفسیر اسکندر از کتاب کون و فساد ، کتاب نقل نص کتاب شعر ، کتاب نقل اعتبار الحکم و تعقب المواضع ثامسطیوس ، کتاب نقل تفسیر اسکندر از کتاب سماء ، و آنرا ابو زکریا یحیی بن عدی تصحیح نمود ، و مثنی تمام چهار کتاب منطق را تفسیر کرد و مردمان در خواندن بر تفسیر وی اعتماد کنند . و از کتابهایی که دارد ، مقاله ای در مقدمات که در صدر کتاب انولوطیقا نوشت و کتابی در مقیاسهای شرطیه «

ابن القفطی گوید^(۲) « آن عیسوی منطقی ابو بشر نزیل بغداد و عالم منطق ، شارح آن با سخنان فراوان ، قصدش تعلیم و تفهیم ، و اعتماد اهل این شئون در عصر و مملکتش بر کتب و گزارشهای او بود ، و ایام خلافة الرازی پس از سال سیصد و بیست و پیش از سال سیصد و سی در بغداد میزیست ، و مناظره ای دست داد میان او و ابو سعید سیرافی نحوی^(۳) در مجلس عام بحضور فضل بن فرات . . . » سپس تمام آنچه ابن الندیم نوشته تکرار کند .

ابن ابی اصیبعه در سخن از فارابی گوید^(۴) « در زمانش ابو بشر مثنی بن یونان بود که از ابو نصر سال بیشتر داشت و ابو نصر ذهنی تندتر و سخنی شیرینتر . و ابو بشر مثنی از ابراهیم مروزی آموزش یافت و وی در

(۱) ابن کرنیب . رک . فهرست ص ۳۶۷ . از دسته دوم دانشمندان اسلامی . یک وقت در بغداد رئیس مدرسه بوده . کتابی در رد ثابت بن قره نوشته .

(۲) چاپ لیتسینگ ص ۳۲۳

(۳) این مناظره را یاقوت در مجمع الادبا از قول ابو حیان توحیدی بتفصیل حکایت کرده و مارگو لیوٹ آنرا جداگانه چاپ نموده . رک . J. R. A. S. Jan. ۱۹۰۵ . باز در مقدمه کتاب مقایسات توحیدی . چاپ قاهره ص ۶۸ . رک . فهرست ص ۹۳

(۴) عیون الانباء فی طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۴

خلافت الرازی میان سال ۳۲۳ تا ۳۲۹ در گذشت و جای دیگر گوید^{۱)} که متی در بغداد در ۱۱ رمضان سال ۳۲۸ (مطابق ۲۲ جون ۹۴۰ م) وفات کرد. باز گوید «شیخ ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی^{۲)} در تعلیمهای^{۳)} خود گفت که یحیی بن عدی او را حکایت کرد که متی ایساغوجی را نزد مردی عیسوی خواند و قاطیغوریای و بارمنیاس را نزد مردی بنام روبیل و کتاب قیاس را نزد ابو یحیی المروزی.» و ابن العبری عین سخنان ابن القفطی را تکرار کرده گوید^{۴)} «متی نستوری النجمله بود» و این معلوم است چه دیر قتی از دیرهای نستوریان ولی استادانش یعنی روفیل و بنیامین کشیشان یعقوبی بودند.

۷ - ابو نصر محمد بن محمد بن طرخان فارابی^{۵)} (متوفی رجب ۳۳۹ هـ = دیسمبر ۹۵۰ یا جانوری ۹۵۱ م) از فاریاب خراسان شاگرد یوحنا بن حیلان و هم عصر ابو بشر متی بود. از کندی فیلسوف عرب براتب بیش افتاد و بنام معلم ثانی معروف گشت. میان فیلسوفان خاور زمین کسی جز ابن سینا بر او مقدم نیست هر چند بشهادت خودش ابن سینا از او استفاده کلی کرد. مؤرخان نویسند که زبانهای مختلف میدانست ولی بکار ترجمه دست نزد. گویند که بیش از صد کتاب نوشت بویژه در کتب افلاطون و تفسیر رسایل معلم اول ارسطوطالیس، که دانشمندان امروزه در صدد چاپ آنها میباشند^{۶)}. گذشته از تحقیقات فلسفی در مطالب دیگر نیز

(۱) ج ۱ ص ۲۴۵

(۲) رک. شرح حال سجستانی بقلم استاد دانشمند محمد قزوینی. چاپ فرانسه.

(۳) یعنی کتاب صیوان الحکمه مفقود.

(۴) مختصر الدول. ص ۲۸۵

(۵) رک. فهرست. ص ۳۶۸. باز Leclerc; *Histoire de la milécine arabe*.

Vol. I p. 359 باز مقاله کارا دو قو در نام فارابی در دائرة المعارف اسلامی. *Encyclop. of Islam* باز I. Madkour; *La Place d'al Farabi dans l'école philosophique musulmane* Paris. 1934.

(۶) از جمله کتب اخیره. *Bibliotheca Arabica Scholasticorum. Risalat Fil Akl*. ed. Bouyges. Beyrouth. 1930. *Plato Arabus*. ed. R. Walzer. Institut Warburgiani. London. 1943.

تألیفات دارد مانند سیاست و دین و ریاضیات و موسیقی و تاریخ و غیره ، و آثارش را قرن‌ها بعد در مصر و اسپانیا بدقت می‌خواندند . گرچه پزشکی آموخت طبابت نمی‌کرد و شاگردانش بشمار اندك بودند باز مدرسه‌ای تشکیل دادند و در ایران شهرتی بسزا یافتند .

۸ - ابو زکریا یحیی بن عدی^{۱)} (متوفی ۳۶۴ هـ ۹۷۵ م) از شاگردان ابو بشر و فارابی و از یعقوبیان تکریت لب دجله بود . شاید نامی‌ترین فیلسوفان عرب مسیحی شمرده میشد . ابن‌الندیم صاحب الفهرست ، یکی از دوستانش ، نویسد « الیه انتهت ریاسة اصحابه فی زماننا » از کتابهای افلاطون که از سوریانی به‌ربی گردانید : نوامیس و تپاوس ، و از کتابهای ارسطو : مقولات ، تزییکا ، تحلیلات نخستین ، شعر ، سوفستیکا ، باز از رسایل فیلسوفان دیگر . از خود نزدیک پنجاه جلد کتاب نوشت و آنچه اینجا اهمیت دارد آنکه مانند استادش ابو بشر رساله شعر را به‌ربی گردانید^{۲)} . هم عصر وی ، مسعودی ، گوید^{۳)} مانند محمد بن زکریای رازی از مدرسه نو پرتاگوریان بود و در عقاید فلسفی از این فیلسوف ایرانی پیروی میکرد .

۹ - سلم که الفهرست^{۴)} صاحب بیت الحکمه مینامد^{۵)} خود ایرانی و از دوستان نویسنده ایرانی شعوبی سهل بن هارون بود که لقب صاحب خزانه الحکمه داشت . باز گوید که کتابهای از فارسی به‌ربی گردانید و چون مأمون دسته‌ای را فرستاد که از قسطنطنیه نوشتجات یونانی بیآورند ، سلم جزو آنها تعیین گشت^{۶)} .

(۱) رک. فهرست ص ۲۶۹ ، قفطی ص ۲۶۱ ، ابی‌اصیبه ج ۱ ص ۲۳۵ ، باز Abbé Perrier ; Yahya ibn 'Adi. Paris. 1920.

(۲) فهرست . ص ۳۵۰ . ابن‌هتوز بدست نیامده .

(۳) (التنبیه ، چاپ بغداد ص ۱۰۶

(۴) فهرست . ص ۱۷۴

(۵) در باره بیت الحکمه المأمون رک O. Pinto ; Le biblioteche degli Arabi nell' età degli Abbassidi. (Bibliofilia XXX. 1928).

(۶) فهرست ص ۲۳۹

۱۰ - ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی (متوفی حدود ۳۹۱ هـ ۱۰۰۱ م) از فیلسوفان ایرانی سده چهارم مقیم بغداد بود. کتابی بنام صیوان الحکمه در تاریخ فیلسوفان یونانی و دیگران نوشت که از میان رفته. مقتطفات آن در کتاب تنقه صیوان الحکمه هست^(۱) که از ظهیر الدین بیهقی است. الفهرست^(۲) چیزی شایسته بازگوئی از او ندارد و شرح ابن القفطی^(۳) زیادتر است. ابو سلیمان رئیس منطقیان بغداد و در خانه اش دانشمندان گرد آمده گفتگو و مناظراتی داشتند که ابو حیان توحیدی در کتاب مقابسات وصف کرده. چون استاد فاضل آقای محمد قزوینی بحث شایانی در باره ابو سلیمان نوشته اند^(۴) و دوست دانشمند دکتور مارتین پلسنر در نتیجه بر رسی در کتابخانه قسطنطنیه در تهیه بجای تازه هستند، اینجا باین مختصر اکتفا شود.

۱۱ - ابو الحسین بن سوار بن بابا بن بهرام معروف باین خمار (متولد ربیع الاول ۳۳۱ هـ ۹۴۲ م) یکی از شاگردان یحیی بن عسدی و در اصل عیسوی سپس مسلمان شد. الفهرست او را بسیار ستوده^(۵) کتب او را بشمارد، از جمله نقل دو رساله ارسطو در باره آسمان و در اخلاق از سوریانی بعربی. از خود نیز تألیفاتی داشته که باقی نمانده بیهقی نویسد^(۶) چون ابن خمار بخوارزم رفت، سلطان محمود بن سبکتکین پس از فتح آنجا او را بغزنه برد و در آنشهر در اثر خوابی که دید مسلمان شد و بحفظ قرآن پرداخت. و چون پزشک نیز بود او را بقراط ثانی میگفتند. ابن هندو^(۷) پزشک ایرانی از شاگردانش بود.

(۱) این را با ترجمه فارسی، دکتور محمد شفیع در هندوستان چاپ کرده. باز محمد کرد علی در شام چاپ کرده بنام تاریخ حکماء الاسلام. دمشق ۱۹۳۶

(۲) ص ۲۶۹

(۳) ص ۱۸۲

(۴) چاپ انجمن تحقیقات ایرانی در فرانسه

(۵) ص ۲۷۰

(۶) ظهیر الدین بیهقی. چاپ دمشق ص ۲۶

(۷) بیهقی. چاپ دمشق. ص ۹۲

- ۱۲ - ابو علی عیسی بن اسحاق بن زُرعة (۳۳۱-۳۹۸ هـ ۹۱۲-۱۰۰۸ م) از یعقوبیان و هم سال ابن خمار و هم نشین یحیی بن عدی . ابن النديم^{۱)} کتابهای او را بشمارد و از جمله نقل دو رساله سوفستیکه و تاریخ حیوانات ارسطو از سوریانی بعربی . ابن زُرعه از خود نیز تألیفات داشت و کوشید حقایق مذهب عیسوی را بهره‌انهای فلسفی ثابت کند . و بییهقی^{۲)} از زبان ابن زُرعه شرحی دارد در اهمیت منطق و مخالف نبودنش با مبادی مذهب .
- ۱۳ - ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی^{۳)} (متوفی حدود ۴۰۰ هـ ۱۰۱۰ م) ایرانی و از معتزلیان و از شاگردان یحیی بن عدی و ابو سلیمان سجستانی بود . مردی ادیب و فقیه و جزو متکلمان ، یاقوت^{۴)} او را بتفصیل ذکر کند . بیشتر آثارش از میان رفته . کتاب الامتاع والمؤانسه^{۵)} بچاپ رسیده و بهم چنین کتاب مقابسات^{۶)} که گرچه از تحقیقات ژرف فلسفی خالی است ، وصف سودمندی از مجالس مباحثه و گفتگوی اهل ادب و اندیشه در بغداد میدهد و محیط علمی آن روزگار^{۷)} ، و از بعضی‌ها مانند استادش یحیی بن عدی حکایتها می‌آورد^{۸)} و در باره نقل کتب از یونانی بعربی شرحی می‌نویسد .
- اینها يك دسته از محققان و مترجمان نامی دوره عباسی بودند که با مراعات ایجاز ذکر شد ، و از نام دیگران مانند ابن البطریق از دسته اول مترجمان ، و قسبطا بن لوقای بعلبکی که بیشتر در ستاره شناسی شهرت داشت ، و عبد المسيح بن ناعم که رساله سوفستیکه را ترجمه کرد ، و ابن الطیب ، و ابن بطلان و ابن جزله چشم پوشانده ، از سه مرد نامدار

(۱) فهرست ص ۳۶۹

(۲) چاپ دمشق ص ۷۵

(۳) ص ۳۸۰ رك . مقاله مارگولایوٹ در باره توحیدی در دائرة المعارف اسلامي .

(۴) چاپ لجنة التأليف والترجمة والنشر . قاهرة ۱۹۳۹

(۵) چاپ حسن سندوبی . قاهرة ۱۹۳۰

(۶) چاپ قاهرة . ص ۲۶۲

(۷) ص ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۲۹۷

(۸) ص ۲۵۸

یعنی کندی فیلسوف عرب و ابن سینا و غزالی هیچ نگفته .
آنچه در پایان این شرح کوتاه میبایست گفتن آنکه در سیر دانش یونانی از فیلسوفان یونان بگزارندگان اسکندریه ، سپس مترجمان سوریانی ، و از آنان بمحققان ایران ساسانی و دانشمندان اسلامی ، بهره نژاد ایرانی از همه بیشتر و آوازه اش از همه کتر است . زیرا نه تنها نوشتجات پهلوی از میان رفته ، خود ایرانیان نیز گاهی بسوریانی گاه بهربی نوشتند و بسببهای گوناگون در حق زبان مادری کوتاهی کردند .

دیگر باید یاد داشت که با وجود ترجمه های زیاد ، مردان خاور زمین از سوریانی و ایرانی و عرب ، کلیتاً بحقیقت فلسفه افلاطون پی نبردند و جز منطق که در اجاث دینی نیز استعمال میشد از کتب ارسطو چندان بهره نداشتند ، و از فیلسوفان پیش از سقراط آگاهی درستی نیافتند و بشعر و ادبیات یونانی ذوقی پیدا نکردند . يك علت را میتوان مخالفت پیشوایان دینی شمرد که اینگونه مسائل را ضد ایمان و مذهب می پنداشتند^(۱) ، و علت دیگر پیچیدگی و دشواری نقل که همچو این سینائی را وا داشت يك ترجمه را چهل مرتبه بخواند . با همه این از خوشه چینی خویش توانستند تحقیقاتی کنند و حقایقی دریابند که چون بباختر زمسین رسید بر فرهنگ اروپائی بویژه در قرون وسطی تأثیر بی اندازه بخشید .

۳

اینجا نام چند تن از مترجمان و گزارندگان بویژه سوریانی و مسلمان آثار ارسطو برده میشود . این بیشتر بر اساس الفهرست ابن الندیم^(۲) است ، که هیچ گونه کامل نتوان شمرد و احتیاج بتأیید از مآخذ دیگر دارد .

(۱) Goldziher : *Stellung der alten islamischen Orthodoxie zu der antiken* دك

Wissenschaften

ترجمه عربی « موقف اهل السنة (القدماء) بازاء علوم الاوائل » تراث الیونانی فی

الحضارة الاسلامیه . ص ۱۲۳

باز کتاب « ترجیح اسالیب القرآن علی اسالیب الیونان » چاپ قاهره ۱۹۳۱

(۲) . چاپ قاهره ص ۳۴۷-۳۵۲

- ۶۰ -

۱ - قاطیغوریاس - المقولات - - - - - *Categoriae*

گرداننده: ابن الندیم گوید حنین و در واقع اسحق بن حنین .
(چاپ Julius Theod. Zenker, 1846. باز
(M. Bouyges. *Bibliotheca Arabica Scholasticorum*. Vol. IV.

گزارندگان: اصطفی اسکندرانی - الینس - یحیی النحوی -
ثاون سوربانی - ابو نصر فارابی - ابو بشر مثنی - قویری -
پرفوریوس - امونیوس - تامسپیوس - ثاوفرسطس -
سنبلیقوس - ابن رشد .
مختصرات وجوامع: ابن الندیم گوید ابن المقفع و مقصود محمد بن
عبد الله بن المقفع - ابن بهریز - کندی - اسحق بن حنین -
احمد بن الطیب - رازی .

۲ - باری ارمیناس - العبارة - - - - - *De Interpretatione*

گرداننده: حنین از یونانی بسوربانی و اسحق بن حنین به عربی
(I. Pollak : *Die Hermeneutik des Aristoteles in der arabischen*
Uebersetzung des Ishaq ibn Honein, 1913).

گزارندگان: اسکندر - یحیی النحوی - امیلیخس - پرفوریوس
- قویری - ابو بشر مثنی - فارابی .
مختصرات: حنین - اسحق - ابن المقفع باز مقصود محمد بن عبد
الله بن المقفع - کندی - ابن بهریز - ثابت بن قرة -
احمد بن الطیب - رازی .

۳ - انالوطیقا الاولى - تحلیل القیاس . - - - - - *Ana'ytica Priora*

گرداننده: تیودوروس بهربی و تصحیح حنین - حنین یک قسمت
را و اسحق باقی را بسوربانی - یحیی بن عدی .
گزارندگان: اسکندر یک قسمت را - تامسپیوس دو مقاله
نخستین را - یحیی النحوی همان قسمت اسکندر را - قویری

- ۶۱ -

يك قسمت را - ابو بشر مٲى دو مقاله نخستين را - كندى
- ابى الطيب سرخسى مختصرى نوشت .

۴ - ابوديقطيقا - انالوطيقا الثانى - البرهان . *Analytica Posteriora*.

گرداننده : حنين دو مقاله را و اسحق تمام را بسوريانى - ابو
بشر مٲى نقل اسحق را بهربى گردانيد .

گزارندگان : ثامسطيوس - اسكندر - يحيى النحوى - ابو يحيى
المروزي - ابو بشر مٲى - فارابي - كندى - قويرى -
ابن الطيب سرخسى مختصري نوشت .

۵ - طونيكا - الجدل - - - - - *Topica*.

گرداننده : اسحق بسوريانى - يحيى بن عدى نقل اسحق را بهربى
گردانيد - ابو عثمان سعيد بن يعقوب دمشقى هفت مقاله را
- ابراهيم بن عبد الله مقاله هشتم را .

گزارندگان : اسكندر - امونيوس - يحيى بن عدى -
ثامسطيوس - فارابي - ابو بشر مٲى مقاله نخستين را -
گزارشنامه اسكندر و امونيوس را اسحق بسوريانى گردانيد
و ابو عثمان دمشقى بهربى .

۶ - سوفسطيقا - المغالطين - الحكمة الموهبة . *Sophistici Elenchi*.

گرداننده : ابن ناعمه و ابو بشر مٲى بسوريانى - يحيى بن عدى
وثيوفيل بن توما الحمصى بهربى - ابن زُرعه از سوريانى بهربى
- ابراهيم بن بكوس عشارى ترجمه ابن ناعمه را بهربى .
گردانيد .

گزارندگان : قويرى - كندى - فارابي .

- ۶۲ -

۷ - ریطوریکا - الخطابہ - - - - - *Rhetorica*

گرداننده : اسحق بعربی - ابراهیم بن عبد الله .

گزارنده : فارابی - ابن رشد .

۸ - ابوطیقا - الشعر - - - - - *Poetica*

گرداننده : ابو بشر متی از سوریانی بعربی - یحیی بن عدی .

(چاپ ترجمه ابو بشر D. Margoliouth. *Analecta Orientalia ad Poeticam Aristoteliam*. Londini. 1887.

J. Tkatsch : *Die arabischen uebersetzung der Poetik...* Wien. باز
1928-1932.

گزارندگان : ثامسطیوس - کندی - فارابی - ابن سینا -

ابن رشد - ابن طبلوس - ابن العبری . (چاپ گزارشنامه

ابن رشد 1872 F. Lasinio. Pisa.)

۹ - السماع الطبیعی - - - - - *Physica*

گرداننده : یک مقاله را ابو روح الصابی و تصحیح یحیی بن

عدی - مقاله دوم را از یونانی بسوریانی حنین و از سوریانی

بعربی یحیی بن عدی - مقاله چهارم را ناقم بقلم قسطا -

دمشقی - مقاله پنجم را قسطا بن لوقا - مقاله ششم و هفتم

و هشتم را قسطا .

گزارندگان : یحیی النحوی که قسطا و عبد المسيح ابن ناعمه

بعربی گردانند - پرفوریوس که بسیل ترجمه کرد - ابو بشر

متی تفسیر ثامسطیوس را بسوریانی تفسیر کرد - ابن کرئیب

یک قسمت را - ثابت بن قره یک قسمت را - ابراهیم بن

الصلت یک قسمت را - ابو الفرج قدامه بن جعفر بن قدامه

یک قسمت را .

- ۶۳ -

کتاب السماء والعالم - - - - - De Caelo
گرداننده : ابن البطریق و تصحیح حنین - ابو بشر متی نجشی
از مقاله نخستین - ابن خمار از سوریانی بعربی .
گزارندگان : اسکندر افرویدی - تامسپیوس که یحیی بن
عدی ترجمه یا تصحیح کرد - حنین - ابو زید بلخی .

الکون والفساد . - - - De Generatione et Corruptione.
گرداننده : حنین بسوریانی - اسحق بن حنین بعربی - ابو عثمان
سعید بن یعقوب دمشقی - ابن بکوس .
گزارندگان : اسکندر که ابو بشر متی ترجمه کرد و قسطا
مقاله نخستین آنرا ترجمه کرد - امقیدوروس که اسطاث ترجمه
کرد ، باز ابو بشر متی و ابو زکریا ترجمه او را تصحیح کرد -
تامسپیوس - یحیی النجوی .

الآثار العلویه . - - - - - Meteorologica.
گرداننده : ابو بشر متی (۹) - یحیی بن عدی از سوریانی بعربی .
گزارندگان : امقیدوروس - اسکندر که بعربی نقل شد

کتاب النفس . - - - - - De Anima.
گرداننده : حنین بسوریانی و اسحق بن حنین بعربی .
گزارندگان : تامسپیوس - امقیدوروس - سنبلیقیوس -
ابن البطریق تلخیص کرد .

کتاب الحس و المحسوس . - - - De Sensu et Sensibili.
گرداننده : ابو بشر متی نجشی کوچکی را بعربی - ابن العبری
گرید ابراهیم بن بکوس رساله را نقل کرد .

- ۶۹ -

۱۵ - کتاب الحيوان . - - - - - *Historia Animalium.*

گرداننده : ابن البطريق بعربي - ابن النديم گوید ترجمه‌ای
سوریانی بوده بهتر از عربی - ابن زُرعه از سوریانی بعربي .
گزارندگان : نيقولاوس اختصارى نوشت که ابن زُرعه بعربي
گردانید .

۱۶ = ماطاطوفوسيقا - کتاب الحروف - الآلهيات - *Metaphysica.*
ما بعد الطبيعة

گرداننده : اسحاق چند مقاله را - یحیی بن عدی يك مقاله را
- اسطاث تا قسمت حرف نو - شملى (۹)
(چاپ يك قسمت از ترجمه اسطاث در تفسير ما بعد الطبيعة
ابن رشد .

M. Bouyges : *Averroës. Tafsir Ma Ba'd At-Tabi'at. Bibl. Arab.*

تا کنون سه جلد چاپ شده Schol. 4 Vol.

گزارندگان : اسکندر يك قسمت که ابو بشر بعربي و حنین
بسوریانی گردانید - ثامسطيوس همان قسمت را و ابو بشر
ترجمه آنرا کرد .

۱۷ - کتاب الاخلاق . - - - - - *Magna Moralia* (?)
گرداننده : ابن خمار از سوریانی بعربي .

گزارندگان : پرفوریوس که اسحق بن حنین ترجمه کرد -
ثامسطيوس که اسحق ترجمه کرد - فارابی يك بخش را .

۱۸ - کتاب المرأة - - - - - *Optika* (?)
گرداننده : حجاج بن مطور .

— ٦٥ —

کتاب اثولوجیا — الربوینہ (این از ارسطو نیست) *Theologia.*

گرداننده : حجاج بن مطر — عبد المسيح بن عبد الله بن ناعمه
الحمصی .

(چاپ 1882. Dieterici)

گزارندگان : کندی

ترجمه های سوریانی و عربی رساله شعر .

آنچه از ترجمه سوریانی رساله شعر امروزه در دست هست ، پاره بسیار کوچکی است که مارگولیوئث بچاپ رساند^(۱) . تاریخ و شخص گرداننده معلوم نیست . مارگولیوئث گمان برد^(۲) نقل حنین بن اسحق عبادی است و از این قرار از سده نهم میلادی . تکاتیچ^(۳) ترجمه را پسرش اسحق بن حنین نسبت دهد ، اگر نستوریان در مدرسه ایرانی تمام اورگانون را در آواخر سده پنجم و اوایل ششم میلادی ترجمه کردند و میدانیم که در آواخر ششم با رساله بلاغت آشنا بودند ، نمیتوان تصور کرد که رساله شعر را که جزو اورگانون میشمردند بکلی کنار گذاشته . از اینرو احتمال دارد که پیش از دوره اسلامی ترجمه نا کامل یا تلخیص رساله شعر بربان سوریانی وجود داشته و این را سه قرن بعد حنین یا فرزندش تصحیح یا تکمیل نموده ، چه پیشتر دیدیم این عادت شیوع داشت . بهر حال چون ترجمه تحت اللفظی است و این شیوه نستوریان بود ، باید بدانها نسبت داد . اما پاره ای که اکنون موجود است یقیناً از دوره اسلامی میباشد ، و یک چیز نشان میدهد که هرچند مترجمان سوریانی در نقل کتابهای فلسفه و منطق موفقیت یافتند ، توانائی فهم رساله شعر را نداشتند و اصطلاحات فنی آنها را سخت بود ، چه با نمایشنامه یونانی و شعر اپوس یا آشنائی نجسته یا بذوقشان نیامد . پس بیک ترجمه حرفی اکتفا کردند واز معانی و مدلول بکلی دور و بی خبر ماندند .

ترجمه عربی ابو بشر مثنی را نخست مارگولیوئث چاپ نمود^(۴) وچند سال

(۱) D. Margoliouth : *Analecta Orientalia ad Poeticam Aristotelem*. ر.ک .

Londini. 1887, p 77. حسب ترتیب Bekker از سطر 1449^b23 تا 1450^a7.

(۲) ص ۴

(۳) J. Tkatsch, p. 97 A.

(۴) در کتاب *Analecta Orientalia...* p. 1.

بعد در کتابی دیگر^{۱)} بلا تینی گردانید . سپس تکاتیج در دانشگاه فین از نو چاپ و بلا تینی کرد^{۲)} و دیباچه بسیار دانشمندانه و سودمندی بدان افزود . این ترجمه عربی که نقل از سوریانی است پیچیده و نا مفهوم و از ارزش ادبی بکلی خالی است ، زیرا کلمه بکلمه نقل کرده و بمقصود حقیقی آگاهی نیافته و در تفسیر عبارات متن اشتباهات زیاد دارد ، و در فهرست مصطلحات کتاب بعضی از اینها مذکور است . ابو بشر یعنی ترگودیا و کومودیا پی نبرده مدیح و هجاء گوید و در اثر ترجمه سوریانی ، با زیگران در صحنه نمایش را منافقین نامد . شایسته توجه است که ترجمه ابو بشر بسیار کلمات فارسی دارد مانند دستبند یعنی فرودستان و گروه خوانان که در عربی لفظی است بیگانه ، و چون خود از نستوریان و دیر قتی از سر حد ایران چندان دور نبود ، احتمال دارد ابو بشر فارسی نیز میدانسته و در نقل از آن زبان استفاده کرده . ولی تأکید نتوان نمود تا ترجمه های دیگر او نیز تدقیق گردد .

يك فائده بزرگ ترجمه ابو بشر آنکه چون نقلهای سوریانی و عربی از متنهای یونانی میشده که از حیث تاریخ از متنهای موجوده امروز قرنهای پیشتر بوده ، از اینراه میتوان متن کتابهای یونانی را تصحیح کرد . بعضی محققان ایراد گیرند که بیاری ترجمه ابو بشر جایز نیست متن یونانی رساله شعر را تصحیح نمود ، زیرا این نقل از سوریانی است نه مستقیماً از یونانی . ولی هرگاه معانی در این دو نقل مشوش گشته ، پاره ای اضافات هست که در متن یونانی وجود ندارد و البته نتوان گفت در اثر ترجمه بیان آمده . مانند مثال درخت در فصل نوزدهم و بعضی دیگر که ما در ترجمه خویش جایز دانسته درج نموده ایم .

تأثیر رساله شعر ازسطو را نزد ادبا و فیلسوفان اسلامی باسانی نتوان یافت . البته پیچیدگی و نا مفهومی ترجمه ، و عدم آشنائی مسلمانان باغایش یونانی بویژه اصول و ترتیب ترگودیا ، آنان را از استفاده باز داشت . و

D. Margoliouth : *The Poetics of Aristotle*. 1911. (۵)

(۶) همان کتاب پیشتر نامبرده .

چنانکه گزارشنامه‌های فارابی و ابن سینا نشان دهد ، يك نظر منطقی برساله مذکور می‌کردند که از مقصود ارسطو فرسنگها دور است . از سوی دیگر ، چنانچه تکاتیچ نیز می‌گوید^(۱) ، ایرانیان کسانی بودند که در بغداد محیطی بوجود آوردند که چون موافق اینگونه تحقیقات بود ، ابو بشر را بترجمه رساله تشویق نمود . پس از خدمات بزرگی که بشعر و بنحو عربی کردند ، ایرانیان بنقد شعر متوجه شدند . و قدیترین کتاب موجوده در این موضوع بعربی ، همانا کتاب (الشعر والشعراء^(۲)) دانشمند و ادیب ایرانی ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة دینوری^(۳) (۲۳ - ۲۷۶ هـ ۸۱۵ - ۹۰۴ م) است . و ابن المعتز از جمله کتاب (طبقات الشعراء) را نوشت^(۴) ، و قدامه بن جعفر صاحب کتاب (نقد الشعر^(۵)) با ابو بشر متصل بود و علاقات داشت . اما در خاک خود ایران در روزگار ابن سینا و شاید در اثر گزارشی که بر رساله شعر ارسطو نوشت ، ابو الحسن سیستانی کتاب (ترجمان البلاغه) را تألیف کرد که گویا اساس کتاب (حدائق السحر فی دقائق الشعر^(۶)) رشید الدین وطواط بوده . باز کتابی بقلم شرف الدین رامی و کتاب شمس قیس رازی بنام (المعجم فی معاییر اشعار العجم^(۷)) .

ترجمه کامل رسایل اورگانون ارسطو بزبان عربی و از قلم مترجمان مختلف تنها در کتابخانه ملی پاریس موجود است . و عنوان ترجمه ابو بشر متنی که یکی از آنها میباشد از این قرار است . « کتاب ارسطو طالیس فی

(۱) J. Tkatch, p. 107 B.

(۲) چاپ دوم مصطفی سقا . قاهره ۱۳۵۰ هـ ۱۹۳۲ م . بازرك .

Ibn Qotaiba : *Introduction au livre de la Poésie et des Poètes*, par Gaudefroy-Demombynes. Paris, 1947.

(۳) فهرست ص ۱۱۵

(۴) فهرست ص ۱۶۸

(۵) فهرست ص ۱۸۸ کتاب نقد الشعر قدامه بچاپ رسیده . قاهره ۱۳۵۱ هـ ۱۹۳۳ م

(۶) این را آقای استاد عباس اقبال در طهران بچاپ رساندند . ترجمه عربی شواربی .

قاهره .

(۷) چاپ موقوفات گیب و چاپ طهران .

الشعراء نقل الی بشر متی بن یونس القناتی من السریانی الی العربی . « این نسخه در دوجا یکی در میان و دیگر در پایان افتادگی دارد^{۱)} .
 یک شرحی که اینجا میتوان باختصار ذکر نمود از قلم مؤرخ سوریانی ابن العبری و در همان زبان است ، که مارگولیوٹ چاپ کرد^{۲)} . این گزارنده تمام مطالب را از گزارشنامه ابن سینا نقل کرده است و آنرا هم درست نفهمیده . القاضی الحریری گوید « حین سرق ام سلخ ام مسخ ام نسخ^{۳)} » و مارگولیوٹ نویسد تمام شرح ابن العبری گناهی است در حق ارسطو .



(۱) در میان از سطر ۱۴۶۰^a ۱۷ تا ۱۴۶۱^a ۷ . و رساله در سطر ۱۴۶۲^b ۵ پایان یا بد ، حال آنکه متن یونانی تا سطر ۱۴۶۲^b ۲۰ برسد .
 (۲) در کتاب *Analecta Orientalia...*
 (۳) در ص ۴۴ همان کتاب نقل شده .

گزارشنامه‌های فارابی و ابن سینا و ابن رشد .

دانشمندان اسلامی ما نند گزارندگان متأخر یونانی و مترجمان سوریانی منطق ارسطو را در هشت کتاب می‌شمرند . بزبان ابن خلدون^(۱) « کتاب المنطق ثانیة . الاول فی الاجناس العالیة . . . ویستی کتاب المقولات^(۲) . والثانی فی القضايا التصدیقیة . . . ویستی کتاب العبارة^(۳) . والثالث فی القیاس وصوره انتاجه . . . ویستی کتاب القیاس^(۴) . والرابع کتاب البرهان^(۵) . . . والخامس کتاب الجدل^(۶) . . . والسادس کتاب السفسطه^(۷) . . . والسابع کتاب الخطابه^(۸) . . . والثامن کتاب الشعر^(۹) . ثم ان حکماء الیونانیین بعد ان تهذبّت الصناعة ورقبت ، رأوا انه لا بد من الکلام فی الکلیات الخمس المفیده للتصور فاستدکروا فیها . مقالة تختص بها مقدمة بین یدی الفن^(۱۰) ، فصارت تسماً وترجت کلهسا فی الملة الاسلامیة وکتبها وتداولها فلاسفة الاسلام بالشرح والتلخیص کما فعله الفارابی و ابن سینا ثم ابن رشد . . . » پس گزارشهای موجوده در باره کتاب هشتم یعنی رساله شعر اینک باختصار وصف میشود .

-
- (۱) مقدمه ابن خلدون . چاپ بیروت ص ۴۹۰، ۴۹۱، از رک . رسائل اخوان الصفا . چاپ مصر . ج ۱ ص ۲۰۲
 (۲) کنگوریای .
 (۳) پری هرمنیاس .
 (۴) انا لوتیکون پروترو .
 (۵) انا لوتیکون هوسترون .
 (۶) نوپیکون .
 (۷) پری سوفستیگون (لنخون) .
 (۸) نخنه ریتوریکه .
 (۹) پری پوئتیکس .
 (۱۰) مقصود کتاب ایسا گوگه یعنی المدخل پورفور دیوس .

ابن الندیم در ذکر کتابهای الکندی گوید^۱ « کتاب رسالته فی صناعة الشعر » و در رساله شعر ارسطو نوشته « ولاکندی مختصر فی هذا الكتاب^۲ » چون این رساله تا کنون بدست نیا آمده، نخستین شرح موجوده از حکمای اسلامی همانا گزارشنامه فارابی (متوفی ۳۳۹ هـ ۹۵۰ م) است که بکوشش دکتر آربری چاپ گشت^۳ . رساله نسبتاً کوتاه است و در آغاز گفته « الى الوقوف على ما اثبتته الحكيم في صناعة الشعر^۴ . . . » و معلّم ثانی مانند گزارندگان اسلامی دیگر، نفهمیده ترگودیا نمایش است نه مدیح « اما طرغودیا فهو نوع من الشعر له وزن معلوم يلتذ به كل من سمعه من الناس او تلاه ، يذكر فيه الخير والامور المحموده^۵ . . . » و در مقصود ارسطو از لفظ تقلید یا تشبیه (میمیسس) گوید « فقد تبين ان القول الشعري هو التمثيل^۶ ».

احتمال دارد فارابی ترجمه عربی ابو بشر متی رادر دست داشته ، زیرا همچنانکه مترجم گفته « فی الشعراء » وی نوشته « فی صناعة الشعراء » و ترجمه اصل میشود « فی صناعة الشعر » ولی این دلائل قطعی نیست چه ممکن است حرف الف در استنساخ افزوده شده بسا شد . از سوی دیگر در گزارشنامه ذکر ثامستیوس را میکنند و میدانیم این ثامستیوس خود گزارشی یونانی در باره رساله شعر ارسطو نوشته که شاید عبری یا سوربانی گردانیده بودند . دیگر آنکه بر خلاف ابو بشر ترگودیا را بنام یونانی میبرد نه مدیح و در وصف اشعار یونانی انواعی آورده که در متن ارسطو و ترجمه عربی نیست . این نکته مهم در شرح ابن سینا نیز ملاحظه خواهد شد .

(۱) فهرست ص ۲۵۹

(۲) فهرست ص ۲۵۰

(۳) در مجله Rivista d. Studi Orientali. Vol. 17, p. 266.

(۴) باز همان مجله ص ۲۶۷

(۵) همان مجله ص ۲۶۹

(۶) باز در ص ۲۶۸

ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هـ ۱۰۳۶ م) در کتاب شفا^{۱)} بشرح رساله شعر ارسطو نیز میپردازد و در آغاز دیباچه خویش گوید^{۲)} « ونقول نحن اولاً ان الشعر هو كلام مختل مؤلف من اقوال موزونة ومتساوية وعند العرب مقفاة... ولا نظر للمنطقی فی شیء من ذلك الا فی كونه كلاماً محيلاً^{۳)}... » سپس بدون ذکر رساله بلاغت ارسطو که در آن مقصود از سخن رانی و بلاغت اقناع (پیدستیس) یا تصدیق شمرده شده ، و دلیل بر آشنائی ابن سینا است با این رساله ، گوید « التخیل اذعان و التصدیق اذعان ، لكن التخیل اذعان للتعجب والالتذاذ بنفس القول والتصدیق اذعان لقبول ان الشيء علی ما قيل فيه^{۴)}... »

اما خود گزارش باین عبارت آغاز شود « والآن فاننا نعتبر عن القدر الذي امکننا فهمه من التعليم الاول^{۵)} » واین دلیل است که وی از نواقص ترجمه عزبی و دشواری فهم مقصود حقیقی ارسطو ، آگاه بوده . از آن بعد در سخنانی ساده و روشن که بامتن یونانی بآسانی توان مقارنه نمود ، آنچه توانسته از ترجمه عربی دریابد ، باز گوید و تفسیر کند . مارگولپوت و تکاتیچ هر دو مسلم دانسته که شرح ابن سینا از روی ترجمه ابو بشر متی است نویسنده این کتاب در جای دیگر^{۶)} نشان میدهد که هر چند منکر

۱) رك . كتاب شفا با تعلیقات صدر الحکماء والمتألفین . چاپ طهران ۱۳۰۳

۲) این گزارش ابن سینا را مارگو لیوت نیز چاپ کرده در کتاب

D. Margolouth : *Analecta Orientalia ad Poeticam Aristoteliam*. Londini. 1887.

باز رك . ترجمه فارسی آقای دانش بزوه در مجله سخن شماره شش .

۳) چاپ لندن ص ۸۰

۴) باز چاپ لندن ص ۸۱

۵) چاپ لندن ص ۸۵

Soheil Afnan : *The Commentary of Avicenna on Aristotle's Poetics*. ۶

Journal of the Royal Asiatic Society. Dec. 1947.

باز رك

Francesco Gabrielli : *Estetica e poesia araba nell' interpretazione della Poetica Aristotelica presso Avicenna e Averroes*. Roma. 1930.

نتوان شد که اثر ترجمه ابو بشر آشکار است، گزارشنامه بعضی اضافات و تفاوت در تعبیرات دارد که وجودش را نمیشود باسانی تفسیر کرد. بنابراین این باید یقین داشت که نخست فارابی سپس ابن سینا بطور واضحتر، يك مآخذ دیگری غیر از ترجمه ابو بشر داشته، و این ممکن است نقل دیگری مانند ترجمه یحیی بن عدی بوده که ابن الندیم ذکر کند^(۱)، یا ترجمه شرح ثامستیوس که همو گوید و فارابی خصوصاً نام برد^(۲)، و یا گزارشنامه کندی. کذشته از این، چون ابن سینا خود گوید که زبان یونانی نمیدانسته^(۳) و گمان نیرود سوریانی میخوانده، باید حتم داشت این مآخذ اضافی بزبان عربی بوده. گرچه از حیث اندیشه ابن سینا بر نظریات ارسطو چیزی شایسته توجه نیفزوده، بر نکاتی پی برده است که در ترجمه ابو بشر بکلی نامفهوم میباشد، و این را باید بهوش کنجکاوی و آشنائی وی با آثار دیگر مهلم اول نسبت داد. ولی نباید گمان برد ابن سینا از خود تحقیقات بکمر و نظریات تازه نداشته و کورکورانه از ارسطو پیروی کند. ابن خلدون گوید^(۴) «ابن سینا فی کتاب الشفاء جمع فیہ العلوم السبعه للفلاسفه کما قدمنا، ثم خصه فی کتاب النجاة و فی کتاب الاشارات و کاته ینحالف ارسطو فی الکثیر من مسائلها ویقول برأیه فیها، و اما ابن رشد فلتخص کتب ارسطو و شرحها متبعاً له غیر مخالف^(۵)...»

جای تعجب است که هر چند ترگودیهای یونانی را در دوره اشکانی و ساسانی در شهرهای خاور نزدیک غایش میدادند و یقیناً تا مدتی بر قرار مانده بود، مترجمان سوریانی یا محققان اسلامی مدلول ترگودیا و کومودیا را هیچ نیافتند. ابن سینا مانند فارابی لفظ ترگودیا و کومودیا بکار برد، نه

(۱) فهرست. ص ۳۵۰

(۲) Riv. d. Stud. Orient. Vol. 17, p. 270.

(۳) در رساله جوهر النفیس. چاپ محی الدین کردی. قاهره.

(۴) مقدمه ابن خلدون. بیروت. ص ۴۹۲. رک. سخن خود ابن سینا. کتاب

منطق المشرقیین. ص ۲-۳

(۵) الفزالی در «تحافت الفلاسفه» گوید «واقومهم بالنقل والتحقیق من المتفلسفه فی

الاسلام الفارابی ابو نصر و ابن سینا» چاپ بیروت ص ۹

مدیح و هجاء ، ولی باز شکل و ترتیب غایبش براو پوشیده ماند . بدلیلی که لفظ « هرپوکریتس » یعنی بازیگران در صحنه نمایش ، که ابو بشر زفهیده « المتافقین » گرداند ، ابن سینا نامد « الاخذ بالوجه » و این تعبیر غریب را از سوریانی اقتباس کرده و نشان میدهد که وی یکی از وسایل یا بیاری دوستی با ترجمه سوریانی آشنائی داشته . و پس از او ابن رشد نیز همین لفظ الاخذ بالوجه را استعمال کند . امثال دیگر اینجسا مایه تطویل گردد . واژه یونانی میچیسس که در تفسیرش دانشمندان اختلاف دارند ، وی تشبیه و محاکات گوید « فان المحاکاة کثیء طبعی للانسان ، و المحاکاة هی ایراد مثل الشیء و لیس هو هو فذاک کما یحاکى الحيوان الطبعی بصورة هی فی الظاهر کالطبعی . . . »^۱ سپس گوید « و کذاک کان یعمل بطراغودیا و هو المدیح الذی یقصد به انسان حی او میت و کانوا یغنون به غناء فجلاً . . . »^۲ باز « و اما قومودیا وهو ضرب من الشعر یهجا به هجاء مخاوطاً بطائر و سحرته و یقصد به انسان . . . »^۳ و در منظره نمایش (اویسیس) گفته « اما النظر فهو کلاحتجاج و الإبانة لصواب کل واحد من العادة و الخرافة و یؤدی بالوزن و اللحن^۴ » با همه این گزارشنامه ابن سینا بهترین و کاملترین شرحی است که عامای اسلامی از رساله شعر نموده ، و اگر ما را در فهم نظریات ارسطو چندان مساعد نیست ، اندازه معاومات پیشینیا را در اینگونه مطالب نشان میدهد ، و برهوش کنجکاو ایرانی گواهی است آشکار .

مذکور است که ابو الفرج عبد الله بن الطیب^۵ مانند معاصر نامدار خویش ابن سینا ، گزارشی بر رساله شعر ارسطو نوشت ، ولی این تکتون بدست نیامده .

(۱) چاپ مارگو لپوٹ ص ۸۵

(۲) باز ص ۸۷

(۳) باز ص ۸۷

(۴) باز ص ۹۵

(۵) رک . ابن الفطی . ص ۲۳۹ ، ابن ابی اصیبه ج ۱ ص ۲۳۹ ، طایب الدین بیهقی چاپ دمشق . ص ۴۳

ابن رشد (متوفی ۵۹۵ هـ ۱۱۹۸ م) حکیم اسلامی باختر زمین شرح را چنین آغاز کند^{۱)} « الغرض فی هذا القول تلخیص ما فی کتاب ارسطوطالیس فی الشعر من القوانین الکلّیه المشترکه لجميع الامم . . . » از عبارات رساله درست آشکار است که اساس معلومات وی همان ترجمه ابو بشر مّتی بوده و همان گونه مدیح و هجاء گوید نه ترگودیا و کومودیا . و از عبارات دیگر که در فهرست مصطلحات رساله موجود است ، مانند الاخذ بالوجه که پیشتر ذکر شد ، دلیل است که گزارشنامه ابن سینا را نیز داشته . اما فارابی در دو جا^{۲)} بنام مذکور است . یک چیز تازه آیات قرآنی و امثال از ادبیات عربی است که در استشهاد سخنان ارسطو آورد و بگمانش مقصود را روشنتر کند . مثلاً برای نمودار داستانهای ترسناک و شفقت انگیز ، حکایت یوسف را از قرآن مجید نقل کند ، و برای گردش بخت و شناسائی بعضی از اشعار عرب . باز ، چون دیگران ، مقصود ترگودیا را نیافته در منظره غمایش گوید « و اما النظر فهو ابانة صواب الاعتقاد . . . » و جایی که ارسطو نوشته شعر از تاریخ فلسفی تر است « و لذلك کانت صناعة الشعر اقرب الی الفلسفه من صناعة اختراع الامثال . . . »^{۳)}

اینجا باید گزارشنامه یکی از دانشمندان دیگر اندلس را نام برد . الحجاج یوسف بن محمد طماوس (۱۱۶۴ - ۱۲۲۳ م) که کتابی در منطق نوشته^{۴)} ، شرحی نیز در باره رساله شعر ارسطو دارد و یگانه نسخه آن در کتابخانه اسکوریال است و اکنون دو دوست دانشمند آقای کشیش کوتیج و آقای کشیش لاتور^{۵)} در تهیه چاپ آن میباشند .

(۱) Fausta Lasinio : *Il Commento Medio di Averroè alla Poetica di Aris-*
totele. Pisa. 1872.

(۲) در ص ۸ و در پایان رساله .

(۳) ص ۱۴

(۴) المدخل الی صناعة المنطق . چاپ آسین پلائیوس در مدرید .

(۵) Père Lator و Père W. Kutsch

تاریخ رساله شعر .

پیشتر دیده شد که دا نشمندان اسلامی از همان اوایل با رساله شعر آشنا شدند و گزارشنامه های مختلف دلیل است که با وجود نفهمیدن مقصود حقیقی ارسطو ، و اصول و ترتیب غایب ، این رساله مورد توجه بود . اما تا رینش در دوره های اخیر خود یونان و اوایل رومانی در ست روشن نیست . گویا چندان اهمیت نیافته ، ذکرش در کتب کمتر آمده ، و اثری از گزارشهای یونانی در شرح آن نیست جز تفسیر ثا مستیوس که ابن الندیم و فارابی ذکر کرده . گزارشنامه ابن رشد در اسپانیا بزبان عبری ترجمه شد ، و در سده سیزدهم بقلم هرمانوس المانس نامی^(۱) بزبان لاتینی ، و علمای اروپا نخست از اینراه از رساله نامبرده آگاهی یافتند . چنانچه در سده سیزدهم نیز که خطوطات یونانی از قسطنطنیه باروپا رسید ، این رساله با آثار دیگر ارسطو ترجمه نشد .

در عصر نهضت محققان ایتالیائی باعشق زیاد بدان رو آوردند و از آن روز تا کنون در بیشتر زبانها مکرر ترجمه و مشروح گشته . در يك كتاب فهرست نام هزار و پانصد و هشتاد و سه كتاب یا مقاله در آن مخصوص مذکور است^(۲) ، و باز اخیراً کتب و ترجمه های تازه پیدا شده^(۳) . در سال ۱۶۹۸ م والا نامی^(۴) رساله را برای نخستین بار مستقیماً بلاتینی گردانید ، و در سال ۱۷۰۸ خود متن یونانی بهمت دوکاس^(۵) بچاپ رسید . و رفته رفته

(۱) Hermannus Alemanus

(۲) *A Bibliography of the Poetics of Aristotle*. Cooper and Gudemann. Yale Univ. Press. U.S.A.

(۳) استادى بنام هاك آترا اخبرا بهراني گردانيد ، و تنها در انگلیسی دو ترجمه تازه است .

(۴) Giorgi Valla : *Arist. Ars Poetica G.F. interprete*. Venetiis. 1498.

(۵) Demetrius Ducas در جلد اول *Aldine Rhetores Graeci*

متنهای مختلف از یکدیگر پیدا شد، تا در سال ۱۷۶۸ قالین^(۱) یکی از نسخه های خطی را معروف بنام پرزینوس بدقت با شرحهای لاتینی چاپ کرد ، و کوشید ثابت کند که تمام نسخه های خطی دیگر این رساله در واقع از این يك استنساخ شده ولی درست آنکه متن رساله از روی سه نسخه که در دست هست مقرر گردد (۱) نسخه خطی پرزینوس که گویا از سده دهم یا یازدهم میلادی است (۲) نسخه خطی بنام ریکاردیانوس^(۳) که هرچند کامل نیست در بعض جاها بر پرزینوس برتری دارد ، بویژه در عبارت اخیر رساله که میتوان دایل بر بخش دوم گم شده کتاب شمرد . (۲) قطعات ترجمه سوریانی و تمام ترجمه عربی که از حیث تاریخ از هر دو پرزینوس و ریکاردیانوس قدیمتر است و اساسی داشته یقیناً مختلف از اینها . متبعان هم رأی نیستند . يك دسته مانند گودمان^(۴) ، ترجمه عربی را اساس قرار دهند ، و دیگران مانند روستانی^(۵) متن یونانی متشبه باشند . در دیباچه کتابهای بایواتر و روستانی و گودمان این نکته بتفصیل مشروح است . یکتا ترجمه انگلیسی از روی متن گودمان در کتاب گیلبرت^(۶) درج شده .

(۱) Vahlen . نسخه خطی . Parisinus 1741.

(۲) Ricardianus, 46.

(۳) Gudemann

(۴) A. Rostagni

(۵) A. H. Gilbert : *Literary Criticism*. American Book Co. 1940.



بخش دوم

در باره هفتمین

نامه ارسطو طاليس

متن یونانی مطابق کتاب اوگستو روستانی است ، جز اندك تغییراتی که
نویسنده این کتاب جایز دانسته .

در ترتیب رساله شعر .

ارسطوطالینس ، معلم و حکیم اول ، در هفده سالگی باکادیثیای افلاطون پیوست و آنجا بیست سال دانش آموخت و استاد بزرگوار او را عقل مدرسه مینامید . سیر اندیشه ارسطو را میتوان از حیث زمان دو قسمت کرد . یکی دوره افلاطونی که تا پایان زندگی استاد ادامه داشت و دیگر هنگامی که ، بگفته خود ، حقیقت را از وفاداری بدوستان بهتر دانسته ، در پژوهش راهی جداگانه گرفت ، و این نبود مگر نتیجه طبیعی طرز تفکر دو فیلسوف^(۱) . افلاطون صاحب نظریه مُثُل یا صور عقاید را حقیقت پنداشته ، اشیاء را فقط در پرتو آن حقیقی شمرده ، و ارسطو فرزند پزشک و مؤسس علم برهان و قیاس که بعد منطق گفته شد ، اشیاء را وسیله دانستن حقیقت قرار داده ، مبادی کلی را براه استدلال که امروزه روش علمی نامیم استنتاج نماید .

چون بحث و تدوین مظاهر گوناگون عقل آدمی پرداخت ، بالطبع موضوع شعر و شعرا برخورد که افلاطون سخت انتقاد کرده بود . پس در نامه ای که از آثار اخیره او است ، اسم استاد را نبرده ولی سر تاسر در رد انتقاداتش همت کند . افلاطون آثار شاعران را از وجه اخلاقی زیان آور و از وجه دانائی دور از راستی میشمرد^(۲) . و نزد ارسطو شاعران چه مردمان خوب چه بد ، گفتارشان راست یا دروغ ، شعر از جمله فعالیت های هوش و هنر آدمی است ، دارای صفات و وظایف مخصوصه . و چنانکه برای آگاهی از اجزاء جانور و قوت و وظیفه هر جزء ، تشریح و مشاهده میبایست ،

(۱) W. Jaeger : *Aristotle. Fundamentals of the History of his Development*. Oxford. 1948, p. 13, 53.

(۲) Q. C. Greene : *Plato's View of Poetry*. Harv. Stud. Class. Phil. XXIX, 1918.

باز G. Colin : *Platon et la Poésie*. Rev. Etud. Gr. 1928

شعر نیز باید همانگونه تجزیه و تدقیق گردد . از این گذشته هنر شعر مشروط بفائده اخلاقی نیست بلکه ببخشیدن لذت ، و وظیفه ترگودیا آنکه از راه پاکسازی یا کثارسیس عواطف ترس و شفقت ، لذت بخشد و خشنودی آورد .

این نظریه کثارسیس یا سخ ارسطو است بانتقادات افلاطون . و اگر امروز فهم کامل کثارسیس را دشنوار آید و تفسیرش مایه اختلافات زیاد گذشته ، شك نتوان داشت وی نخستین کسی است که ارزش اخلاقی و زیبایی را از هم جدا کرده هر کدام را قیاسی مخصوص دهد . افلاطون که در جوانی غزل میگفت و در میسفت در تاریخ ادبیات سختترین حمله را بر شاعران آورده ، و ارسطو که شاید از سحر کلمات بکلی بی بهره بود بهترین دفاع را کرده . این تحلیل شعر بویژه ترگودیا و اپوپوئیا ، نخستین نامه‌ای است در نقد ادب . و اگر در خاور زمین بعثت نفهیدن مدلول آن چندان تأثیر نبخشید ، در اروپا دستور ادبی شاعران و نویسندگان گشت ، و يك مدت بمقام گفتارهای آسمانی رسید . لسنینگ^(۱) ، نقاد آلمانی ، گفته رساله شعر مانند مبادی اوکلیدیس خالی از خطا است . البته امروزه با همه نظریات ارسطو ، که استنتاج از ادبیات یونانی بود ، کاملاً موافقت نتوان کرد ، ولی باز از حیث اهمیت مقامی ممتاز دارد و هیچ گوینده یا نقادی از خواندنش بی نیاز نیست .

در سنه ۳۴۳ پ. م . در چهل و يك سالگی ارسطو با ستادی اسکندر تعیین شد ، و حسب دستور آموزش و پرورش جوانان یونانی ، او را اشعار هومروس و نمایشنامه‌های ترگودیا نویسان تعلیم میداد . ییشینیان روایت کرده که ارسطو برای اسکندر متن ایلیادا را تصحیح کرد و گمان میرود رساله مسائل هومریکی (اپوریمتا هومریکا) که قطعاتش هنوز باقی است^(۲) ، از آن تاریخ باشد . و بهم چنین رسایل ادبی دیگر نوشت . آنچه فقدهانش مایه تأسف است ، رساله‌ای است در باره شعرا (پری پوئیتون) که چند

(۱) G. Lessing : Die Hamburgische Dramaturgie. ر.ک

(۲) Rose : Arist. Fragm. 618-630 ر.ک

سطرش موجود و بهجت دانشمند ایتالیائی، روستانی، چاپ گشته^{۱)}. اما تاریخ نوشتن رساله شهر درست معلوم نیست. در کتاب هشتم رساله سیاست^{۲)} گوید شرح کتارسیس را در رسایل درباره هنر شعر خواهد داد، و در کتاب اول و دوم رساله بلاغت از رساله شعر نام برده، ولی چون تاریخ نوشتن این دو رساله نیز نامعلوم است، ما را در این مسئله یاری نکند. در شرح مبسوطی روستانی در دیباچه کتاب خویش گوید رساله شعر در مدت اقامت ثانی ارسطو در آژین، یعنی در حدود سال ۳۳۴ پ.م نوشته شد، و شاید این درست ترین حدس باشد.

گزارندگان قدیم یونانی آثار ارسطو را بر دو نوع قسمت می نمودند. رسایل و گفتارهای فلسفی که بیشتر برای پیروان و دانش جویان بوده، شنیدنیها (اکرواماتیکا) یا رسایل داخلی (اسوتریکوی لوگوی) می نامیدند، و لفظ سماع که در ترجمه های عربی قدیم دیده شود بدین سبب است، و آنچه بیشتر برای عامه نفوس نوشته شده، رسایل خارجی (اکسوتریکوی لوگوی). از رسایل خارجی که شکل گفتگو یا محاوره داشت، فقط قطعات کوچک باقی مانده، و آثاری که امروزه در دست هست تمام از نوع اول است. بنابر این رساله شعر از جمله گفتارهایی است که فیلسوف گویا بگوش شنوندگان می رسانده، و طرز و شیوه گفتار مؤید این گمان باشد. سخن رساله یک جا بی اندازه پیچیده و مختصر است، بطوری که نکات دقیقه بسختی ملاحظه شود. باز جای دیگر تطویل بی لزوم هست. گاهی افکار پیوسته نیست و اتصال منطقی ندارد، و گاه مطلب چنان آشکار که ذکرش بی مورد است. از اینرو بعضی پنداشته رساله از خود ارسطو نیست بلکه یاد داشتهای یکی از شاگردان می باشد، و چون پیدا است که آغاز رساله از قسمتهای دیگر آن بهتر و واضحتر

(۱) Rivista di Filologia et d'Instrur. Class. N. S. IV (1926), V (1927). ر.ک.

(۲) ر.ک. 38 Politics. 1341^b. این رساله نازگی به عربی ترجمه شده. «السیاسة لارسطو طاليس» نقل احمد لطفي السيد، قاهره ۱۹۶۷. ترجمه از فرانسوی است نه از متن یونانی.

است ، بعضی گفته شاید تمام قسمتها از ارسطو نیست ، یا کوشیده ترتیب فصول را پس و پیش نمایند . نمودار بیاوریم . (۱) از پریتی و شناسائی در فصل ششم گوید ، ولی تفسیرش در فصل یازدهم است . (۲) ذکر گروه گشودگی در فص پنزدهم آمده ، و تحدیدش در فصل هژدهم . (۳) سخنان شعری را گاهی (مترون) گاه (لوگوس) گفته ، و گروه افتادگی را گاهی (دیسیس) گاه (پلوکه) . (۴) لفظ (هپاوس) گاهی یعنی ساده گاه یگانه ، و (اپیسودیون) گاهی یعنی پرده گاه افزایش ، و (مترون) گاهی یعنی وزن شعر گاه بیت شعر . دانشمند انگلیسی بایواتر^{۱)} پس از ذکر همه اینگونه مشکلات و بعضی دیگر که بهراموشی فیلسوف نسبت دهد ، یاد آوری کند که این قبیل بی دقتیها در نوشتههای دیگرش نیز پیدا شود و برساله شعر خصوصیت ندارد^{۲)} .

فیکتوریوس^{۳)} نخستین کسی در اروپا بود که هنگام چاپ متن یونانی در ایتالیا در سده شانزدهم میلادی ، تذکر داد که نامه شعر فقط بخش اول رساله درازتری بوده از قلم ارسطو . از سوی دیگر ابن سینا قرنهای پیشتر باین نکته آگاه بوده و ما در جای دیگر انظار را بدان متوجه کرده ایم^{۴)} . امروزه بچند دلیل این عقیده را همه میپذیرند (۱) ارسطو در فصل ششم گوید در باره مودیا پس از این سخن خواهد راند . (۲) در رساله بلاغت در دو جا^{۵)} گوید امور خندناك را در رساله شعر شرح داده . (۳) در فهرست کتب ارسطو بقلم دیوگنیس لائرتیوس^{۶)} در حدود سال ۲۰۰ میلادی ذکر رساله ای هست در هنر شعر در دو بخش الف و ب . (۴) طرز پایان رساندن رساله شعر شبیه آثار دیگر ارسطو است . جائی که از يك موضوع فارغ شده خواسته موضوع دیگری پیش

I. Bywater : *Aristotle on the Art of Poetry*. Intro. XV (۱)

II. Tivier : *Étude sur la Poétique d'Aristote*. ۱۸۶۵. باز رك . (۲)

Vactorius (۳)

J. R. A. S. Dec. ۱۹۴۷. رك . (۴)

Rhetorica ۱۳۷۱ b ۳۶ ; ۱۴۱۹ b ۶ (۵)

Diogenes Laertius : *Loeb Class.* Vol. I. p ۴۷۰ (۶)

کیرد . (۵) در آخر متن خطی ریکاردیانوس عبارتی هست که نه در ترجمه عربی نه در نسخه پریزینوس موجود ، از این قرار « در باره اشعار ایبیک و کومودیا... » و هر چند در درستی آن شک هست وجود عبارت دلیل است که هنگام استنساخ در سده چهاردهم میلادی ، گمان میبردند رساله بخش دومی در باره اشعار ایبیک و کومودیا داشته . (۶) شرح سوربانی ابن العبری و گزارشهای عربی فارابی وابن سینا در پایان ذکر کند که رساله کامل نیست و این رشد بصراحت گوید « و ذلك يدل على ان هذا الكتاب لم يترجم على التمام... والذي نقص مما هو مشترك هو التكلم في صناعة الهجاء... »

پس ارسطو همچنانکه در بخش اول ، رساله ترگودیا را بدقت تحدید نموده ، و اجزاء يك يك آنرا وصف و تحلیل کرده ، و با اپوپوئیا بمقایسه و مقارنه در آورده ، در بخش دوم بموضوع کومودیا و شرط امور خندناك پرداخته بود . گذشته از این ، چنانکه فالین گوید ، احتمال می رود در پایان رساله حسب وعده خود در رساله سیاست ^(۱) ، نظریه کشارسیس را بتفصیل شرح داده تا از اینراه افلاطون را که هم ترگودیا هم کومودیا را تنقید کرده بود ، جوابی آورد . اما تمام اشارات بر آن است که این بخش دوم از همان اوایل از میان برفت ^(۲) .

(۱) رك. چاپ لاسینیو .

(۲) Politics. 1341^b 38

(۳) رك. در بودن بخش دوم. L. Cooper : *An Aristotelian Theory of Comedy*. Oxford. 1924

و در نبودنش A. P. Mc Mahon : *Harv. Stud. Class. Phil.* XXVIII

ملخص رساله شعر .

- فصل ۱ - هنرهای شعر و موسیقی و رقص و نقاشی و مجسمه سازی کلاً انواع تشبیه باشد . فرق اینها در وسایل و در اشیاء و در طرز تشبیه است . در شعر و موسیقی و رقص وسایل سخن و ایقاع و آهنگ است یا جداگانه یا مشترکاً .
- ۲ - در تشبیه میتوان از چیزهای عالی تر یا از چیزهای پست تر تشبیه ساخت . در شعر فرق میان ترگودیا و کومودیا بر این پایه است .
- ۳ - در شعر طرز تشبیه میشود داستان سرائی و میشود نمایش باشد . در اینجا ذکر مختصری از اصل نام دراما و سر منشأ آن آمده .
- ۴ - پیدایش شعر را میتوان بدو علت طبیعی منسوب نمود ، یکی غریزه تقلید و دیگر عشق بآهنگ و ایقاع . سپس چگونگی منشعب شدن شعر را بترگودیا و کومودیا شرح دهد .
- ۵ - امور خندناك را تحدید نماید و ذکر مختصری از کومودیا کند .
- ۶ - ترگودیا را بدقت تحدید نماید و اجزاء شش گانه آنرا تعیین کند .
- ۷ - داستان باید کامل و بیک اندازه ای بزرگ باشد .
- ۸ - مقصود از وحدت داستان آنکه در باره يك کردار باشد نه در باره يك شخص . و اجزاء بهم بسته و پیوسته .
- ۹ - شعر وصف حقایق کلی است و تاریخ شرح حقایق فردی . پس شعر از تاریخ فلسفی تر است .
- ۱۰ - تحدید داستان ساده و داستان پیچیده .

- در شرح پریتی و شناسائی .
- اجزاء ترگودیا از حیث نمایش .
- اهمیت کردار در ترگودیا و لزوم پریتی یا گردش بخت .
- در اینکه حسّ شفقت و ترس باید از خود وقایع بوجود آید و
انکه استعمال وسایل خارجی از هنر دور است .
- اهمیت اخلاق که مظهر اراده باشد در ساختمان ترگودیا و حکم
احتمال و لزومیت در وقایع داستان .
- در انواع شناسائی .
- دستور عملی برای شاعر ترگودیا .
- باز در ترتیب ساختن ترگودیا .
- اندیشه و گفتار در ترگودیا .
- در شرح لغوی گفتار .
- در گفتار شعری بویژه استعاره .
- در روشن بودن و رکیک نبودن گفتار شعری .
- در شعر اپوپوئیا نسبت بترگودیا .
- در فرق میان ترگودیا و اپوپوئیا .
- در بعضی مشکلات شعری و حلّ هر يك .
- در اینکه آیا شعر اپوس ارزش بیشتر دارد یا ترگودیا .



ARISTOTELE POETICA

SIGLA CODICUM

- A = Parisinus Graecus 1741, saec. XI = A^c Bekker. Contulerunt Bekker, Vahlen et alii complures. Phototypice depictum ediderunt H. Omont et F. Allègre. Novissime recensuit N. Festa.
- B. = Riccardianus 46, saec. XIV = Rⁱ Gudeman, R. Sykutris. Contulerunt C. Landi, D. S. Margoliouth. Recensuerunt, tabellis usi lucis ope depictis, A. Gercke, A. Gudeman, N. Festa. Locos quosdam a me rogatus inspexit G. Pasquali.
- Ar. = interpretatio Arabica, quam saec. X Abu Bisr Matta confecit Syriaca saec. VI-VII interpretatione usus.
- Lat. = interpretatio Latina in codicibus Toletano atque Etonensi (saec. XIII-XIV) servata.
- c = Urbinas 47 (in Bibliotheca Vaticana), saec. XV = B^o Bekker, U. Gudeman.
- d = Laurentianus XXXI 14, saec. XV = Mⁱ Susemihl, Lⁱ Gudeman.
- e = Ambrosianus B 78 sup., saec. XV = A^m Gudeman. Meum in usum contulit Aloisius Castiglioni.
- codd. = consensus codicum quos hactenus memoravi.

Codices alios vel editiones et commentationes, quae alicubi in rationem vocantur, nomine integro designavi. De codicum auctoritate atque de huius recognitionis consilio cf. quae scripta sunt in *Introduzione*, pp. xciii sqq. Codicum c, d, e, quos apographon locohabui, varias lectiones plerumque tunc modo transcripsi, cum inter potiores codices A et B esset discrepantia.

A R I S T O T E L E

P O E T I C A

DI AUGUSTO ROSTAGNI

SECONDA EDIZIONE RIVEDUTA

نامه ارسطو طالیس در باره هنر شعر

۱

در باره خود هنر شعر و در انواع سخن برانیم ، در تأثیر مخصوصی که هر يك دارد ، و در آنكه داستانها را چه نحو باید ساخت اگر خواسته شعر خوب باشد ، سپس در چند و چگونه بودن اجزاء ترکیب کننده هر نوع ، بدین گونه نیز در باره کلیه مطالب دیگری که بسته به این مبحث است . بر حسب ترتیب طبیعی نخست از نخستین آغاز نمائیم^(۱) .

اپوپوئیا و شعر ترگودیا ، دیگر کومودیا و دیشورمبوس شمری ، و بیشتر نواختن مزمار و چنگ ، همه اتفاقاً بطور کلی تشبیه میباشد . ولی از سه حیث از یکدیگر تفاوت دارد ، چه تشبیه هر کدام بوسایل دیگر است ، یا از چیزهای دیگر ، یا بطرز دیگر و بر يك گونه نیست^(۲) .

زیرا همچنانکه کسانی

(برخی در اثر هنر و برخی ورزش^(۳)) بوسیله رنگ و شکل صورت کشیده از بسیار چیزها تشبیه سازند ، و دیگران بوسیله صوت ، همان طور نیز در هنرهای نامبرده باشد . همه اینها تشبیه را بوسیله ایقاع و سخن و آهنگ سازد^(۴) ، و آنها را یا جداگانه یا جمعاً بکار برد . مثلاً ، در نواختن مزمار و چنگ و هنرهای دیگر نیز اگر ، مانند هنر نای زنی ، اتفاقاً دارای همان تأثیر است ، فقط آهنگ و ایقاع استعمال شود . و هنر

(۱) شرح مقدمه در گزارشنامه - در باره خود هنر یعنی در ذات و جوهر - ترتیب طبیعی یعنی از کلیات بجزئیات .

(۲) lyre-playing, flute-playing, dithyramb, comedy, tragedy, epic شرح

این انواع و آلات موسیقی و مقصود ارسطو از تشبیه در گزارشنامه .

(۳) فرق است میان توانائی در اثر ورزش (practice) و هنر مندی در اثر ذوق و قوای فطری - نگویید از همه اشیاء چه تشبیه عواطف بوسیله رنگ و شکل دشوار است .

(۴) ایقاع = rythm ، آهنگ = harmony ، رنگ ، گزارشنامه .

ΑΡΙΣΤΟΤΕΛΟΥΣ ΠΕΡΙ ΠΟΙΗΤΙΚΗΣ

I

1447^a Περὶ ποιητικῆς αὐτῆς τε καὶ τῶν εἰδῶν αὐτῆς, ἥν τινα
 δύναμιν ἕκαστον ἔχει, καὶ πῶς δεῖ συνίστασθαι τοὺς μύθους εἰ
 10 μέλλει καλῶς ἔξειν ἢ ποιήσεις, ἔτι δὲ ἐκ πόσων καὶ ποίων ἐστὶ
 μορίων, ὁμοίως δὲ καὶ περὶ τῶν ἄλλων ὅσα τῆς αὐτῆς ἐστὶ μεθό-
 δου, λέγωμεν, ἀρξάμενοι κατὰ φύσιν πρῶτον ἀπὸ τῶν πρώτων.
 Ἐποποιία δὲ καὶ ἡ τῆς τραγωδίας ποιήσεις, ἔτι δὲ κωμωδία
 καὶ ἡ διθυραμβοποιητική, καὶ τῆς αὐλητικῆς ἢ πλείστη καὶ
 15 κιθαριστικῆς, πᾶσαι τυγχάνουσιν οὔσαι μιμήσεις τὸ σύνολον.
 Διαφέρουσι δὲ ἀλλήλων τρισὶν· ἡ γὰρ τῷ γ' ἐν ἑτέροις μιμείσθαι,
 ἡ τῷ ἑτέρῳ, ἡ τῷ ἑτέρως καὶ μὴ τὸν αὐτὸν τρόπον.

Ὡσπερ γὰρ
 καὶ χρώμασι καὶ σχήμασι πολλὰ μιμοῦνται τινες ἀπεικάζοντες
 (οἱ μὲν διὰ τέχνης οἱ δὲ διὰ συνηθείας), ἕτεροι δὲ διὰ τῆς
 20 φωνῆς, οὕτω καὶ ταῖς εἰρημέναις τέχναις. Ἄπασαι μὲν ποιοῦν-
 ται τὴν μίμησιν ἐν ῥυθμῷ καὶ λόγῳ καὶ ἀρμονίᾳ, τούτοις δ'
 ἡ χωρὶς ἡ μεμιγμένους. Οἷον· ἀρμονία μὲν καὶ ῥυθμῷ χρώ-
 μεναι μόνον ἢ τε αὐλητικὴ καὶ ἡ κιθαριστικὴ καὶ εἴ τινες
 ἕτεραι τυγχάνουσιν οὔσαι τοιαῦτα τὴν δύναμιν, οἷον ἡ τῶν

1447^a 12 λέγωμεν c e: λέγομεν Ad (utramque scripturam exhibet Ar.).

15 μιμήσεις A c: μίμησις d e. 16 τῷ γ' ἐν Lobel (τῷ ἐν Forchammer: confirmat Ar.). τῷ γένει codd. (cf. VIII 51^a 17).

20 καὶ Paris. 2038: καὶ A d e; καὶ ἐν c. 24 τυγχάνουσιν A c d e: τυγχάνουσιν Ambr. P. 34, Laur. LX 21. τοιαῦτα Paris. 2038 (Lascaris?; conf. Ar., Lat.): om. A c d e.

رقاصان تشبیه بوسیله خود ابداع است بدون آهنگ^(۱)، چه اینها نیز از راه ابداعهای شکل رقص تشبیه اخلاق و رنج‌ریها و کردارها در آورند.

اما

هزری که تنها سخنان برهنه یا ابیات برهنه بکار برد^(۲)، چه در وزنهای مختلف آمیخته بهم چه در يك جنس وزن مخصوص، اتفاقاً تاکنون بی نام مانده^(۳). زیرا هیچ نام مشترکی برای میسهای سوفرون و کسنارخوس^(۴)، و برای گفتگوهای سقراطی نداریم که بتوان داد، و نه اگر کسی تشبیه را باشعار وزن سه گانه یا مرثیه یا دیگری از این انواع سازد.

جز آنکه مردمان، شعر ساختن را بوزن بسته برخی را شاعران مرثیه ساز، و برخی را شاعران اپوس ساز نام دهند^(۵)، و نه بوجب تشبیه شاعر گویند ولی حسب وزنی که میانشان مشترك است. چنانکه اگر مطالبی در پزشکی یا چهر شناسی نیز بسختان موزون بیان کنند، عادت دارند آنرا بر همان قاعده نام نهند. هر چند میان هومیروس و امپدوکلیس هیچ وجه اشتراکی جز وزن شعر نیست، از اینرو درست آنکه یکی را شاعر نامید، و دیگر را بیشتر چهر شناس تا شاعر^(۶). همانگونه نیز اگر کسی تشبیه را در همه اوزان آمیخته بهم سازد،

(۱) مقصود رقصان هنر پیشه که پیش ازین داستان حکایت کنند، چون رقص هندی.

(۲) سخن برهنه یعنی خالی از وزن و آرایشهای دیگر، ابیات برهنه یعنی خالی از موسیقی.

(۳) در یونانی لفظی معادل ادبیات و literature نداشته.

(۴) میم همان داستانهایی نثری بوده - این نویسندگان در گزارشنامه.

(۵) مانند در فارسی یونانیان شعر ساختن گفته و شاعر (پوئیتیس) یعنی سازنده.

(۶) اهمیت این نکته در ادبیات فارسی زیاد است - آثار امپدوکلیس در گزارشنامه - چهرشناسی = physics.

25 συρίγγων. Αὐτῷ δὲ τῷ ῥυθμῷ [μιμεῖται] χωρὶς ἀρμονίας ἢ
 πῶν ὀρχηστῶν· καὶ γὰρ οὗτοι διὰ τῶν σχηματιζομένων ῥυθ-
 μῶν μιμοῦνται καὶ ἦθη καὶ πάθη καὶ πράξεις.

Ἡ δὲ [ἐποποιία]

μόνον τοῖς λόγοις ψιλοῖς ἢ τοῖς μέτροις καὶ τούτοις εἴτε μιγ-
 1447^b νῦσα μετ' ἀλλήλων εἴθ' ἐνὶ τινὶ γένει χρωμένη τῶν μέτρων
 <ἀνώνυμος> τυγχάνει οὔσα μέχρι τοῦ νῦν. Οὐδὲν γὰρ ἂν
 10 ἔχοιμεν ὀνομάσαι κοινὸν τοὺς Σώφρονος καὶ Ξενάρχου μίμους·
 καὶ τοὺς Σωκρατικούς λόγους οὐδὲ εἴ τις διὰ τριμέτρων ἢ
 ἐλεγείων ἢ τῶν ἄλλων τινῶν τῶν τοιούτων ποιοῖτο τὴν μί-
 μησιν.

Πλὴν οἱ ἀνθρώποι γε, συνάπτοντες τῷ μέτρῳ τὸ ποιεῖν
 <τοὺς μὲν> ἐλεγειοποιούς, τοὺς δὲ ἐποποιούς ὀνομάζουσιν.
 15 οὐχ ὥς κατὰ τὴν μίμησιν ποιητὰς ἀλλὰ κοινῇ κατὰ τὸ μέτρον
 προσαγορευόντες. Καὶ γὰρ ἂν ἱατρικὸν ἢ φυσικὸν τι διὰ τῶν
 μέτρων ἐκφέρωσιν, οὕτω καλεῖν εἰώθασιν· οὐδὲν δὲ κοινόν
 ἐστὶν Ὀμήρῳ καὶ Ἑμπεδοκλεῖ πλὴν τὸ μέτρον, διὸ τὸν μὲν
 ποιητὴν δίκαιον καλεῖν, τὸν δὲ φυσιολόγον μᾶλλον ἢ ποιη-
 20 τήν. Ὀμοίως δὲ καὶ εἴ τις ἅπαντα μινύων ποιοῖτο τὴν

25 [μιμεῖται] secl. Spengel, Valgimigli : μιμεῖται Paris. 2028, μιμοῦνται A c d e ; *usurpat* Ar. (idest χρῆται, glossema ex antecedente χρώμεναι). ἢ Paris. 2038 (conf. Ar., Lat.); οἱ A c d e ; οἱ <πολλοί> Heinsius ; οἱ <χαρίεντες> Zeller ; αἱ Reiz, Tyrwhitt.

28 [ἐποποιία] secl. Ueberweg conf. Ar.). 29 ψιλοῖς ἢ τοῖς μέτροις codd. (conf. Ar.): ἢ τοῖς ψιλοῖς μέτρ. Vahlen, ψιλ. ἢ τ <ἐμ>μέτροις Krohn. 1447^b g <ἀνώνυμος> add. Bernays, confirmat Ar. *quae sine nomine est adhuc* (cf. Titzetz., p. 35 l. 11, p. 39, l. 167 Kaib.). τυγχάνει οὔσα Suckow: τυγχάνουσιν codd.

11 τριμέτρων Abcc ; μέτρων d ; τετραμέτρων Lat. ; ἑξαμέτρων Ueberweg. 14 <τοὺς μὲν> Gryphius, conf. Ar. 16 φυσικόν Heinsius (conf. Ar.) : μουσικόν codd.

چنانچه خایرمون کنتوروس را چکامه‌ای مخلوط از همه اوزان ساخته ،
و او را میبایست شاعر نامید^(۱) .

پس این نکات باید بدینرو تمیز داده شود . باز هنرهائی هست که تمام
این وسایل نامبرده را بکار برد ، مقصودم مانند ایقاع و آواز و وزن ،
چون شعر دیثورمبوس و شعر نوموس^(۲) و ترگودیا و کومودیا ، ولی با این
تفاوت که بعضی هر سه وسایل را در يك آن بکار برد و بعضی هر کدام
را جدا گانه پس دیگر .

این تباینهای

میان هنرها را من وسایلی گویم که بدان تشبیه سازند .

۲

چون شبیه سازان از صاحبان افعال شبیه سازند^(۳) ، و میبایست
اینها یا مردمان خوب یا بد باشند (زیرا اخلاق تقریباً همیشه
تابع فقط این دو قسم بوده^(۴) ، و همه در زشتی و نیکوئی اخلاق
تفاوت دارند) ، بنابر این آنرا نسبت بنجودمان یا بهتر یا بدتر جلوه
دهند و یا آنطوری که خود هستیم ، چنانکه نقاشان کرده ، چه پولوگنوتوس
مردمان را بصورت بهتر میکشید ، و یوسون بدتر ، و دیونوسیوس طبق اصل^(۵)
و روشن است هر يك از تشبیهای نامبرده این تباینها را خواهد داشت ،
و چون چیزهای دیگر بدین رو تشبیه شود هنرهای دیگر
گردد .

چنانکه در رقص و در نواختن مزمزار و چنگ نیز این

(۱) چون اوزان را آمیخته او را نتوان چنین و چنین ساز نامید ولی باز شاعر
است - شرح چکامه در گزارشنامه .

(۲) نوموس ، ناجاتی بوده بهر اهی موسیقی چنگ .

(۳) تفاوت دوم در حیث اشیاء - در اصل کنندگان کردار آمده .

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) این نقاشان در گزارشنامه .

μίμησιν· καθάπερ Χαιρήμων ἐποίησε Κένταυρον μικτήν
 ραψωδίαν ἐξ ἀπάντων τῶν μέτρων, καὶ ποιητὴν προσαγορευτέον.

Περὶ μὲν οὖν τούτων διωρίσθω τοῦτον τὸν τρόπον. Εἰσὶ
 δέ τινες αἱ πᾶσι γινώσκονται τοῖς εἰρημένοις, λέγω δὲ οἷον ῥυθμῶ
 25 καὶ μέλει καὶ μέτρῳ, ὥσπερ. ἢ τε τῶν διθυραμβικῶν ποίησις
 καὶ ἡ τῶν νόμων καὶ ἡ τε τραγῳδία καὶ ἡ κωμῳδία· διαφέ-
 ρουσι δὲ ὅτι αἱ μὲν ἅμα πᾶσιν αἱ δὲ κατὰ μέρος.

Ταύτας μὲν οὖν

λέγω τὰς διαφορὰς τῶν τεχνῶν ἐν οἷς ποιοῦνται τὴν μίμησιν.

II.

1448^a Ἐπεὶ δὲ μιμοῦνται οἱ μιμούμενοι πράττοντας, ἀνάγκη δ
 τούτους ἢ σπουδαίους ἢ φαύλους εἶναι (τὰ γὰρ ἦθῃ σχεδὸν
 αἰεὶ τούτοις ἀκολουθεῖ μόνοις, κακίᾳ γὰρ καὶ ἀρετῇ τὰ ἦθῃ
 διαφέρουσι πάντες), ἥτοι βελτίονας ἢ καθ' ἡμᾶς ἢ χείρονας
 5 ἢ καὶ τοιούτους, ὥσπερ οἱ γραφεῖς. Πολύγωνος μὲν γὰρ
 κρείττους, Παύσων δὲ χείρους, Διονύσιος δὲ ὁμοίους εἰκαζεν.
 Δῆλον δὲ ὅτι καὶ τῶν λεγθεισῶν ἐκάστη μιμήσεων ἔξει ταύτας
 τὰς διαφορὰς καὶ ἔσται ἑτέρα τῷ ἑτέρῳ μιμεῖσθαι τοῦτον
 τὸν τρόπον.

Καὶ γὰρ ἐν ὀρχήσει καὶ αὐλήσει καὶ κιθαρίσει ἔστι

22 καὶ A c d e: καὶ τοῦτον Paris. 2040, Guelph. 26 (Ar.). 24
 αἱ Ricc. 16 (αἱ): οἱ A c d e.

27 οὖν c e (conf. Ar.): οὐ A; οὖν οὐ d. 28 οἷς Vettori: αἷς codd.
 1448^a 3 κακίᾳ καὶ ἀρετῇ c e: κακίᾳ καὶ ἀρετῇ A d.

4 μιμοῦνται post καθ' ἡμᾶς suppl. Hardy. 8 τῷ c: τὸ A d e.

- ۹۵ -

تفاوتها تواند بیان آید ، بهم چن در سخنان منشور و نظم برهنه^(۱) ، مثلاً هومیروس مردمان را بهتر از آنچه هستند جلوه دهد ، و کلیوفون طبق اصل ، و هیگمون مرد ثاسوس و نخستین سازنده پرودیا و نیکوخارس سازنده دیلیادا ، بدتر . همانگونه نیز در دیشورمبوس و نوموس باشد ، مردمان را میتوان همان نحو جلوه داد که آرگاس و تیموثئوس و فیلوکسنوس در کوکلوپس خویش کرده^(۲) .

در همین تفاوت است که

ترگودیا از کومودیا فرق دارد ، زیرا یکی خواسته مردمان را بدتر و دیگری بهتر از مردمان کنونی جلوه دهد .

۳

بازیک تفاوت سوم میان این هنرها طرزی است که بدان از هریک از این چیزها میتوان شبیه ساخت . زیرا باهمان وسایل و از همان اشیاء تشبیه را میشود بداستان سرائی در آورد - یا از زبان یک کس دیگر آنچنانکه هومیروس گوید^(۳) ، یا بزبان خویشان و بدون تغییر - یا همه آدمیان را در حال کنش و نمایش نشان داد^(۴) . پس ، چنانکه در آغاز گفتیم ، تشبیه این سه تباینها را در خور دارد ، تباین در وسایل و در اشیاء و در طرز تشبیه . بطوری که سوفوکلئس ازیک حیث شبیه سازی است از همان نوع هومیروس ، چه هر دو از مردمان خوب شبیه سازند ، و از حیث دیگر از نوع اریستوفانیس ، چه هر دو آدمیان را در حال کنش و نمایش نشان

(۱) یعنی خالی از موسیقی . آنچه گفت نام و یزه ندارد - از این پس بحث «صحر شعر ست» .

(۲) parody . رك . گزارشنامه .

(۳) مانند در اودوسئیا - رك . گزارشنامه - کایتا غزل بزبان متکلم است نمایش بزبان مخاطب و اپوپوئیا بزبان غائب .

(۴) آدمیان نمایش - Dramatis Personae

10 γενέσθαι ταύτας τὰς ἀνομοιότητας, καὶ περὶ τοὺς λόγους δὲ
καὶ τὴν ψилоμετρίαν, οἷον Ὅμηρος μὲν βελτίους, Κλεοφῶν
δὲ ὁμοίους, Ἠγήμων δὲ ὁ Θάσιος ὁ τὰς παρωδίας
ποιήσας πρῶτος καὶ Νικοχάρης ὁ τὴν Δειλιάδα χεί-
ρους. Ὅμοίως δὲ καὶ περὶ τοὺς διθυράμβους καὶ περὶ τοὺς
15 νόμους, ὥσπερ ᾿Αργᾶς Κύκλωπας (καὶ) Τιμόθεος καὶ Φι-
λόξενος, μιμήσαιο ἄν τις.

Ἐν αὐτῇ δὲ τῇ διαφορᾷ καὶ ἡ
τραγωδία πρὸς τὴν κωμῳδίαν διέστηκεν· ἡ μὲν γὰρ χείρους,
ἡ δὲ βελτίους μιμεῖσθαι βούλεται τῶν νῦν.

III

Ἐτι δὲ τούτων τρίτη διαφορὰ τὸ ὥς· ἕκαστα τούτων μιμή-
20 σαιτο ἄν τις. Καὶ γὰρ ἐν τοῖς αὐτοῖς καὶ τὰ αὐτὰ μιμεῖσθαι
ἔστιν ὅτε μὲν ἀπαγγέλλοντα — ἢ ἕτερόν τι γιγνόμενον ὥσπερ
Ὅμηρος ποιεῖ, ἢ ὥς τὸν αὐτὸν καὶ μὴ μεταβάλλοντα — ἢ
πάντας ὥς πράττοντας καὶ ἐνεργοῦντας τοὺς μιμουμένους.
Ἐν τρισὶ δὴ ταύταις διαφοραῖς ἡ μίμησις ἔστιν, ὥς εἵπομεν
25 κατ' ἀρχάς, ἐν οἷς τε καὶ ᾗ καὶ ὧς. Ὡστε τῇ μὲν ὁ αὐτὸς ἄν
εἴη μιμητὴς Ὅμηρῳ Σοφοκλῆς, μιμοῦνται γὰρ ἄμφω σπου-
δαίους, τῇ δὲ Ἀριστοφάνει, πράττοντας γὰρ μιμοῦνται καὶ

10 ταύτας Ade conf. Ar.): πάσας c. καὶ περὶ Paris. 2038 (conf. Ar.): καὶ τὸ περὶ A c d e; καὶ τῇ περὶ Bywater (sed confer "14: καὶ περὶ τ. διθυρ.). 12 ὁ τὰς Paris. 2038: om. ὁ A c d e.

13 Δειλιάδα (ἡ superscr. manus recentior) A.: Δηλιάδα c d e (conf. Ar.) 15 ὥσπερ <Ἀργᾶς> Κύκλωπας Castelvetro: ὥς περγᾶς κυκλω πᾶς (vel κύκλωπας) A c d e; ὥς Πέρσας <καὶ> Κύκλ. Medici; ὥσπερ <θεοὺς Ἀρ>γᾶς, Κύκλωπας Vahlen¹ (1874); ὥσπ. (Οἰνῶ)πας Κύκλ. Holland (v. comment.: melius <Οἰνω>νᾶς); ὥσπ. γὰρ Κύκλ. Vahlen (1897), probavit Wilamowitz *Timoth.* sed nomen proprium intercidisse confirmat Ar.): ὥσπερ ἐραστᾶς Κύκλ. Sykutris <καὶ> add. Rostagni (conf. Lat. T.). 16 αὐτῇ codd.: ταύτῃ Casaubon τῇ αὐτῇ Vettori. 21 ἢ codd.: ὁ τε δὲ Reiz. 23 πάντας codd.: πάντα Casaub. 25 καὶ ᾗ Paris. 2038 (Ar.): om. A c d e.

دهند.^{۱)} و برخی گویند از اینجهت نمایشنامه ها^{۲)} «دراماتا» نامیده شده که تشبیه آدمیانی در حال کنش نماید.

بدین سبب نیز دوری آنها^{۳)} پیدایش ترگودیا و کومودیا را بخود نسبت داده (اهل مگارا که اینجا هستند^{۴)} کومودیا را ادعا کنند نظر باینکه در دوره دموکراسی که داشتند بخود آمد، و آنان از سیکلیا بر اساس آنکه اپیخارموس شاعر از آنجا بود و خیلی پیشتر از خیرنیدس و مساگنیس میزیست^{۵)}، و ترگودیا را بعضی از دوریانهای پولو پونیسیوس بخود منسوب نموده (و اینها نامهارا دلیل آورند. زیرا گویند خویشان دهکده های پیرامون شهرستان را «کومای» نامند، و اثینیان «دیس» و آنکه بازیگران کومودیا از فعل «کومازین» نامیده نشده ولی بسبب ولگردی در کومای هنگام بیرون رانده شدن از شهرستان، بهم چنین گویند وی فعل کردن را «دران» گفته، و اثینیان «پراتین»^{۶)}.

پس در باره چند و چگونه بودن تباینهایی که در تشبیه هست، همین اندازه گفته شود.

۴

بنظر می رسد پیدایش هنر شعر بطور کلی دو سبب داشته و هر دو سببهای طبیعی^{۷)}. زیرا تقلید کردن از کودکی در نهاد مردمان هست (و از جانوران دیگر در این فرق دارند

(۱) رك. گزارشنامه

(۲) چه ترگودیا چه کومودیا.

(۳) یعنی سبارتاییها - رك. گزارشنامه.

(۴) یعنی تردیک اثینه.

(۵) در باره اینها در گزارشنامه.

(۶) ملاحظه شود ارسطو از هیچ يك عقیده طرفداری نکرده.

(۷) از تفاوت هنرها فارغ بعلمت پیدایش شعر بردازد.

δρῶντας ἄμφο. Ὅθεν καὶ δράματα καλεῖσθαι τινες αὐτά
φασιν, ὅτι μιμοῦνται δρῶντας.

Διὸ καὶ ἀντιποιοῦνται τῆς τε
30 τραγωδίας καὶ τῆς κωμωδίας οἱ Δωριεῖς (τῆς μὲν γὰρ κω-
μωδίας οἱ Μεγαρεῖς οἳ τε ἐνταῦθα ὡς ἐπὶ τῆς παρ' αὐτοῖς
δημοκρατίας γενομένης καὶ οἱ ἐκ Σικελίας, ἐκεῖθεν γὰρ ἦν
Ἐπίχαρμος ὁ ποιητής πολλῶ πρότερος ὢν Χιωνίδου καὶ
Μάγνητος· καὶ τῆς τραγωδίας ἔνιοι τῶν ἐν Πελοποννήσῳ)
35 ποιοῦμενοι τὰ ὀνόματα σημείον. Οὗτοι μὲν γὰρ κώμας τὰς
περιοικίδας καλεῖν φασιν, Ἀθηναῖοι δὲ δῆμους, ὡς κωμωδοὺς
οὐκ ἀπὸ τοῦ κωμᾶζειν λεγθέντας ἀλλὰ τῇ κατὰ κώμας πλάνῃ
1448^b ἀτιμαζομένους ἐκ τοῦ ἄστεως· καὶ τὸ ποιεῖν αὐτοὶ μὲν δρᾶν,
Ἀθηναίους δὲ πράττειν προσαγορεύειν.

Περὶ μὲν οὖν τῶν δια-
φορῶν καὶ πόσαι καὶ τίνες τῆς μιμητικῆς εἰρήσθω ταῦτα.

IV

Ἐοίκασι δὲ γεννηῆσαι μὲν ὅλως τὴν ποιητικὴν αἰτία· δύο
5 τινὲς καὶ αὗται φυσικαί. Τὸ τε γὰρ μιμεῖσθαι σύμφωτον τοῖς
ἀνθρώποις ἐκ παίδων ἐστὶ (καὶ τούτῳ διαφέρουσι τῶν ἄλλων

28 post καλεῖσθαι incipit B. 30 γὰρ om. B.

33 πολλῶ codd. (conf. Ar.): <οὐ> πολλῶ perperam con. Gercke.
Χιωνίδου Maggi (conf. Ar.): χωνίδου codd. 35 οὗτοι codd.: αὐτοὶ
Spengel, Bywater. 36 Ἀθηναῖοι codd.: Ἀθηναίους Spengel, By-
water.

که مقلدترین آفریدگانند و دانستنیهای نخستین را از راه تقلید فراگیرند^(۱)، و دوم آنکه همگان از شبیه سازها لذت برند^(۲).

دلیل این نکته اخیر در امور معموله دست دهد، چه از شبیه سازهای^(۳) بسیار دقیق چیزهایی که دیدنش ما را درد آورد، لذت بریم، مانند شکل پست‌ترین جانوران و مردارها. باز یک سبب، آنکه دانش جوئی نه تنها نزد فیلسوفان دلبزیرترین چیزهاست ولی نزد دیگران نیز بهم چنین است، هر چند بهره برداری اینها کمتر باشد. از نگریستن در شبیه سازها لذت برند، چرا که از دیدن معاومات کسب کنند و برهان آورند هر چیز شبیه چیست، مثلاً این آن مرد است، زیرا اگر اتفاقاً او را از پیش ندیده، نقش نه از حیث تشبیه لذت بخشد ولی از حیث نگارش یا رنگ آمیزی یا سبب دیگری از این قبیل^(۴).

پس چون شبیه سازی در ما طبیعی بوده، بهم چنین آهنگ و ایقاع (چه روشن است که اوزان اجزاء ایقاع باشد^(۵)) کسانی که از آغاز توانائی این چیزها را زیاده‌تر داشتند اندک اندک پیشرفت نموده از بدیهه گوئیهای خویش شعر آفریدند^(۶).

آنگاه شعر حسب اخلاق ویژه گویندگان منشعب شد، آنانکه رزینتر بودند از اعمال با شکوه و کردار اینگونه مردمان تشبیه

(۱) ارسطو آگاه که برای پیدایش و پیشرفت هنر، هم هنرمند میبایست هم هنر فهم و هنر دوست.

(۲) مقصود چه نقاشی چه مجسمه سازی.

(۳) گذشته از زیبایی تأمل در نفس و بحث از معانی عملی است فکری و لذت بخش.

(۴) ایقاع قیاس وقت است در همه گونه جنبش و وزن قیاس حرکت در سخن گوئی پس وزن جزء ایقاع است.

(۵) توانائی بر تشبیه نزد مردمان مشترک ولی نزد شاعر قویتر و دقیق‌تر و آزموده‌تر.

ξῶν ὅτι μιμητικώτατόν ἐστι καὶ τὰς μαθήσεις ποιεῖται
διὰ μιμήσεως τὰς πρώτας), καὶ τὸ χαίρειν τοῖς μιμήμασι
πάντας.

Σημεῖον δὲ τούτου τὸ συμβαῖνον ἐπὶ τῶν ἔργων. ἃ
10 γὰρ αὐτὰ λυπηρῶς ὁρῶμεν, τούτων τὰς εἰκόνας τὰς μάλιστα
ἠκριβωμένας χαίρομεν θεωροῦντες, οἷον θηρίων τε μορφῶς
τῶν ἀτιμοτάτων καὶ νεκρῶν. Αἰτίον δὲ καὶ τούτου, ὅτι μαν-
θάνειν οὐ μόνον τοῖς φιλοσόφοις ἡδιστον ἀλλὰ καὶ τοῖς ἄλλοις
ὁμοίως ἄλλ' ἐπὶ βραχὺ κοινωνοῦσιν αὐτοῦ. Διὰ γὰρ τοῦτο
15 χαίρουσι τὰς εἰκόνας ὁρῶντες, ὅτι συμβαίνει θεωροῦντας
μανθάνειν καὶ συλλογιζέσθαι τί ἕκαστον, οἷον ὅτι οὗτος ἐκεῖνος·
ἐπεὶ ἂν μὴ τύχη προεωρακώς, οὐχ ἢ μίμημα ποιήσει τὴν
ἡδονὴν ἀλλὰ διὰ τὴν ἀπεργασίαν ἢ τὴν χροίαν ἢ διὰ τοιαύτην
τινὰ ἄλλην αἰτίαν.

20 Κατὰ φύσιν δὲ ὅντος ἡμῖν τοῦ μιμεῖσθαι
καὶ τῆς ἁρμονίας καὶ τοῦ ρυθμοῦ (τὰ γὰρ μέτρα ὅτι μέρη τῶν
ρυθμῶν ἐστι φανερόν) ἐξ ἀρχῆς οἱ πεφυκότες πρὸς αὐτὰ μάλ-
ιστα, κατὰ μικρὸν προάγοντες, ἐγέννησαν τὴν ποίησιν ἐκ τῶν
αὐτοσχεδιασμάτων.

Διεσπάρθη δὲ κατὰ τὰ οἰκεῖα ἦθη ἡ ποίησις·
25 οἱ μὲν γὰρ σεμνότεροι τὰς καλὰς ἐμιμοῦντο πράξεις καὶ τὰς

1448^b 5 αὐταί Paris. 2038: αὐταί A c d e B. τε om. B 6 διαφέ-
ρουν A c d e: διαφέρει B. 7 ἐστι om. B.

10 αὐτὰ A c d e: αὐτῶν B. 12 καὶ τούτου c (conf. Ar.): καὶ
τοῦτο A d e; τούτων B. 14 ὁμοίως A c d e: ὅτι B. 17 οὐχ ἢ
Hermann: οὐχὶ codd. (= Ar.). 21 καὶ τῆς codd.: καὶ <διὰ> τῆς
Margoliouth; καὶ <διὰ τοῦ τε λόγου καὶ> τῆς Valgimigli.

22 οἱ πεφυκότες πρὸς αὐτὰ B. (conf. Ar.; εἰς αὐτὰ Bekker,
Gomperz): πεφυκότες καὶ αὐτὰ A c d e. 25 σεμνότεροι A c d e:
σεμνότερον B.

ساختند ، و آنالکه فروتر بودند از کردار مردمان نکوهیده ، در آغاز هجویات ساخته ، آنچنانکه دسته پیش سرودهای دینی و شعر ستایش . از گویندگان پیش از هومیروس کسی نداریم چنین نوع شعر گفته باشد ، گرچه احتمال دارد بسیار بوده ، ولی از هومیروس پس شروع شود ، چون مارگیس خود او ، و اشعار همانندی که در آن بمناسبت توافق با موضوع وزن ایبیک نیز میان آمد (و از اینرو اکنون ایبونیون نامیده شود که در این وزن یکدیگر را « ایبیز » درشت میگفتند) بنا بر این از پیشینیان برخی شاعران هروئیک و برخی ایبیک گشتند^{۱)} .

هومیروس

همچنانکه در نوع جدی بهترین شاعر بود (چه تنها او نه فقط شبیه سازی را خوب ولی بهم چنین با تأثیر غنایشی در آورده^{۲)}) ، همانطور نیز نخست او نشان داد که شکل کومودیا بنایش در آوردن هجویات نیست بلکه امور مضحکه را^{۳)} ، چه مارگیس همان نسبت بکومودیاها دارد ، که ایلیدا و اودرسیا بترگودیاها .

چون ترگودیا و کومودیا پیداشد ،

شاعران حسب طبع ویژه خویش یکی از این دو نوع شعر را برگزیده ، بعضی جای ایبیک شاعران کومودیا شدند ، و بعضی جای اشعار اپوس^{۴)} سازندگان ترگودیا گشتند ، بعضی که این شکلهای نوین عالی تر و پسندیده تر از انواع پیش بود .

اما پژوهش در آنکه آیا ترگودیا اکنون در اجزاء صورت دهنده اش باندازه کفایت رسیده یا نه ، و حکم در حد ذات آن و از نقطه نظر غنایش ، بجای دیگر است .

(۱) در باره این انواع و اوزان شعر در گزارشنامه .

(۲) یعنی dramatic

(۳) در نظر ارسطو عیبهای بزرگ اخلاقی نباید موضوع کومودیا شود ، ولی نواقص کوچک خنده آور .

(۴) اوس واپوپیایا بیک معنی آمده - عربی ماحبه و فارسی رزمنامه توان گفت .

τῶν τοιούτων, οἱ δὲ εὐτελέστεροι τὰς τῶν φαύλων, πρῶτον
 ψόγους ποιοῦντες, ὥσπερ ἕτεροι ὕμνους καὶ ἐγκώμια. Τῶν μὲν
 οὖν πρὸ Ὀμήρου οὐδενὸς ἔχομεν εἰπεῖν τοιοῦτον ποίημα, εἰκὸς
 δὲ εἶναι πολλούς· ἀπὸ δὲ Ὀμήρου ἀρξαμένοις ἔστιν, οἷον
 30 ἐκείνου ὁ Μαργίτης καὶ τὰ τοιαῦτα, ἐν οἷς κατὰ τὸ ἀρ-
 μόττον καὶ τὸ ἱαμβεῖον ἦλθε μέτρον (διὸ καὶ ἱαμβεῖον καλεῖται
 νῦν, ὅτι ἐν τῷ μέτρῳ τούτῳ ἱαμβίζον ἀλλήλους). Καὶ ἐγένοντο
 τῶν παλαιῶν οἱ μὲν ἥρωικῶν οἱ δὲ ἱαμβίων ποιηταί.

Ὡσπερ δὲ
 καὶ τὰ σπουδαῖα μάλιστα ποιητῆς Ὀμηρος ἦν (μόνος γὰρ
 35 οὐχ ὅτι εὖ, ἀλλὰ καὶ μιμήσεις δραματικὰς ἐποίησεν), οὕτως
 καὶ τὰ τῆς κωμωδίας σχήματα πρῶτος ὑπέδειξεν οὐ ψόγον
 ἀλλὰ τὸ γελοῖον δραματοποιήσας· ὁ γὰρ Μαργίτης ἀνά-
 λογον ἔχει, ὥσπερ Ἰλιάς καὶ ἡ Ὀδύσσεια πρὸς τὰς
 1449^a τραγωδίας, οὕτω καὶ οὗτος πρὸς τὰς κωμωδίας.

Παραφάνεισθαι δὲ
 τῆς τραγωδίας καὶ κωμωδίας οἱ ἐφ' ἑκατέραν τὴν ποίησιν
 ὁρμῶντες κατὰ τὴν οἰκείαν φύσιν οἱ μὲν ἀντὶ τῶν ἱαμβίων κω-
 μωδοποιοὶ ἐγένοντο, οἱ δὲ ἀντὶ τῶν ἐπῶν τραγωδοδιδάσκαλοι,
 5 διὰ τὸ μείζω καὶ ἐντιμότερα τὰ σχήματα εἶναι τῶν ἐκείνων.

Τὸ μὲν οὖν ἐπισκοπεῖν εἰ ἄρα ἔχει ἡδὴ ἡ τραγωδία τοῖς εἶδεσιν
 ἱκανῶς ἢ οὐ, αὐτὸ τε καὶ αὐτὸ κοῖναι καὶ πρὸς τὰ θεάτρα.
 ἄλλος λόγος.

26 τῶν om. B. εὐτελέστεροι Acde : εὐτελεστέρον B.
 27 ποιῶντες Acde : ποιοῦνται B. 29 εἶναι Acde : εἰδέναι B ;
 πεποιημέναι M. Schmidt. ἀρξαμένοις ἔστιν Ace : ἀρξάμενος ἔστιν
 B; ἀρξάμενοι εἰσὶν d [teste Landi ex Vitelli collatione]. 30-31 κατὰ
 τὸ ἀρμόττον καὶ τὸ ἱαμβεῖον B. (conf. Ar.) : om. καὶ τὸ Acde ; καὶ
 τὸ ἀρμόττον [ἱαμβεῖον] Gomperz partim ex Aldina, partim ex Stahlr
 ei Ussing ; κατὰ <φύσιν> τὸ ἀρμόττον [ἱαμβεῖον] Gercke propter
 "20, 49 "24, 60 "4. 35 ἀλλὰ καὶ B (conf. Ar.), con. Bonitz :
 ἀλλ' ὅτι καὶ Acde. 36 τὰ ... σχήματα Acde : τὸ ... σχῆμα B.
 ὑπέδειξεν Ade : ἀπέδειξεν B ; ὑπῆρξεν c.
 37 ὁ γὰρ B : τὸ γὰρ Acde. 38 Ἰλιάς codd. : fort. <ἡ> Ἰλίας
 Bywater. ἡ Ὀδύσσεια AB (conf. Ar.) : om. ἡ cde. πρὸς τὰς
 τραγωδίας om. B. 1449^a. 5 μείζω B d : μείζον Ae ; μείζονα c. ἐντι-
 μότερα Acde ; ἐντιμότερον B. 6 εἰ ἄρα ἔχει Paris. 2038, Vahlen
 (conf. Ar. qui αρχῇ videtur prave intellexisse) : ἄρα ἔχει B (cf.
 Festa) ; παρέχει Acde ; ἀρ' ἔχει Vahlen, Bywater et alii.

چون در آغاز از بدیهه گوئیا
 بوجود آمد - چه ترگودیا چه کومودیا ، و ترگودیا ، از گویندگان
 دیشورمبوس و کومودیا از گویندگان آوازهای فالیک^{۱)} که اکنون هم
 در بسیار شهرستانها بر پا مانده - ترگودیا هر چه بظاهر
 بخود تعلق داشت پیش گرفت وانندك انندك بزرگ شد و
 پس از تغییرات زیاد چون بشکل طبیعی خود رسید
 ایست کرد^{۲)} .

شماره بازیگرانرا تحت اثیسفاوس از یک
 بدو تن افزود و از قسمت فرودستان کاست و گفتگو را
 مقام اول بخشید ، و سوفوکلیس بازیگرانرا بسه تن رساند و آرایش
 صحنه نمایش را ترتیب داد^{۳)} .

دیگر ترگودیا امتداد هم رساند ،
 و از داستانهای کوچک و گفتار مضحك که در اثر تغییر از
 شعر ساتوریک باقی داشت رهائی یافته بشکوه رسید ، و وزن
 شعر از چهارگانه ایمیک مبدل گشت . پیشتر وزن چهارگانه
 بکار میبردند ، چرا که شعر ساتوریک بود و برقص نزدیکتر ، ولی
 چون گفتار بیان آمد طبیعت خود وزن مخصوصی یافت ، زیرا
 ایمیک گویا ترین وزنها است (و دلیل ، آنکه در گفتهگوی با
 یکدیگر بیشتر بوزن ایمیک سخن گوئیم و بندرت بوزن شش
 گانه ، جز هنگامی که از آهنگ گفتهگو دور
 شویم) .

دیگر شماره اپیسودها (پرده) ، و چیزهای دیگری که گفته
 شد برای آرایش هر قسمت بوده^{۴)} ، آنچنان باشد که ما را گفته اند ،

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) ترگودیا مانند آفریده جاندار روئیده تا از حیث شکل و صورت بکمال
 رسیده - ولی نگویید اجزاء ترکیب کننده یعنی سخن و آواز و جزاینها بهم چنین .

(۳) در باره این دو ترگودیا نویس و در شعر ساتوریک در گزارشنامه .

(۴) یعنی پوشاك و صورهای مقوائی .

Γενομένης δ' οὖν ἀπ' ἀρχῆς αὐτοσχεδιαστικῆς
 10 — καὶ αὐτὴ καὶ ἡ κωμωδία, καὶ ἡ μὲν ἀπὸ τῶν ἐξαρχόντων
 τὸν διθύραμβον, ἡ δὲ ἀπὸ τῶν τὰ φαλλικά ἄ ἔτι καὶ νῦν ἐν
 πολλαῖς τῶν πόλεων διαμένει νομιζόμενα — κατὰ μικρὸν
 ἠϋξήθη προαχόντων ὅσον ἐγένετο φανερόν αὐτῆς. καὶ πολλὰς
 μεταβολὰς μεταβαλοῦσα ἡ τραγωδία ἐπαύσατο, ἐπεὶ ἔσχε
 15 τὴν αὐτῆς φύσιν.

Καὶ τὸ τε τῶν ὑποκριτῶν πλῆθος ἐξ ἑνὸς
 εἰς δύο πρῶτος Αἰσχύλος ἤγαγε καὶ τὰ τοῦ χοροῦ ἡλάττωσε
 καὶ τὸν λόγον πρωταγωνιστὴν παρεσκεύασεν· τρεῖς δὲ καὶ σκη-
 νογραφίαν Σοφοκλῆς.

Ἔτι δὲ τὸ μέγεθος ἐκ μικρῶν μύθων καὶ
 20 λέξεως γελοίας διὰ τὸ ἐκ σατυρικοῦ μεταβαλεῖν ὑψὲς ἀπ-
 εσμενύνθη, τό τε μέτρον ἐκ τετραμέτρου ἱαμβεῖον ἐγένετο.
 Ἦν μὲν γὰρ πρῶτον τετραμέτρῳ ἐγγράντο διὰ τὸ σατυρικὴν
 καὶ ὀργηστικωτέραν εἶναι τὴν ποίησιν, λέξεως δὲ γενομένης
 αὐτὴ ἡ φύσις τὸ οἰκεῖον μέτρον εὔρει· μάλιστα γὰρ λεκτικόν
 25 τῶν μέτρων τὸ ἱαμβεῖον ἐστίν (σημεῖον δὲ τούτου, πλεῖστα
 γὰρ ἱαμβεῖα λέγομεν ἐν τῇ διαλέκτῳ τῇ πρὸς ἀλλήλους,
 ἑξάμετρα δὲ ὀλιγάκις καὶ ἐμβαίνοντες τῆς λεκτικῆς ἀρ-
 μονίας).

Ἔτι δὲ ἐπεισοδίων πλήθη, καὶ τὰ ἄλλα ὥς ἕκαστα κοσ-
 30 μηθῆναι λέγεται, ἔστω ἡμῖν εἰρημένα· πολὺ γὰρ ἂν ἴσως

6 εἴδεσιν Acde: ἡδέσιν B. 7 κρίναι Forchhammer: κρίνεται ἡ
 κρίναι
 ναί (= κρίνεται) Ad; κρίνεται εἶναι Bcc. γενομένης ... αὐτοσχεδια-
 στικῆς Acde B (cf. Festa): γενομένη...αὐτοσχεδιαστικῇ Marc. 200.
 Laur. ix 16. δ' οὖν B: οὖν Acde. 10 καὶ αὐτὴ καὶ ἡ κωμωδία
 Acde: καὶ αὐτὴ ἡ κωμωδία B. (cont. Festa. καὶ ἡ μὲν Acde: ἡ
 μὲν B. 11 φαλλικά Paris. 2038: φαυλλικά (vel φαυλικά) Acde B
 λλικά

(= φαυλα, i. e. φαῦλα, quod respicit Ar.). 12 διαμένει Laur. LX 21,
 Paris. 2038 (conf. Ar.): διαμένειν Acde B. 18 πρωταγωνιστὴν
 codd.: πρῶτος ἀγωνιστικὸν Immisch ex Ar. cruce conatur, quod
 non probabile videtur. 19 post μέγεθος punctum ponunt
 Bywater, Gudeman aliique. 20 σατυρικοῦ Bcde: σατυρικῶς A.
 29 post ἐπεισοδίων πλήθη punctum ponunt Bywater, Gudeman
 aliique. ὥς codd. (conf. Ar.): οἷς Hermann.

زیرا شرح یگان یگان شاید کاری دراز گردد .

۵

کومودیا ، چنانکه گفتیم ، تشبیه مردمان پست تر است ، گرچه نه از حیث همه گونه عیوب ، ولی از حیث چیزهایی که يك قسم زشتی بوده خنده آور باشد^{۱)} . زیرا خنده آور بودن يك نوع نقص و زشتی است بی درد و بی گزند ، چون مثلاً صورتهای مضحکی که بر سر و رو گذارند چیزی است زشت و بد هیئت بی آنکه درد آور باشد^{۲)} .

تغییرات یسکایک

ترگودیا و کمانی که بدستشان روی داد نامعلوم نیست ، ولی کومودیا بعکس آنکه نظر جدی بدان نمیشد ، چگونگی آغاز شدنش پوشیده مانده ، چنانکه حتی فرودستان کومودیا را دیرگاه آرخون تعیین نمود^{۳)} ، و پیشتر بسته باختیار داور طلبان بود . و کومودیا يك شکلی بخود داشت هنگامی که نام آنانکه بشمرای کومودیا نامیده شدند ثبت گشت^{۴)} .

صورتهای عاریه

یا پیش گفتار^{۵)} یا تمدد باز یگران و همه اینگونه امور را ، کی پیش آورد معلوم نیست ، ولی ساختن داستانها را اینخاروس و فوروس ایجاد کردند . این آثار در آغاز از سیکلیا آورده شد ، و میان شاعران اثینه

۱) پس از تغییرات ترگودیا بتاریخ کومودیا پردازد - چنانکه گفتیم بهی در فصل چهارم - آدمیان کومودیا از مردمان معمولی فقط آن اندازه بدتر که دچار يك زشتی بی آزار باشند . عمل مضحك است چون اشتهای بی گزند بدیگران باشد و آدمی مضحك چون يك زشتی جسمی یا اخلاقی داشته که کسی را آسیب نرساند .

۲) masque

۳) فرودستان ترگودیا و کومودیا را آرخون تعیین مینمود .

۴) در دفتر شهر داری اسم شمرای ترگودیا و کومودیا و نتیجه مسابقه ثبت میگشت .

۵) prologue

ἔργον εἶη διεξιέναι καθ' ἑκάστον.

V

11. δὲ κωμωδία ἐστίν, ὥσπερ εἶπομεν, μίμησις φαυ-
λοτέρων μὲν, οὐ μὲντοι κατὰ πᾶσαν κακίαν, ἀλλ' ἃ τοῦ αἰσχροῦ
ἐστὶ τὸ γελοῖον μῶριον. Τὸ γὰρ γελοῖον ἐστὶν ἀμάρτημά τι
35 καὶ αἰσχος ἀνώδυνον καὶ οὐ φθαρτικόν, οἷον εὐθύς τὸ γελοῖον
πρόσωπον αἰσχρον τι καὶ διεστραμμένον ἀνευ ὀδύνης.

Αἱ μὲν
οὖν τῆς τραγωδίας μεταβάσεις καὶ δι' ὧν ἐγένοντο οὐ λελη-
θασιν, ἡ δὲ κωμωδία, διὰ τὸ μὴ σπουδάζεσθαι ἐξ ἀρχῆς,
1449^b ἐληθεῖ· καὶ γὰρ χορὸν κωμωδῶν ὅψε ποτε ὁ ἄρχων ἔδωκεν,
ἀλλ' ἐθελονταὶ ᾔσαν. Ἡδὲ δὲ σχήματά τινα αὐτῆς ἐχούσης οἱ
λεγόμενοι αὐτῆς ποιηταὶ μνημονεύονται.

Τίς δὲ πρόσωπα ἀπ-
ἔδωκεν ἢ προλόγους ἢ πλήθη ὑποκριτῶν καὶ ὅσα τοιαῦτα,
5 ἡγνοῦνται· τὸ δὲ μύθους ποιεῖν Ἐπίχαρμος καὶ Φόρμις. Τὸ
μὲν οὖν ἐξ ἀρχῆς ἐκ Σικελίας ἦλθε, τῶν δὲ Ἀθηνησιν Κράτης

31 διεξιέναι Acde: διέναι B. 33 ἀλλ' ἢ Castiglioni: ἄλλὰ
codd.; ἀλλ' ἢ Friedrich; ἀλλὰ <καθ' ὅσον> M. Schmidt. αἰσχροῦ
ἐστὶ Acde B: αἰσχροῦ οὗ ἐστὶ Paris. 2038 (Ar.; v. Gudeman)
35 τὸ om. B. 36 διεστραμμένον Acde: ἐστραμμένον B.
1449^b 1 κωμωδοῦν codd.: κωμωδοῖς Bernhardt (κωμωδοῖς Bywater).
4 προλόγους codd.: πρόλογον Christ. 5 Ἐπίχαρμος καὶ Φόρμις
codd.: (nomina non intellexit Ar.): scil. Susemihl et plerique.

5-6 τὸ μὲν οὖν Paris. 2038 (conf. Ar.): om. οὖν Acde B.
9-10 μέγρι μόνου μὲν τοῦ μετὰ λόγου Rostagni: μέγρι μόνου μέτρου
μετὰ λόγου B, Paris. 2038; μέγρι μὲν τοῦ μέτρου (μέτρω Tkatsch)
μετὰ λόγου Ar., Gudeman (μετὰ λόγου ex μεγάλου cotti. codicum);
μέγρι μόνου μέτρου μεγάλου Acde; μέγρι μὲν τοῦ μετὰ μέτρου
Thurot; μέγρι μόνου <ον τ>οῦ μέτρω Tyrwhitt; μέγρι μόνου <τοῦ διὰ
λόγου ἐμ>μέτρου Ueberweg; μέγρι κτλ. μεγάλη Lasson; μέγρι μόνου
<μὲν τοῦ ἐμ>μέτρου μετὰ λόγου propositum, dubitanter propter
verborum insolentem et poeticam inversionem.

نخست کراتش شکل ایبیک را کنار گذاشته بساختن مطالب کلی و داستان پرداخت^{۱)} .

اما اپوپوئیا با ترگودیا فقط آن اندازه توافق دارد که تشبیهی است بوسیله سخن از مردمان جدی . و از این حیث تفاوت دارد که بر یک نوع وزن و داستان سرایی است . دیگر در درازی فرق هست - ترگودیا میکوشد تا تواند بدت یک دوره آفتاب محدود باشد یا اندکی تجاوز نماید^{۲)} ، حال آنکه اپوپوئیا از حیث زمان نا محدود است - و این نیز تفاوت است هر چند در اوایل این وجه را در ترگودیاهای اپوسها همانند میساختند .

اما اجزاء ترکیب کننده بعضی در هر دو نوع مشترك است ، و بعضی بترگودیا خصوصیت داشته^{۳)} . از اینرو هر کس خوب و بد در ترگودیا را بداند ، در اشعار اپوس نیز تمیز دهد ، زیرا اجزائی را که اپوپوئیا داراست در ترگودیا موجود ، ولی اجزاء ترگودیا همه در اپوپوئیا نیست .

۶

در باره هنر تشبیه باشعار وزن شش گانه^{۴)} و در کومودیا پس از این سخن خواهیم راند^{۵)} ، اکنون در باره ترگودیا بگوئیم ، و حدت جوهر آنرا که از آنچه گفته شد حاصل گردد بدست آوریم^{۶)} .

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) این نکته که بوحدت زمان معروف گشت میان نقادان موضوع جدال شد.

رك. گزارشنامه .

(۳) اجزاء مشتركه : داستان و اخلاق و گفتار و اندیشه - اجزاء مخصوص ترگودیا : آواز و منظره نمایش .

(۴) یعنی اپوپوئیا - در فصل ۳۳ و ۳۴

(۵) در بخش دوم رساله که از میان رفته .

(۶) اکنون از کلیات بجزئیات رفته حسب آنچه در پنج فصل پیش گفته جوهر

ترگودیا را تحدید نماید .

πρῶτος ἤρξεν ἀφόμενος τῆς λαμβαντικῆς ιδέας καθόλου ποιεῖν λόγους καὶ μύθους.

Ἡ μὲν οὖν ἐποποιία τῇ τραγωδίᾳ μέχρι
 10 μύνου μὲν τοῦ μετὰ λόγου μίμησις εἶναι σπουδαίων ἡκολού-
 θησεν. Τῷ δὲ τὸ μέτρον ἀπλοῦν ἔχειν καὶ ἀπαγγελίαν εἶναι,
 ταύτῃ διαφέρουσιν. Ἔτι δὲ τῷ μήκει — ἡ μὲν ὅτι μάλιστα
 πειράται ὑπὸ μιαν περίοδον ἡλίου εἶναι ἢ μικρὸν ἐξαλλάττειν,
 ἡ δὲ ἐποποιία ἀόριστος τῷ χρόνῳ — καὶ τούτῳ διαφέρει·
 15 καίτοι τὸ πρῶτον ὁμοίως ἐν ταῖς τραγωδίαις τοῦτο ἐποιοῦν
 καὶ ἐν τοῖς ἔπεσιν.

Μέρη δ' ἐστὶ τὰ μὲν ταῦτά, τὰ δὲ ἴδια τῆς
 τραγωδίας. Διόπερ ὅστις περὶ τραγωδίας οἶδε σπουδαίας καὶ
 φασίας, οἶδε καὶ περὶ ἐπῶν· ἃ μὲν γὰρ ἐποποιία ἔχει, ὑπάρχει
 20 τῇ τραγωδίᾳ, ἃ δὲ αὐτῇ, οὐ πάντα ἐν τῇ ἐποποιίᾳ.

VI

Περὶ μὲν οὖν τῆς ἐν ἑξαμέτροις μιμητικῆς καὶ περὶ κω-
 μωδίας ὕστερον ἐροῦμεν· περὶ δὲ τραγωδίας λέγωμεν ἀπολα-
 βόντες αὐτῆς ἐκ τῶν εἰρημένων τὸν γινόμενον ὅρον τῆς οὐσίας.

12 ταύτην AcdB: ταύτην e (= Ar.?). διαφέρουσιν codd.
 διαφέρει Hermann.

15 ὁμοίως Acde: ὁμοίως ὅ τι B. 17 ταῦτά Aldina: ταῦτα
 codd. (= Ar.?). 18 τραγωδίας AcdB: τῆς τραγωδίας e.
 20 αὐτῇ Bcde: αὐτῇ A; αὕτη Reiz, Ueberweg. πάντα Acde:
 πόντως B 21 περὶ μὲν Bde: om. μὲν Ac.

22-23 ἀπολαβόντες codd.: ἀναλαβόντες Bernays.

پس ترگودیا تشبیه کرداری است جدی و کامل ، دارای يك اندازه بزرگی^(۱) ، در سخنی چاشنی دار ، هر يك از انواع چاشنی جدا گانه در اجزاء موجود ، در شكل غایش نه داستان سرائی ، از راه وقایعی كه شفت و ترس بر انگیزد پا كسازی (كئارسيس^(۲)) این عواطف را انجام داده . میگویم سخن چاشنی دار آنكه ايقاع و آهنگی و آواز دارد^(۳) ، و مقصود از انواع چاشنی جدا گانه آنكه بعضی اجزاء بوسیله فقط اوزان شعری ساخته شده و اجزاء دیگر بدور خود بوسیله آواز^(۴) .

چون تشبیه را

آدمیان بفعل در آورند ، نخست لزوماً يك جزء ترگودیا آرایش منظومه غایش خواهد بود^(۵) ، سپس آواز و گفتار ، چه اینها وسایل ساختن تشبیه است . مقصودم از گفتار خود ترکیب بندی اییات است ، و آواز آنچیزی كه تأثیرش كاملاً نمایان میباشد .

باز چون تشبیه از کردار است^(۶) ،

و این از صاحبان افعال سرزند ، كه بمقتضای خلق و اندیشه میبایست صفاتی دارا باشند^(۷) (زیرا در اثر اینها بافعال نیز صفات نسبت دهیم و در گذر طبیعی امور کردارها را دو سبب مقرر نموده ، اندیشه و خلق ، و حسب این کردارها مردمان همگان کامیاب یا ناکام شوند^(۸)) و داستان تشبیه

(۱) جدی = serious - کامل = perfect or complete in itself - بزرگی = magnitude .

(۲) شرح كئارسيس در گزارشنامه .

(۳) لحن و آواز اینجا مترادف و واو عطف مفتر است .

(۴) قسمت گفتگو فقط بشهر و قسمت فرودستان بوسیله آواز .

(۵) spectacle - در گزارشنامه .

(۶) از اجزاء ظاهری ترگودیا یعنی منظره غایش و گفتار و آواز گفته ، اکنون باجزاء داخلی پردازد .

(۷) چه صفات عقلی چه اخلاقی .

(۸) یعنی افعال ، نتیجه طبیعی اندیشه و اخلاق است ، و کامیابی یا ناکامی آورد .

Ἔστιν οὖν τραγωδία μίμησις πράξεως σπουδαίας καὶ τε-
 25 λείας μεγέθους ἐχούσης, ἡδυσμένῳ μύθῳ χωρὶς ἐκάστῳ τῶν εἰ-
 δῶν ἐν τοῖς μορίοις, δρώντων καὶ οὐ δι' ἀπαγγελίας, δι' ἐλέου
 καὶ φόβου περαίνουσα τὴν τῶν τοιούτων παθημάτων κάθαρσιν.
 Λέγω δὲ ἡδυσμένον μὲν λόγον τὸν ἔχοντα ρυθμὸν καὶ ἀρμονίαν
 καὶ μέλος, τὸ δὲ χωρὶς τοῖς εἶδεσι τὸ διὰ μέτρων ἓν· ἵνα μόνον
 30 περαίνεσθαι καὶ πάλιν ἕτερα διὰ μέλους,

Ἐπεὶ δὲ πράττοντες
 ποιοῦνται τὴν μίμησιν, πρῶτον μὲν ἐξ ἀνάγκης ἂν εἴη τι
 μῦθον τραγωδίας ὁ τῆς ὕψους κόσμος. εἴτα μελοποιία καὶ
 λέξις· ἐν τούτοις γὰρ ποιοῦνται τὴν μίμησιν. Λέγω δὲ λέξιν
 μὲν αὐτὴν τὴν τῶν μέτρων σύνθεσιν, μελοποιίαν δὲ ὅ τὴν
 35 δύναμιν φανεράν ἔχει πᾶσαν.

Ἐπεὶ δὲ πράξεώς ἐστι μίμησις.
 πράττεται δὲ ὑπὸ τινῶν πραττόντων, οὓς ἀνάγκη ποιοῦν τινὰς
 εἶναι κατὰ τὸ ἦθος καὶ τὴν διάνοιαν (διὰ γὰρ τούτων καὶ
 1450^a τὰς πράξεις εἶναι φαινομένης τινὰς, πέφυκε δὲ αἷτια δύο τῶν
 πράξεων εἶναι, διάνοιαν καὶ ἦθος. καὶ κατὰ ταύτας καὶ τυγχά-
 νουσι καὶ ἀποτυγχάνουσι πάντες), ἔστιν δὴ τῆς μὲν πράξεως

24 σπουδαίας om. B. 25 ἐκάστῳ Tyrwhitt (conf. Lat.): ἐκάστου
 AcdB; ἐκάστων e. 27 παθημάτων B (conf. Ar.): μαθημάτων
 Acd e (i. e. Μαθημάτων = Παθημάτων). [29 καὶ μέλος codd.:
 del. Vettori; καὶ μέτρον Tyrwhitt. 30 post μέλους lacunam
 statuit Ritter in qua κάθαρσις explicaretur. 34 αὐτὴν AcdB
 (verba quae sunt λέγω .. αὐτὴν τὴν om. e): ταύτην Bywater.
 μέτρων codd.: ὀνομάτων Hermann. 35 πᾶσαν codd. (conf. Ar.):
 πᾶσιν Maggi. 1450^a 1 πέφυκε δὲ Paris. 2038: πέφυκεν Acd e
 B. 2 διάνοιαν Acc: διάνοια Bd. ταύτας καὶ Acd e: ταῦτα
 B. 3 ἔστιν δὴ Bywater: ἔστιν δὲ codd.

کردار است ، زیرا من اینجا مجموعه وقایع را داستان نامم ، و اخلاق آنچیزی که بمقتضای آن صاحبان افعال را صفاتی نسبت دهیم ، و اندیشه در هر چه گویند موجود ، چون نکته‌ای نشان دهند یا حقیقت کلی نیز اظهار دارند^{۱۱} .

پس اجزاء هر ترگودیائی میبایست شش باشد ، که صفت آنرا مقرر نماید . و آن داستان است ، و اخلاق و گفتار و اندیشه و منظره نمایش و آواز . چنانکه دو جزء وسایل تشبیه را تشکیل دهد ، و يك جزء طرز تشبیه ، و سه جزء چیزهائی که از آن تشبیه سازند ، و جز اینها هیچ دیگر نیست^{۱۲} .

بکار بردن این اجزاء صورت دهنده میثران گفت حصر ببعضی شاعران نبوده ، چه همه ترگودیاها یکسان دارای منظره نمایش و خالق و داستان و گفتار و آواز و اندیشه است .

مهمترین این اجزاء ترکیب بندی وقایع است^{۱۳} ، زیرا ترگودیا تشبیه مردمان نیست ولی تشبیه کردار و زندگی ، و فرخندگی و نافرندگی در کردار است ، و غایت زندگی يك نوع کردار است ، نه چگونگی اخلاق^{۱۴} . بمقتضای اخلاقشان مردمان صفات دارند ، اما حسب کردارشان شادمان یا بعکس هستند . بنابر این نمایش را برای تشبیه اخلاق ندهند ، ولی از راه کردارها اخلاق را پیش آورند . بطوری که وقایع و داستان^{۱۵} غایت ترگودیا باشد ، و غایت مهمترین همه چیزهاست^{۱۶} .

۱۱ اندیشه مانند خالق از اجزاء شخصیت است و توانائی عقلی نشان دهد . رك . در

فصل ۱۹ .

۲ وسایل تشبیه = گفتار و آواز - طرز تشبیه = منظره نمایش - اشیاء تشبیه =

داستان و اخلاق و اندیشه .

۳ یعنی داستان . اکنون هر جزء را به ترتیب اهمیت ذکر نماید .

۴ رك . گزارشنامه .

۵ باز و او ترادف .

۶ رك . گزارشنامه .

ὁ μῦθος ἢ μίμησις· λέγω γὰρ μῦθον τοῦτου τὴν σύνθεσιν τῶν
 5 πραγμάτων· τὰ δὲ ἦθη καθ' ὃ ποιούς τινας εἶναι φάμεν τοὺς
 πράττοντας· διάνοιαν δὲ ἐν ὅσοις λέγοντες ἀποδεικνύασιν τι ἢ
 καὶ ἀποφαίνονται γνώμην.

Ἀνάγκη οὖν πάσης τραγωδίας μέρη
 εἶναι ἕξ, καθ' ὃ ποιά τις ἐστὶν ἡ τραγωδία· ταῦτα δ' ἐστὶ μῦθος
 10 καὶ ἦθη καὶ λέξεις καὶ διάνοια καὶ ὄψεις καὶ μελοποιία. Οἷς μὲν
 γὰρ μιμοῦνται, δύο μέρη ἐστὶν, ὡς δὲ μιμοῦνται, ἐν, ἃ δὲ μι-
 μοῦνται, τρία, καὶ παρὰ ταῦτα οὐδέν.

Τούτοις μὲν οὖν οὐκ ὀλί-
 γοι αὐτῶν ὡς εἰπεῖν κέχρηται τοῖς εἰδῶσιν· καὶ γὰρ ὄψεις ἔχει
 15 πᾶν καὶ ἦθος καὶ μῦθον καὶ λέξιν καὶ μέλος καὶ διάνοιαν ὡσαύτως.

Μέγιστον δὲ τούτων ἐστὶν ἡ τῶν πραγμάτων σύστασις· ἡ γὰρ
 τραγωδία μίμησις ἐστὶν οὐκ ἀνθρώπων ἀλλὰ πράξεως καὶ βίου·
 καὶ εὐδαιμονία καὶ κακοδαιμονία ἐν πράξει ἐστὶν, καὶ τὸ τέλος
 πράξις τις ἐστὶν, οὐ ποιότης. Εἰσὶν δὲ κατὰ μὲν τὰ ἦθη ποιοί
 20 τινες, κατὰ δὲ τὰς πράξεις εὐδαίμονες ἢ τῶναντίον. Ὅσους
 ὅπως τὰ ἦθη μιμήσωνται πράττουσιν, ἀλλὰ τὰ ἦθη συμπεριλαμ-
 βάνουσι διὰ τὰς πράξεις. Ὡστε τὰ πράγματα καὶ ὁ μῦθος τέλος
 τῆς τραγωδίας, τὸ δὲ τέλος μέγιστον ἀπάντων.

4 ἢ om. B. 6 διάνοιαν B c d e : διάνοια A. ἀποδεικνύουσιν A c :
 ἀποδδεικνύουσι B d e. τι ἢ A c d e : τινὰ B 8 πάσης A c d e : πάσης
 τῆς B. 10 ἦθη καὶ λέξεις codd. (conf. Ar.) : ordinem verborum mu-
 tandum coniecerunt Spengel, Susemihl, qui καὶ λέξεις inter ὄψεις et καὶ
 μελοποιία transponunt. 13-14 οὐκ ὀλίγοι οὐτῶν ὡς εἰπεῖν codd. : οὐκ
 ὀλ. αὐτ. <ἀλλὰ πάντες> ὡς εἰπ. Bursian; similia Susemihl, Gomperz,
 Zeller, Bywater, Butcher; ὡς εἰπ. post πᾶν (quod corrigit πᾶσα)
 transponit Spengel; οὐκ ὀλίγοι ἅπασιν ὡς εἰπεῖν Sykutris. 18 καὶ
 εὐδαιμονία καὶ κακοδαιμονία B (conf. Ar.) : εὐδαιμονίας καὶ ἡ
 κακοδαιμονία A c d e, quos secuti editores omnes lacunam post εὐδαι-
 μονίας indicant <καὶ κακοδαιμονίας· ἡ δὲ εὐδαιμονία> vel similiter.
 21 συμπεριλαμβάνουσι A c d B : συμπαραλαμβάνουσι e, Spengel.

از این گذشته بی کردار
ترگودیا نتوان داشت ، ولی بی خلیات تواند بود . چنانچه
ترگودیهای بیشتر گویندگان کنونی خالی از خلیات است ، و کلیتاً
تزد شاعران زیادی چنین باشد ، بهم چنین میان نقاشان مانند
ژئوکسیس نسبت پیولوگنوتوس ، زیرا پیولوگنوتوس نقاش اخلاقی خوب است ،
ولی نقاشی ژئوکسیس هیچ اثر خلق ندارد .

دیگر آنکه اگر کسی سخن
رانیهای که اخلاق را جاوه دهد در سلسله ای متتابع در آورد و بسخن
و اندیشه خوب ساخته شده باشد ، آنچه تأثیر فعلی ترگودیا است ایجاد نخواهد
نمود ؛ بلکه تأثیر خیلی بیشتر ترگودیائی را خواهد بود که این چیزها را
کتر بکار برده ، ولی داستان یعنی ترکیب بندی وقایع داشته باشد^(۱) .
از این گذشته بزرگترین چیزهای که ترگودیا بدان دلربائی کند ، پرییتی
و شناسائی^(۲) ، جزو داستان است .

دلیل دیگر آنکه
تازه کاران چه گفتار چه اخلاق را زودتر توانند بدقت سازند
تا بهم پیوستن وقایع ، مانند تقریباً همه شاعران
اوایل نیز .

پس داستان نخست چیز و مانند روان ترگودیا است ،
و در مقام دوم اخلاق آید (در هنر نقاشی نیز وضعیت مشابه
است ، زیرا اگر کسی زیبا ترین رنگها را درهم برهم کشد ، بازدازه
گزار صورتی بسفید و سیاه لذت نخواهد بخشید) . ترگودیا تشبیه کردار
است و از همه بیشتر باین علت از صاحبان افعال تشبیه سازد .
در مقام سوم اندیشه آید ، و آن توانائی بر گفتن سخنان ممکن
و مناسب است که در سخن را نیز وظیفه هنر سیاست و هنر

(۱) سخن زیبا و اندیشه خوب يك چیز و تأثیر ترگودیائی یعنی بر انگیزختن شقیقت
و ترس چیز دیگر ، و این دو تأثیرات از داستان روی دهد - رك . گزارشنامه .
(۲) اینها در فصل ۱۱ - ترجمه لفظ پرییتی مورد ندارد چه در همه زبانها مستعمل .

Ἔτι ἄνευ μὲν
 πράξεως οὐκ ἂν γένοιτο τραγωδία. ἄνευ δὲ ἡθῶν γένοιτ' ἂν.
 25 Αἱ γὰρ τῶν νέων τῶν πλείστων ἀήθεις τραγωδίαί εἰσιν, καὶ
 ὅλως ποιηταὶ πολλοὶ τοιοῦτοι, οἷον καὶ τῶν γραφέων Ζεῦξις
 πρὸς Πολύγνωτον πέπονθεν. ὁ μὲν γὰρ ἀγαθὸς ἡθογράφος.
 ἡ δὲ Ζεύξιδος γραφὴ οὐδὲν ἔχει ἡθος.

Ἔτι ἐάν τις ἐφεξῆς θῇ
 ῥήσεις ἡθικὰς καὶ λέξει καὶ διανοίῃ εὖ πεποιημένας, οὐ ποι-
 30 ῆσει ὅ ἦν τῆς τραγωδίας ἔργον, ἀλλὰ πολὺ μᾶλλον ἢ κατα-
 δεεστέροις τούτοις κεχρημένη τραγωδία, ἔχουσα δὲ μῦθον
 καὶ οὐστάσιν πραγμάτων. Πρὸς δὲ τούτοις τὰ μέγιστα οἷς
 ψυχχάγῃ ἡ τραγωδία τοῦ μύθου μέρος ἐστίν, αἱ τε περι-
 πέτεια καὶ ἀναγνώσεις.

Ἔτι σημεῖον ὅτι καὶ οἱ ἐργασιοῦντες
 35 ποιεῖν πρότερον δύνανται τῇ λέξει καὶ τοῖς ἡθεσιν ἀκριβοῦν
 ἢ τὰ πράγματα συνίστασθαι, οἷον καὶ οἱ πρῶτοι ποιηταὶ σχεδὸν
 ἅπαντες.

Ἀρχὴ μὲν οὖν καὶ οἷον ψυχὴ ὁ μῦθος τῆς τραγωδίας.
 δεύτερον δὲ τὰ ἥθη (παρὰ πλῆσιον γὰρ ἐστὶν καὶ ἐπὶ τῆς γρα-
 1450^b φικῆς. εἰ γὰρ τις ἐναλείψει τοῖς καλλίστοις χαραμάσι χυδῆν.
 οὐκ ἂν ὁμοίως εὐφράνειεν καὶ λευκογραφήσας εἰκόνα.)· ἐστὶν
 τε μίμησις πράξεως καὶ διὰ ταύτην μάλιστα τῶν πραττόντων·

Τρίτον δὲ ἡ διάνοια· τοῦτο δὲ ἐστὶν τὸ λέγειν δύνασθαι τὰ
 5 ἐνόντα καὶ τὰ ἀρμόττοντα, ὅπερ ἐπὶ τῶν λόγων τῆς πολιτικῆς καὶ

27 Πολύγνωτον B (= Ar.): Πολύγνωστον Acde. ὁ μὲν γὰρ B (conf. Ar.): ὁ μὲν γὰρ Πολύγνωστος Acde. ἀγαθὸς Acd B: ἀγαθῶν e. 29. λέξει καὶ διανοίῃ Vahlen: λέξεις καὶ διανοίας codd. 29-30 οὐ ποιήσῃ B. Paris. 2098 (conf. Ar.): om. οὐ Acde (qui ποιήσεις habet); <οὐπω> π. Bywater. 30. ἡ Pazzi; ἡ codd. 1450^b. 1 ἐναλείψει Acd: ἐναλείπει B e.

بلاغت باشد (چنانچه پیشینیان سخنان آدمیان را بزبان مردان سیاست میساختند و شاعران کنونی بزبان استادان بلاغت^(۱)). اما خلق آنچه است که در رفتار اراده را نشان دهد، آنچه در امور نا معلوم کمی اختیار کند یا رد نماید (از اینرو در سخنانی که گوینده کلیتاً نه چیزی اختیار نه رد کند، خلق وجود ندارد^(۲)) - و اندیشه در سخنانی هست که بودن یا نبودن چیزی را نشان دهد، یا یک عقیده کلی اظهار دارد .

چهارم گفتار سخنان است ، و همچنانکه پیشتر گفته شد ، میگویم گفتار تعبیر از اندیشه است بوسیله کلمات ، که چه در سخنان ، و زون چه منشور همان تأثیر را داراست .

از اجزاء باقی مانده ، آواز بزرگترین چاشنیها است ، و منظره غمایش دلربا ، ولی دورترین از هنر و کمترین خصوصیت به هنر دارد ، زیرا بدون غمایش عمومی و بازیگران تأثیر ترگودیا باز باقی است^(۳) ، زیاده بر این در آراستن منظره غمایش هنر آنکه دستگاه را آماده کند بیشتر اهمیت دارد تا هنر خود شعر .

۷

چون این اجزاء تحدید شد ، سپس بگوئیم ترکیب بندی وقایع باید چگونه باشد ، چه این هم نخستین هم بزرگترین چیز است در ترگودیا .

نزد ۱۰ مقرر گشت^(۴)

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) هر گفتار یا رفتار چون مقصود و اراده را نمودار کند اِثوس یعنی خلق دارد .

(۳) یعنی تنها بخواندن نیز .

(۴) یعنی در فصل ۶ در تعریف ترگودیا .

ρήτορικῆς ἔργον ἐστίν (οἱ μὲν γὰρ ἀρχαῖοι πολιτικῶς ἐποιοῦν λέγοντας, οἱ δὲ νῦν ῥητορικῶς). Ἐστὶν δὲ ἥθος μὲν τὸ τοιοῦτον ὁ δηλοῖ τὴν προαίρεσιν, ὅποιά τις, ἐν οἷς οὐκ ἔστι δῆλον, ἢ προαίρεται ἢ φεύγει (διόπερ οὐκ ἔχουσιν ἥθος τῶν λόγων, ἐν
10 οἷς μὴδ' ὅλως ἔστιν ὅ τι προαίρεται ἢ φεύγει ὁ λέγων) — διά-
νοια δὲ ἐν οἷς ἀποδεκνύουσί τι ὡς ἔστιν ἢ ὡς οὐκ ἔστιν ἢ κα-
θόλου τι ἀποφαίνονται.

Τέταρτον δὲ τῶν μὲν λόγων ἡ λέξις.
λέγω δέ. ὥσπερ πρότερον εἴρηται, λέξιν εἶναι τὴν διὰ
τῆς ὀνομασίας ἐρμηνείαν ὁ καὶ ἐπὶ τῶν ἐμμέτρων καὶ ἐπὶ
15 τῶν λόγων ἔχει τὴν αὐτὴν δύναμιν.

Τῶν δὲ λοιπῶν, ἡ
μελοποιία μέγιστον τῶν ἡδυσμάτων, ἡ δὲ ὄψις ψυχγωγικὸν
μὲν, ἀτεχνότατον δὲ καὶ ἡκιστα οἰκτεῖον τῆς ποιητικῆς. ἡ γὰρ
τῆς τραγωδίας δυνάμεις καὶ ἄνευ ἀγῶνος καὶ ὑποκριτῶν ἔστιν,
ἔτι δὲ κυριωτέρα περὶ τὴν ἀπεργασίαν τῶν ὤψεων ἢ τοῦ σκευο-
20 ποιοῦ τέχνη τῆς τῶν ποιητῶν ἔστιν.

VII

Διωρισμένων δὲ τούτων, λέγωμεν μετὰ ταῦτα ποῖαν τινὰ
δεῖ τὴν σύστασιν εἶναι τῶν πραγμάτων. ἐπειδὴ τοῦτο καὶ
πρῶτον καὶ μέγιστον τῆς τραγωδίας ἔστιν.

Κεῖται δὲ ἡμῖν τὴν

9-10 διόπερ...φεύγει om. B. μὴδ' ὅλως codd.; μὴ δὲ ὅλος Lobel (Ar.). ὅ τι B c d c ὅ τις A. 12 τῶν μὲν λόγων codd. (deest in Ar.) τῶν λεγομένων Gomperz; τῶν ἐν λόγῳ Bywater.
14-15 ἐπὶ τῶν λόγων codd.; ἐπὶ τ. <ψιλῶν> λ. Susemihl; ἐπὶ τ. <ἐμμέτρων> λ. Gudeman (cum Ar.). 15-16 ἡ μελοποιία B (conf. Ar.): πάντες ἡ μελοποιία A c d e; πέμπτον ἡ μελ. Sykutris (ex apogr.). ἡ δὲ ὄψις A c d e αἱ δὲ ὄψεις B. 17 ἡ γὰρ B d (Ar.): ὡς γὰρ A c e; ὡς γὰρ Meiser, ὅλως γὰρ Gomperz. 22 τὴν om. B.
24 δὲ ἡμῖν Bywater: δ' ἡμῖν A c d e (δε... B).

ترگودیا تشبیه کرداری است کامل و تام^۱ ، دارای يك اندازه بزرگی ، زیوا چیز تام میشود هم چندان بزرگی نداشته باشد .

تام است

آنکه آغاز و میانه و پایان دارد . آغاز است آنکه خود واجب نیست بعد از دیگری باشد ، و پس از آن چیز دیگر بالطبع هست یا خواهد بود ، بعکس پایان آنکه خود بالطبع بعد از دیگر است یا لزوماً یا در بیشتر اوقات ، و پس از آن هیچ چیز دیگر نیست ، و میانه آنکه خود هم بعد از دیگر است هم پس از آن چیز دیگر هست .

پس داستانهای خوب ساخته شده باید

نه از هر جایی که اتفاق افتد آغاز شود ، نه در هر جایی که اتفاق افتد پایان رسد ، ولی مطابق اصولی که ذکر شد^۲ .

دیگر آنکه چون زیبایی ،

هم چیز جاندار ، هم هر موجودی که از اجزاء ترکیب شده ، باید نه تنها در انتظام این اجزاء باشد ، ولی بهم چنین در يك بزرگی که نتیجه اتفاق نبوده - چه زیبایی در بزرگی و در نظم است^۳ ، از اینرو نه جاندار بسیار ریزه میشود چیز زیبا باشد (زیرا نظر چون در لحظه ای تقریباً نا محسوس باشد مشوش گردد) نه جاندار بسیار بزرگ (زیرا نظر نتواند تمام آنرا فرا گیرد ، بلکه یکتائی و تام بردنش از چشم بیننده بیرون رود ، مثلاً اگر جانوری باشد هزار ستادیون دراز^۴) - پس همچنانکه در اجسام و در جانداران باید بزرگی باشد ، و این باندازه ای که نظر بآسانی فرا گیرد ، همانطور در داستانها نیز باید درازی باشد ، و درازی که بآسانی شود در یاد داشت .

(۱) در رساله ماوراء الطبیعه میان کامل و تام فرق گذارد ، اینجا مترادف است . رك. گزارشنامه .

(۲) یعنی آغاز و میانه و پایان داشتن .

(۳) عقیده افلاطون و ارسطو در این باب در گزارشنامه .

(۴) ستادیون = ۶۰۶ قدم .

25 τραγωδίαν τελείας καὶ ὅλης πράξεως εἶναι μίμησιν ἐχούσης
τι μέγεθος· ἔστιν γὰρ ὅλον καὶ μηδὲν ἔχον μέγεθος.

ἽΟλον δέ

ἔστιν τὸ ἔχον ἀρχὴν καὶ μέσον καὶ τελευτήν. Ἀρχὴ δὲ ἔστιν
ὃ αὐτὸ μὲν μὴ ἐξ ἀνάγκης μετ' ἄλλο ἐστίν, μετ' ἐκεῖνο δ'
ἕτερον πέφυκεν εἶναι ἢ γίνεσθαι. τελευτὴ δὲ τοῦναντίον ὃ αὐτὸ
30 μὲν μετ' ἄλλο πέφυκεν εἶναι ἢ ἐξ ἀνάγκης ἢ ὡς ἐπὶ τὸ πολὺ.
μετὰ δὲ τοῦτο ἄλλο οὐδέν. μέσον δὲ ὃ καὶ αὐτὸ μετ' ἄλλο καὶ
μετ' ἐκεῖνο ἕτερον.

Δεῖ ἄρα τοὺς συνεστῶτας εἰς μύθους μὴθ'
ὁπόθεν ἔτυχεν ἄρχεσθαι μὴθ' ὅπου ἔτυχε τελευτᾶν, ἀλλὰ
κεχρησθαι ταῖς εἰρημέναις ιδέαις.

Ἔτι δ' ἐπεὶ τὸ καλόν, καὶ

35 ζῶον, καὶ ἅπαν πρᾶγμα ὃ συνέστηκεν ἐκ τινῶν, οὐ μόνον ταῦτα
τεταγμένα δεῖ ἔχειν ἀλλὰ καὶ μέγεθος ὑπάρχειν μὴ τὸ τυχόν —
τὸ γὰρ καλὸν ἐν μεγέθει καὶ τάξει ἐστίν, διὸ οὔτε παρμικρον ἂν τι
γένοιτο καλὸν ζῶον (συγγεῖται γὰρ ἡ θεωρία ἐγγὺς τοῦ ἀναι-
1451^ο σθήτου χρόνου γινομένη) οὔτε παρμύγεθες (οὐ γὰρ ἅμα ἡ
θεωρία γίνεται ἀλλ' οἴχεται ταῖς θεωροῦσι τὸ ἐν καὶ τὸ ὅλον
ἐκ τῆς θεωρίας οἶον εἰ μυρίων σταδίων εἴη ζῶον) --- ὥστε δεῖ
καθάπερ ἐπὶ τῶν σωμάτων καὶ ἐπὶ τῶν ζώων ἔχειν μὲν μέγεθος.
5 τοῦτο δὲ εὐσύνοπτον εἶναι. οὕτω καὶ ἐπὶ τῶν μύθων ἔχειν
μὲν μῆκος, τοῦτο δὲ εὐμνημόνευτον εἶναι.

29 γίνεσθαι A c d : γενέσθαι B (verba ἢ γίνεσθαι... εἶναι om. e).
29-30 αὐτὸ μὲν B (con. Papageorgios) : αὐτὸ A c d e. 31 καὶ αὐτὸ
A c d e : καὶ αὐτὸ καὶ B (primum καὶ superscriptum). 33 ὅπου
A c d e : ὅποι B. 38 ἀναισθήτου A c d e (conf. Ar.) : αἰσθήτου B.
1451^ο 1 παρμύγεθες : Ricc. 16 (Pazzi) πὺν μέγεθος A c d e B.
4 σωμάτων codd. (= Ar.) : σχημάτων Ueberweg : συστημάτων
Bywater, ἄσωμάτων alii. 6 εὐμνημόνευτον A c d e : εὐμνημό-
νευτον B. τοῦ δὲ B c e : om. δὲ A d.

و حدّ درازی

نسبت بمسابقه‌های عمومی^{۱)} و ادراك حتى تماشاكندگان بهند شعر بسته نیست^{۲)}، چه اگر بنا بود سد ترگودیا غمایش دهند، مدت را با ساعت آبی قیاس مینمودند^{۳)}، چنانچه گویند يك وقتی معمول بود. اما حدّ مقتضای خود طبیعت آن چیز ازکله، هر چه اندازه درازی داستانها بیشتر از حیث بزرگی زیباتر، بشرطی که قلمش روشن باشد، و برای تحدید بطور کلی میتوان گفت، هر اندازه بزرگی که مجال دهد سلسله وقایع حسب احتمال یا ضرورت يك پس دیگر بوقوع پیوسته آده‌یان را از بدبختی بنیک بختی یا از نیک بختی بدبختی کشد، آن حدّ بزرگی بسنده باشد.

۸

داستان یکی است، نه آنچنانکه برخی گمان برند اگر در باره يك آدمی باشد، زیرا بسیار و بی پایان است اموری که بر آن يك کس رسد، که بعضی از آن در هیچ وحدتی در نیاید. همانطور نیز کردارهای زیاد از يك مرد سرزند، که از آن هیچ يك کردار یکتائی حاصل نیست^{۴)}.
بنظر می‌رسد از اینرو اشتباه غوده همه آن شاعرانی که هرکلید و ثناید^{۵)} و اینگونه منظومه‌ها ساخته‌اند، زیرا گمان برده، چون هرکلیس يك بود، داستان او هم باید یکی باشد^{۶)}.

- ۱) در حشون دیونوسیوس رسم سه ترگودیا و يك غمایش ساتورپك بود که هر کدام از سه شاعر غمایش میداد.
- ۲) یعنی هنر شعر گوئی بسته باین مقتضیات عملی نیست.
- ۳) مدت سخن رانی در دادگاه با ساعت آبی تعیین میشد ولی اخدی در دست نیست که این رسم در غایشها نیز معمول بوده.
- ۴) بنگرید چگونه غییر دهد میان آنچه بر آدمی رسد و آنچه بدست خود کند.
- ۵) رك. گزارشنامه.
- ۶) رسم زال يك بود ولی داستان او یکی نیست.

Τοῦ δὲ μήκους ὅρος <ὁ>
 μὲν πρὸς τοὺς ἀγῶνας καὶ τὴν αἰσθησιν οὐ τῆς τέχνης ἐστίν.
 εἰ γὰρ ἔδει ἑκατὸν τραγωδίας ἀγωνίζεσθαι, πρὸς κλεψύδρας
 10 ἂν ἠγωνίζοντο, ὥσπερ ποτὲ καὶ ἄλλοτε φασιν. Ὁ δὲ κατ'
 αὐτὴν τοῦ πράγματος φύσιν ὅρος, αἰ μὲν ὁ μείζων μέγρ,
 τοῦ σύνδηλος εἶναι καλλίων ἐστὶ κατὰ τὸ μέγεθος· ὡς δὲ ἀπλῶς
 διορίσαντας εἰπεῖν, ἐν ὅσῳ μεγέθει κατὰ τὸ εἶκος ἢ τὸ ἀναγκ-
 αῖον ἐφεξῆς γιγνομένων συμβαίνει εἰς εὐτυχίαν ἐκ δυστυχίας
 ἢ ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν μεταβάλλειν, ἱκανὸς ὅρος ἐστίν
 15 τοῦ μεγέθους.

VIII

Μῦθος δ' ἐστὶν εἰς οὗχ ὥσπερ τινὲς οἶονται ἐὼν περὶ ἓνα
 ἢ πολλὰ γὰρ καὶ ἀπειρα τῶ γ' ἐνὶ συμβαίνει, ἐξ ὧν ἐνίων
 οὐδὲν ἐστὶν ἓν. Οὕτως δὲ καὶ πράξεις ἐνὸς πολλὰ εἰσιν, ἐξ
 ὧν μία οὐδεμία γίνεται πράξις.

Διὸ πάντες εἰκότασιν ἀμαρτάνειν
 ὅσοι τῶν ποιητῶν Ἡρακλῆϊδα καὶ Θησηϊδῆα καὶ τὰ τοι-
 20 αὐτὰ ποιήματα πεποιήκασιν· οἶονται γὰρ, ἐπεὶ εἰς ἣν ὁ Ἡρα-
 κλῆς, ἓνα καὶ τὸν μῦθον εἶναι προσήκειν

<ὁ> add. Bursian. 8 κλεψύδρας Acde B (Lat.): κλεψύ-
 δραν Paris. 2040 (con. Bekker). 9 ἄλλοτε φασιν codd.: ἄλλοτ'
 εἰώθασιν M. Schmidt (conf. Ar.?). 10 τοῦ πράγματος φύσιν
 B: τὴν φύσιν τοῦ πράγματος Acde. 12 διορίσαντας Acde;
 διορίσαντα B. 17 γ' ἐνὶ Vettori (conf. Ar.): γένει Acde
 (cf. I, 47^a 17); ἐνὶ B. ἐνίων secl. Spengel. 20 καὶ Θησηϊδῆα
 B: Θησηϊδῆα Acde.

اما هومیروس ، همچنانکه از جهتهای دیگر نیز برتری دارد ، معلوم میشود ، در اثر هنر یا طبع فطری ، باین نکته هم بخوبی پی برده ، زیرا در ساختن اودوسئیا تمام آنچه بر آن مرد رخ داد حکایت نکرد ، مانند زخمی شدنش بر کوه پارناسوس ، و دیوانگی و اغود کردن هنگام گرد آمدن یونانیان^{۱)} . وقایعی که هیچ کدام لازم یا محتمل نبود از واقعه دیگر حاصل آید ، ولی در باره يك كردار يكتا بدان رو که گفتیم اودوسئیا را ساخته ، و همانگونه نیز ایلیدا .

پس میبایست ، همچنانکه در هنرهای تشبیهی دیگر نیز يك تشبیه از يك چیز است^{۲)} ، همانگونه داستان هم ، چون تشبیه كردار است ، از يك كردار يگانه و کامل باشد ، و اجزاء وقایع چنان بهم پیوند یافته که جا بجا نمودن یا بریدن يك جزء کل آن را سست و از هم گسسته کند ، زیرا آنچه بودن یا نبودنش هیچ تأثیر غایبانی نبخشد ، يك جزء از کل شمرده نیاید^{۳)} .

۹

از آنچه گفته شد^{۴)} هم چنین روشن است که وظیفه شاعر حکایت کردن از اموری که بالفعل واقع شده نیست ، ولی از آنچه تواند دست دهد ، یعنی حسب احتمال یا لزومیت ممکن است واقع شود . زیرا فوق میان مؤرخ و شاعر در سخن ، وزن یا غیر ، وزن گفتن نیست^{۵)} (چنانکه آثار هرودوتوس را میتوان بوزن

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) باز تشبیه بنقاشی .

(۳) یعنی عرضی باشد .

(۴) در فصل ۸۷۲ در باره وحدت و پیوستگی منطقی وقایع بیکدیگر .

(۵) در فصل اول گفت وزن شرط شعر نیست .

Ὁ δ' Ὀμηρος, ὥσπερ
καὶ τὰ ἄλλα διαφέρει. καὶ τοῦτ' ἔοικεν καλῶς ἰδεῖν, ἥτοι διὰ
τέχνην ἢ διὰ φύσιν· Ὁ δ' ὕσσειαν γὰρ ποιῶν οὐκ ἐποίησεν
25 ἅπαντα ὅσα αὐτῷ συνέβη, οἷον πληγῆναι μὲν ἐν τῷ Παρνασσῷ,
μανῆναι δὲ προσποιήσασθαι ἐν τῷ ἄγερμῳ, ὧν οὐδὲν θατέρου
γενομένου ἀναγκαῖον ἦν ἢ εἰκὸς θάτερον γενέσθαι, ἀλλὰ περὶ
μῖαν πράξιν οἶαν λέγομεν τὴν Ὁ δ' ὕσσειαν συνέστησεν,
ὁμοίως δὲ καὶ τὴν Ἰλιάδα.

Χρὴ οὖν, καθάπερ καὶ ἐν ταῖς
30 ἁλλῃς μύμητικαῖς ἢ μίᾳ μίμησις ἐνός ἐστίν, οὕτω καὶ τὸν
μῦθον, ἐπεὶ πράξεως μίμησις ἐστὶ, μιᾶς τε εἶναι ταύτης καὶ
ὅλης, καὶ τὰ μέρη συνεστάναι τῶν πραγμάτων οὕτως ὥστε
μετατιθεμένου τινὸς μέρους ἢ ἀφαιρουμένου διαφέρεισθαι καὶ
κινεῖσθαι τὸ ὅλον· ὃ γὰρ προσὸν ἢ μὴ προσὸν μὴδὲν ποιεῖ ἐπὶ
35 δῆλον. οὐδὲν μῶριον τοῦ ὅλου ἐστίν.

IX

Φανερόν δὲ ἐκ τῶν εἰρημένων καὶ ὅτι οὐ τὸ τὰ γενόμενα
λέγειν. τοῦτο ποιητοῦ ἔργον ἐστίν. ἀλλ' οἶα ἂν γένοιτο καὶ
τὰ δυνατὰ κατὰ τὸ εἰκὸς ἢ τὸ ἀναγκαῖον. Ὁ γὰρ ἱστορικός
1451^b καὶ ὁ ποιητὴς οὐ τῷ ἢ ἔμμετρα λέγειν ἢ ἄμμετρα διαφέρουσιν
(εἴη γὰρ ἂν τὰ Ἡροδότου εἰς μέτρα τεθῆναι καὶ οὐδὲν ἦπτον

26 ἄγερμῳ AdB: ἄγερμῶν cc. 27 ἦν ἢ Bc: om. ἢ Ade.
28 οἶαν λέγομεν Bd: οἶαν λέγοιμεν Ace; οἶαν <ἔν> λέγοιμεν Vahlen.
31 ταύτης καὶ Susemihl: καὶ ταύτης codd. 33 μετατιθεμένου
Ac dB: μεταθεμένου e. διαφέρεισθαι codd.: διαφείρεσθαι Twi-
ning aliiq. (Ar.). 34-35 ἐπίδηλον AdB: ἐπίδηλον ὡς cc.
36 οὐ τὸ Bcde (conf. Ar.): οὕτω A. γενόμενα Ricc. 16, Vettori
(cf. ^b4): γινόμενα AcdeB. 1451^b 2 γὰρ Acde: om. B.
τεθῆναι AcB: τιθέναι de. καὶ οὐδὲν Acde: οὐδὲν δ' B.

در آورد ، و باز از يك نوع تاریخ هیچ کمتر نخواهد بود ،
یوزن باشد یا بدون وزن^(۱) . ولی تفاوت در این است ،
که یکی از امور واقع شده گوید ، و دیگری از آنچه تواند
در رسد . از اینرو شعر از تاریخ فلسفی تر و مقصودی جدی تر
دارد ، چه شعر بیشتر از چیزهای کلی سخن گوید ، و تاریخ
از فردی^(۲) . کلی است ، چنین و چنین آدمی بحکم احتمال یا لزومیت
چنین و چنین چیز را گفتن یا کردن ، و منظور شعر این است گرچه آدمیانرا
نام دهد ، و فردی است الکیبیداس چه کرد یا چه بر او رسید^(۳) .

این نکته

در کومودیا اکنون روشن گشته ، زیرا شاعران داستان را از
امور محتمل الوقوع ساخته ، سپس حسب اتفاق آدمیانرا نام دهند ،
و نه مانند گویندگان ایبیک که در باره شخص مخصوص شعر سازند^(۴) .
اما در ترگودیا متسک بنام مردمانی شوند که وجود داشته .
بسیب آنکه مقنع چیزی باشد که ممکن است ، آنچه بوقوع نیویسته
ما یقین نداریم ممکن باشد ، ولی اموری که بالفعل واقع شده روشن است
که تواند بیش آمد ، چه اگر ممکن نبود ، روی نمیداد .

با وجود این

در بعضی ترگودیاهای نامهای مشهور يك یا دو تا هست ، و ما
بقی ساختگی است ، و در بعضی دیگر هیچ نیست ، مانند در
انشیوس بقلم آگاثون^(۵) ، زیرا در این نمایشنامه وقایع و نامها

(۱) در نظر ارسطو بتاریخ رك . گزارشنامه .

(۲) در چرانی هر چیز فلسفه از کلیات بحث کند و در راه دانائی حلوترین مترادگاه
است . هنر هر چه بمقصود فلسفه نزدیکتر شایسته تر .

(۳) یکی از مردان سیاسی ائینه . رك . گفتگوهای افلاطون ترجمه فروغی - چنانکه
در فصل اول گفت فرق است میان آنچه آدمی خود کند و آنچه بر او رسد .

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) رك . گزارشنامه .

ἄν εἴη ἱστορία τις μετὰ μέτρου ἢ ἄνευ μέτρων· ἀλλὰ τούτῳ
 διαφέρει, τῷ τὸν μὲν τὰ γενόμενα λέγειν, τὸν δὲ οἷα ἂν γένοιτο.
 5 Διὸ καὶ φιλοσοφώτερον καὶ σπουδαιότερον ποίησις ἱστορίας
 ἐστίν· ἡ μὲν γὰρ ποίησις μᾶλλον τὰ καθόλου, ἡ δ' ἱστορία
 τὰ καθ' ἕκαστον λέγει. Ἔστιν δὲ καθόλου μὲν, τῷ ποίῳ τὰ
 ποῖα ἅττα συμβαίνει λέγειν ἢ πράττειν κατὰ τὸ εἰκὸς ἢ τὸ
 ἀναγκαῖον, οὐ στοχάζεται ἡ ποίησις ὀνόματα ἐπιτιθέμενη· τὸ δὲ
 10 καθ' ἕκαστον, τί Ἀλκιβιάδης ἐπραξεν ἢ τί ἐπαθεν,

Ἐπὶ μὲν οὖν
 τῆς κωμωδίας ἤδη τοῦτο δῆλον γέγονεν· συστήσαντες γὰρ τὸν
 μῦθον διὰ τῶν εἰκότων οὕτω τὰ τυχόντα ὀνόματα ὑποτιθέασιν.
 καὶ οὐχ ὥσπερ οἱ ἰαμβοποιοὶ περὶ τὸν καθ' ἕκαστον ποιοῦσιν.
 15 Ἐπὶ δὲ τῆς τραγωδίας τῶν γενομένων ὀνομάτων ἀντέχονται.
 Αἴτιον δ' ὅτι πιθανόν ἐστὶ τὸ δυνατόν· τὰ μὲν οὖν μὴ γενόμενα
 οὕτω πιστεύομεν εἶναι δυνατά, τὰ δὲ γενόμενα φανερόν ὅτι
 δυνατά· οὐ γὰρ ἂν ἐγένετο, εἰ ἦν ἀδύνατα.

Οὐ μὲν ἄλλὰ καὶ ἐν
 20 ταῖς τραγωδίαις, ἐν ἐνίαις μὲν ἐν ἡ δὲ τῶν γνωρίμων ἐστὶν ὀνο-
 μάτων, τὰ δὲ ἄλλα πεποιημένα, ἐν ἐνίαις δὲ οὐθέν, οἷον ἐν τῷ
 Ἀγάθωνος Ἀνθεῖ· ὁμοίως γὰρ ἐν τούτῳ τὰ τε πράγματα καὶ τὰ

3 μέτρων AcdB: μέτρου e (=Ar.). τούτῳ Bc: τοῦτο Ade.
 7 καθόλου Acde: τὸ καθόλου B. 9 τὸ δὲ Bce: τὸν δὲ A (τὴν δὲ d).

13 τυχόντα Acde: (conf. Ar.): τιθέντα B. ὑποτιθέασιν Acde:
 τιθέασιν B. 14 περὶ τὸν Ac: περὶ τῶν Bc (πρὸς τὸν d).

20 ἐν ἐνίαις Bc: om. ἐν Ade. 21 οὐθέν Ace: οὐδέν B'd.
 22 ἄνθει AceB, Lat. (Iacunam habet d): Ἀνθεῖ Welcker; Ἀνθη
 Gudeman (Ar.?). ὁμοίως Acde: ὁμοίως ὅτι B.

سراسر ساختگی است ، باز هیچ کمتر لذت بخش نیست ^(۱) . بطوری که نباید همیشه کوشید . تشبث داستانهای روزگار گذشته شد که در خصوصشان ترگودیاها ساخته شده . در واقع چنین کوشش خنده آور باشد ، چه حتی حکایات معروف بر عده کمی آشنا است . و باز همگان را یکسان خوشنود کند .

پس ، از اینها ^(۲) روشن گردد که شاعر باید بیشتر سازنده داستان باشد تا سخنران موزون ، چرا که بمقتضای تشبیه شاعر بوده ، و از کردار تشبیه سازد و اگر چنانچه اتفاقاً وقایع تاریخی موضوع خود قرار دهد ، هیچ کمتر شاعر نیست ، زیرا هیچ چیز باز نمیدارد بعضی وقایع گذشته ، از اموری باشد که محتمل و ممکن است دست دهد ، و بوجبهش شاعر آن وقایع گردد ^(۳) .

از داستانها و کردارهای

ساده ، بدترین آنهایی است که اپیسودیون (افزایش) دارد ، و داستانی را اپیسودیائی نامم که تتابع اضافات پس یکدیگر نه بجمک احتمال است نه لزومیت . اینگونه داستانها را شاعران بی کفایت در اثر ناتوانی خود سازند ، و شاعران خوب بعأت مراعات باز یگران ، زیرا چون از برای مسابقه عمومی نویسند و داستان را بیش از موجب آتش دراز کنند ، بسیار اوقات ناچار شوند تتابع طبیعی وقایع را بهم زنند .

چون تشبیه ترگودیا نه تنها از کرداری است کامل ، ولی بهم چنین از وقایع ترس آور و شفقت انگیز ، و این تأثرات از همه بیشتر هنگامی آید که وقایع بر خلاف انتظار روی دهد ، و در این حال بعأت یکدیگر باشد (زیرا آنگاه شکفتی بیشتر خواهد بود تا اگر در اثر اتفاق

(۱) عبارت کمتر چنین و چنین بودن نزد ارسطو اصطلاح است پس مخصوص مذکور - این اشاره مؤید است که نزد ارسطو وظیفه ترگودیا لذت بخشیدن است .

(۲) یعنی از مقارنه بین شعر و تاریخ .

(۳) اینجا یاد آوری کند که غایبنامه تاریخی با وقایع حقیقی نیز ممکن .

ὀνόματα πεποιήται, καὶ οὐδὲν ἤττον εὐφραίνει. Ὡστ' οὐ πάντως
εἶναι ζητητέον τῶν παραδεδομένων μύθων, περὶ οὓς αἱ τρα-
25 γωδίαι εἰσὶν, ἀντέχεσθαι. Καὶ γὰρ γελοῖον τοῦτο ζητεῖν, ἐπεὶ
καὶ τὰ γνώριμα ὀλίγοις γνώριμά ἐστιν, ἀλλ' ὅμως εὐφραίνει
πάντας.

Δῆλον οὖν ἐκ τούτων ὅτι τὸν ποιητὴν μᾶλλον τῶν μύθων
εἶναι δεῖ ποιητὴν ἢ τῶν μέτρων, ὅσα ποιητὴς κατὰ τὴν μί-
μησιν ἐστίν, μιμεῖται δὲ τὰς πράξεις. Ἐὰν ἄρα συμβῇ γενό-
30 μενα ποιεῖν, οὐδὲν ἤττον ποιητὴς ἐστὶ τῶν γὰρ γενομένων ἔνια
οὐδὲν κωλύει τοιαῦτα εἶναι οἷα ἂν εἰκὸς γενέσθαι καὶ δυνατὰ
γενέσθαι, καθ' ὃ ἐκεῖνος αὐτῶν ποιητὴς ἐστίν.

Τῶν δὲ ἀπλῶν
μύθων καὶ πράξεων αἱ ἐπεισοδιώδεις εἰσὶν χεῖρισται. λέγω
δ' ἐπεισοδιώδη μῦθον ἐν ᾧ τὰ ἐπεισόδια μετ' ἀλλήληα οὔτ'
35 ἐκὸς οὔτ' ἀνάγκη εἶναι. Τοιαῦτα δὲ ποιοῦνται ὑπὸ μὲν τῶν
φύλων ποιητῶν δι' αὐτούς, ὑπὸ δὲ τῶν ἀγαθῶν διὰ τοὺς
ὑποκριτάς· ἀγωνίσματα γὰρ ποιοῦντες, καὶ παρὰ τὴν δύναμιν
παρατείνοντες τὸν μῦθον, πολλάκις διαστρέφειν ἀναγκάζονται
1452^a τὸ ἐφεξῆς.

Ἐπεὶ δὲ οὐ μόνον τελείας ἐστὶ πράξεως ἢ μίμησις ἀλλὰ
καὶ φοβερῶν καὶ ἐλκεϊνῶν, ταῦτα δὲ γίνεται καὶ μάλιστα
καὶ μᾶλλον ὅταν γένηται παρὰ τὴν δόξαν δι' ἀλλήληα (τὸ γὰρ
5, θαυμαστόν οὕτως ἔξει μᾶλλον ἢ εἰ ἀπὸ τοῦ αὐτομάτου καὶ τῆς

24 εἶναι codd.: ἂν εἴη M. Schmidt. 24-25 ante τραγωδίαι
vocabulum aliquid perperam supplent edd. plerique (πλείσται
Sussemihl). 28 τὴν om. B. 32 ἀπλῶν codd.: ἄλλων Tyrwhitt;
ἀπάντων Twining; ἀπλῶς δὲ τῶν (pro τῶν δὲ ἀπλ.) Castelvetro;
ἀτελῶν Essen, Gudeman. 33 ἐπεισοδιώδεις Acde: ἐπιδύσεις B.

37 ὑποκριτὰς AdeB (conf. Ar.): κριτὰς c, accepit Gomperz.
38 παρατείνοντες B: παρατείναντες Acde. τὸν B; om. Acde.

1452^a 3-4 καὶ μάλιστα καὶ μᾶλλον Acde: om. primum καὶ B;
delet καὶ μᾶλλον Spengel. 5 οὕτως Acde: οὔτε B.

و بخت رخ داده باشد، چه حتی وقایعی که از بخت بوده، از همه بیشتر شکفت
آور هنگامی است که بظاهر از روی قصد بنظر رسد، مانند مجسمه مینوس
در آرگوس که در جشن عمومی، چون از پایه افتاد، کشت همان کسی را
که سبب مرگ مینوس بود^۱، زیرا اینگونه وقایع مجرد اتفاق
بنظر نیاید، بنا بر این چنین داستانها بطور یقین زیباتر باشد.

۱۰

از داستانها بعضی ساده و بعضی پیچیده است. زیرا
کردارهایی نیز که داستانها تشبیه آن را نشان دهد، واضح است که
چنین بوده.

کرداری را من ساده گویم که، چنانکه تحدید شد^۲،
پیوسته^۳ و یگانه است، تغییر بخت بدون پریپتی^۴ یا شناسائی
پیش آید، و پیچیده آنکه تغییر بخت با شناسائی یا پریپتی
یا هر دو دست دهد.

اینها^۵ باید از خود ساختن
داستان حاصل گردد، بطوری که بحکم لزوم یا حسب احتمال
نتیجه وقایع پیش باشد، زیرا فرق زیاد است که چنین و چنین
وقایع بعالت چنین و چنین وقایع در رسد یا پس از چنین و
چنین وقایع.

(۱) رك. گزارشنامه.

(۲) در فصل ۲ و ۸.

(۳) یعنی continuous.

(۴) گزارش پریپتی و شناسائی در فصل آینده.

(۵) یعنی پریپتی و شناسائی.

τύχης, ἐπεὶ καὶ τῶν ἀπὸ τύχης ταῦτα θαυμασιώτατα δοκεῖ
 ὅσα ὥσπερ ἐπίτηδες φαίνεται γεγονέναι, οἷον ὡς ὁ ἀνδριᾶς ὁ
 τοῦ Μίτυος ἐν Ἄργει ἀπέκτεινεν τὸν αἵτιον τοῦ θανάτου τοῦ
 Μίτυι, θεωροῦντι ἐμπεσὼν· ἔοικε γὰρ τὰ τοιαῦτα οὐκ εἰκῇ γί-
 10 νεσθαι), ὥστε ἀνάγκη τοὺς τοιούτους εἶναι καλλίστους μύθους.

X

Εἰσὶ δὲ τῶν μύθων οἱ μὲν ἀπλοὶ οἱ δὲ πεπλεγμένοι. Καὶ
 γὰρ αἱ πράξεις ὧν μιμήσεις οἱ μῦθοι εἰσιν ὑπάρχουσιν εὐθὺς
 οὖσαι τοιαῦται.

Λέγω δὲ ἀπλὴν μὲν προῆν ἦς, γινομένης ὥσπερ
 15 ὄριστα, συνεχοῦς καὶς μιᾷ, ἄνευ περιπετείας ἢ ἀναγνωρισμοῦ
 ἢ μετὰ βασίς γίνεται· πεπλεγμένην δὲ ἐξ ἧς μετὰ ἀναγνωρισμοῦ
 ἢ περιπετείας ἢ ἀμφοῖν ἢ μετὰ βασίς ἐστίν.

Ταῦτα δὲ δεῖ γίνεσ-
 θαι ἐξ αὐτῆς τῆς συστάσεως τοῦ μύθου, ὥστε ἐκ τῶν προγεγε-
 νημένων συμβαίνειν ἢ ἐξ ἀνάγκης ἢ κατὰ τὸ εἶκος γίγνεσθαι
 20 ταῦτα· διαφέρει γὰρ πολὺ τὸ γίγνεσθαι ταδὲ διὰ τὰδε ἢ
 μετὰ τὰδε.

6 τῶν Acd: om. B (verba quae sunt ἐπεὶ .. τύχης om. e).
 τύχης Ad: τῆς τύχης Bc. 7 ὡς Acde: ὥσπερ B.

9-10 γίνεσθαι B (conf. Ar.) γενέσθαι Acde. 11 πεπλεγμένον
 Ace: πεπλεγμένοι B (οἱ μὲν .. αἱ om. d) 14 ἦς codd.: <ἐξ> ἦς
 Osann, dubitanter Castiglioni; probabile videtur propter concin-
 nitatem cum sequenti lectione.

16 πεπλεγμένην δὲ ἐξ ἧς B (conf. Ar.): πεπλεγμένην δὲ λέξις
 Acd (verba quae sunt ἢ μετὰ βασίς . ἢ περιπετείας om. e);
 πεπλεγμένην δὲ ἐστίν ἐξ ἧς Valhen. πεπλεγμένην δὲ λέγω ἦς Bywater.
 17-18 γίνεσθαι AcdB: γενέσθαι e. 20 ταῦτα codd.: τὸν αὐτὸν
 Bonitz; τὰ ὕ<σ>τ<ε>ρ Gompertz; <τὰ μετὰ> ταῦτα M. Schmidt.

پریپتی گردش وقایع است بوضعیتی متضاد ، همانگونه که ذکر شد^{۱)} ، و این باز چنانکه گوئیم ، بمقتضای حکم احتمال یا لزومیت ، مثلاً در اوبیدیپوس ، فرستاده آمده بگمانی که اوبیدیپوس را خوشنود کند و از ترسی که در باره مادر داشت آسوده نماید ، چون نشان دهد اوبیدیپوس کی است ، وضعیتی معکوس فراهم آورد ، و در لنکئوس چون او را برای کشتن آورند ، و دانائوس بقصد کشتن در پی آید ، از مجرای وقایع اتفاق افتد که دانائوس کشته شود^{۲)} ، و او جان در برد .

شناسائی ، چنانکه نام نیز دلالت کند ، تغییر از ندانستن بدانستن بوده ، میان آدمیانی که برای نیک بختی یا بدبختی گماشته شده ، بدوستی یا دشمنی کشد^{۳)} . زیباترین شکل شناسائی ، هنگامی است که با پریپتی دست دهد ، مانند آنکه همراه شناسائی در اوبیدیپوس آمده . شناسائیهای دیگر هم هست ، زیرا از چیزهای بی جان حتی امور اتفاقی آنچه گفته شد گاهی حاصل شود ، و آگاهی اگر کسی کاری را کرده یا نکرده باز میتوان بشناسائی کشد . ولی شناسائی از همه بیشتر بسته داستان و از همه بیشتر وابسته کردار ، همان است که ذکر شد . چنین شناسائی و پریپتی که در پی آن آید یا شفقت خواهد بر انگیزت یا ترس ، و مقرر گشت^{۴)} ترگودیا تشبیه اینگونه کردارها است ، بهم چنین چه بدبخت چه نیک بخت شدن از چنین شناسائیهسا خواهد اتفاق افتاد .

پس چون شناسائی همان شناسائی آدمیان است ،

-
- ۱) یعنی در فصل ۹ - پریپتی در گزارشنامه .
 - ۲) این دو ترگودیا در گزارشنامه .
 - ۳) داستان مهراب و رستم یک نمونه شناسائی .
 - ۴) یعنی در تحدید ترگودیا در فصل ۶ .

XI

Ἔστι δὲ περιπέτεια μὲν ἢ εἰς τὸ ἐναντίον τῶν πραττο-
μένων μεταβολή, καθάπερ εἴρηται, καὶ τοῦτο δὲ ὡς περ λέγομεν,
κατὰ τὸ εἶδος ἢ ἀναγκαῖον· οἷον ἐν τῷ Οἰδίποδι ἐλθὼν
25 ὡς εὐφρανῶν τὸν Οἰδίπου καὶ ἀπαλλάξων τοῦ πρὸς τὴν μη-
τέρα φόβου, δηλώσας ὅς ἦν, τὸ ἐναντίον ἐποίησεν· καὶ ἐν τῷ
Λυγχεῖ ὁ μὲν ἀγόμενος ὡς ἀποθανούμενος, ὁ δὲ Δαναὸς
ἀκολουθῶν ὡς ἀποκτενῶν, τὸν μὲν συνέβη ἐκ τῶν πεπραγ-
μένων ἀποθανεῖν, τὸν δὲ σωθῆναι.

30 Ἀναγνώρισις δὲ, ὡς περ καὶ
τοῦνομα σημαίνει, ἐξ ἀγνοίας εἰς γινῶσιν μεταβολή, ἢ εἰς
φιλίαν ἢ εἰς ἔχθραν, τῶν πρὸς εὐτυχίαν ἢ δυστυχίαν ὠρισμένων.

Καλλίστη δὲ ἀναγνώρισις, ὅταν ἅμα περιπέτεια γένηται,
οἷον ἔχει ἢ ἐν τῷ Οἰδίποδι. Ἡσὶν μὲν οὖν καὶ ἄλλαι ἀναγνώ-
35 ρίσεις· καὶ γὰρ πρὸς ἄψυχα καὶ τὰ τυχόντα ἔστιν ὡς περ εἴρηται
συμβαίνειν, καὶ εἰ πέπραγέ τις ἢ μὴ πέπραγεν ἔστιν ἀναγνώ-
ρις. Ἄλλ' ἢ μάλιστα τοῦ μύθου καὶ ἢ μάλιστα τῆς πράξεως
ἢ εἰρημένῃ ἔστιν. Ἢ γὰρ τοιαύτη ἀναγνώρισις καὶ περιπέτεια
1452^b ἢ ἔλεον ἔξει· ἢ φόβον, οἷων πράξεων ἢ τραγωδία μίμησις
ὑπόκειται· ἔτι δὲ καὶ τὸ ἀτυχεῖν καὶ τὸ εὐτυχεῖν ἐπὶ τῶν τοιού-
των συμβήσεται.

Ἐπεὶ δὴ ἡ ἀναγνώρισις τινῶν ἔστιν ἀναγνώ-

22-23 πραττομένων Acde (conf. Ar.): πραττόντων B. 24 οἷον B: ὡς περ Acde (ex superiore repetitum). 25 ἀπαλλάξων Ac: ἀπαλλάσσει B; ἀπαλλάξας de. λυγχεῖ Ac: γλυχεῖ B; μιμῆσθαι de. 28-29 τὸν μὲν, τὸν δὲ Acde: τῷ μὲν, τῷ δὲ B. 31-32 primum ἢ om. B. 33 περιπέτεια γένηται B (conf. Ar.): περιπέτεια γίνονται Acde; περιπετεια γίνονται Gomperz. 34 οἷον codd.: οἷαν Bywater. ἢ om. B. 35-37 καὶ γὰρ.. ἀναγνώρις propter homocoteleuton om. B. 35 ὡς περ Acde; ὡς <ὅ> περ Spengel; ὅθ' <ὅ> περ Gomperz. 36 συμβαίνειν apogr. quaedam (Laur. LX, 14, Paris. 2040): συμβαίνει Acde. 38 καὶ περιπέτεια codd. (conf. Ar.): secl. Susemihl. 1452^b. 1. οἷων B: οἷον Acde. 3 ἐπεὶ δὴ ἡ ἀναγνώρισις Acde.

- ۱۱۳ -

بعضی شناسائیهب فقط از یکی است بدیگری ، هنگامی که واضح است آن دیگرکی است ، و یا در حالی که باید هر دو یکدیگر را بشناسند ، مثلاً افیگینیا در اثر فرستادن نامه از جانب اورستیس شناخته شد ، ولی يك شناسائی دیگر میبایست بود تا اورستیس را بافیگینیا بشناساند^(۱) .

پس دو جزء داستان اینها است ، پریپی و شناسائی ، اما جزء سوم رنجبری است^(۲) . از اینها پریپی و شناسائی مشروح گشت ، و رنجبری کردار مهلك یا دردناك است ، مانند كشتار در صحنه نمایش و شكنجه و زخم زنی و همه اینگونه وقایع .

۱۲

اجزاء ترگودیارا که باید چون اجزاء صورت دهنده بکار برد بیشتر نام بردیم^(۳) . ولی از حیث اندازه و بخشهای جداگانه ای که بدان تقسیم شود، اجزاء این است . پرولوگوس (پیش گفتار) اپیسودیون (افزایش) اکسودوس (بیرون شدن) و خوانندگی فرودستان ، و این اخیر بر دو بخش است ، پرودوس (ورود) و ستاسیون^(۴) ، و اینها در همه ترگودیاها عمومی است ، اما آوازهائی که از صحنه نمایش برخیزد و کوه و سهال مخصوص بعضی ها است . پرولوگوس

يك جزء كامل ترگودیا است پیش از ورود فرودستان ، و اپیسودیون يك جزء كامل ترگودیا که میان آوازه های كامل فرودستان آید ، و اکسودوس يك جزء كامل ترگودیا که پس از آن دیگر آواز فرودستان نیست . در بخش خوانندگی ، پرودوس نخستین گفتار تمام فرودستان است ، و ستاسیون آن

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) رنجبری در گزارشنامه .

(۳) در فصل ششم .

(۴) prologus, épisode, exode, choral-portion parode, stasimon.

ρισίς, αἱ μὲν θατέρου πρὸς τὸν ἕτερον μόνον, ὅταν ἡ δῆλος
 5 ἄτερος τίς ἐστίν, ὅτε δὲ ἀμφοτέρους δεῖ ἀναγνώρισαι, οἷον ἡ
 μὲν Ἰφιγένεια τῷ Ὀρέστῃ ἀνεγνώρισθη ἐκ τῆς πέμψεως τῆς
 ἐπιστολῆς. ἐκείνου δὲ πρὸς τὴν Ἰφιγένειαν ἄλλης ἔδει ἀναγνώ-
 ρίσεως.

Δύο μὲν οὖν τοῦ μύθου μέρη ταῦτ' ἐστί. περιπέτεια
 10 καὶ ἀναγνώρισις· τρίτον δὲ πάθος. Τούτων δὲ περιπέτεια μὲν
 καὶ ἀναγνώρισις εἴρηται, πάθος δὲ ἐστὶ πράξις φθαρτικὴ ἢ
 ὀδυνηρά, οἷον οἱ τε ἐν τῷ φανερῷ θάνατοι καὶ αἱ περιωδυνίαι
 καὶ αἱ τρώσεις καὶ ὅσα τοιαῦτα.

XII

Μέρη δὲ τραγωδίας οἷς μὲν ὡς εἶδеси δεῖ χρῆσθαι πρό-
 15 τερον εἵπομεν. Κατὰ δὲ τὸ ποσὸν καὶ εἰς ἃ διαιρεῖται κεχω-
 ρισμένα τάδε ἐστίν· πρόλογος, ἐπεισόδιον, ἔξοδος, χορικόν·
 καὶ τούτου τὸ μὲν πάροδος τὸ δὲ στάσιμον, κοινὰ μὲν ἀπάντων
 ταῦτα. ἴδια δὲ τὰ ἀπὸ τῆς σκηνῆς καὶ κόμμοι.

Ἔστιν δὲ πρόλο-
 γος μὲν μέρος ὅλον τραγωδίας τὸ πρὸ χοροῦ παρόδου, ἐπει-
 20 σόδιον δὲ μέρος ὅλον τραγωδίας τὸ μετὰ τοῦ ὅλου χορικῶν
 μελῶν, ἔξοδος δὲ μέρος ὅλον τραγωδίας μεθ' ὃ οὐκ ἔστι χοροῦ
 μέρος. Χορικοῦ δὲ, πάροδος μὲν ἡ πρώτη λέξις ὅλου χοροῦ,

(ἐπειδὴ), Paris. 2038: ἔτι δὲ ἀναγνωρίσεις B (qui om. τινῶν ἐστὶ
 ἄ.) 4 αἱ μὲν A c d e: αἱ μὲν εἰσι B 5 ἄτερος B; ἕτερος A c d e.
 7 ἐκείνου Bywater (conf. Ar.): ἐκείνῳ A c d e B. ἔδει A c d e:
 ἔφη B. 9. ταῦτ' B (conf. Ar., Lat.): περὶ ταῦτ' A c d e; περὶ
 τούτῃ Twining. 12 οἱ τε B c d e (conf. Ar.): ὅτε A. 13 καὶ αἱ
 τρώσεις B: om. αἱ A c d e. 17 τούτου A c d e: τοῦτο B. 18 ἀπὸ
 A c d e: ὑπὸ B. 19 παρόδου A c d e: γὰρ ὁδοῦ B. 21 μεθ' ὃ A c d e:
 καθ' ὃ B. 22 μέρος A c d e: μέρος B. χορικοῦ A c d e: χορικὸς B.
 ὅλου codd. (conf. Ar.: confirmat etiam Tzetz. De trag. poes. v. 38
 p. 44 Kaibel, ubi ἄλλου codicum pro ὅλου est): ὅλη Sussehl,
 Westphal; ὅλη τ>οῦ M. Schmidt,

آواز فرودستان که بی ایات اناپائستوس و تروختیوس^{۱)} باشد ، و کوموس
نوحه گری فرودستان باشتراك باز یگران صحنه نمایش .

اجزاء ترگودیا

را که باید چون اجزاء صورت دهنده بکار برد بیشتر نام بردیم ، ولی
از حیث اندازه و بخشهای جداگانه که بدان تقسیم شود ، اینها باشند .

۱۳

در پی آنچه اکنون گفته شد^{۲)} ، میباید ذکر چیزهایی را کرد که در
ساختن داستانها بایست آماج قرار داد ، و چیزهایی که باید از آن
دوری جست ، و دید تاثیر فعلی ترگودیا از کجا آید .

چون ترکیب بندی

زیباترین ترگودیا باید نه ساده ولی پیچیده باشد^{۳)} ، و تشبیه هم از
کودارهای ترس آور و شفقت انگیز^{۴)} (زیرا این مخصوص چنین نوع
تشبیه است) نخست روشن است که باید نه تمیز حال مردمان خوب^{۵)}
از نیک بختی ببدبختی مشاهده نمود (زیرا این نه ترس آورد نه شفقت
ولی نفرت^{۶)}) ، نه مردمان بد از شور بختی بنیک بختی (زیرا این از تاثیر
ترگودیائی از همه دورتر ، چرا که هیچ کدام از آنچه باید دارا باشد
ندارد ، نه حسن مردمی^{۷)} بجنبش آرد نه شفقت نه ترس) ، باز
نه افتادن مرد بی اندازه بد از نیک بختی ببدبختی (زیرا چنین
ساختن تواند حسن مردمی بجنبش آرد ، ولی نه شفقت

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) در فصل ۷ - ۱۱ .

(۳) ساده و پیچیده را در فصل دهم شرح داد - رك. گزارشنامه .

(۴) مقصود ارسطو از ترس و شفقت در گزارشنامه .

(۵) یعنی اخلاقاً بهتر از مردان دیگر .

(۶) یعنی منافی حسن اخلاقی آدمی باشد .

(۷) human sympathy - رك. عزل سعدی در آدبیت - مردمی از رنجبری مرد

مستحق نیز خوش ندارد ولی این غیر از شفقت است .

στάσιμον δὲ μέλος χοροῦ τὸ ἄνευ ἀναπαύστου καὶ τροχαίου,
κόμμος δὲ θρηῆνος κοινὸς χοροῦ καὶ ἀπὸ σκηνῆς.

25

Μέρη δὲ τρα-

γωδίας οἷς μὲν <ὡς εἶδεσι> δεῖ χρῆσθαι πρότερον εἵπαμεν,
κατὰ δὲ τὸ ποσὸν καὶ εἰς ἃ διαιρεῖται κεχωρισμένα ταῦτ' ἐστίν.

XIII

Ὡς δὲ δεῖ στοχάζεσθαι καὶ ἃ δεῖ εὐλαβεῖσθαι συνιστάοντας
τοὺς μύθους καὶ πόθεν ἔσται τὸ τῆς τραγωδίας ἔργον, ἐφεξῆς
30 ἂν εἴη λεκτέον τοῖς νῦν εἰρημένους.

Ἐπειδὴ οὖν δεῖ τὴν σύν-

θεσιν εἶναι τῆς καλλίστης τραγωδίας μὴ ἀπλὴν ἀλλὰ πεπλεγ-
μένην, καὶ ταύτην φοβερὴν καὶ ἐλεεινὴν εἶναι μιμητικὴν
(τοῦτο γὰρ ἴδιον τῆς τοιαύτης μιμήσεώς ἐστιν). πρῶτον μὲν
35 δῆλον ὅτι οὔτε τοὺς ἐπικεικίς ἄνδρας δεῖ μεταβάλλοντας φαί-
νεσθαι ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν (οὐ γὰρ φοβερὸν οὐδὲ ἐλεεινὸν
τοῦτο ἀλλὰ μικρόν ἐστιν), οὔτε τοὺς μοχθηροὺς ἐξ ἀτυχίας εἰς
εὐτυχίαν (ἀτραγωδέστατον γὰρ τοῦτ' ἐστὶ πάντων, οὐδὲν γὰρ
1453^a ἔχει ὧν δεῖ, οὔτε γὰρ φιλόανθρωπον οὔτε ἐλεεινόν οὔτε φοβερὸν
ἐστίν), οὐδ' αὖ τὸν σφοδρὰ πόνηρόν ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν

24 ἀπὸ σκηνῆς codd.: <τῶν> ἀπὸ σκηνῆς Ritter. 25-27 μέρη...
ἐστίν perperam secl. Christ. 26 <ὡς εἶδεσι> suppl. Susemihl ex
apogr. quibusdam (Vettori). εἵπαμεν Acd: εἵπομεν Bc. 28 ὧν
Paris. 2038 (Ar., Lat. Tol.): ὡς Acde B, 32 πεπλεγμένην
Acde: πεπλασμένην B. 36-38 οὐ γὰρ .. εὐτυχίαν propter ho-
moecoteleuton om. B., qui habet τοὺς ἐν τῇ ἀρετῇ. 38 ἀτραγωδέ-
στατον Acde: ἀτραγωδητότατον B. 1453^a 2 αὖ τὸν B (αὐτόν): αὐτὸ
Acde; αὐτόν <τόν> Festa.

نه ترس ، بسبب آنکه یکی از حال نا مستحق بدبخت آید ، و دیگر از بد بختی مردی همانند خودمان ، شفقت بر حال نا مستحق و ترس از حال همانند خودمان ، بطوری که چنین پیش آمد نه شفقت انگیز خواهد بود نه ترس آور .

پس میباید کسی که وضعیتش میان این دو است ، و این مردی است که بدون برتری در نیکی و داد شناسی بدبختی در رسد ، نه بعالت بدگوهری و زشت خوئی ، ولی در اثر يك گونه اشتباهکاری ، و خود از جمله مردانی باشد که نام بزرگ و نیک بختی داشته ، مانند اویدیپوس و ثویستیس و مردان نامداری از این خاندانها^(۱) .

بنابر این داستان برای اینکه خوب باشد میبایست بیشتر یگانه باشد نه دو گانه ، چنانکه برخی گویند ، و گردشی که در آن روی دهد نه از بدبختی بنیک بختی ولی بعکس از نیک بختی بدبختی ، نه بعالت زشت خوئی ولی اشتباهکاری بزرگ مردی ، یا انچهنانکه گفته شد^(۲) یا باز بهتر تا بدتر . يك دلیل هم عین واقع است ، زیرا در آغاز شاعران داستانهای که بطور اتفاق دست می افتاد پیش میگرفتند ، ولی اکنون زیباترین ترگودیاها از سرگذشت يك چند خاندان وضع شده ، مانند در باره الکئون و اویدیپوس و اورستیس و میلیاگروس و ثویستیس و تلفوس و همه مردان دیگری که اتفاق افتاده دردهای وحشت انگیز یا خود بکشند یا بر دیگران آرند^(۳) .

پس حسب شروط

هنر زیباترین ترگودیا بر اینگونه ترکیب بنسبی باشد . از اینرو نیز اشتباه کنند آنانکه اوریپیدیس را انتقاد نمایند ، که چرا در ترگودیاهای

(۱) لغزش یا اشتباهکاری اویدیپوس کشتن ندانسته پدر خویش - رك . تزارشانه .

(۲) یعنی نه بسیار خوب نه بسیار بد .

(۳) باز وقایع ناگوار را میان آنچه آدمی خود کند و آنچه از دیگران رسد قسمت کرده .

μεταπίπτειν (τὸ μὲν γὰρ φιλόκλινον ἔχει· ἂν ἡ τοιαύτη σύστασις,
 ἀλλ' οὔτε ἔλεον οὔτε φόβον· ὁ μὲν γὰρ περὶ τὸν ἀνάξιόν ἐστιν
 5 διστυγῶντα, ὁ δὲ περὶ τὸν ἄξιον, ἔλεος μὲν περὶ τὸν ἀνάξιον,
 φόβος δὲ περὶ τὸν ἄξιον, ὥστε οὔτε ἐλεεινὸν οὔτε φοβερόν ἐστι
 τὸ συμβαῖνον).

Ὁ μεταξὺ ἄρα τούτων λοιπός. Ἔστι δὲ τοιοῦτος ὁ
 μήτε ἀρετῇ διαφέρων καὶ δικαιοσύνη, μήτε διὰ κακίαν καὶ μοχθη-
 ρίαν μεταβάλλων εἰς τὴν δυστυχίαν, ἀλλὰ δι' ἁμαρτίαν τινά,
 10 τῶν ἐν μεγάλῃ δόξῃ ὄντων καὶ εὐτυχίᾳ, οἷον Οἰδίπουν καὶ
 Θυέστην καὶ οἱ ἐκ τῶν τοιούτων γενῶν ἐπιφανεῖς ἄνδρες.

Ἀνάγκη ἄρα τὸν καλῶς ἔχοντα μῦθον ἀπλοῦν εἶναι μᾶλλον
 ἢ διπλοῦν, ὥσπερ τινὲς φασί. καὶ μεταβάλλειν οὐκ εἰς εὐτυχίαν
 ἐκ δυστυχίας ἀλλὰ τούναντίον ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν,
 15 μὴ διὰ μοχθηρίαν ἀλλὰ δι' ἁμαρτίαν μεγάλην, ἥ οἷον εἴρηται
 ἢ βελτίονος μᾶλλον ἢ χείρονος. Σημεῖον δὲ καὶ τὸ γιγνόμενον·
 πρῶτον μὲν γὰρ οἱ ποιηταὶ τοὺς τυχόντας μύθους ἀπηρτίθουν.
 νῦν δὲ περὶ ὀλίγας οἰκίας καὶ κάλλισται τραγωδίαί συντίθενται,
 οἷον περὶ Ἀλκμέονα καὶ Οἰδίπουν καὶ Ὀρέστην καὶ Μελέαγρον
 20 καὶ Θυέστην καὶ Τηλέφον καὶ ὅσοις ἄλλοις συμβέβηκεν ἢ
 παθεῖν δεῖν ἢ ποιῆσαι.

Ἡ μὲν οὖν κατὰ τὴν τέχνην καλλίστη
 τραγωδία ἐκ ταύτης τῆς συστάσεώς ἐστι. Διὸ καὶ οἱ Εὐριπίδης
 ἐγκαλοῦντες τὸ αὐτὸ ἁμαρτάνουσιν, ὅτι τοῦτο δρᾷ ἐν ταῖς τρα-

5-6 ἔλεος... ἄξιον propter homocoteleuton om. B (secl. Ritter).
 10 Οἰδίπουν B c d e : διπουν A. 15 μοχθηρίαν A c d e : B. οἷου
 A c d e : οἷου ὡς (idest: οἷου vel. ὡς) B. 17 πρῶτον A c d e : πρὸ τοῦ B.
 19 Ἀλκμέονα Bywater : Ἀλκμαίωνα codd. 22 τὴν τέχνην
 A c d e : τέχνην B. 24 τὸ αὐτὸ codd. (om. Ar.) : αὐτὸ Bywater,
 τοῦτ' αὐτὸ Thurot. ταῖς A c d e : αἷς B.

خویش این راه را پیش گرفته ، بسیاری ببدبختی پایان یابد^۱ . زیرا ، چنانکه گفته شد ، درست همین است . و بزرگترین دلیل آنکه در صحنه غایب و مسابقه های عمومی چنین ترگودیاها چون درست ساخته شود از همه مؤثرتر است ، و اورپیدیس ، اگر هم نکات دیگر را خوب نپورانده ، در ایجاد تأثیر ترگودیائی مؤثرترین شاعران بنظر آید .

دوم ساختاری است که بعضی آنرا رتبه اول داده ، آنکه مانند اودوسئیا ترکیب بندی دو گانه دارد ، و از برای مردمان خوب و بد وضعیت متضاد پایان یابد^۲ . بنظر میرسد این بعلت سستی احساسات قاشا کنندگان رتبه اول داده شود ، زیرا شاعران مراعات قاشائیان غوده بدخواه آنان غایب سازند . ولی این آن لذت نباشد که از ترگودیا آید بلکه بیشتر مخصوص کومودیا است ، چه در کومودیا کسانی که در داستان بدترین دشمنان یکدیگرند ، مانند اورستیس و آیکسیئوس ، در پایان غایب دوست گشته بیرون روند ، و هیچ کس بدست هیچ کس کشته نیاید .

۱۴

ترس و شققت را میتوان از منظره غایب بوجود آورد ، و بهم چنین از خود ترکیب بندی وقایع ، که راه بهتر و کار شاعر توانا تر است^۳ . زیرا داستان باید چنان ساخته شود که حتی بدون دیدن آنچه میگردد ، چون وصف وقایع را شنیده ، از اتفاقات نرزه در اندام افتد و بشققت آید^۴ . عین آنچه از گوش دادن بداستان اویدیپوس آدمی احساس کند^۵ . چنین

(۱) این از جمله انتقادات سخن شناسان یونانی بود از اورپیدیس .

(۲) در فصل ۱۷ مختصر داستان اودوسئیا را دهد .

(۳) چون شاعر بوسیله سخن تشبیه سازد تأثیر شعر را نیز باید بوسیله سخن فراهم آورد .

(۴) تأکید بر تأثیر شعر ترگودیا گذشته از خود غایب .

(۵) این داستان را خیلی از شاعران بهایش در آورده بوده .

- 25 γωδίαις αἱ πολλαὶ αὐτοῦ εἰς δυστυχίαν τελευτῶσιν. Τοῦτο γάρ ἐστιν, ὥσπερ εἴρηται, ὀρθόν. Σημεῖον δὲ μέγιστον· ἐπὶ γὰρ τῶν σκηνῶν καὶ τῶν ἀγώνων τραγικώταται αἱ τοιαῦται φαίνονται, ἂν κατορθωθῶσιν, καὶ ὁ Εὐριπίδης, εἰ καὶ τὰ ἄλλα μὴ εὖ οἰκονομεῖ, ἀλλὰ τραγικώτατός γε τῶν ποιητῶν φαίνεται.
- 30 Δευτέρα δ' ἡ πρώτη λεγομένη ὑπὸ τινῶν ἐστὶν σύστασις, ἡ διπλὴν τε τὴν σύστασιν ἔχουσα. καθάπερ ἡ Ὀδύσσεια, καὶ τελευτῶσα ἐξ ἐναντίας τοῖς θελτίοσι καὶ χείροσιν. Δοκεῖ δὲ εἶναι πρώτη διὰ τὴν τῶν θεάτρων ἀσθένειαν· ἀκολουθοῦσι γὰρ οἱ ποιηταὶ κατ' ἐν γλῆν ποιῶντες τοῖς θεαταῖς. Ἔστιν δὲ
- 35 οὐχ αὕτη ἀπὸ τραγωδίας ἡδονή ἀλλὰ μᾶλλον τῆς κωμωδίας οἰκεία· ἐκεῖ γὰρ οἱ ἂν ἐλάχιστοι ὦσιν ἐν τῷ μύθῳ, οἷον Ὀρέστης καὶ Αἰγισθος, φίλοι γενόμενοι ἐπὶ τελευτῆς ἐξέρχονται, καὶ ἀποθνήσκει οὐδείς ὑπ' οὐδενός.

XIV

- 1453^b Ἔστιν μὲν οὖν τὸ φοβερόν καὶ ἐλεεινὸν ἐκ τῆς ὀψέως λήγεσθαι, ἔστιν δὲ καὶ ἐξ αὐτῆς τῆς συστάσεως τῶν πραγμάτων, ὅπερ ἐστὶ πρότερον καὶ ποιητοῦ ἀμείνωνος. Δεῖ γὰρ καὶ ἄνευ τοῦ ὄρεν οὕτω συνεστάναι τὸν μῦθον ὥστε τὸν ἀκούοντα
- 5 τὰ πράγματα γινόμενα καὶ φρίττειν καὶ ἐλεεῖν ἐκ τῶν συμβαινόντων· ὅπερ ἂν πάθοι τις ἀκούων τὸν τοῦ Οἰδίπου μῦθον.

25 αἱ πολλαὶ Rostagni : αἱ πολλαὶ B ; καὶ πολλαὶ Acde : καὶ <αἱ> πολλαὶ Knebel. αὐτοῦ codd. : αὐτῶν Richards, Margoliouth.

30 σύστασις codd. : del. Twining, Festa. 32 primum καὶ om. B. ἐξ ἐναντίας Acde : εἰς τούναντίον B. 33 τῶν om. B. θεάτρων codd. : θεατῶν Maggi. 35 ἡ ante ἀπὸ add. Vahlen. 36 οἱ ἂν Bonitz : ἂν οἱ codd. : καὶ οἱ Spengel. 1453^b 3 πρότερον Acde : καὶ πρότερον B. 4 οὕτω συνεστάναι Acde : τοῦ συνιστάναι B.

6 ἄπερ ἂν πάθοι Acde. ἄπερ ἂν καὶ χορηγίας δεόμενόν ἐστι καὶ πάθος B. τοῦ om. B, qui ἀκούων post μῦθον habet.

تأثیر را بوسیله منظره غم‌انگیز فراهم آوردن کمتر هنرمندانه و وسایل خارجی لازم دارد^(۱). اما آن‌آنکه بوسیله منظره غم‌انگیز نه اسر ترس آورنده ولی فقط موحش جلوه دهند، هیچ وجه اشتراکی با ترگودیا ندارند^(۲). زیرا نباید همه گونه دل‌انگیزی^(۳) از ترگودیا جست جز آنکه مخصوص آنست. و چون شاعر باید لذتی که از شفق و ترس دست دهد بوسیله تشبیه ایجاد کند، روشن است که این از وقایع بوجود آید.

پس ببینیم، از وقایع چه

نوع هولناک و چه نوع دلسوز بنظر رسد.

واجب است اینگونه کردارها میان

کسانی روی دهد که نسبت بیکدیگر یا دوست هستند یا دشمن یا نه این و نه آن. چون چنین کردارها دشمن بر دشمن وارد آرد، هیچ شفق نیست نه انجام کردار نه قصد بر آن، جز باندازه خود رنجبری، و نه اگر میان مردمانی باشد که نه دشمن هستند نه دوست، ولی هنگامی که وقایع دلتراش میان بستگان دوست حاصل شود- مثلاً برادر برادر کشد یا پسر پدر یا مادر پسر یا سر مادر، یا قصد کشتن نماید یا کرداری دیگر از اینگونه- اینها وقایعی است شاعر باید بگوید^(۴).

پس

داستانهای از پیش سرانیده^(۵) را نمیتوان بهم زد، میگویم مانند کشته شدن کلوقنسترا بدست اورستیس و اریفوله بدست الکمتون^(۶). ولی شاعر باید راهی پیدا کند، و این نوع داستانها را بطور خوب بکار برد. مقصود ما از این طور خوب، روشن‌تر

(۱) یعنی باید دیگران تهیه کنند نه شاعر - رك. گزارشنامه.

(۲) مقصود اینجا بعضی مخلوقات عجیب بود که از تصور ساخته غم‌انگیز میدادند.

(۳) ما گاهی دل‌انگیزی جای لذت بکار برده‌ایم، هر چند نزد نظامی عروضی بمعنای دلبری آمده.

(۴) رك. گزارشنامه.

(۵) traditional

(۶) رك. گزارشنامه.

Τὸ δὲ διὰ τῆς ὀφείας τοῦτο παρασκευάζειν ἀτεχνότερον καὶ
 χρηγίας δεόμενόν ἐστιν. Οἱ δὲ μὴ τὸ φοβερόν διὰ τῆς ὀφείας
 ἀλλὰ τὸ τερατώδες μόνον παρασκευάζοντες οὐδὲν τραγωδία
 10 κοινωνοῦσιν. Οὐ γὰρ πᾶσαν δεῖ ζητεῖν ἡδονὴν ἀπὸ τραγωδίας
 ἀλλὰ τὴν οἰκείαν. Ἐπεὶ δὲ τὴν ἀπὸ ἐλέου καὶ φόβου διὰ μιμήσεως
 δεῖ ἡδονὴν παρασκευάζειν τὸν ποιητὴν, φανερόν ὡς τοῦτο
 ἐν τοῖς πράγμασιν ἐμποιητέον.

Ποῖα οὖν δεινὰ ἢ ποῖα οἰκτρὰ
 φαίνεται τῶν συμπιπτόντων, λάβωμεν.

15 Ἀνάγκη δὴ ἡ φίλων εἶναι
 πρὸς ἀλλήλους τὰς τοιαύτας πράξεις ἢ ἐχθρῶν ἢ μηδετέρων.
 Ἄν μὲν οὖν ἐχθρὸς ἐχθρόν, οὐδὲν ἐλεεινὸν οὔτε ποιῶν οὔτε
 μέλλον, πλὴν κατ' αὐτὸ τὸ πάθος· οὐδ' ἂν μηδετέρως ἔχοντες·
 20 ὅταν δ' ἐν ταῖς φιλίαις ἐγγένηται τὰ πάθη — οἷον ἢ ἀδελφός·
 ἀδελφόν ἢ υἱὸς πατέρα ἢ μήτηρ υἱὸν ἢ υἱὸς μητέρα ἀποκτείνει
 ἢ μέλλῃ ἢ τι ἄλλο τοιοῦτον δράξ — ταῦτα ζητητέον.

Τοὺς μὲν οὖν
 παρειλημμένους μύθους λύειν οὐκ ἔστιν, λέγω δὲ οἷον τὴν
 Κλυταιμνήστραν ἀποθανοῦσαν ὑπὸ τοῦ Ὀρέστου καὶ τὴν Ἑρι-
 φύλην ὑπὸ Ἀλκμέωνος. Αὐτὸν δὲ εὐρίσκειν δεῖ, καὶ τοῖς
 25 παραδεδομένοις χρῆσθαι καλῶς. Τὸ δὲ καλῶς τί λέγομεν,

10 πᾶσαν Acde: ἅπασαν E. 15 δὴ Spengel: δὲ codd.

19 ἐγγένηται Acde: ἐγγίγνεται B. 20 ἀποκτείνει ἢ μέλλῃ Bcd:
 ἀποκτείνει ἢ μέλλει Ac. 21 δράξ c (Lat.): δράν A B.

23 Κλυταιμνήστραν Rostagni ex Ar.: Κλυταιμνήστραν codd.

24 Ἀλκμέωνος Bywater: Ἀλκμαίωνα codd.

بگوئیم .

کردار ممکن است ، آنطوری که شاعران پیشین میساخته ، دانسته و شناخته انجام یابد ، آنچنانکه اوریپیدیس نیز داستان کشتن میدیا فرزندانش را ساخته است^(۱) . از جهت دیگر ممکن است کردار هولناك واقع شود ، ولی ارتکاب ندانسته باشد و دوستی خویشاوندی پس از آن شناخته گردد ، مانند اویدیپوس سوفوکلیس . (اینجا ارتکاب بیرون غایشنامه روی دهد ، اما ارتکاب داخل خود ترگودیا ، مانند الکمتون بقلم استوداماس یا تلگونوس در اودوسئوس زخمی^(۲)) . باز يك امکان سوم جز اینها ، آنکه بعالت ندانستن قصد ارتکاب کرداری بی درمان کرده ، پیش از انجام کردار طرف را بشناسد - و از اینها که گذرد امکان دیگری نیست ، زیرا کردار بطور یقین یا مرتکب شود یا نشود ، و دانسته باشد یا ندانسته . از اینها

بدترین آنکه دانسته قصد ارتکاب کرداری نمودن و آزا انجام ندادن ، چه این نفرت آورد و تأثیر ترگودیائی ندارد (چون خالی از رنجبری است) از اینرو هیچ کدام از آدمیان چنین کاری نکرده ، مگر بهدرت ، مانند هائیمون نسبت بکرون در ترگودیای انتیگونه^(۳) . در رتبه دوم حال ارتکاب کردار است ، و اینجا بهتر آنکه کردار ندانسته ارتکاب شود و شناسائی پس از انجام آید ، زیرا در این حال نفرت وجود ندارد و شناسائی دهشت آورد . ولی بهترین نوع اخیر است ، میگویم مثلاً مروه در ترگودیای کرسفونتس در حال کشتن فرزند خویش او را شناخته دست کشد ، و در افیگینیا همین پیش آمد میان خواهر و برادر روی دهد ، و در غایشنامه هاله فرزند هنگام تسلیم دادن مادر خویش را بشناسد^(۴) .

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) رك. گزارشنامه - کشتن اویدیپوس پدر خویش را داخل ترگودیا نیست .

(۳) بقلم سوفوکلیس .

(۴) رك. گزارشنامه .

εἵπωμεν σαφέστερον.

Ἔστι μὲν γὰρ οὕτω γίνεσθαι τὴν πρᾶξιν, ὥσπερ οἱ παλαιοὶ ἐποιοῦν εἰδότας καὶ γινώσκοντας, καθάπερ καὶ Εὐριπίδης ἐποίησεν ἀποκτείνουσιν τοὺς παῖδας τὴν Μηδειαν. Ἔστιν δὲ πρᾶξι μὲν, ἀγνοοῦντας δὲ πρᾶξι τὸ δεινόν, 30 εἴθ' ὕστερον ἀναγνώρισαι τὴν φιλίαν, ὥσπερ ὁ Σοφοκλέους Οἰδίπους (τοῦτο μὲν οὖν ἔξω τοῦ δράματος· ἐν δ' αὐτῇ τῇ τραγωδίᾳ οἷον ὁ Ἀλκμέων ὁ Ἀστυδάμαντος ἢ ὁ Τηλέγονος ὁ ἐν τῷ τραυματίᾳ Ὀδυσσεΐ). Ἔτι δὲ τρίτον παρὰ ταῦτα τό, μέλλοντα ποιεῖν τι τῶν ἀνηκέστων δι' ἄγνοιαν, ἀναγ- 35 νώρισαι πρὶν ποιῆσαι. — Καὶ παρὰ ταῦτα οὐκ ἔστιν ἄλλως· ἢ γὰρ πρᾶξι ἀνάγκη ἢ μή. καὶ εἰδότας ἢ μὴ εἰδότας.

Τούτων δὲ

τὸ μὲν γινώσκοντα μελλῆσαι καὶ μὴ πρᾶξι χεῖριστον· τό τε γὰρ μιὰν ἔχει καὶ οὐ τραγικόν (ἀπαθὲς γάρ), διόπερ οὐδεὶς 1454^a ποιεῖ ὁμοίως. εἰ μὴ ὀλιγάκις, οἷον ἐν Ἀντιγόνη τὸν Κρέοντα ὁ Αἴμων. Τό δὲ πρᾶξι δεύτερον· βέλτιον δὲ τὸ ἀγνοοῦντα μὲν πρᾶξι, πρᾶξαντα δὲ ἀναγνώρισαι· τό τε γὰρ μιὰν οὐ πρόσεστιν καὶ ἡ ἀναγνώρισις ἐκπληκτικόν. Κράτιστον δὲ τὸ 5 τελευταῖον, λέγω δὲ οἷον ἐν τῷ Κρυσόνοτι ἢ Μερόπη μελλεῖ τὸν υἱὸν ἀποκτείνειν, ἀποκτείνει δὲ οὐ. ἀλλ' ἀνεγνώρισε, καὶ ἐν τῇ Ἰφιγένειᾳ ἡ ἀδελφὴ τὸν ἀδελφόν, καὶ ἐν τῇ Ἑλλάτῃ ὁ υἱὸς τὴν μητέρα ἐκδιδόναι μελλῶν ἀνεγνώρισεν.

26 εἵπωμεν cd: εἵπομεν A c B. 32 Ἀλκμέων ὁ Bywater ('Αλκμαίων ὁ Vettori): Ἀλκμαίωνος codd. 33 τρίτον Acde: τὸ τρίτον B. post παρὰ ταῦτα lacunam statuit Vahlen: <τὸ μελλῆσαι γινώσκοντα καὶ μὴ ποιῆσαι, καὶ τέταρτον; vel post ποιῆσαι idem Vahlen et Tucker: <τέταρτον δὲ κτλ.>. 34 τὸ Bonitz: τὸν codd. τῶν ἀνηκέστων δι' Acde: δι' ἀνήκεστον B. 36 ἢ μὴ Acde: ἢ οὐκ B. 1454^a 1 ὁμοίως, εἰ Acde: ὁμοίως B. 2 βέλτιον... πρᾶξι om. B. 6 ἀνεγνώρισε Acd: ἐγνώρισε B (verba quae sunt ἄλλ' ... ἀδελφόν om. e).

پس چنانکه اکنون گفته شد^{۱)}، بدینجهت ترگودیاهما در باره خاندانهای زیاد نیست. زیرا شاعران در جستجوی موضوع، نه از هنر ولی بطور اتفاق، وسایل پیدا کرده در داستانهای خویش اینگونه وضعیتهما را پیش آورند، بنابر این ناگزیرند پی خاندانهائی روند که در آن اینگونه رنجبرها اتفاق افتاده. پس در باره ترکیب بندی وقایع و آن چگونگی که داستانها باید بدان باشند بسنده گفته شد.

۱۵

در باره اخلاق چهار نکته است که باید آماج قرار داد.

یکی و

نخست، آنکه خوب باشد. خلق خواهد داشت اگر سخن یا کردار، چنانکه گفته شد^{۲)}، يك رفتار اخلاقی مخصوصی آشکار سازد، و خلق خوب است اگر آن رفتار خوب باشد. خوبی در هر جنس آدمی ممکن، چنانکه زن نیز خوب تواند بود، بهم چنین بنده، هر چند شاید زن جنس فروتر است، و آن دیگری بکلی بی ارزش^{۳)}.

دوم آنکه اخلاق موافق باشد،

زیرا خلق میشود مردانه باشد، ولی اینگونه مردانگی یا زرنگی^{۴)} موافق زن نیست.

سوم آنکه همانند اصل باشد،

چه این غیر از خوب و موافق ساختن خلق است که

(۱) یعنی در فصل ۱۳.

(۲) در فصل ۶.

(۳) عقیده ارسطو در جنس زن در گزارشنامه.

(۴) مقصود زرنگی در زباننداری - گوید مردانگی مرد غیر از دلیری زن است -

زن چون باندازه مرد سخن گوید زبان دراز باشد.

Διὰ γὰρ τοῦτο, ὅπερ πάλαι εἶρηται, οὐ περὶ πολλὰ γένε-
 10 αὶ τραγωδίαί εἰσιν. Ζητοῦντες γάρ, οὐκ ἀπὸ τέχνης ἀλλ' ἀπὸ
 τύχης, εὗρον τὸ τοιοῦτον παρασκευάζειν ἐν τοῖς μύθοις· ἀναγ-
 κάζονται οὖν ἐπὶ ταύτας τὰς οἰκίας ἀπαντᾶν ὅσαις τὰ τοιαῦτα
 συμβέβηκε πάθη.

Περὶ μὲν οὖν τῆς τῶν πραγμάτων συστάσεως
 15 καὶ ποίους τινὰς εἶναι δεῖ τοὺς μύθους εἶρηται ἱκανῶς.

XV

Περὶ δὲ τὰ ἥθη τέτταρά ἐστιν ὧν δεῖ στοχάζεσθαι.

Ἐν μὲν
 καὶ πρῶτον, ὅπως χρηστὰ ἦ, "Ἐξεί δὲ ἥθος μὲν ἑάν, ὥσπερ
 ἐλέχθη, ποιῇ φανερόν ὁ λόγος ἢ ἡ πράξις προαίρεσιν τινα,
 χρηστὸν δὲ ἑάν χρηστήν. "Ἔστιν δὲ ἐν ἑκάστῳ γένει· καὶ γὰρ
 20 γυνή ἐστιν χρηστή, καὶ δοῦλος, καίτοι γε ἴσως τούτων τὸ
 μὲν χεῖρον, τὸ δὲ ὅλως φαῦλόν ἐστιν.

Δεύτερον δὲ τὸ ἀρμότ-
 τοντα· ἔστιν γὰρ ἀνδρεῖον μὲν τὸ ἥθος, ἀλλ' οὐχ ἀρμόττον γυ-
 ναικὶ οὕτως ἀνδρεῖαν ἢ δεινὴν εἶναι.

Τρίτον δὲ τὸ ὅμοιον· τοῦτο
 γὰρ ἕτερον τοῦ χρηστὸν τὸ ἥθος καὶ ἀρμόττον ποιῆσαι ὥσπερ

9 ὅπερ Acde; ὁ B. 10 αὶ <νέαι> Vahlen. 16 ἐστιν Acde;
 εἰσιν B. 18 φανερόν codd.: φανεράν Ald. τινα Paris. 2038 et
 editores plerique: τινα ἢ AcdB; τινα ἢ c; τινα. <ἢ τ τις ἄν> ἢ
 Vahlen; τινα <ὅποια τις ἄν> ἢ Tkatsch-Gudeman (ex Ar. et Lat.).
 21-22 τὸ ἀρμόττον B. (con. Vahlen, Gomperz): τὰ ἀρμόττοντα
 Acde; τὸ ἀρμόττον Gudeman (ex Ar.?) qui lacunam ponit.
 22-23 γυναικὶ οὕτως B (corruptum in οὐ τῷ), con. Vahlen: γυναικὶ
 τῷ (in ras.) A; γυναικὶ το cde; γυναικείῳ τὸ Bywater ἢ δεινὴν
 AcdB: ἢ δὲ c; εἶδει Margoliouth; secl. Hardy.

گفته شد .

چهارم آنکه پایدار باشد^{۱)} . زیرا اگر هم کسی که تشبیه از او شده نا پایدار بوده و چنین خلقی بدو منسوب گشته ، باز باید .
اورا در نا پایداری پایدار نشان داد .

نمودار برای پستی بی لزوم
اخلاق ، مانند منلاوس در اورستیس ، برای نا شایستگی و نا
موافقی ، نوحه گری اودوسئوس در سکولا و سخن رانی
ملانیپه ، و برای نا پایداری افیگینیا در اولیس ، زیرا
افیگینیا در حال تضرع هیچ شباهت با افیگینیای بخش
پسین نمایشنامه ندارد^{۲)} .

باید در اخلاق مانند در ساختمان
وقایع همیشه پی لزومیت یا احتمال کوشید ، بطوری که لازم
باشد یا محتمل چنین و چنین کس چنین و چنین چیزی بگوید یا
بکند ، و یا لازم باشد یا محتمل چنین واقعه پس از چنین واقعه
بیان آید .

پس روشن است که گره گشائی داستانها نیز باید
از خود داستان پیش آید^{۳)} ، و نه بیک واقعه خدائی^{۴)} ، مانند
در میدئیا و در ایلیدا هنگام کشتی نشینی یونانیان . واقعه
خدائی را میباید در وقایع بیرون نمایشنامه بکار برد ، یا برای آنچه
از پیش واقع شده که آدمی را نتوان دانستن ، یا برای وقایع بعد
که احتیاج به پیش گوئی و آگاهی دارد ، زیرا دیدن همه چیز را
ما بنخدایان نسبت میدهیم . و در وقایع باید هیچ امری عقل نپذیرد^{۵)}

(۱) یعنی consistent

(۲) این امثال در گزارشنامه .

(۳) ترجمه قدیم عربی گوید گره گشائی باید از خود اخلاق پیش آید - رك .
گزارشنامه .

(۴) واقعه خدائی در میدئیا - رك . گزارشنامه .

(۵) چون امری نه محتمل نه لازم الوقوع باشد عقل تفسیر نتواند پس نپذیرد .

25 εἴρηται.

Τέταρτον δὲ τὸ ὀμάλον. Καὶ γὰρ ἀνώμαλός τις ἢ ὁ τὴν μίμησιν παρέχων καὶ τοιοῦτον ἦθος ὑποτεθῇ. ὅμως ὀμαλῶς ἀνώμαλον δεῖ εἶναι.

Ἔστιν δὲ παράδειγμα πονηρίας μὲν ἦθους μὴ ἀναγκαῖον οἷον ὁ Μενέλαος ὁ ἐν τῷ Ὀρέστῃ, τοῦ
30 δὲ ἀπρεποῦς καὶ μὴ ἡμιόττοντος ὁ τε θρῆνος Ὀδυσσεύς ἐν τῇ Σκύλλῃ καὶ ἡ τῆς Μελανίππης ῥῆσις. τοῦ δὲ ἀνωμάλου ἢ ἐν Ἀυλίδι Ἰφιγένεια· οὐδὲν γὰρ ἔοικεν ἡ ἱεπεύουσα τῇ ὑστέρᾳ.

Χρῆ δὲ καὶ ἐν τοῖς ἦθεσιν ὥσπερ καὶ ἐν τῇ τῶν πραγμάτων συστάσει ἀεὶ ζητεῖν ἢ τὸ ἀναγκαῖον ἢ
35 τὸ εἰκός, ὥστε τὸν τοιοῦτον τὰ τοιαῦτα λέγειν ἢ πράττειν ἢ ἀναγκαῖον ἢ εἰκός. καὶ τοῦτο μετὰ τοῦτο γίνεσθαι ἢ ἀναγκαῖον ἢ εἰκός.

Φανερόν οὖν ὅτι καὶ τὰς λύσεις τῶν μύθων ἐξ αὐτοῦ
1454^b δεῖ τοῦ μύθου συμβαίνειν. καὶ μὴ ὥσπερ ἐν τῇ Μηδείᾳ ἀπὸ μηχανῆς καὶ ἐν τῇ Ἰλιάδι τὰ περὶ τὸν ἀπόπλουν. Ἀλλὰ μηχανῇ χρηστέον ἐπὶ τὰ ἔξω τοῦ δράματος. ἢ ὅσα πρὸ τοῦ γέγονεν ἢ οὐχ οἷόν τε ἄνθρωπον εἰδέναι. ἢ ὅσα ὕστερον ἢ
5 δεῖται προαγορεύσεως καὶ ἀγγελίας· ἅπαντα γὰρ ἀποδίδομεν τοῖς θεοῖς ὁρᾶν. Ἄλογον δὲ μηδὲν εἶναι ἐν τοῖς πράγμασιν, εἰ δὲ

27 ὑποτεθῇ B (conf. Ar.): ὑποτιθεῖς A c d e. 29 μὴ ἀναγκαῖον A c e B (conf. Ar.): μὴ ἀναγκαῖου d; μὴ ἀναγκαῖας Vorländer, Thurot; secl. Gomperz. οἷον dcl. Ed. Mueller 30 Ὀδυσσεύς codd.: <ὁ τοῦ> Ὀδυσσεύς Bywater. 33 ὥσπερ A c d e: ὁμοίως ὅτι ὥσπερ B (corr. ὁμοίως ὅπερ). 36-37 καὶ τοῦτο ... εἰκός om. B. 1454^b 1 μύθου codd.: ἦθους Ueberweg, Gudeman ex Ar. 2 ἀπόπλουν e (conf. Ar.); ἀνάπλουν Paris. 2038: ἀπλοῦν A c d B. ἐπὶ τὰ B (conf. Ar.): ἔπειτα A c d e. 4 ἢ οὐχ A c d e (Lat.): ἢ ὅσα οὐχ B (=Ar.). οἷόν τε B c d e: οἰόνται A. ἅπαντα A c d e: πάντα B (non ταῦτα, quod falso testatur Gudeman).

نباشد ، و اگر نه ، این را باید بیرون ترگودیا باز داشت ، مانند نکته‌ای که در اویدیپوس سوفوکلیس هست^(۱) .

و چون ترگودیا تشبیه مردمان بهتر از ما است^(۲) ، باید از صورتگران خوب سر مشق گرفت ، چه اینها در نقاشی از شکل مخصوص هر کس شبیه ساخته در عین حال بهتر از اصل میکشند . همانطور نیز شاعر در تشبیه مردمان تندخو یا بی غیرت یا دارای نواقص اخلاقی دیگری از این قبیل ، باید آنها را آنچنانکه هستند و در عین حال مردان شایسته جلوه دهد ، مثلاً اخیلوس را آگاهون و هومیروس نمونه مرد سنگدل ساخته .

این نکاتی است که

باید در نظر داشت ، و زیاده بر این چیزهایی که غیر از نمایش است و لزوماً تابع هنر باشد^(۳) ، زیرا در این امور بسیار اوقات اشتباه کنند . و در این خصوص در یکی از رسایل منتشره پسندیده گفته شد^(۴) .

۱۶

در اینکه شناسائی چیست بیشتر گفته شد^(۵) . اما

انواع شناسائی :

نخستین آنکه از هنر از همه دورتر و بیشتر شاعران

از عدم توانائی بکار برند ، شناسائی بوسیله نشانه است . از این نشانه‌ها برخی مادر زاد باشد ، مانند « سرنیزه‌ای که آفریدگان زمین بر تن دارند^(۶) »

(۱) رك. فصل ۲ - غریب است اویدیپوس در جستجوی قاتل پدر خویش نرسید آنکه بدست خود کشت کی بود ، ولی این کشتن بیرون ترگودیا است .

(۲) رك. فصل ۳

(۳) در تفسیر این عبارت مهم اختلاف هست .

(۴) مقصود اینجا رساله ارسطو « در باره شعر » . رك. گزارشنامه .

(۵) در فصل یازدهم .

(۶) رك. گزارشنامه .

μή. ἔξω τῆς τραγωδίας. οἷον τὸ ἐν τῷ Οἰδίποδι τῷ
Σοφοκλέους.

Ἐπεὶ δὲ μίμησις ἐστὶν ἡ τραγωδία βελτιόνων ἢ
ἡμεῖς, δεῖ μιμεῖσθαι τοὺς ἀγαθοὺς εἰκονογράφους· καὶ γὰρ ἐκεῖνοι
10 ἀποδιδόντες τὴν ἰδίαν μορφήν ὁμοίους ποιοῦντες καλλίους
γράφουσιν. Οὕτω καὶ τὸν ποιητὴν μιμούμενον καὶ ὀργίλους
καὶ ῥαθύμους καὶ τὰλλα τὰ τοιαῦτα ἔχοντας ἐπὶ τῶν ἡθῶν,
τοιούτους ὄντας, ἐπεικεῖς ποιεῖν· παράδειγμα σκληρότητος
οἷον τὸν Ἀχιλλεὺς Ἀγάθων καὶ Ὀμηρος.

Ταῦτα δὴ διατη-
15 ρεῖν. καὶ πρὸς τούτοις τὰ παρὰ τὰς ἐξ ἀνάγκης ἀκολουθοῦσας
αἰσθήσεις τῇ ποιητικῇ· καὶ γὰρ κατ' αὐτάς ἐστιν ἀμαρτάνειν
πολλάκις. Εἴρηται δὲ περὶ αὐτῶν ἐν τοῖς ἐκδεδομένοις λόγοις
ἱκανῶς.

XVI

Ἀναγνώρισίς δὲ τί μὲν ἐστὶν. εἴρηται πρότερον. Εἶδεν
δὲ ἀναγνώρισεως.

20 πρώτη μὲν ἡ ἀτεχνοτάτη καὶ ἡ πλείστη
χρῶνται δι' ἀπορίαν. ἡ διὰ τῶν σημείων. Τούτων δὲ τὰ μὲν
σύμφυτα, οἷον «λόγῳ» ἢ «φοροῦσι ἰηγενεῖς» ἢ «ἀστέρας»

8-9 ἢ ἡμεῖς B (conf. Ar.?): ἡμᾶς A c d e; <ἢ καὶ> ἡμᾶς Stahr.
10 ἰδίαν A c d e; οἰκείαν B. 12 τοιαῦτα A c d e; τοιαῦτα ἡθῶν B.
13 παράδειγμα σκληρότητος codd. (conf. Ar.): secl. Ritter: post
ἀγαθὸν καὶ transponit Lobel. 14 Ἀγάθων Paris. 2038, Vettori
(conf. Lat.): ἀγαθὸν A; ἀγαθόν c d e; μὲν ἀγαθόν B (=Ar.).
14-15 δὴ διατηρεῖν A (δὴ διατηρεῖ c e): δὲ δεῖ τηρεῖν B; δεῖ δια-
τηρεῖν d. 15 τὰ παρὰ τὰς apogr. quaed. (Laur. LX 14; Paris. 2040);
τὰς παρὰ τὰ d; τὰς παρὰ τὰς A c e; τὰς πάντας B. 16 κατ' αὐτάς
A c d e; κατὰ ταῦτα B. 20 ἢ πλείστη apogr. quaedam (non ita
quidem B: cf. Festa); ἡ πλείστη A c e B; ἡ πλείστοι d (Ar. Lat.).

یا « ستارگان » که گرگینوس در نایشنامه ئوستیس آورده ، و برخی دیگر آنچه بعد پیدا شده ، باز اینها بعضی بر تن آدمی بوده ، مانند نشانه‌های زخم ، و بعضی جدا است ، مانند گردن بند و مثلاً شناسائی که در ترگودیای تورو بوسیله سبد فراهم آید^(۱) . این نشانه‌ها نیز میشود بطور بهتر یا بدتر استعمال شود ، مثلاً اودوسیوس بوسیله زخمی که داشت از جانب دایه خویش بیک نحو شناخته شد ، و از جانب خوگبانان بنحود دیگر . در واقع شناسائیهائی که برای اقناع ، نشانه بکار برد ، و تمام آنچه از این قبیل است ، از هنر دورتر است ، ولی شناسائیهائی که از پریقی حاصل شود ، مانند در واقع حتم^(۲) ، بهتر باشد .

دوم شناسائیهائی است که بدست

شاعر ساخته شده ، و بدین سبب از هنر دور . مثلاً در ترگودیای افیگینیا اورستیس خود را شناساند که اورستیس است ، افیگینیا خود را بوسیله نامه شناساند ، اما اورستیس سخنانی بزبان آورد که شاعر خواسته نه داستان ، از اینرو از استباهی که ذکر شد دور نیست ، زیرا اورستیس نیز میتواندست بعضی نشانه‌ها آورد . شمال دیگر « صدای دوك » در تیرئیوس بقلم سوفوکلیس^(۳) .

نوع سوم شناسائی بوسیله یاد آوری است ، آن آگاهی که از دیدن چیزی روی دهد ، مانند شناسائی در قبریصیان نایشنامه دیسکائیوگنیس ، زیرا مرد نقش را دیده گریه کند ، و شناسائی در گزارش الکیئوس ، زیرا اودوسیوس چنگ‌گزن را شنیده و گذشته را یاد آورده ، اشک ریزد . اینها از اینرا شناخته شدند^(۴) . چهارم شناسائی است که از قیاس روی دهد ، مانند در خوئیفو روی ، که یکی شبیه من آمده ، و شبیه من کسی نیست مگر اورستیس ، پس او آمده . و شناسائی که پولوئیدس سوفسطائی برای افیگینیا پیش نهاد کرده ، زیرا محتمل

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) اورکلیا اتفاقاً زخم اودوسیوس را در حتم دیده او را شناخت ، ولی برای شناساندن خویش بنحوگبانان ، اودوسیوس خود جای زخم را نشان داد . از قرار این نظریه نشانه سهراب برای اقناع رستم چندان پسندیده نیست .

(۳) رك. گزارشنامه .

(۴) رك. گزارشنامه .

οἶους ἐν τῷ Θυέστη Καρκίνος· τὰ δὲ ἐπὶ κτήτα· καὶ τούτων
 τὰ μὲν ἐν τῷ σώματι, οἶον οὐλαί, τὰ δὲ ἐκτός, οἶον τὰ περι-
 25 δέραια καὶ οἶα ἐν τῇ Τυροῖ διὰ τῆς σκάφης. Ἔστιν δὲ καὶ
 τούτοις χρῆσθαι ἢ βέλτιον ἢ χεῖρον, οἶον Ὀδυσσεὺς διὰ τῆς
 οὐλῆς ἄλλως ἀνεγνωρίσθη ὑπὸ τῆς τροφοῦ καὶ ἄλλως ὑπὸ
 τῶν συβοτῶν· εἰσι γὰρ αἱ μὲν πίστεως ἕνεκα ἀτεχνότεραι.
 καὶ αἱ τοιαῦται πᾶσαι, αἱ δὲ ἐκ περιπετείας, ὥσπερ ἡ ἐν τοῖς
 30 Νίπτροις, βελτίους.

Δεύτεραι δὲ αἱ πεποιημέναι ὑπὸ τοῦ
 ποιητοῦ, διὸ ἄτεχναι. Οἶον ἐν τῇ Ἰφιγενείᾳ ἀνεγνώρισεν
 ὅτι Ὀρέστης· ἐκείνη μὲν γὰρ διὰ τῆς ἐπιστολῆς, ἐκεῖνος δὲ
 αὐτὸς λέγει ἃ βούλεται ὁ ποιητὴς ἄλλ' οὐχ ὁ μῦθος· διότι
 35 ἐγγὺς τῆς εἰρημένης ἁμαρτίας ἐστίν, ἐξῆν γὰρ ἂν ἔνια καὶ
 ἐνεργεῖν. Καὶ ἐν τῷ Σοφοκλέους Τηρεΐ ἡ «τῆς κεραίδος
 φωνή»

Ἡ τρίτη διὰ μνήμης, τῷ αἰσθέσθαι τι ἰδόντα, ὥσπερ
 1455^a ἡ ἐν Κυπρίοις τοῖς Δικαιογένοισι, ἰδὼν γὰρ τὴν γραφὴν
 ἔκλυσεν, καὶ ἡ ἐν Ἀλκίνοῦ ἀπολόγῳ, ἀκούων γὰρ τοῦ
 κίθαριστοῦ καὶ μνησθεὶς ἐδάκρυσεν, ὅθεν ἀνεγνωρίσθησαν.

Τετάρτη δὲ ἡ ἐκ συλλογισμοῦ, οἶον ἐν Χοηφόροις, ὅτι
 5 ὁμοίως τις ἐλήλυθεν, ὁμοίως δὲ οὐθείς ἄλλ' ἢ ὁ Ὀρέστης, οὗτος
 ἄρα ἐλήλυθεν. Καὶ ἡ Πολυίδου τοῦ σοφιστοῦ περὶ τῆς Ἰφιγενεί-

24-25 οἶον τὰ περιδέραια B: τὰ περιδέρρεα A c d e. 25 οἶα
 Rostagni: οἶα B; οἶ Ad (οἶ e); οἶαν c. 29 ἡ Ac: οἶ B d e.
 32 οἶον ἐν B (conf. Ar.; con. Diels): οἶον Ὀρέστης ἐν A c d e.
 ἀνεγνώρισεν codd.: ἀνεγνωρίσθη Spengel (servato Ὀρέστης ex A c d e).
 34 διότι codd.; διό τι Bywater. 35 ἂν om. B. 37 ἡ τρίτη
 Spengel (conf. Ar.): ἡτοι τῇ A c d B; ἡτοι τὸ e. τι ἰδόντα
 A c d e (conf. Ar.): ἡ εἰδόντα B. ὥσπερ om. B. 1455^a 1 τοῖς
 e: τῆς A c d B. 2 ἀπολόγῳ B: ἀπὸ λόγων A c d e. 4 χοηφόροις
 B, con. Vettori; χλοηφόροις A c d e. 6 Πολυίδου Pazzi: Πολυεί-
 δους codd.

است اورستیس گمان بود که چنانکه خواهرش بقربانی رفت ، او نیز قربان خواهد شد . بهم چنین در تودئیوس نمایشنامه تیودکتوس ، که تودئیوس گوید آمده با امید پیدا کردن فرزند، او نیز کشته شود. بهم چنین شناسائی در فینئیدای ، زیرا چون جای را دیده، زنان سر نوشت خویش را استنتاج کنند، که آنرا مقدر گشته در آنجا بهلاکت رسند ، چه در همانجا بقصد هلاکت گذارده شده بودند . بازیک شناسائی هست مرکب از استدلال نادرست^{۱)} تاسائیان ، مانند در اودوسیوس فرستاده دروغین ، زیرا زه کردن اودوسیوس گمان را و نتوانستن هیچ کس دیگر بر آن ، از جانب شاعر ساخته شده و فرض باشد (بهم چنین اگر گفته بود گمانی را که او ندیده خواهد شناخت) ، او یا گمان بردن که خود را از اینراه شناساند ، استدلال نادرست است .

از همه این

انواع ، بهترین شناسائی آنکه از خود وقایع روی دهد ، هنگامی که شگفتی در اثر وقایع محتمل فراهم آید ، مانند در اویدیپوس سوفوکلیس و در افیگنیا ، زیرا خواسته باشد که نامه فرستد محتمل است .

چنانچه فقط این نوع شناسائیا است که بی چیزهای ساختگی و نشانه و گردن بند دست دهد . و در مقام دوم شناسائیهائی است که از قیاس آید .

۱۷

هنگام ساختن داستانها و ترتیب دادن گفتار آدمیان ، باید تا توانست و قایمرا پیش چشم گذاشت^{۲)} . زیرا بدینگونه شاعر امور را در نهایت روشنی دیده ، مانند آنکه در خود وقایع حاضر بوده ، آنچه مناسب است مییابد و نکات ناهموار ، او را کمتر پوشیده ماند . و دلیل

۱) استدلال نا درست در فصل ۲۶ نیز آمده .

۲) باز برای خوب ساختن ترگودیا راه نشان دهد .

ας· εἰκὸς γὰρ τὴν Ὀρέστην συλλογίσασθαι ὅτι ἡ π' ἀδελφὴ ἐτύθη
καὶ αὐτῷ συμβαίνει θύεσθαι. Καὶ ἐν τῷ Θεοδέκτου Τυδεΐ,
ὅτι ἐλθὼν ὡς εὐρήσων τὸν υἱὸν αὐτὸς ἀπόλλυται. Καὶ ἡ ἐν
10 τοῖς Φινειδαῖς· ἰδοῦσαι γὰρ τὸν τόπον συνελογίσαντο τὴν
εἰμαρμένην ὅτι ἐν τούτῳ εἴμαρτο ἀποθανεῖν αὐταῖς, καὶ γὰρ
ἐξετέθησαν ἐνταῦθα. Ἔστιν δέ τις καὶ συνθετὴ ἐκ παραλογί-
σμοῦ τοῦ θεάτρου, οἷον ἐν τῷ Ὀδυσσεΐ τῷ ψευδαγ-
14¹ γέλῳ· τὸ μὲν γὰρ τὸ τόξον ἐντείνειν ἄλλον δὲ μηδέν. πε-
14² ποιημένον ὑπὸ τοῦ ποιητοῦ καὶ ὑπόθεσις (καὶ εἶγε τὸ τόξον
14³ ἔφη γνῶσεσθαι ὁ οὐχ, ἐωράκει). τὸ δὲ ὡς δι' ἐκείνου ἀναγνω-
15 ριῶντος διὰ τούτου ποιῆσαι. παραλογισμός.

Πιστῶν δὲ βελ-
τίστη ἀναγνώρισις ἡ ἐξ αὐτῶν πραγμάτων, τῆς ἐκπλήξεως
γίγνομένης δι' εἰκότων, οἷον ἐν τῷ Σοφοκλέους Ὀιδίποδι
καὶ τῇ Ἰφιγενείᾳ· εἰκὸς γὰρ βούλεσθαι ἐπιθεῖναι
20 γράμματα.

Αἱ γὰρ τοιαῦται μόναι ἄνευ τῶν πεποιημένων (καὶ)
σημείων καὶ περιδραίων. Δεύτεραι δὲ αἱ ἐκ συλλογισμοῦ.

XVII

Δεῖ δὲ τοὺς μύθους συνιστάναι καὶ τῇ λέξει συναπεργά-
ζεσθαι ὅτι μάλιστα πρὸ ὁμμάτων τιθέμενον. Οὕτω γὰρ ἂν
ἐναργέστατα ὁ ὁρῶν ὥσπερ παρ' αὐτοῖς γιγνόμενος τοῖς πρατ-
25 τομένοις εὐρίσκει τὸ πρέπον καὶ ἥκιστα ἂν λανθάνει τὰ ὑπε-

7 γὰρ A c d e : γὰρ ἔφη B. 9 τὸν υἱὸν B : υἱὸν A c d e.
10 τοῖς Φινειδαῖς Reiz : τοῖς φινίδαῖς A c B (ταῖς φ. e) ; τοῖς φοινίδες d.
13 θεάτρου codd. (conf. Ar.) : θατέρου Hermann, Bursian aliiq.
14¹ τὸ μὲν codd. : ὁ μὲν apogr. quaedam et recc. ; τὸν μὲν Vahlen.
Tkatsch. 14¹-14² ἐντείνειν ... τόξον B (=Ar.) : om. A c d e.
14³ γνῶσεσθαι A c d e (conf. Ar. : ut cognosceret) : ἐντείνειν
(-ειν fin. in ras.) B (ex ἐντείνειν lineae superioris repetitum). ἐω-
ράκει codd. : ἐωράκοι editores nonnulli, qui hanc lectionem codici B
falso tribuunt (cf. Festa). δι' ἐκείνου codd. : δὴ ἐκ. Tyrwhitt.
15 διὰ τούτου codd. (conf. Ar.) : δὴ τοῦτο Sykutris. 15 παραλο-

این مطلب عیب جوئی است که از گر کینوس شده^(۱)، چه امفیاراتوس از پرستشگاه بازگشت، نکته ای که چون بچشم خود ندیده، بر تماشای کننده پوشیده ماند، ولی در صحنه غایب تماشایان این را نپسندیده غایب نامه را رد کردند^(۲).

بهم چنین تا توانست

باید داستان را با این حرکات آدمیان صورت داد، زیرا چون بیک قوت طبع باشند، مقتضاتین شاعران آثانی هستند که در تأثرات شرکت نمایند، و راستین غایب نگرانی را مردن گران دهد، و راستین غایب خشم را مرد خشمناک^(۳) (بدینجهت هنر شعر یا مردمان پر موهبت خواهد یا مردمان شیدا، از این دو یک دسته خود را باسانی بجال آدمیان غایب در آورند، و دسته دیگر از شور از خود بیخود باشند^(۴)).

موضوعها را،

چه آنچه از پیش روایت شده و چه شاعر خود ساخته، باید نخست بصورت کلی در آورد^(۵)، سپس افزایشها، افزود و امتداد داد.

میگویم صورت کلی، مثلاً

موضوع افیگینیا را چنین میتوان در نظر گرفت^(۶). دختری را بقربانگاه برده ناگهان از انظار پوشیده شود و به کشور دیگر نقل گردد، و در جایی که رسم است بیگانگان را برای آله قربان کنند پیشکار این منسک شود، و مدتی بعد اتفاقاً برادر آن راهبه میرسد (اما اینکه خداوند بیک سبب بیرون از صورت کلی، او را فرمان رساند که بدانجا رود، و مقصود او از رفتن^(۷)، جزو داستان غایب نامه نیست) چون وارد میشود و بقصد قربانی دستگیر میگردد میشناساند خود او کی است (یا آنچه از آنکه

(۱) رك. گز ارشنامه.

(۲) مقصود هنگام مسابقه در جشن دیونوسیوس.

(۳) یعنی برای وصف درست تأثرات، باید شاعر خود احساس کند و نه تنها در گفتار ولی در حرکات و سکنات آدمیان نیز نشان دهد.

(۴) افلاطون گوید شاعر هنگام شعر گوئی ملهم و دیوانه - رك. گز ارشنامه.

(۵) یعنی بشکل ساده و کلی بدون امور عرضی.

(۶) ترگودیای اوربیدیس بنام افیگینیا در نوریوس.

(۷) مقصود از رفتن در گز ارشنامه.

ναντία. Σημείον δὲ τούτου ὃ ἐπετιμᾶτο Καρκίνω· ὁ γὰρ Ἀμφιά-
 ραος ἐξ ἱεροῦ ἀνήκει, ὃ μὴ ὁρῶντα τὸν θεατὴν ἐλάνθανεν, ἐπὶ δὲ
 τῆς σκηνῆς ἐξέπεσεν δυσχερανάντων τοῦτο τῶν θεατῶν.

“Ὅσα

δὲ δυνατόν καὶ τοῖς σχήμασιν συναπεργαζόμενον. Πιθα-
 30 νώτατοι γὰρ ἀπὸ τῆς αὐτῆς φύσεως οἱ ἐν τοῖς πάθεσιν εἰσιν,
 καὶ χειμαίνει ὁ χειμαζόμενος καὶ χαλεπαίνει ὁ ὀργιζόμενος
 ἀληθινώτατα (διὸ εὐφυοῦς ἡ ποιητικὴ ἐστὶν ἡ μανικοῦ· τούτων
 γὰρ οἱ μὲν εὐπλαστοὶ οἱ δὲ ἐκστατικοὶ εἰσιν).

Τοὺς τε λόγους

1455^b καὶ τοὺς πεπονημένους δεῖ καὶ αὐτὸν ποιοῦντα ἐκτίθεσθαι
 καθόλου, εἴθ' οὕτως ἐπεισοδιοῦν καὶ παρατείνειν.

Λέγω δέ

οὕτως ἂν θεωρεῖσθαι τὸ καθόλου, αἶον τῆς Ἰφίγενείας.
 Τυθείσης τινὸς κόρης καὶ ἀφανισθείσης ἀδήλως τοῖς θύσασιν,
 5 ἱδρυνθείσης δὲ εἰς ἄλλην χώραν, ἐν ἣ νόμος ἦν τοὺς ξένους
 θύειν τῇ θεῷ, ταύτην ἔσχε τὴν ἱερωσύνην· χρόνῳ δὲ ὕστερον
 τῷ ἀδελφῷ συνέβη ἐλθεῖν τῆς ἱερείας (τὸ δὲ ὅτι ἀνείλεν ὁ
 θεὸς διὰ τινὰ αἰτίαν ἔξω τοῦ καθόλου ἐλθεῖν ἐκεῖ καὶ ἐφ' ὃ τι
 δέ, ἔξω τοῦ μύθου)· ἐλθὼν δὲ καὶ ληφθεὶς θύεσθαι μέλλων ἀν-

γισμός B: παραλογισμὸν A c d e. 17 ἐκπλήξεως Paris. 2038:
 πλήξεως A c d e B. 18 εἰκότων B c e: εἰκόντων A (ἡκόντων d).
 ἐν τῷ B: ὁ ἐν τῷ A c d e; τὸ ἐν τῷ Bywater. 20 <καὶ> suppl. Ro-
 stagni. 21 περιδεραίων B (conf. Ar.): δέρεων A c (δέρρεων e;
 lacunam habet d); δεραίων Bywater aliique edd. 24 ἐναργέστατα
 B c e: ἐνεργέστατα Ad. ὁ ὁρῶν A c d e B: ὁρῶν Paris. 2038, editores
 nonnulli; ὁ <ποιητῆς> ὁρῶν Spengel (Ar.) 25 λανθάνει editores
 plerique (λανθάνει c): λανθάνοιτο B c d; λανθάνοι τὸ A; λανθάνοι
 αὐτὸν Papageorgios.

26 ἐπετιμᾶτο Ricc. 16 (Vettori; conf. Ar.): ἐπιτιμᾷ τῷ A c d e B.
 27 ἀνήκει B (conf. Ar.): ἂν εἴη A c d e. ὁρῶντα τὸν A c d B (ὁρῶν
 τὸν c): ὁρῶντ' ὅν τὸν Vahlen; ὁρῶντ' α<ύ>τὸν Gomperz (θεατὴν vel
 τὸν θεατὴν secl. Gomperz, Butcher, repugnante Ar.). 33 ἐκστατικοὶ
 B (conf. Ar.); ἐξεταστικοὶ A c d e. 34 τοὺς τε B (con. Susemihl):
 τούτους τε A c d e. 1455^b 2 ἐπεισοδιοῦν B c (conf. Ar.): ἐπεισοδίου
 A d e. παρατείνειν B (con. Vettori): περιτείνειν A c d e. 8 ἔξω
 τοῦ καθόλου codd. (conf. Ar.): secl. Duentzer et fere omnes: alii
 transponunt, velut ἔξω τοῦ καθόλου τοῦ μύθου Christ; alii ἐλθεῖν ἐκεῖ

- ۱۲۵ -

اورپیدیس داستان را ساخته ، یا بنحو پولوئیدس ، با احتمال اینکه گفته باشد نه تنها خواهرش ، اونیز میباید بقربانی رود ، و این خود شناسی برهائی می کشد .

پس از آن^{۱)} آدمیانرا

نام نهاده^{۲)} افزایشها افزوده گردد . و این افزایشها باید مناسب آن نامها باشد ، مانند دیوانگی اورستیس که سبب دستگیریش شد ، و رهائی وی در اثر پاك گشتن از گناه .

در غایشنامه افزایشها کوتاه است ، اما

اپوپوئیا را اینها کشیدگی دهد . چنانچه موضوع اودوسئیا دراز نیست ، مردی سالهای زیاد سرگردان و پوسئیدون^{۳)} همواره مترقب و او خود تنها ، دیگر اوضاع خانوادگیش طوری گشته که دارائی را خواستگاران زنش بیغما برده ، و بقصد کشتن فرزندش در کمین نهشته اند . عاقبت طوفانهای تحتل کرده بکشور باز گردد ، و خود را بعضی شناسانده حمله آورد ، و در نتیجه او جان در برد و دشمنانش کشته شوند . آنچه مخصوص داستان اودوسئیا است همین است ، چیزهای دیگر افزایش باشد .

۱۸

هر ترگودیائی يك قسمت گره افتادگی است و يك قسمت گره گشائی ، وقایع پیش از آغاز ترگودیا و بعضی از آنچه داخل است ، بیشتر اوقات گره افتادگی را تشکیل دهد ، و ما بقی گره گشائی است . میکسیم گره افتادگی از آغاز باشد^{۴)} تا آن قسمت اخیری که پس از آن اوضاع ترگودیا دگرگون گشته سوی نيك بختی

(۱) یعنی پس از بصورت کلی در آوردن داستان .

(۲) یعنی نام آدمیان غایشنامه ، چه تاریخی چه آنچه شاعر خود دهد .

(۳) خدای دریاى سفید .

(۴) یعنی از آغاز وقایعی که بداستان ترگودیا کشد .

10 ἐγνώρισεν (εἴθ' ὥς Εὐριπίδης εἴθ' ὥς Πολύιδος ἐποίησεν, κατὰ τὸ εἰκὸς εἰπὼν ὅτι οὐκ ἄρα μόνον τὴν ἀδελφὴν ἀλλὰ καὶ αὐτὸν ἔδει τυθῆναι), καὶ ἐντεῦθεν ἡ σωτηρία.

Μετὰ ταῦτα δὲ ἤδη ὑπο-
 θέντα τὰ ὀνόματα ἐπεισοδίου. Ὅπως δὲ ἔσται οἰκεία τὰ ἐπει-
 σόδια, οἷον ἐν τῷ Ὀρέστη ἡ μανία δι' ἧς ἐλήφθη καὶ ἡ σωτηρία
 διὰ τῆς καθάρσεως.

15 Ἐν μὲν οὖν τοῖς δράμασι τὰ ἐπεισόδια σύν-
 τομα. ἡ δ' ἐποποιία τούτοις μηχανύεται. Τῆς γὰρ Ὀδυσ-
 σείας <οὐ> μακρὸς ὁ λόγος ἐστίν· ἀποδημοῦντός τινος ἔτη
 πολλὰ καὶ παραφυλαττομένου ὑπὸ τοῦ Ποσειδῶνος καὶ μόνου ὄν-
 τος, ἔτι δὲ τῶν οἴκοι οὕτως ἐχόντων ὥστε τὰ χρήματα ὑπὸ μνη-
 20 στήρων ἀναλίσκεσθαι καὶ τὸν υἱὸν ἐπιβουλεύεσθαι, αὐτὸς
 δὲ ἀφικνεῖται χειμασθεὶς, καὶ ἀνογνωρίσας τινὰς αὐτός, ἐπι-
 θεμένος, αὐτὸς μὲν ἐσώθη τοὺς δ' ἐχθροὺς διέφθειρε. Τὸ μὲν
 οὖν ἴδιον τοῦτο, τὰ δ' ἄλλα ἐπεισόδια.

XVIII

Ἦστί δὲ πάσης τραγωδίας τὸ μὲν δέσις τὸ δὲ λύσις· τὰ
 25 μὲν ἔξωθεν καὶ ἔνια τῶν ἔσωθεν πολλάκις ἡ δέσις, τὸ δὲ λοι-
 πὸν ἡ λύσις. Λέγω δὲ δέσιν μὲν εἶναι τὴν ἀπ' ἀρχῆς μέχρι
 τούτου τοῦ μέρους ὃ ἔσχατόν ἐστιν ἐξ οὗ μεταβαίνει εἰς εὐτυ-
 χίαν ἢ εἰς ἀτυχίαν. λύσιν δὲ τὴν ἀπὸ τῆς ἀρχῆς τῆς μετα-
 secludunt (Bekker³, Butcher). 9-10 ἀνεγνώρισε codd.: ἀνεγνώρισε
 <τὴν ἀδελφὴν> Tkatsch (Ar.).

15 δράμασι B. Ald. (conf. Ar., Lat.): δράμασιν Acde. 17 <οὐ>
 μακρὸς Vulcanius (conf. Ar.): μακρὸς AceB; μικρὸς d. 18 Ποσει-
 δῶνος codd.: θεοῦ Vahlen; δαίμονος M. Schmidt. 19 ἔτι Ricc. 16
 (conf. Ar.): ἐπεὶ Acde (i. e. ἐπεὶ = ἔτι); πολλὰ B (e superiore
 linea repetitum). 21 ἀναγνωρίσας τινὰς Acde: ἀναγνωρισθεὶς B:
 ἀναγνωρίσας ὅτι Bywater; ἀναγνωρισάντων τινῶν Gudema <μετ'>
 ἀναγνωρίσεις τινὰς Sykutris. 22 αὐτὸς Ade: om. Bc; ecl. Su-
 semihl; οὕτως M. Schmidt, Gomperz, Castiglioni. 27 μεταβαίνει
 Pazzi, Tyrwhitt (conf. Ar., Lat.): μεταβαίνειν codd. 28 ἢ εἰς ἀτυ-
 χίαν B (conf. Ar., con. Valla): om. Acde, quam lacuna explere
 varie conati sunt Vahlen, Gomperz, etc. 31 <δὲ> Rostagni.

یا بدبختی رود ، و گره گشائی از آغاز دگرگونگی تا پایان ، مانند در لینکئوس بقلم ثئودکتوس ، گره افتادگی شامل وقایع پیش است و باضافه دستگیری فرزندی ، و باز^{۱)} و گره گشائی از اقامت بقتل تا پایان .

چهار نوع ترگودیا هست (زیرا قسمتهائی که گفته شد نیز بر همان شمار باشد)^{۲)} ترگودیای پیچیده ، که سراسر پریتی و شناسائی است ، و ترگودیای رنجبری ، مانند اثیانتس و اکسیونس ، و ترگودیای اخلاقی ، مانند فیشوتیدس و پیلینئوس ، و چهارم منظره ، مانند فورکیدس و پرومیتئوس و نمایشنامه هائی که وقایعش در دوزخ دست دهد^{۳)} .

باید بی اندازه کوشش نمود همه اقسام را با هم جمع کرد ، و اگر ممکن نباشد ، بهترین و بیشترین را ، بویژه بعالت انتقاد بی موردی که امروزه از شاعران گیرند ، زیرا چون شاعرانی بوده در یکی از قسمتهای ترگودیا ممتاز ، انتظار دارند يك شاعر در آنچه وجه امتیاز هر کدامشان بوده تفوق یابد .

از برای توانستن ترگودیائی را گفتن که نسبت بدیگر همان است یا مختلف ، هیچ چیز باندازه داستان نیست ، ترگودیا همان است چون همان گره افتادگی و گره گشائی را دارا باشد . بسیاری پس از خوب گره انداختن بدگره گشایند ، ولی باید در هر دو توانا بود . لازم است چیزی که مکرر گفته شد در یاد داشت ، و ترگودیا را از يك مجموعه وقایع ایپوئیائی ساخت - مقصودم از ایپوئیائی داستانهای فراوان داشتن است - مانند اگر کسی تمام داستان ایلیادا را در يك ترگودیا در آورد . زیرا در ایپوئیا بعالت درازی ، هر يك از قسمتها بزرگی مناسبی بخود گیرد ، ولی در نمایشنامه ها این نتیجه ای خیلی مخالف انتظار دارد . و

۱) اینجا متن افتادگی دارد - رك . گزارشنامه .

۲) ارسطو شش قسمت یا جزء ذکر نموده بود .

۳) رك . گزارشنامه .

βάσειως μέχρι τέλους· ὥσπερ ἐν τῷ Λυγκεῖ τῷ Θεοδέκτου
 30 δέσις· μὲν τὰ τε προπεπραγμένα καὶ ἡ τοῦ παιδίου λῆψις, καὶ
 πάλιν <δὲ> ἡ αὐτῶν δῆλῳσις λύσις, ἡ ἀπὸ τῆς αἰτιάσεως
 τοῦ θανάτου μέχρι τοῦ τέλους.

Τραγωδίας δὲ εἶδη εἰσὶ τέσσαρα
 (τοσαῦτα γὰρ καὶ τὰ μέρη ἐλέχθη)· ἡ μὲν πεπλεγμένη, ἥς τὸ
 ὅλον ἐστὶν περιπέτεια καὶ ἀναγνώρισις· ἡ δὲ παθητική, οἷον οἱ τε
 1456^a Αἰώντες καὶ οἱ Ἰξίωνες· ἡ δὲ ἠθικὴ, οἷον αἱ Φθιώ-
 τιδες καὶ ὁ Πηλεὺς· τὸ δὲ τέταρτον ὄψις, οἷον αἱ τε
 Φορκίδες καὶ Προμηθεὺς καὶ ὅσα ἐν Ἀἰδοῦ.

Μάλιστα
 μὲν οὖν ἅπαντα δεῖ πειρᾶσθαι ἔχειν. εἰ δὲ μὴ, τὰ μέγιστα
 5 καὶ πλεῖστα, ἄλλως τε καὶ ὡς νῦν συκοφαντοῦσιν τοὺς ποιητάς·
 γεγονότων γὰρ καθ' ἕκαστον μέρος ἀγαθῶν ποιητῶν, ἐκάστου
 τοῦ ἰδίου ἀγαθοῦ ἀξιοῦσι τὸν ἕνα ὑπερβάλλειν.

Δίκαιον δὲ καὶ
 τραγωδίαν, ἄλλην καὶ τὴν αὐτὴν λέγειν οὐδενί· ἴσως τῷ
 μύθῳ· τοῦτο δέ, ὣν ἡ αὐτὴ πλοκὴ καὶ λύσις. Πολλοὶ δὲ πλέ-
 10 ξαντες εὖ λύουσι κακῶς· δεῖ δὲ ἀμφοτέρω ἀρτικροτεῖσθαι.

Χρὴ δέ, ὅπερ εἴρηται πολλάκις, μεμνηθῆναι καὶ μὴ ποιεῖν
 ἐποποιικὸν σύστημα τραγωδίας — ἐποποιικὸν δὲ λέγω τὸ πολύ-
 μυθον — οἷον εἴ τις τὸν τῆς Ἰλιάδος ὅλον ποιοῖ μῦθον.
 Ἐκεῖ μὲν γὰρ διὰ τὸ μῆκος λαμβάνει τὰ μέρη τὸ πρέπον μέ-
 15 γεθος, ἐν δὲ τοῖς δράμασι πολὺ παρὰ τὴν ὑπόληψιν ἀποβαίνει.

δῆ <λωσις λύσις, ἡ> Rostagni (conf. Ar.; λύσις δ' ἡ Paris. 2038):
 δῆ Ac dB; δῆ <λωσις, λύσις δ' ἡ> Christ, Tkatsch, Gudeman; δῆ
 <ἀπαγωγῇ, λύσις δ' ἡ> Vahlen. αἰτιάσεως Ac de (=Ar.): αἰτή-
 σεως B. 32 θανάτου codd.: Δαναοῦ Vahlen. 33 μέρη codd.:
 μέρη τοῦ μύθου Ueberweg (totam sententiam τοσαῦτα ... ἐλέχθη
 secl. Susemihl. 34 ἡ δὲ παθητικὴ codd.: ἡ δὲ <ἀπλῇ ..., ἡ δὲ>
 παθητικὴ Vahlen; similia alii. 1456^a 2 ὄψις, οἷον Bywater (v.
 comment.): ὅς οἷον AB: οἰκεῖον d; οἷον c; ὁμαλὸν e; lacunam
 indicant plerique; τερατώδες Schrader ex τέταρτον ὅς. 5 ἄλλως
 τε d (Ar.): ἄλλως γε Ace B. 6 ἐκάστου Paris. 2038 (ἐκάστ[του]
 e); ἐκάστον Ac dB. 7 ἰδίου Ac de: οἰκεῖου B. 8 οὐδεν<ι>
 Tyrwhitt. 9 τοῦτο Ac de: τούτων B. 10 ἀμφοτέρω ἀρτικροτεῖσθαι

دلیل ، همه آنانکه ویرانی الیون را بالتام بنایش در آورده اند ، و نه هر بخش جداگانه مانند اورپیدیس ، یا همه داستان نیوبه و نه آنچه آنکه ائیسخلوس کرده ، یا بکلی شکست خورده اند یا در مسابقه پسند واقع نیامده ، چه آگاثون نیز فقط از این حیث شکست خورد .

اما در پریتی‌ها و در وقایع ساده شاعران بوسیله ایجاد شگفتی تأثیری را که میجویند آماج قرار دهند ، چه این بخش آوردن حس ترگودیائی و حس مردمی است و هنگامی دست دهد ، که مرد زرنک ولی بدسرشت ، مانند سیسیفوس ، فریب داده شود ، و مرد دلیر ولی نادرست مغلوب گردد ، و این نیز ، چنانچه آگاثون گوید ، محتمل است ، زیرا او را دور از احتمال هم محتمل است رخ دهد .

فروستان را نیز باید چون یکی از بازیگران شمرد ، و جزئی از مجموع دانست و در کردار شرکت داد ، نه چون نزد اورپیدیس ولی آنچه آنکه نزد سوفوکلیس است . ولی نزد شاعران بعد ، آوازه‌ها بخود داستان هیچ بیشتر بسته بترگودیای دیگر نیست تا از اینرو آنها را بطور اندرگاهان^(۱) خوانند ، و نخست آگاثون این راه را پیش گرفت . در واقع چه تفاوت آوازه‌ها را بطور اندرگاهان خواندن ، یا یک سخن رانی یا بخش کامل را بمناسبت از یک نمایشنامه بدیگر جا بجا نمودن .

۱۹

چون در اجزاء دیگر ترگودیا بحث شد^(۲) ، می‌باید در باره گفتار و اندیشه سخن گفتن .

آنچه راجع باندیشه است در رسایل

(۱) intercalary pieces

(۲) یعنی داستان و اخلاق .

Σημεῖον δέ, ὅσοι πέρσιν Ἰλίου ὄλην ἐποίησαν καὶ μὴ κατὰ
μέρος ὥσπερ Εὐριπίδης, <ῆ> Νιόβην καὶ μὴ ὥσπερ Λι-
σχύλος, ἢ ἐκπίπτουσιν ἢ κακῶς ἀγωνίζονται. ἐπεὶ καὶ Ἀγά-
θων ἐξέπεσεν ἐν τούτῳ μόνῳ.

20. Ἐν δὲ ταῖς περιπετείαις καὶ ἐν
τοῖς ἀπλοῖς πράγμασι στοχάζονται ὧν βούλονται θαυμαστώ· τρα-
γικὸν γὰρ τοῦτο καὶ φιλόνηρον. Ἔστιν δὲ τοῦτο, ὅταν ὁ σοφὸς μὲν
μετὰ πονηρίας <δὲ> ἐξαπατηθῇ, ὥσπερ Σίσυφος, καὶ ὁ ἀνδρείος
μὲν ἄδικος δὲ ἡττηθῇ· ἐστὶ δὲ τοῦτο καὶ εἰκὸς, ὥσπερ Ἀγάθων
λέγει, εἰκὸς γὰρ γίνεσθαι πολλὰ καὶ παρὰ τὸ εἰκὸς.

25 καὶ τὸν χορὸν
δὲ ἓνα δεῖ ὑπολαβεῖν τῶν ὑποκριτῶν, καὶ μόνον εἶναι τοῦ
ὄλου καὶ συναγωνίζεσθαι μὴ ὥσπερ Εὐριπίδῃ ἀλλ' ὥσπερ
Σοφοκλεῖ. Τοῖς δὲ λοιποῖς τὰ ἡδόμενα <οὐδὲν> μάλλον τοῦ
μύθου ἢ ἄλλης τραγωδίας ἐστίν· διὸ ἐμβόλιμα ἔδουσιν πρῶ-
30 του ἄρξαντος Ἀγάθωνος τοῦ τριούτου. Καίτοι τί διαφέρει ἡ
ἐμβόλιμα εἶναι ἢ εἰ ῥῆσιν ἐξ ἄλλου εἰς ἄλλο ἀρμυρται ἢ ἐπει-
σόδιον ὄλον;

XIX

Περὶ μὲν οὖν τῶν ἄλλων εἰδῶν εἴρηται, λοιπὸν δὲ περὶ
λέξεως καὶ διανοίας εἰπεῖν.

Τὰ μὲν οὖν περὶ τὴν δianoian ἐν

Immisch: ἀμφότερα ἀντικρατεῖσθαι (quod ἀντικρατεῖσθαι legebat Ar.)
B; ἀμφὶ αἰεὶ κρατεῖσθαι (κρατεῖσθαι Vahlen) A c d e. 12 δὲ λέγω
B c; δὲ λέγω δὲ A d e. 13 ποιῶν A c; ποιῶν B c (οἶον .. μῦθον om. d).
16 ὄλην A c d (=Ar.); πόλιν B; om. e. 17 <ῆ> add. Vahlen.
Νιόβην codd.: Νιόβην G. Valla; Νιόβην M. Schmidt (hanc
lectionem ex Ar. cruce conatur Tkatsch). 18 ἐπεὶ A c d e; ἐπὶ
B. 18-19 ἡγάθων B c; ἡγάθων A c (=Ar.). 20-21 καὶ...
πράγμασι secl. Susemihl, Hardy. 21 θαυμαστώ codd.: <τῷ> θαυ-
μαστῷ Sykutris. 22 ὁ σοφὸς A c d e; σοφὸς B. 23 <δὲ> add.
Ricc. 16. 24 καὶ εἰκὸς B (conf. Ar.), con. Susemihl; om. καὶ
A c d e. 25 χορὸν A c d e; χρόνον B. 26 ὑπολαβεῖν A c d e; ὑπο-

هنر بلاغت باید یافت ، زیرا این بیشتر مخصوص آن مبحث است^{۱)} . چیزهایی متعلق باندیشه باشد که باید بسخن بیان نمود . و اقسام اینها اثبات و رد کردن ، بهم چنین تأثرات بر انگیزتن (مانند شفقت یا ترس یا خشم و هرچه از اینگونه است) ، و دیگر تکبیر و تصغیر امور .

روشن است که در وقایع نیز همان اقسام را باید بکار برد ، هنگامی که خواسته آنها را شفقت انگیز یا هولناک یا عظیم یا محتمل^{۲)} جلوه داد . جز این فرق ، که اینجا تأثرات باید بدون زبان آوردن آشکار گردد^{۳)} ، اما تأثراتی که بوسیله سخن باشد باید از جانب گوینده فراهم و در اثر سخنش بوجود آید . زیرا وظیفه گوینده چیست ، اگر چیز از خود ونه از راه سخن دل انگیز آید .

از چیزهای

متعلق بگفتار ، يك موضوع بحث در شكلهای گفتار است^{۴)} آنچه از هنر سخنرانی و استادان آن هنر میتوان در یافتن^{۵)} مانند امر چیست ، و درخواست چه ، و گزارش و تهدید و پرسش و پاسخ و اگر چیز دیگر از این گونه باشد .

از جهت دیگر دانستن یا ندانستن این چیزها هیچ انتقاد شایسته توجهی بر هنر شعر وارد نیارد . چرا که چگونه توان پذیرفت انتقاد اشتباهکاری که پروتاگوراس بهومیروس منسوب نموده که وی خواسته در خواست غایب ، امر کرده گوید « از خشم بخوان ای آلهه » چه در نظر پروتاگوراس ، دستور دادن بر کردن یا نکردن يك کار ، امر است .

۱) رك. گزارشنامه .

۲) یعنی اندیشه آدمیان غایش چه در وقایع یعنی افعالشان چه در اقوالشان میشود ظاهر آید و در هر دو حال باید از همان اصول پیروی شود .

۳) یعنی از وضعیت امور ظاهر شود .

۴) یعنی لحن سخن در موقع گفتار = attitude رك. گزارشنامه .

۵) استاد بر خلاف دیگران اصول و نظریه گفتار را داند .

35 τοῖς περὶ ῥητορικῆς καί σθω· τοῦτο γὰρ ἴδιον μᾶλλον ἐκείνης
 τῆς μεθόδου. Ἦσσι δὲ κατὰ τὴν διάνοιαν ταῦτα. ὅσα ὑπὸ τοῦ
 λόγου δεῖ παρασκευασθῆναι. Μέρη δὲ τούτων τὸ τε ἀποδει-
 κνύναι καὶ τὸ λύειν, καὶ τὸ πάθη παρασκευάζειν (οἷον ἔλεον ἢ
 1456^b φόβον ἢ ὀργὴν καὶ ὅσα τοιαῦτα) καὶ ἔτι μέγεθος καὶ μικρότητα.

Δήλον δὲ ὅτι καὶ ἐν τοῖς πράγμασιν ἀπὸ τῶν αὐτῶν ἰδεῶν δεῖ
 χρῆσθαι ὅταν ἢ ἐλεεινὰ ἢ δεινὰ ἢ μεγάλα ἢ εἰκότα δέη παρα-
 σκευάζειν. Πλὴν τοσούτον διαφέρει. ὅτι τὰ μὲν δεῖ φαίνεσθαι
 5 ἄνευ διδασκαλίας, τὰ δὲ ἐν τῷ λόγῳ ὑπὸ τοῦ λέγοντος παρα-
 σκευάζεσθαι καὶ παρὰ τὸν λόγον γίνεσθαι. Τί γὰρ ἂν εἴη τοῦ
 λέγοντος ἔργον, εἰ φαίνοιτο ἡδέα καὶ μὴ διὰ τὸν λόγον;

Τῶν δὲ
 περὶ τὴν λέξιν, ἐν μὲν ἐστὶν εἶδος θεωρίας τὰ σχήματα τῆς
 λέξεως· ἃ ἐστὶν εἰδέναι τῆς ὑποκριτικῆς καὶ τοῦ τὴν τοιαύτην
 10 ἔχοντος ἀρχιτεκτονικῆν, οἷον τί ἐντολή καὶ τί εὐχή καὶ διή-
 γησις καὶ ἀπειλή καὶ ἐρώτησις καὶ ἀπόκρισις καὶ εἴ τι ἄλλο
 τοιοῦτον.

Παρὰ γὰρ τὴν τούτων γινῶσιν ἢ ἄγνωσιν οὐδὲν εἰς
 τὴν ποιητικὴν ἐπιτίμημα φέρεται ὅ τι καὶ ἄξιον σπουδῆς.
 15 Τί γὰρ ἂν τις ὑπολάβοι ἡμαρτηθῆναι ἃ Πρωταγόρας ἐπιτιμᾷ.
 ὅτι εὐχεσθαι οἰόμενος ἐπιτάττει εἰπὼν « μὴνιν ἄειδε θεά »·
 τὸ γὰρ κελεύσαι, φησὶν, ποιεῖν τι ἢ μὴ ἐπιταξίς ἐστιν.

λαμβάνειν B. 28 λοιποῖς codd.: πολλοῖς Gomperz (conf. Ar.).
 ἰδόμενα Maggi (conf. Ar.): διδόμενα A c d B (i. e. Διδόμενα = Αἰδόμε-
 να); γινόμενα c. <οὐδὲν> add. Vahlen (conf. Ar.); <οὐ>
 Maggi. ἄλλης A c d e; ἄλλως B. 30 Ἀγάθωνος τοῦ τοιούτου
 A c d e: τοῦ τοιούτου Ἀγαθωνος B (τούτου Ἀγάθωνος τοῦ ποιητοῦ
 Ar.?; cfr. Lat. Et.). 31 εἰ A c d e: εἰς B (om. Ar., Pazzi, qui
 ἰρμόττειν habet); εἴ <τι> Festi. ἀρμόττοι B: ἀρμόττει A c d e.
 33 εἰδῶν B (conf., ut videtur, Ar.): ἡδ' A (ἡδ' e); ἡδη c d.
 34 καὶ Hermand (conf. Ar.): ἢ codd. 37 τούτων A c d e: τούτου B.
 1456^b 1 μικρότητα Paris. 2038 (conf. Ar., Lat.): μικρότητας
 A c d e B (defendit Vahlen). 3 δέη Paris. 2038; δεῖ B; δ' ἢ Ae
 (γ' ἢ c; ἢ d). 6 παρὰ A c d e: περὶ B. 7 φαίνοιτο B (con. Bigg):

بنابر این

بگذریم که این بحث دیگری است و بهتر شعر تعلق نگذرد^(۱).

۲۰

هر گفتاری^(۲) این اجزاء را داراست: حرف، مقطع، حرف عطف، حرف تعریف^(۳)، اسم، فعل، حالت، قول^(۴). پس حرف صدائی است تقسیم ناپذیر، نه هر صدا ولی آنکه بالطبع از آن صدای مفهومی بوجود آید، زیرا ددان نیز صداهائی تقسیم ناپذیر کنند، که هیچ کدام را من حرف نمی نامیم.

اقسام این حرف،

حرف صدا دار و نیم صدا دار و حرف بی صدا است^(۵). حرف صدا دار آنکه بدون بهم زدن لب یا زبان صدائی شنوا دارد، و نیم صدا دار آنکه با بهم زدن لب یا زبان صدائی شنوا دارد، مانند حرف سین و حرف راه، و حرف بی صدا آنکه با بهم زدن لب یا زبان از خود هیچ صدا ندارد، ولی چون بر حروف صدا دار افزوده شود شنوا گردد، مانند گاف و حرف دال. تفاوت این حروف حسب شکل حرکت و جای دهان است که صدا از آن برون آید، و سطح است یا نرم و دراز است یا کوتاه، و دیگر تند است یا سنگین^(۶)، و

(۱) پروتاگوراس ایراد گیرد که آلهه را نتوان فرمان داد، ولی کلامه بخوان بسته بلحن گفتن میشود امر باشد میشود خواهش، پس این راجع بشعر شاعر نیست ولی بخواننده شعر.

(۲) از حیث مجموع - این فصل را بعضی از خود ارسطو ندانسته - رک. گزارشنامه.

(۳) بر خلاف متن یونانی روستانی ما حرف عطف را اینجا ذکر نموده، براساس نقل

قدم عربی و همراهی با یواتر

(۴) letter, syllable, conjunction, article, noun, verb, case, speech.

(۵) موصوت و نیم موصوت و ساکن = mutes, semi-vowels, vowels.

(۶) چون این اصطلاحات در فارسی نیست الفاظ یونانی عیناً ترجمه شده = longue,

ténue, rude, grave. aiguës, brève.

Διὸ πάρ-

εἰσθῶ ὡς ἄλλης καὶ οὐ τῆς ποιητικῆς ὃν θεώρημα.

XX

20 Τῆς δὲ λέξεως ἀπάσης τὰδ' ἐστὶ τὰ μέρη· στοιχεῖον, συλ-
λαβή, σύνδεσμος, ὄνομα, ῥήμα, [ἄρθρον], πτώσις, λόγος.

Στοιχεῖον μὲν οὖν ἐστὶν φωνή ἀδιαίρετος, οὐ πᾶσα δὲ ἄλλ'
ἐξ ἧς πέφυκε συνετὴ γίνεσθαι φωνή· καὶ γὰρ τῶν θηρίων
εἰσὶν ἀδιαίρετοι φωναί, ὧν οὐδεμίαν λέγω στοιχεῖον.

25

Ταύτης δὲ

μέρη τό τε φωνῆεν καὶ τὸ ἡμίφωνον καὶ ἄφωνον. Ἔστιν δὲ
φωνῆεν μὲν < τὸ > ἄνευ προσβολῆς ἔχον φωνὴν ἀκουστήν·
ἡμίφωνόν δὲ τὸ μετὰ προσβολῆς ἔχον φωνὴν ἀκουστήν, οἷον
τὸ Σ καὶ τὸ Γ· ἄφωνον δὲ τὸ μετὰ προσβολῆς καθ' αὐτὸ μὲν
30 οὐδεμίαν ἔχον φωνήν, μετὰ δὲ τῶν ἐχόντων τινὰ φωνὴν γινό-
μενον ἀκουστόν, οἷον τὸ Γ καὶ τὸ Δ. Ταῦτα δὲ διαφέρει οἰχή-
μασίν τε τοῦ στόματος καὶ τόποις καὶ δασύτητι καὶ φιλότητι
καὶ μήκει καὶ βραχύτητι. ἔτι δὲ ὀξύτητι καὶ βαρύτητι καὶ τῷ

φανοῖτο A c d e. ἡδέα codd. (conf. Ar.; Lat.): ἡδη Castelvetro,
ἡδη ἂ δεῖ Tyrwhitt, ἡ δεοί Vahlen²; ἡδη τῇ θέα, Spengel, Gomperz;
ἡ ιδέα Tucker, Gudeman (Lat.).

21 [ἄρθρον] secl. Hartung, Steinthal, Susemihl, Butcher; Spen-
gel et alii inter σύνδεσμος et ὄνομα transponunt (conf. fortasse Ar.);
σύνδεσμος < ἡ > ἄρθρον con. etiam Steinthal. 23 συνετὴ A c d e B:
συνθετὴ Paris. 2040 (=Ar.). θηρίων A c d e: θεωρίων B. 26 ἔστιν
δὲ A c d e: ἔστιν δὲ ταῦτα B. 27 < τὸ > Reiz. προσβολῆς A c d:
προβολῆς B (etiam in l. 28) e. 28 ἡμίφωνον... ἀκουστήν om. B c.
29 τὸ ρ A c d e: τὸ β B. 32 φιλότητι A c d: φιλότησι B (φιλότητι
... ὀξύτητι καὶ om. e). 33 μήκει A c d: μεγέθει μήκει B.

حرکات میانه^(۱) در باره هریک از اینها باید در رسایل اوزان شعر بحث نمود. مقطع صدائی است بر معنی دلالت نا کننده، مرکب از حرف بی صدا و حرف صدا دار، چنانکه گاف وراء بی الف یک مقطع است، بهم چنین با حرف الف مانند گرا. ولی بحث در تفاوت این مقطعهها نیز راجع بهنر اوزان شعر است^(۲).

حرف عطف صدائی است بر معنی دلالت نا کننده، که از صداهای متعدد تشکیل یک صدای دلالت کننده را نه باز داشته نه فراهم آورده، بالطبع یا در کنارها یا در میان آمده، و مناسبت ندارد در آغاز جمله مستقلاً گذارده شود، مانند μέν. ἤτοι. δέ^(۳)، یا انکه صدائی است بر معنی دلالت نا کننده که از صداهای متعدد و دلالت کننده، طبعاً یک صدای واحد دلالت کننده تشکیل دهد، [و حرف تعریف صدائی است بر معنی دلالت نا کننده که آغاز یا پایان یا تقسیم جمله را نشان دهد] مانند ἀμφί و περί و غیره. [یا صدائی است دلالت نا کننده که از صداهای بسیار تشکیل یک صدای واحد دلالت کننده را نه باز داشته نه فراهم آورده، طبعاً یا در کنارها یا در میان گذارده شود.

اسم صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده بی تعیین زمان^(۴)، که هیچ جزء از آن بخودی خود بر معنای دلالت نکند، زیرا در اسامی دو گانه اجزاء را یعنی خصوصی هر کدام جدا گانه استعمال نکنیم، مثلاً در «تیودوروس» دوروس بر معنای دلالت نکند.

فعل صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده. با تعیین زمان، که مانند در اسامی نیز هیچ جزء از آن بخودی خود بر معنای

(۱) یعنی حرکت میانه هریک از این سه جفت.

(۲) اوزان شعر یونانی مرکب از قدم و هر قدم مرکب از مقطع است.

(۳) رك. گذارشنامه

(۴) اینجا اسم (اونوما) شامل صفت و ضمیر نیز هست. اجزاء گفتار ترد این سینا در گذارشنامه آمده.

μέσῳ· περὶ ὧν καθ' ἑκάστον ἐν τοῖς μετρικοῖς προσήκει θεωρεῖν.

- 35 Συλλαβὴ δέ ἐστιν φωνὴ ἄσημος συνθετὴ ἐξ ἀφώνου καὶ φωνὴν ἔχοντος· καὶ γὰρ τὸ Γ'Ρ ἄνευ τοῦ Λ συλλαβὴ καὶ μετὰ τοῦ Λ, οἷον τὸ ΓΡΛ. Ἄλλὰ καὶ τούτων θεωρῆσαι τὰς διαφορὰς τῆς μετρικῆς ἐστίν.

- Σύνδεσμος δέ ἐστιν φωνὴ ἄσημος, ἣ οὔτε
1457^a κωλύει οὔτε ποιεῖ φωνὴν μίαν σημαντικὴν ἐκ πλειόνων φωνῶν. πεφυκυῖα συντίθεσθαι καὶ ἐπὶ τῶν ἄκρων καὶ ἐπὶ τοῦ μέσου. ἣν μὴ ἀρμόττει ἐν ἀρχῇ λόγου τιθέναι καθ' αὐτόν, οἷον μὲν ἦτοι, δέ· ἡ φωνὴ ἄσημος ἢ ἐκ πλειόνων μὲν φωνῶν μιᾶς σημαντικῶν δέ, ποιεῖν πέφυκεν μίαν σημαντικὴν φωνήν, [ἄρθρον δ' ἐστὶ φωνὴ ἄσημος ἢ λόγου ἀρχὴν ἢ τέλος ἢ διορισμὸν δηλοῖ] οἷον τὸ ἀμφὶ καὶ τὸ περὶ καὶ τὰ ἄλλα. [ἡ φωνὴ ἄσημος ἢ οὔτε κωλύει οὔτε ποιεῖ φωνὴν μίαν σημαντικὴν ἐκ πλειόνων φωνῶν πεφυκυῖα τίθεσθαι καὶ ἐπὶ τῶν ἄκρων καὶ ἐπὶ τοῦ μέσου].

- 10 Ὄνομα δέ ἐστι φωνὴ συνθετὴ σημαντικὴ ἄνευ χρόνου. ἥς μέρος οὐδέν ἐστι καθ' αὐτὸ σημαντικόν· ἐν γὰρ τοῖς διπλοῖς οὐ χρώμεθα ὥς καὶ αὐτὸ καθ' αὐτὸ σημαῖνον, οἷον ἐν τῷ «Θεοδῶρω» τὸ δῶρ οὐ σημαίνει.

Ῥῆμα δὲ φωνὴ συνθετὴ σημαντικὴ μετὰ χρόνου, ἥς οὐδέν μέρος σημαίνει καθ' αὐτό.

- 15

34 ἐν codd. (conf. Ar.): secl. Spengel. 37 τὸ om. B. 1457^a 2 πεφυκυῖα συντίθεσθαι B: πεφυκυῖαν συντίθεσθαι Acde: πεφυκυῖα [συν]τίθεσθαι Winstanley, πεφυκυῖαν συντίθεσθαι, <πεφυκυῖα τίθεσθαι> Vahlen, Ueberweg. 3-10 ἣν μὴ ... μέσου om. B. 4 ἦτοι codd.: ἦ, τοι Christ; δὴ τοί Bywater. μιᾶς codd.: secl. Margoliouth. 5 σημαντικῶν Robortelli: σημαντικὸν Ace (σημαντικὴν d). 4-7 [ἄρθρον... δηλοῖ] secl. Rostagni (vel <ἦ> [ἄρθρον δ' ἐστὶ] φωνή... δηλοῖ) praecuntibus Hartung, Susemihl: v. comment. 7 ἀμφὶ Hartung: φ. μ. ι. codd.; φημί Bekker. 7-10 [ἡ φωνή... μέσου] secl. Reiz, Hermann, Vahlen, Susemihl, Butcher. 10 συνθετὴ σημαντικὴ Acde: σημαντικὴ σημαντικὴ B.

دلالت نکند ، زیرا « آدمی » یا « سفید » دلالت نکند چه وقت ، ولی « راه می‌رود » یا « راه رفته » زیاده بر راه رفتن یکی بر زمان حاضر و آن دیگر بر زمان گذشته دلالت کند .

حالت بر اسم یا فعل تعلق گیرد ، و حسب دلالت نمودن « از این چیز » یا « باین چیز » و این قبیل امور باشد ، و بسته به يك یا بسیار بودن ، مانند « آدمیان » یا « آدمی » ، و یا بسته بطرز سخن گوینده ، یعنی حسب آنکه پرسش است یا امر ، زیرا « راه رفت ؟ » یا « برو » حالت‌های فعل است حسب این انواع .

قول صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده که بعضی اجزاء آن بخودی خود بر چیزی دلالت کند (زیرا نه همه قول از افعال واسامی وضع شده ، مانند تعریف آدمی^{۱)} ، ولی قول میشود بی افعال باشد ، جز آنکه همیشه يك جزء دلالت کننده خواهد داشت) مثلاً « کلثون » در « کلثون راه می‌رود^{۲)} » . قول از دو حیث يك شمرده گردد ، یا از آنکه بر يك چیز دلالت کرده ، یا آنکه از اقوال بسیار بوده که با حرف عطف بهم بسته شده ، چنانکه ایلیدا از حیث بهم بسته بودن يك قول باشد ، و تعریف آدمی از حیث دلالت بر يك چیز .

۲۱

انواع اسم یکی ساده است - و اسمی را ساده گوئیم که از اجزاء دلالت کننده گذارده نشده ، مانند « γη »^{۳)} ، و دیگر دو گانه ، و این یا از يك جزء دلالت کننده و يك جزء دلالت ناکنده گذارده شده (جز آنکه نه

۱) یعنی « آدمی جانور دویا است »

۲) این نزد یونانیون مثل بود مانند ضرب زید عمرآ .

۳) یعنی زمین .

ὥσπερ καὶ ἐπὶ τῶν ὀνομάτων· τὸ μὲν γὰρ « ἄνθρωπος » ἢ « ἰλευκόν » οὐ σημαίνει τὸ πότε, τὸ δὲ « βαδίζει » ἢ « βεβήδαικεν » προσσημαίνει τὸ μὲν τὸν παρόντα χρόνον τὸ δὲ τὸν παρεληλυθότα.

Πτώσις δ' ἐστὶν ὀνόματος ἢ ῥήματος. ἡ μὲν κατὰ
 20 τὸ « τούτου » ἢ « τούτῳ » σημαίνει καὶ ὅσα τοιαῦτα, ἡ δὲ
 κατὰ τὸ ἐνὶ ἢ πολλοῖς, οἷον « ἄνθρωποι » ἢ « ἄνθρωπος », ἡ
 δὲ κατὰ τὰ ὑποκριτικά, οἷον κατ' ἐρώτησιν ἢ ἐπίταξιν· το
 γὰρ « ἐβήδαισεν; » ἢ « βήδει » πτώσις ῥήματος κατὰ ταῦτα τὰ
 εἶδη ἐστὶν.

Λόγος δὲ φωνῇ συνθετὴ σημαντική. ἡς ἓν μέρη
 25 καθ' αὐτὰ σημαίνει τι (οὐ γὰρ ὅπας λόγος ἐκ ῥημάτων καὶ
 ὀνομάτων σύγκειται, οἷον ὁ τοῦ ἀνθρώπου ὀρισμός, ἀλλ' ἐνδέ-
 χεται ἄνευ ῥημάτων εἶναι λόγον, μέρος μέντοι αἰεὶ τι σημαίνει
 ἕξει) οἷον ἐν τῷ « βαδίζει Κλέων » ὁ « Κλέων ». Εἰς δὲ ἐστὶ
 λόγος διχῶς, ἡ γὰρ ὁ ἐν σημαίνων, ἡ ὁ ἐκ πλειόνων συνδέσμων,
 30 οἷον ἡ Ἰλιάς μὲν συνδέσμων εἰς, ὁ δὲ τοῦ ἀνθρώπου τῷ
 ἐν σημαίνειν.

XXI

Ὀνόματος δὲ εἶδη τὸ μὲν ἀπλοῦν — ἀπλοῦν δὲ λέγω ὃ μὴ
 ἐκ σημαίνοντων σύγκειται, οἷον « γῆ » — τὸ δὲ διπλοῦν
 τούτου δὲ τὸ μὲν ἐκ σημαίνοντος καὶ ἀσήμεου (πλὴν οὐκ ἐν

17 πότε codd.: ποτέ corr. e. Spengel. βαδίζει Paris. 2038
 (conf. Ar.): βήδειν A c d e B. 18 προσσημαίνει Paris. 2038:
 προσσημαίνει A c d e B. 19 ἐστὶν om. B. 19-20 κατὰ τὸ Pazzi, Ricz:
 τὸ κατὰ codd.; τὸ κατὰ τὸ Vahlen. 21-22 ἡ δὲ A c d e: ἡ B. 22 ἡ
 ἐπίταξιν B, Ald.: om. ἡ A c d e. 23 ἐβήδαισεν;] notam interrog. add.
 Tyrwhitt; <ἄρ> ἐβήδαισεν Vahlen. βήδει Ricc. 16 (Pazzi); conf.
 Ar.): ἐβήδειν A c d e B. 27 αἰεὶ τι A c d e: om. τι B. con.
 M. Schmidt. 28 βήδει Paris. 2038 (conf. Ar.): βήδειν A c d e B.
 κλέων ὁ κλέων A c d e: κλέων ὁ κλέων B (« ἐν τῷ βήδειν » <ἡ>
 « Κλέων ὁ Κλέων <ος> » M. Schmidt). εἰς A c d e: ἐξῆς B. 29
 σημαίνων A c d: σημαίνειν B e. 30 συνδέσμων Ricc. 16 = Pazzi:
 συνδέσμων A c d e B conf. Ar.). ἀνθρώπου codd.; ἀνθρώπου <ὀρισμός>
 M. Schmidt. τῷ c: τὸ A d e B. 32 σημαίνοντων A c d e: συμβαινόντων B.

در خود اسم دلالت کننده یا دلالت نا کننده باشد، یا از اجزاء دلالت کننده^{۱)} . و میشود هم اسامی از سه و چهار و اجزاء زیاد گذارده شده باشد، مانند اسمهای بسیاری از مردمان ماریسیلیا، چون «هرموکائیکو کسانثوس»^{۲)} .

همه اسامی یا معمولی است یا زبان نا آشنا یا استعاره یا آرایشی یا ساختگی یا کشیدگی یافته یا کوتاه گشته یا تغییر شکل نموده^{۳)} .

اسمی را معمولی گوئیم که هر کس استعمال کند، و زبان نا آشنا آنکه مردمان کشور دیگر بکار برند، بطوری که روشن است همان اسم تواند هم زبان نا آشنا باشد هم معمولی، ولی نه نزد همان مردمان، چنانچه «σύνων»^{۴)} نزد قبریصیان معمولی است و نزد ما نا آشنا [ولی «δόρυ»^{۵)} نزد ما معمولی و نزد قبریصیان نا آشنا^{۶)}] . استعاره انتقال اسم چیزی است بچیز دیگر، یا انتقال از جنس بنوع، یا از نوع بجنس، یا از نوع بنوع، یا حسب قیاس تناسب^{۷)} .

میگوئیم از جنس بنوع، مانند «اینک کشتی من ایستاده»، زیرا در بندر بودن ایستادن یک چیز است^{۸)} . و از نوع بجنس، «راستی اودوسئیوس ده هزار کارفیک کرده»،

۱) در زمین اجزاء معنی ندارد - در ماهرو هر دو جزء - در اندوهگین فقط جزء اول جداگانه .

۲) این از نام سه رودخانه ساخته شده - Hermos, Caicus, Xanthus

۳) ordinary, strange, metaphor, ornamental, coined, lengthened, curtailed, altered.

۴) یعنی نیزه .

۵) یعنی نیزه درخت و باز نیزه .

۶) این عبارت اخیر را ما از روی ترجمه قدیم عربی افزودیم - رك . گزارشنامه .

در یونانی میشود :

καί τὸ δόρυ ἡμῖν μὲν κύριον, ἑτέροις (Κυπρίοις ?) δὲ γλῶττα.

۷) این سبنا analogy را گوید عقل - گویا قیاس تناسب بهتر باشد - رك . گزارشنامه .

۸) از اودوسیای . Odyss. I. 185.

τῷ ὀνόματι ὡς σημαίνοντος καὶ ἀσήμου). τὸ δὲ ἐκ σημαίνοντων
 35 σύγκειται. Εἴη δ' ἂν καὶ τριπλοῦν καὶ τετραπλοῦν ὄνομα καὶ
 πολλαπλοῦν, οἷον [τα] πολλὰ τῶν Μασσαλιωτῶν, « Ἑρμοκαί-
 κόξανθος ».

1457^b Ἄπαν δὲ ὄνομα ἐστὶν ἢ κύριον ἢ γλῶττα ἢ μεταφορὰ
 ἢ κόσμος ἢ πεποιημένον ἢ ἐπεκτεταμένον ἢ ὑψηρημένον ἢ
 ἐξηλλαγμένον.

Λέγω δὲ κύριον μὲν ὃ χρῶνται ἕκαστοι, γλῶτταν
 δὲ ὃ ἕτεροι· ὥστε φανερόν ἐστι καὶ γλῶτταν καὶ κύριον εἶνα
 5 δυνατόν το αὐτό. μὴ τοῖς αὐτοῖς δέ· τὸ γὰρ « σίγυνον » Κυ-
 πρίοις μὲν κύριον, ἡμῖν δὲ γλῶττα· * * * * * Μεταφορὰ
 δὲ ἐστὶν ὀνόματος ἄλλοτρίου ἐπιφορὰ. ἢ ἀπὸ τοῦ γένους ἐπὶ
 εἶδος, ἢ ἀπὸ τοῦ εἶδους ἐπὶ γένος, ἢ ἀπὸ τοῦ εἶδους ἐπὶ εἶδος,
 ἢ κατὰ τὸ ἀνάλογον.

Λέγω δὲ ἀπὸ γένους μὲν ἐπὶ εἶδος, οἷον
 10 « νηῦς δέ μοι ἦδ' ἔστηκεν »· τὸ γὰρ ὁρμεῖν ἐστὶν ἐστάναι
 τι. Ἄπ' εἶδους δὲ ἐπὶ γένος, « ἡ δὴ μυρί' Ὀδυσσεὺς ἐσθλά

33-34 ἐν τῷ ὀνόματι ὡς Margoliouth collato Ar.: ἐν τῷ ὀνό-
 ματος A (ὀνόματι B; verba quae sunt πλὴν ... ἀσήμου om.
 cde); ἐν τῷ ὀνόματι Spengel, Vahlen; ἐντὸς τοῦ ὀνόματος
 Tucker. 34 καὶ ἀσήμου codd.: secl. Ussing, Gomperz (conf. Ar.).
 36 [τά] secl. Gudeman, Hardy (conf. Ar.). Μασσαλιωτῶν Diels
 collato Ar.: μεγαλιωτῶν codd.: (γαλιωτῶν τῶν δ); μεγαλείων ὧν
 Vahlen. μεγαλειοτέρων οἷον Hermann. Ἑρμοκαίκοξανθος A: Ἑρμο-
 καϊκόξ θνθος B A c; Ἑρμῆς καὶ κόξανθος c. 1457^b 2 ὑψηρημένον
 codd. ἀψηρημένον Ar.?, Spengel (cf. ^b37; 58^a 2, 3). 3 ἐξηλλαγμένον
 A c d e: ἐξηλλαγμένον B. 5 σίγυνον A c d (conf. Ar.), σύγινον e: σίγυλλον
 B. 6 post γλῶττα lacunam in codd. agnovit Margoliouth collato Ar.;
 explevi in comm. 7 ἀπὸ τοῦ A c d e: κατὰ τοῦ (iteratum) B.
 8 ἐπὶ γένος B: ἐπὶ τὸ γένος A c d e. ἐπὶ εἶδος A c d c: ἐπὶ τὸ εἶδος B.
 9-13 οἷον νηῖς...εἶδος om. B (propter homoeoteleuton). 12-13 πολλὰ
 codd.: πολλὰ Bywater.

زیرا ده هزار شماره ای زیاد است که اینجا عوض بسیار استعمال شده^(۱). و از نوع بنوع، مانند « باتیغ روئین جان کشیده برون » و « جدا کرده با روئین سخت » زیرا شاعر اینجا بیرون کشیدن بمعنای جدا کردن و جدا کردن بمعنای بیرون کشیدن گفته، و هر دو برداشتن چیز است^(۲).

قیاس تناسب گویم، هنگامی که نسبت

اسم دوم با اول و اسم چهارم بسوم همانند باشد، زیرا شاعر جای لفظ دوم چهارم را، یا جای چهارم دوم را خواهد گفت، و گاهی باستعاره افزایشند آنچه بسته باسم اصلی بوده. میگویم مثلاً جام نسبت بدیونوسیوس، و سپر نسبت به آرس همانند باشد، بنابر این شاعر جام را « سپر دیونوسیوس » و سپر را « جام آرس » خواهد گفت^(۳). یا پیروی نسبت بزندگی، و شام نسبت بروز، بنابر این شام را « پیروی روز » خواهد گفت، یا، مانند امید و کلیس، پیروی را نیز « شام زندگی » یا « فو رفتن خورشید زندگی ». برای بعضی قیاسهای تناسب نامی نهاده نشده، ولی هیچ کمتر همانند استعاره ای که گفته شد نیست، مثلاً تخم افشاندن کشتن گفته شود، ولی افشاندن روشنائی از آفتاب بی نام است، هر چند این عمل نسبت به آفتاب و کشتن نسبت به تخم همانند باشد « از ایزرو شاعر گفته « میکشت روشنائی ایزدی ». این وجه استعاره را میشود طور دیگر نیز بکار برد، نام چیزی را بر چیز دیگر داده یکی از خصوصیات آنرا منکر شد، مثلاً اگر سپر را « جام » نه « آرس » ولی « جام بی می » گفتن^(۴)

(۱) از ایلبادا. Iliad. II, 277.

(۲) رك. گزارشنامه.

(۳) این قیاس تناسب چنین باشد =

(B) جام : (A) دیونوسیوس : (D) سپر : (C) آرس : D : C :: B : A

(۴) رك. گزارشنامه.

ἔοργεν» τὸ γὰρ μυρίον πολὺ ἐστίν, ὃ νῦν ἀντὶ τοῦ πολ-
 λοῦ κέχρηται. Ἀπ' εἶδους δὲ ἐπὶ εἶδος, οἷον «χαλκῷ ἀπὸ
 ψυχὴν ἀρύσας» καὶ «τεμῶν ἀτειρέι χαλκῷ»· ἐνταῦθα γὰρ τὸ
 15 μὲν ἀρύσαι ταμεῖν, τὸ δὲ ταμεῖν ἀρύσαι εἴρηκεν· ἄμφω
 γὰρ ἀφελεῖν τί ἐστίν.

Τὸ δὲ ἀνάλογον λέγω, ὅταν ὁμοίως ἔχη
 τὸ δεύτερον πρὸς τὸ πρῶτον καὶ τὸ τέταρτον πρὸς τὸ τρίτον·
 ἐρεῖ γὰρ ἀντὶ τοῦ δευτέρου τὸ τέταρτον ἢ ἀντὶ τοῦ τετάρτου
 τὸ δεύτερον· καὶ ἐνίοτε προστιθέασιν ἀνθ' οὗ λέγει πρὸς ὃ ἐστι.
 20 Λέγω δὲ οἷον ὁμοίως ἔχει φιάλη πρὸς Διόνυσον καὶ ἄσπις
 πρὸς Ἄρη· ἐρεῖ τοίνυν τὴν φιάλην «ἄσπιδα Διονύσον» καὶ
 τὴν ἄσπιδα «φιάλην Ἀρεως». Ἡ ὁ γῆρας πρὸς βίον, καὶ
 ἐσπέρα πρὸς ἡμέραν· ἐρεῖ τοίνυν τὴν ἐσπέραν «γῆρας ἡμέρας»
 ἢ, ὥσπερ Ἑμπεδοκλῆς, καὶ τὸ γῆρας «ἐσπέραν βίου» ἢ «δυ-
 25 σμᾶς βίου». Ἐνίοις δ' οὐκ ἐστίν ὄνομα κείμενον τῶν ἀνάλογον,
 ἀλλ' οὐδὲν ἥττον ὁμοίως λεγθήσεται· οἷον τὸ τὸν καρπὸν μὲν
 ἀφιέναι σπεῖρειν, τὸ δὲ τὴν φλόγα ἀπὸ τοῦ ἡλίου ἀνώνυ-
 μον· ἀλλ' ὁμοίως ἔχει τοῦτο πρὸς τὸν ἥλιον καὶ τὸ σπεῖρειν
 πρὸς τὸν καρπὸν, διὸ εἴρηται· «σπείρων θεοκτίσταν φλόγα».
 30 Ἔστι δὲ τῷ τρόπῳ τούτῳ τῆς μεταφορᾶς χρῆσθαι καὶ ἄλλως,
 προσαγορεύσαντα τὸ ἀλλότριον ἀποφῆσαι τῶν οἰκειῶν τι, οἷον
 εἰ τὴν ἄσπιδα εἴποι «φιάλην» μὴ, «Ἀρεως» ἀλλ' «ἄοινον».

14 ἀρύσας καὶ τεμῶν partim Leidensis 34 et Vatic. 1400, partim
 Laurent. LX 21 (conf. Ar.; Lat.; con. Tyrwhitt); ἐρύσασκε τεμῶν B

α
 (ἐρύσας με τεμῶν e; ἀρεΐσας μετ' ἐμῶν d); ἀρύσας (= ἐρύσας) κετε-
 μῶν Ac. ἀτειρέι vel ἀτηρεῖ A c d e (conf. Theon Sm.): ταναχέι
 (i. e. ταναχέει) B (conf. Ar.). 16 τὸ codd.: τῷ Bywater. ὁμοίως
 A c d e: ὁμοίως ὅτι B. 17 καὶ om. B. 20 ὁμοίως A c d e: ὅτι B.
 21 ἔρη A c d: ἔρηγ B e. 24-25 ἢ ὥσπερ Ἑμπ. ... βίου A c d e B
 (conf. Ar.): ἢ ὥσπ. Ἑμπ. post ἐσπ. βίου transponunt Ricc. 16,
 Paris. 2038; alii primum ἢ delet. 25 ἐνίοις A c d e: ἐνίων B.
 27 ἀπὸ codd. (conf. Ar.): ἐπὶ M. Schmidt, Bywater. 29 πρὸς τὸν
 «ἀφιέντα τὸν» καρπὸν Castelvetro. 32 ἀλλ' ἄοινον Vettori ἀλλὰ
 οἶνον codd. (=Ar.). 32-33 post ἄοινον lacunam indicavit Maggi.

۱)

اسم ساختگی آن است که از جانب کسان دیگر هر گز داده نشده، شاعر خود نهاده است، زیرا بنظر می‌رسد بعضی اسامی از این قرار باشد، مثلاً شاخها را (ἐρνύγες) روئیده‌ها نام دادن و کشیش را (ἀρητήρ) نمازگذار^{۲)}

اسم

کشیدگی یافته یا کوتاه شده باشد، کشیدگی یافته است اگر حروف صدا داری درازتر آنکه مخصوص آنست استعمال شود و یا مقطعی در میان افزوده گردد، و کوتاه شده است چون چیزی از آن بریده شود^{۳)}، کشیدگی یافته مثلاً « πόλεως » شود « πόληος » و « Πηλείδου » شود « Πηλείδεω »، و کوتاه گشته مانند « κῆρ » و « δῶ » و « ὅψ » و « μία γίνεται ἀμφοτέρων »

اسم تغییر شکل نموده هنگامی که يك جزء از اسم بر قرار باقی، جزء دیگر را شاعر ساخته، مثلاً جای « δεξιόν » گوید « κατὰ μαζόν » δεξιτερόν .

اسامی در خودی خود بعضی مذکر است بعضی مؤنث و بعضی از جنس میانه^{۴)}، مذکر است آنهایی که منتهی شود بحروف N و P و < Σ > و آنهایی که از این حرف اخیر ترکیب شده (و اینها دو حرف است Ψ و Ξ) و مؤنث است آنهایی که منتهی شود بحروف صدا داری که همیشه دراز است، مانند بحرف H و Ω و از حروف صدا داری که میشود کشیده شود بحرف Λ، بطوری که شماره حروفی که اسمهای مذکر و مؤنث بدان منتهی شود اتفاقاً یکی است، زیرا Ψ و Ξ همان حکم را دارد. و هیچ اسم بحرف بی صدا منتهی نشود، و نه بحرف صدا دار کوتاه. فقط سه بحرف ۱ پایان یابد، κόμμι, μέλι, πέπερι. و پنج بحرف ۲ پایان یابد، γόνυ, νᾶπυ, πῶυ. و پنج بحرف ۳ پایان یابد و باز

۱) بعضی گمان برند شرح اسم آرایشی اذا اینجا افتاده.

۲) رك. گزارشنامه.

۳) استاد در تقدید اوستاد گردد و اگر در حذف ار شود.

۴) neutral

* * * * *

Πεποιημένον δ' ἐστὶν ὁ, ὅλως μὴ καλούμενον ὑπὸ τινῶν,
αὐτὸς τίθεται ὁ ποιητής· δοκεῖ γὰρ ἓνια εἶναι τοιαῦτα, οἷον
35 τὰ κέρατα «ἐρνύγας» καὶ τὸν ἱερέα «ἀρητήρα».

Ἐπεκτεταμένον

1458^a δέ ἐστιν ἡ ἀφηρημένον, τὸ μὲν ἐὰν φωνήεντι μακροτέρῳ κεχρη-
μένον ἢ τοῦ οἰκείου ἢ συλλαβῇ ἐμβεβλημένη, τὸ δὲ ἂν ἀφη-
ρημένον τι ἢ αὐτοῦ· ἐπεκτεταμένον μὲν οἷον τὸ πόλεως «πό-
ληος» καὶ τὸ Πηλείδου «Πηληιάδεω». ἀφηρημένον δὲ οἷον
5 τὸ «κρί» καὶ τὸ «δῶ» καὶ «μία γίνεται ἀμφοτέρων ὄψ».

Ἐξηλλαγμένον δ' ἐστὶν ὅταν τοῦ ὀνομαζομένου τὸ μὲν
καταλείπη τὸ δὲ ποιῇ, οἷον τὸ «δεξιτερὸν κατὰ μαζόν» ἀντὶ
τοῦ δεξιόν.

Αὐτῶν δὲ τῶν ὀνομάτων τὰ μὲν ἄρρενα τὰ δὲ θήλεα
τὰ δὲ μεταξὺ, ἄρρενα μὲν ὅσα τελευτᾷ εἰς τὸ Ν καὶ Ρ (καὶ Σ)
10 καὶ ὅσα ἐκ τούτου σύγκειται (ταῦτα δ' ἐστὶν δύο, Ψ καὶ Ξ),
θήλεα δὲ ὅσα ἐκ τῶν φωνηέντων εἰς τε τὰ ἄει μακρά, οἷον
εἰς Η καὶ Ω, καὶ τῶν ἐπεκτεινομένων εἰς Α· ὥστε ἴσα συμ-
βαίνει πλήθῃ εἰς ὅσα τὰ ἄρρενα καὶ τὰ θήλεα· τὸ γὰρ Ψ καὶ
τὸ Ξ ταῦτά ἐστιν. Ἐἰς δὲ ἄφωνον οὐδὲν ὄνομα τελευτᾷ, οὐδὲ
15 εἰς φωνήεν βραχύ. Εἰς δὲ τὸ Ι τρία μόνον, μέλι κόμμι
πέπερι. Εἰς δὲ τὸ Υ' πάντες, τὸ πῶυ, τὸ νᾶπυ τὸ γόνυ
τὸ δόρυ τὸ ἄστυ. Ταῦτα δὲ μεταξὺ εἰς ταῦτα καὶ Ν (καὶ

35 ἐρνύγας A c d e: ἐρινύγας B. 1458^a 1-3 τὸ μὲν ... ἀφηρη-
μένον om. B. 4 Πηλείδου Paris. 2038: πηλέος A c d e B (qui
πηλέος habet); Πηλέος <Πηληϊός καὶ τὸ Πηλείδου> M. Schmidt.
5 ὄψ Vettori: ὄης (vel ὄης) A c (qui omittit litteram ὀ) d e B (cfr.
56^a 2). 9 <καὶ Σ> add. Ricc. 16 (Maggi; conf. Ar.). 13 πλήθῃ
A d e: πλήθει B c. 14 ταῦτα codd. (ταῦτα): <τῷ Σ> ταῦτα
Tyrwhitt, Ueberweg, vel <καὶ τὸ Σ> ταῦτα Winstanley (obstat
Ar.). 16 τὸ πῶυ ... ἄστυ e, Coisl. 324 (conf. Ar.): om. A c d B.
17 <καὶ Ρ> Maggi.

بحرف N < P و < Σ.

۲۲

کمال گفتار در روشن بودن است بی آنکه رکیک باشد^(۱). در واقع روشنترین گفتار آنکه از نامهای معمولی اشیاء تشکیل شده، ولی در این حال رکیک است، و نمونه، شعر کلیوفون و سنلوس^(۲). گفتار برازنده است و از سخن عامیانه دور، هنگامی که واژه‌های نامعمول بکار برد، و مقصودم از نامعمول واژه نا آشنا و استعاره و کشیدگی یافته است و همه واژه‌های مختلف از سخن معمولی^(۳).

ولی اگر کسی گفتار را سراسر از اینگونه واژه‌ها سازد، آن یا معیا خواهد بود یا زبان بیگانه^(۴)، اگر چنانچه از استعارات ساخته، معیا باشد، و اگر از واژه‌های نا آشنا، زبان بیگانه. زیرا صورت معیاهمانا وصف حقیقی است در مجموعه غیر ممکن کلمات - و این از راه گردآوری واژه‌های معمول نتواند، ولی از راه استعاره تواند بود - مانند

مردی دیدم با آتش بر مردی روی چسبانده^(۵)،

و این قبیل معیاهها. و آنکه سراسر از واژه‌های نا آشنا ساخته شده زبان بیگانه باشد. پس باید گفتار با اینها درهم شود، زیرا واژه‌های همچون نا آشنا و استعاره و آرایشی و انواع دیگر نامبرده، گفتار را از سخن عامیانه دور کند و نا رکیک سازد، و از سوی دیگر واژه معمولی آنرا روشنی دهد.

چیزهایی که از هر قسم بیشتر مساعد است که روشنی گفتار

(۱) اینجا سخن از انتخاب کلمات است = choice of words.

(۲) رك. گزارشنامه.

(۳) یعنی سخن عامه مردم - رك. گزارشنامه.

(۴) رك. گزارشنامه.

(۵) یعنی بادکش با کاسه‌های روئین.

P> και Σ.

XXII

Λέξεως δὲ ἀρετὴ σαφὴ καὶ μὴ ταπεινὴν εἶναι. Σαφεστάτη
 μὲν οὖν ἐστὶν ἡ ἐκ τῶν κυρίων ὀνομάτων. ἀλλὰ ταπεινὴ παρά-
 20 δειγμα δὲ ἡ Κλεοφῶντος ποιήσις καὶ ἡ Σθενέλου. Σεμνὴ
 δὲ καὶ ἐξαλλάττουσα τὸ ἰδιωτικὸν ἢ τοῖς ξενικοῖς κεχρημένη.
 ξενικὸν δὲ λέγω γλῶτταν καὶ μεταφορὰν καὶ ἐπέκτασιν καὶ
 πᾶν τὸ παρὰ τὸ κύριον.

Ἄλλ' ἂν τις ἅπαντα τοιαῦτα ποιήσῃ,
 ἢ αἰνίγμα ἔσται ἢ βαρβαρισμός· ἂν μὲν οὖν ἐκ μεταφορῶν,
 25 αἰνίγμα, ἐὰν δὲ ἐκ γλωττῶν, βαρβαρισμός. Αἰνίγματός τε
 γὰρ ἰδέα αὕτη ἐστὶ, τό, λέγοντα ὑπάρχοντα. ἀδύνατα συνάψαι —
 κατὰ μὲν οὖν τὴν τῶν ὀνομάτων σύνθεσιν οὐχ, οἷόν τε τοῦτο
 ποιῆσαι, κατὰ δὲ τὴν μεταφορὰν ἐνδέχεται — οἷον

ἄνδρ' εἶδον πυρὶ χαλκὸν ἐπ' ἀνέρι κολλησάντα.
 30 καὶ τὰ τοιαῦτα. Τὰ δὲ ἐκ τῶν γλωττῶν βαρβαρισμός.

Δεῖ ἄρα κεκρᾶσθαι πῶς τούτοις· τὸ μὲν γὰρ τὸ μὴ ἰδιω-
 τικὸν ποιήσῃ μὴδὲ ταπεινόν. οἷον ἡ γλῶττα καὶ ἡ μεταφορὰ
 καὶ ὁ κόσμος καὶ τᾶλλα τὰ εἰρημένα εἶδη, τὸ δὲ κύριον τὴν
 σαφῆνειαν.

Οὐκ ἐλάχιστον δὲ μέρος συμβάλλεται εἰς τὸ

19 οὖν om. B. 21 τὸ ἰδιωτικὸν ἢ τοῖς ξενικοῖς A c d e: τῶ ἰδιω-
 τικῷ ἢ τῶ ξενικῷ B. 23 ἅπαντα B c d: ἂν ἅπαντα A c; ἅμ' ἅπαντα
 Paris, 2038, Ueberweg. ποιήσῃ c: ποιῆσαι A e B; ποιῇ d.
 24 ἔσται A c d e: ἔστιν B 26 ὑπάρχοντα A c e: τὰ ὑπ. B (25-30
 αἰνίγματος ... βαρβαρισμός om. d). 27 ὀνομάτων codd.: <ἄλλων>
 ὀνομ. Piccolomini, Gomperz, Margoliouth, Tkatsch (ex Ar.); <κυ-
 οίων> ὀνομ. Heinsius. οὐχ οἷόν τε B: συγχοιονται A. 28 δὲ om. B.
 μεταφορὰν codd.: μεταφορῶν Bywater. 29 ἄνδρ' A c e: ἄνδρες B.
 εἶδον B: ἴδον A c c. 30 τὰ δὲ ἐκ B (conf. Ar.): om. τὰ δὲ A c e;
 <καὶ> ἐκ vel similia nonnulli coniecerant. 31 κεκρᾶσθαι B (conf.
 Ar.), Maggi ex cod. Lampridii: κεκρίσθαι A c d e. τὸ μὴ B: om.
 τὸ A c d e. 34 συμβάλλεται A d e B: συμβάλλονται c.

و دوری از سخن عامیانه را فراهم آورد ، تمدید و حذف و تغییر واژه‌ها است ، چه این واژه‌ها ، چون از معمول و آنچه عادت بر آن بوده مختلف باشد ، گفتار را از سخن عامیانه دور سازد ، و از جهت دیگر به‌تازدیکی با آنچه به‌عادت مستعمل بوده آنرا روشن خواهد داشت .

پس نقادان این وجه گفتار را درست تنقید ننموده و شاعر را در صحنه نمایش مورد استهزاء قرار دهند ، مانند اوکلیدیس پیشین^{۱)} ، که گفته آسان است شعر ساختن اگر کسی تواند هر چه خواهد کلمات را امتداد دهد ، و باین سبک گفتار هجویاتی ساخته گیرد

Ἐπειχρήην εἶδον Μαραθῶνάδε βαδίζοντα.

οὐκ ἂν γ' ἐράμενος τὸν ἐκείνου ἐλλέβορον.

استعمال پر نمایان این وجه تعبیر ، تأثیری مضحک خواهد داشت ، و حکم اعتدال بر همه اجزاء گفتار مشترکاً جاری است ، چنانچه استعارات نیز و واژه‌های نا آشنا و انواع دیگر همان تأثیر را خواهد داشت ، چون بطور نا مناسب و بانسازهای خنده آور استعمال شود .

چه اندازه استعمال مناسب تفاوت کند ، باید در اشعار اپوس دید ، هنگام داخل نمودن واژه‌های معمولی در یک بیت شعر . و اگر کسی جای واژه‌های نا آشنا و استعارات و انواع دیگر ، واژه‌های معمولی نهد ، خواهد دید که ما راست گوئیم ، مثلاً ائیسخلوس و اورپیدیس همان بیت ایپیک را ساخته ، ولی چون اورپیدیس یک واژه را فقط تغییر داده ، جای واژه عادتاً معمولی واژه نا آشنا گذاشته ، شعر وی زیبا و آن دیگر بی ارزش بنظر رسد . زیرا ائیسخلوس در فیلوکتیس گفته

(۱) رك. گزارشنامه .

1458^b σαφές τῆς λέξεως καὶ μὴ ιδιωτικὸν αἰ ἐπεκτάσεις καὶ ἀποκοπὰ καὶ ἐξαλλαγαὶ τῶν ὀνομάτων· διὰ μὲν γὰρ τὸ ἄλλως ἔχειν ἢ ὡς τὸ κύριον, παρὰ τὸ εἰωθὸς γιγνόμενον, τὸ μὴ ιδιωτικὸν ποιῇσει, διὰ δὲ τὸ κοινωνεῖν τοῦ εἰωθότος τὸ σαφές ἔσται.

5 Ὡστε οὐκ ὁρθῶς ψέγουσιν οἱ ἐπιτιμῶντες τῷ τοιούτῳ τρόπῳ τῆς διαλέκτου καὶ διακωμωδοῦντες τὸν ποιητὴν, οἷον Εὐκλείδης ὁ ἀρχαῖος, ὡς ῥᾶδιον ὂν ποιεῖν εἴ τις δώσει ἐκτείνειν ἐφ' ὅποσον βούλεται, ἱαμβοποιήσας ἐν αὐτῇ τῇ λέξει.

Ἐπιχάρην εἶδον Μαραθωνάδε βαδίζοντα.

καὶ

10 οὐκ ἄν γ' ἐράμενος τὸν ἐκείνου ἐλλέβορον.

Τὸ μὲν οὖν φαίνεσθαι πως χρώμενον τούτῳ τῷ τρόπῳ γελοῖον· τὸ δὲ μέτρον κοινὸν ἀπάντων ἐστὶ τῶν μερῶν· καὶ γὰρ μεταφοραῖς καὶ γλώτταις καὶ τοῖς ἄλλοις εἶδεσι χρώμενος ἀπρεπῶς καὶ ἐπίτηδες ἐπὶ τὰ γελοῖα τὸ αὐτὸ ἂν ἀπεργάσαιοτο.

15 Τὸ δὲ ἄρμόττον πως ὅσον διαφέρει ἐπὶ τῶν ἐπῶν θεωρεῖσθαι. ἐντιθεμένων τῶν ὀνομάτων εἰς τὸ μέτρον. Καὶ ἐπὶ τῆς γλώττης δὲ καὶ ἐπὶ τῶν μεταφορῶν καὶ ἐπὶ τῶν ἄλλων ἰδεῶν μετατιθεῖς ἄν τις τὰ κύρια ὀνόματα κατείδοι ὅτι ἀληθῆ λέγομεν· οἷον τὸ αὐτὸ ποιήσαντος ἱαμβεῖον
20 Λίσχυλου καὶ Εὐριπίδου, ἐν δὲ μόνον ὄνομα μεταθέντος, ἀντὶ κυρίου εἰωθότος γλώτταν. τὸ μὲν φαίνεται καλὸν τὸ δ' εὐτελές. Λίσχυλος μὲν γὰρ ἐν τῷ Φιλοκλήτῃ ἐποίησε

1458^b γ ῥᾶδιον ὂν B (conf Ar.): om. ὂν A c d e. 9 ἐπιχάρην B.

(⁷proprie ἢ ἐπιχάρην = ἐπιχάρην), con. Bursian: ἢ τει χάριν A (ἢ τι χάριν c e; εἴ τι χαρίεν d) εἶδον B d; ἴδον A c c. βαδίζοντα A d e B (conf. Ar.): καθίζοντα c. 10 γ' ἐράμενος c: γεράμενος Ad (γέραμενος e); γε ἐράμενος B; γευσάμενος Tyrwhitt, πριζάμενος Gomperz. 11 πως (vel πῶς) codd.: <ἀπρε>πῶς Twining. 12 μέτρον codd.: μέτριον Spengel. 15 ἄρμόττον πως ὅσον B (conf. Ar.; παρ' ὅσον perperam codici tribuerant, quod est πως ὅσον teste Festa), c: ἄρμόττοντος ὅσον A d e; ἄρμοττόντως ὅσον Tucker. 16 ἐπῶν A c d e (= Ar.): ἐτῶν B. ὀνομάτων codd.: <κυρίων> ὀνομάτων

^{۱)} φαγεῖδαιναν ἡ μου σάρκα εἰσθίει ποδός,

اورپیدیس جای خورده « εἰσθίει » جشن گرفته « θοίνετα » گذاشته ، باز

νῦν δέ μ' εἰὼν ὀλίγος τε καὶ οὐτιδανός καὶ ἀεικής.

اگر کسی واژه‌های معمولی گذارد گوید

νῦν δέ μ' εἰὼν μικρός τε καὶ ἀσθενικός καὶ ἀειδής.

باز

δύφρον ἀεικλίον καταθείς ὀλίγην τε τράπεζαν.

δύφρον μογλήθρον καταθείς μικράν τε τράπεζαν.

^{۲)} « ἡιόνες κραζουσιν » میشود « ἡιόνες βοόωσιν ».

همانگونه

اریفرداس باز یگران ترگودیا را استهزاء نماید ، که عباراتی بکار برند که هیچ کس

در زبان گفتگو نگوید ، مانند « δωμάτων ἀπο » (خانه از) و نه

« ἀπὸ δωμάτων » (از خانه) ، و « σέθεν » ، و « ἐξ ἐν » ،

و « Ἀχιλλέως περί » (اخیلئوس در باره) و نه « περί Ἀχιλλέως » (در باره

اخیلئوس) ، و همه عبارات دیگر از این قبیل . در واقع معمول نبودن همه این عبارات

است که گفتار را از سخن عامیانه دور سازد ، ولی این را اریفرداس

ندانسته ^{۳)} .

پسندیده بکار بردن هر يك از طرز تعبیر نام برده کار بزرگی

است ، بویژه واژه‌های دو گانه و نا آشنا ، ولی از هر چیز خیلی

مهمتر توانائی در استعاره است . زیرا این یکتا چیز است که از دیگران

نتوان گرفت و دلیل نبوغ باشد ، چرا که خوب استعاره ساختن

در یافتن نکته‌های تشابه است در اشیاء .

از این واژه‌ها آنچه دو گانه است

(۱) « زخمی که گوشت پای مرا خورده »

(۲) « کرانه های دریا صدا آرند » میشود « کرانه های دریا فریاد زنند » - این

امثال از هومروس است .

(۳) رك . گزارشنامه .

φαγέδαιναν ἢ μου σάρκας ἐσθίει ποδός,
 ὁ δὲ ἀντὶ τοῦ «ἐσθίει» τὸ «θοινᾶται» μετέθηκεν. Καὶ
 25 νῦν δὲ μ' ἐὼν ὀλίγος τε καὶ οὐτιδανὸς καὶ ἀεικῆς,
 εἴ τις λέγοι τὰ κύρια μετατιθεῖς
 νῦν δὲ μ' ἐὼν μικρός τε καὶ ἀσθενικός καὶ ἀειδής.
 Καὶ

δίφρον ἀεικέλιον καταθείς ὀλίγην τε τράπεζαν.
 30 δίφρον μοχθηρον καταθείς μικρὰν τε τράπεζαν.
 καὶ τὸ «ἡιόνες βοόωσιν», «ἡιόνες κρᾶζουσιν».

Ἔτι δὲ Ἀρι-
 φράδης τοὺς τραγωδοὺς ἐκωμῶδει. ὅτι ἃ οὐδεὶς ἂν εἴποι ἐν
 τῇ διχλέκτῳ τούτοις χρῶνται, οἷον τὸ «δωμάτων ἀπο» ἀλλὰ
 μὴ «ἀπὸ δωμάτων». καὶ τὸ «σέθεν», καὶ τὸ «ἐγὼ δέ νιν»,
 1459^a καὶ τὸ «Ἀχιλλέως πέρι» ἀλλὰ μὴ «περὶ Ἀχιλλέως», καὶ
 ὅσα ἄλλα τοιαῦτα. Διὰ γὰρ τὸ μὴ εἶναι ἐν τοῖς κυρίοις ποιεῖ
 τὸ μὴ ἰδιωτικὸν ἐν τῇ λέξει ἅπαντα τὰ τοιαῦτα· ἐκεῖνος δὲ
 τοῦτο ἡγνόμεν.

Ἔστιν δὲ μέγα μὲν τὸ ἐκάστῳ τῶν εἰρημένων πρε-
 5 πόντως χρῆσθαι, καὶ διπλοῖς ὀνόμασι καὶ γλώτταις. πολὺ δὲ
 μέγιστον τὸ μεταφορικὸν εἶναι. Μόνον γὰρ τοῦτο οὔτε παρ'
 Ἰλλοῦ ἔστι λαβεῖν εὐφύας τε σημεῖον ἔστι· τὸ γὰρ εἶ μετα-
 φέρειν τὸ τὸ ὁμοιον θεωρεῖν ἔστιν.

Τῶν δ' ὀνομάτων τὰ μὲν διπλᾶ

Vahlen. 17 alterum καὶ om. B. 18 ἰδεῶν c; εἰδεῶν B; εἰδέων
 Ade. 20 μεταθέντος B, Ald. (conf. Ar.): μετατιθέντος Acde.
 23 φαγέδαιναν Hermann: φαγάδενα Acde; φαγάδαινα B: φαγέδαινα
 δ' Twining.

25 ὀλίγος Acde: ὀλιγυστός B. ἀεικῆς B (conf. Ar.), Castel-
 vetro: ἀειδής Acde. 26 μετατιθεῖς Acde: μεταθείς B. 29 ἀει-
 κέλιον (sic = ἀεικέλιον) B: τε ἀεικέλιον Acde. 31 ἡιόνες...
 ἡιόνες B: ἰώνες ... ἢ ἰώνες Acde. 32 εἴποι ἐν de: εἴπειεν B:
 εἴπη ἐν Ac. 1459^a 4 τὸ Bcd: τῷ Ae. 4-5 πρεπόντως Ac d
 (πρέποντος e): πρεπόντων B.

از همه بیشتر مناسب اشعار دیشورمبوس باشد ، و آنچه نا آشنا مناسب اشعار هروئیک ، و آنچه استعاره مناسب اشعار ایبیک . و در اشعار هروئیک همه انواع نامبرده را میتوان بکار برد ، ولی در اشعار ایبیک ، چون بیشتر تقلید گفتار معمولی بوده ، تنها واژه‌هایی مناسب است که آدمی در گفتگو استعمال کند ، و اینها واژه‌های معمولی است و استعاره و آرایشی .

پس در باره ترگودیا و تشبیه بوسیله بفعل در آوردن ، آنچه گفته شد ما را بسنده باشد .

۲۳

اما در باره تشبیه داستان سرائی و در سخن موزون^۱ ، باید ساختن داستانها ، مانند در ترگودیاها ، همچون غائبش باشد ، و در باره یک کردار تام و کامل ، دارای آغاز و میانه و پایان ، تا بسان چیز جاندار یکتای تام ، لذت مخصوص خود را ببخشد^۲ ، این روشن ، و نباید ترکیب بندیها همانند تواریخ باشد ، که در آن واجب است نه از یک کردار ولی از یک زمان وصف نمود ، آنچه در اثنای این مدت بر یک کس یا بسیاری روی داده ، که هر یک از آن وقایع نسبت بدیگر حسب اتفاق بوده^۳ . زیرا همچنانکه جنگ دریائی در سلامیس و جنگ کرخدونیان در سیکلیا^۴ در یک زمان بوقوع پیوست ، بی آنکه بر یک نتیجه پایان یابد ، همانطور نیز در زمانهای متوالی گاهی واقعه‌ای پس دیگر پیش آید که از هیچ کدام

(۱) یعنی اپوپوئیا - فرق از ترگودیا در داستان سرائی بودن و از داستان نثری در سخن موزون داشتن .

(۲) نزد ارسطو دستور وحدت ترگودیا بر اپوپوئیا نیز جاری - لذت مخصوص همان تأثیر و وظیفه آنست .

(۳) نزد ارسطو تاریخ وقایع نگاری است .

(۴) جنگ دریائی با ایرانیان در ۴۸۰ پ . م - کرخدونیان = Carthaginians - از قرار هرودوتوس این دو جنگ در یک روز واقع شد . Herod. VII. 166 .

μάλιστα ἀρμόττει τοῖς διθυράμβοις· αἱ δὲ γλῶτται τοῖς ἥρωι-
 10 κοῖς, αἱ δὲ μεταφορὰι τοῖς ἱαμβείοις. Καὶ ἐν μὲν τοῖς ἥρωικοῖς
 ἅπαντα χρήσιμα τὰ εἰρημένα· ἐν δὲ τοῖς ἱαμβείοις, διὰ τὸ
 ὅτι μάλιστα λέξιν μιμνῆσθαι· ταῦτα ἀρμόττει τῶν ὀνομάτων
 ὅσοις καὶ ἐν λόγοις τις χρήσαιτο· ἔστι δὲ τὰ ταιαῦτα τὸ κύριον
 καὶ μεταφορὰ καὶ κόσμος.

15 Περὶ μὲν οὖν τραγωδίας καὶ τῆς ἐν
 τῇ πράττειν μιμησεως ἔστω ἡμῖν ἱκανὰ τὰ εἰρημένα.

XXIII.

Περὶ δὲ τῆς διηγηματικῆς καὶ ἐμμέτρου μιμητικῆς, ὅτι
 δεῖ τοὺς μύθους καθάπερ ἐν ταῖς τραγωδίαις συνιστάναι· δρα-
 ματικούς καὶ περὶ μίαν προῖξιν ὅλην καὶ τελείαν ἔχουσιν ἀρχὴν
 20 καὶ μέσα καὶ τέλος. ἢ ὥσπερ ζῶον ἐν ὅλον ποιῇ τὴν οἰκείαν
 ἡδονήν, δῆλον, καὶ μὴ ὁμοίας ἱστορίαις τὰς συνθέσεις εἶναι·
 ἐν αἷς ἀνάγκη οὐχὶ μιᾶς πράξεως ποιεῖσθαι δῆλωσιν ἄλλ'
 ἐνὸς χρόνου, ὅσα ἐν τούτῳ συνέβη περὶ ἑνὸς ἢ πλείους, ὧν ἕκα-
 στον ὡς ἔτυχεν ἔχει πρὸς ἄλληλα. Ὡσπερ γὰρ κατὰ τοὺς
 25 αὐτοὺς χρόνους ἢ τ' ἐν Σαλαμῖνι ἐγένετο ναυμαχία καὶ ἡ ἐν
 Σικελίᾳ Καρχηδονίων μάχη οὐδὲν πρὸς τὸ αὐτὸ συντείνουσιν
 τέλος, οὕτω καὶ ἐν τοῖς ἐφεξῆς χρόνοις ἐνίοτε γίνεται· θάτερον

11 ἅπαντα A c d e: ἅπαντα τὰ B. 13 καὶ B: καὶ A c d e.
 ἐν λόγοις τις Par. 2038: εὐλόγως τις B: ἐν ὅσοις λόγοις τι A c d e.
 13-14 τὸ κύριον καὶ μεταφορὰ A c d e: κύρια καὶ μεταφοραὶ B.
 17 ἐμμέτρου B d e, Gomperz: ἐν μέτρῳ A c, unde ἐν<1> μέτρῳ
 Butcher, ἐν <ἑξ>μέτρῳ Heinsius, Susemihl. μιμητικῆς codd.:
 μιμησεως Lobel. 20 ποιῇ B c: ποιεῖ A d e. 21 ἱστορίας τὰς συν-
 θέσεις (sic = συνθέσεις) B (conf. Ar.?, con. Dacier): ἱστορίας τὰς
 συνήθειας A c c (τὰ συνήθη d), def. Vahlen. εἶναι codd.: θεῖναι
 Bywater. 23 περὶ A c d e: ἡ περὶ B. 25 ναυμαχία B c d e: ναυ-
 μαχος A.

يك غایت مشترکی حاصل نیاید . ولی میتوان گفت بسیار شاعران این اشتباه را کرده‌اند .

از اینرو ، چنانکه هم اکنون گفتیم^(۱) ، در این حیث نیز برتری هومیروس بر دیگران شگفت انگیز بنظر رسد ، که جنگ طراوده هر چند آغاز و پایان داشت ، او نکوشید تمام را در يك منظومه در آورد (زیرا داستان زیاد دراز میگشت و بآسانی فرا گرفته نمیشد) یا هرگاه در اندازه پی اعتدال رفتی ، تنوع وقایع آنرا پیچیده مینمود . اما آنچه چنانکه اکنون هست ، يك بخش^(۲) را گرفته بسیاری از وقایع دیگر جنگ را بطور افزایش بکار برد ، مانند شمردن کشتیان^(۳) و افزایشهای دیگری که شعر را تنوع میدهد .

شاعران دیگر در باره يك مرد یا در باره يك زن یا يك کردار سرکب از بخشهای زیاد منظومه سازند ، مانند آنکه قهریصیان و آنکه ایلیدای کوچک^(۴) را ساخته . بنابر این هر چند از هر کدام از ایلیدا و اودوسیایك یا فقط دو ترگودیا ساخته میشود ، از قهریصیان بسیار و از ایلیدای كوچك بیش از هشت ترگودیا میتوان ساخت ، مانند تحکیم در افزارهای جنگ ، فیلوکتیئیس ، نیپتولیموس ، اوروپولوس ، گدائی اودوسیوس ، زنان لکونیا ، بر افتادن ایلین ، و بازگشت کشتیان ، و سینون و زنان طراوده .

۲۴

دیگر آنکه اپوپونیا باید بر همان انواع ترگودیا باشد ، زیرا ساده است یا پیچیده یا اخلاقی یا رنجبری^(۵) . و اجزاء نیز

(۱) یعنی در فصل هشتم .

(۲) به داستان خشم اخیلوئس .

(۳) در پایان کتاب دوم ایلیدا آمده .

(۴) از هر دو فقط قطعات هست .

(۵) این انواع را در فصل ۱۸ ذکر نمود .

μετὰ θατέρου, ἐξ ὧν ἐν οὐδὲν γίνεται τέλος. Σχεδὸν δὲ οἱ πολλοὶ τῶν ποιητῶν τοῦτο δρῶσι.

Διὸ, ὥσπερ εἵπομεν ἤδη,

- 30 καὶ ταύτη ἡεσπέσιος ἂν φανείη Ὅμηρος παρὰ τοὺς ἄλλους, τῷ μὴδὲ τὸν πόλεμον καίπερ ἔχοντα ἀρχὴν καὶ τέλος ἐπιχειρήσαι ποιεῖν ὅλον (λίαν γὰρ ἂν μέγας καὶ οὐκ εὐσύννοπτος ἔμελλεν ἔσεσθαι ὁ μῦθος), ἥ, τῷ μεγέθει μετριάζοντα, καταπεπλεγμένον τῇ ποικιλίᾳ. Νῦν δ' ἐν μέρος ἀπολαβῶν ἐπεισοδίοις
- 35 κέχρηται αὐτῶν πολλοῖς. οἷον νεῶν καταλόγῳ καὶ ἄλλοις ἐπεισοδίοις, οἷς διαλαμβάνει τὴν ποίησιν.

Οἱ δ' ἄλλοι περὶ ἓνα ποι-

- 1459^b οὔσι καὶ περὶ ἓνα χρόνον καὶ μίαν προῆξιν πολυμερῆ, οἷον ὁ τὰ Κύπρια ποιήσας καὶ τὴν μικρὰν Ἰλιάδα. Τοιγαροῦν ἐκ μὲν Ἰλιάδος καὶ Ὀδυσσεΐας μία τραγωδία ποιεῖται ἐκατέρως ἢ δύο μόνα. ἐκ δὲ Κυπρίων πολλὰ καὶ τῆς μικρᾶς Ἰλιάδος πλέον ὀκτώ, οἷον ὁπλῶν κρίσις. Φιλοκλήτης. Νεοπτόλεμος. Εὐρύπυλος. πτωχεΐα, Λάκκιναι. Ἰλίου πέρσις καὶ ἀπόπλοος. καὶ Σίνων καὶ Τρωάδες.

XXIV.

Ἔτι δὲ τὰ εἶδη ταῦτα δεῖ ἔχειν τὴν ἐποποιίαν τῇ τραγωδίᾳ ἢ γὰρ ἀπλῆν ἢ πεπλεγμένην ἢ ἠθικὴν ἢ παθητικὴν.

28 θατέρου AccB (27-29 οὕτω ... τέλος om. d.): θατέρον Paris. 2038. 30 τῷ Ricc. 16 (Pazzi): τὸ AcdeB. 32 ἂν Ac; αὖ Bd; om. e. 33 ὁ μῦθος B (conf. Ar.): om. Acde. 33-34 μετριάζοντα ... καταπεπλεγμένον: μετριάζων ... καταπεπλεγμένος Schömann. 35 αὐτῶν codd.: αὐτοῦ Heinsius, secl. Christ. ἄλλοις Acde: ἄλλως B. 35-36 ἐπεισοδίοις οἷς Ricc. 16 (Pazzi): (conf. Ar.): ἐπεισοδίοις δις A (scd eraso δις) B (item) cde. 1459^b 2 Κύπρια Tyrwhitt (Ar., Lat.): κυπριακά AcdB; κυπριακὸν c. τὴν codd.: <ὴ> τὴν Schömann. 4 μόνα A sec. man., Paris. 2038: μόνας AcdeB; μόλις Ar.? 5 πλέον Acde: πλέον ἢ B; secl. Hermann, Spengel, Susmihl, Butcher, qui etiam secl. καὶ Σίν. καὶ Τρωάδ. (obstat Ar.). 8 δεῖ B (qui ταῦτα τὰ εἶδη habet) cd: δὴ Ae.

همان است بجز آواز و منظره غایش، چه آنرا هم پریقتی هم شناسائی هم رنجبری میبایست، زیاده بر این اندیشه و گفتار باید خوب باشد.

تمام این چیزها را هومیروس هم نخست و هم با کفایت بکار برده. چنانکه هر کدام از دو منظومه را طوری ساخته، که ایلیادا ساده و داستان رنجبری است، و اودوسئیا پیچیده (زیرا سر تا سر شناسائی) و داستان اخلاقی است. از اینها گذشته در گفتار و در اندیشه از همه شاعران پیش است.

اما اپوپوئیا از حیث ساختمان، در درازی

و در وزن شعر فرق دارد.

در باره حد درازی آنچه گفته شد

بسنده است^(۱)، چه باید توانست آغاز و پایان را بیک نظر فرا گرفت و این شرط را دارا خواهد بود اگر ساختمانها کوتاهتر از اپوسهای نخستین باشد، و در درازی با جمله ترگودیاهائی که در یک مجلس شنیدن نشان داده، موافقت نماید^(۲). در امتداد دادن درازی اپوپوئیا امتیاز بزرگی مخصوص خود دارد، بعالت اینکه در ترگودیا نتوان اجزاء زیاد کردار را که در آن واحد روی داده تشبیه نمود، جز تنها قسمتی که در صحنه غایش است و بازیگران غایش دهند، ولی در اپوپوئیا، بعالت داستان سرایی بودن، میشود اجزاء زیاد کردار را که در یک آن دست داده وصف نمود، و چون موضوع بسته باشد بر اندام شعر بیفزاید. بطوری که این شایستگی منظومه را شکوه بخشد، و شنونده را لذت تغییر فراهم کند، و جای افزودن افزایشهای گوناگون دهد، زیرا همانند بودن وقایع بزودی سیری آورد، و در موقع غایش سبب رد شدن ترگودیا شود.

(۱) یعنی در فصل ۲ و ۳، ۲۳.

(۲) رك. گزارشنامه.

10 Καὶ τὰ μέρη ἔξω μελοποιίας καὶ ὀφείως ταῦτά· καὶ γὰρ περι-
 πετειῶν δεῖ καὶ ἀναγνώρισεων καὶ παθημάτων· ἔτι τὰς δια-
 νοίας καὶ τὴν λέξιν ἔχειν καλῶς.

Οἷς ἅπασιν Ὅμηρος κεχρηται καὶ
 πρῶτος καὶ ἱκανῶς. Καὶ γὰρ καὶ τῶν ποιημάτων ἐκάτερον
 ἐκατέρως συνέστηκεν. ἡ μὲν Ἰλίας ἀπλοῦν καὶ παθητικόν,
 15 ἡ δὲ Ὀδύσσεια πεπλεγμένον (ἀναγνώρισις καὶ διόλου)
 καὶ ἠθικὴ. Πρὸς δὲ τούτοις λέξει καὶ διανοίᾳ πάντας ὑπερ-
 βέβληκεν.

Διχαίρει δὲ κατὰ τε τῆς συστάσεως τὸ μῆκος ἢ ἐπο-
 ποιία καὶ τὸ μέτρον.

Τοῦ μὲν οὖν μήκους ὅρος ἱκανὸς ὁ εἰρη-
 μένος· δύνασθαι γὰρ δεῖ συνορᾶσθαι τὴν ἀρχὴν καὶ τὸ τέλος·
 20 Εἴη δ' ἂν τοῦτο, εἰ τῶν μὲν ἀρχαίων ἐλάττους αἱ συστάσεις
 εἴεν, πρὸς δὲ τὸ πλῆθος τραγωδιῶν τῶν εἰς μίαν ἀκρόασιν
 τιθεμένων παρήκοιεν. Ἔχει δὲ πρὸς τὸ ἐπεκτείνεσθαι τὸ μέ-
 γθος τολύ τι ἡ ἐποποιία ἴδιον διὰ τὸ ἐν μὲν τῇ τραγωδίᾳ μὴ
 ἐνδέχεσθαι ἅμα πραττόμενα πολλὰ μέρη μιμῆσθαι. ἀλλὰ τὸ
 25 ἐπὶ τῆς σκηνῆς καὶ τῶν ὑποκριτῶν μέρος μόνον· ἐν δὲ τῇ
 ἐποποιίᾳ διὰ τὸ διήγησιν εἶναι· ἔστι πολλὰ μέρη ἅμα ποιεῖν
 περαινόμενα, ὑφ' ὧν οἰκείων ὄντων αὖξεται ὁ τοῦ ποιήματος
 ὄγκος. Ὡστε τοῦτ' ἔχει τὸ ἀγαθὸν εἰς μεγαλοπρεπειαν καὶ τὸ
 μεταβάλλειν τὸν ἀκούοντα καὶ ἐπισοδιῶν ἀνομοίοις ἐπαισο-
 30 δίοις· τὸ γὰρ ὅμοιον ταχὺ πληροῦν ἐκπίπτειν ποιεῖ τὰς τρα-
 γωδίας.

13 ἱκανῶς Bc (conf. Ar.): ἱκανὸς Adc. tertium καὶ
 om. B. ποιημάτων Bce (Ar.): ποιημάτων Ad (Lat). 13-
 14 ἐκάτερον ἐκατέρως Gudeman, e corrupta lectione ἐκάτερον
 σωτὴρ B: ἐκάτερον Acde. 15 ἀναγνώρισις codd.: ἀναγνώρισεις
 Christ. (Ar.). γὰρ Acde: om. B. 16 ἠθικὴ AcdeB: ἠθικὸν A
 sec. man. πρὸς δὲ d: πρὸς γὰρ AceB. πάντας B Aldina,
 cdd. complures: πάντα Acde (= Ar.). 21 πρὸς δὲ Bc (conf.
 Ar.): πρόσθε Ad (πρόσθεν e). 24 πραττόμενα Acde: πραττο-
 μένοις B. 30-31 τὰς τραγωδίας Acde (= Ar.): τὴν τραγωδίαν B.

اما وزن هروئیک در اثر تجربه مناسب اپوپوئیا مقرر گشته . چنانکه اگر کسی تشبیه داستان سرائی را در یک وزن دیگر یا در اوزان متعدد سازد ، نا موافق بودنش نمایان گردد . زیرا وزن هروئیک رزینترین و وسیعترین اوزان است ، و از اینرو واژه های بیگانه و استعارات بیشتر پذیرد (چه از این حیث نیز تشبیه داستان سرائی از شکل های دیگر مقدم است) . بعکس ایپیک و چهارگانه اوزان جنبش است ، و یکی مناسب رقص و دیگری مناسب کردار . باز نا مناسبتر اگر کسی اوزان را بهم آمیخته کند ، چنانکه خایرمون کرده . بدین سبب هیچ کس منظومه دراز در وزنی جز هروئیک نساخته ، و چنانکه گفتیم ^۱ ، طبیعت خود اختیار وزن مناسبی برای این نوع ساختمان بپا نهد .

هومیروس از بسیار وجوه دیگر شایسته ستایش است ، و بویژه نیز از اینکه تنها او میان شاعران از قسمتی که خود شاعر باید پیش گیرد بی خبر نیست . در واقع شاعر شخصاً باید هر چه کلام سخن گوید ، چه او نه از اینرو تشبیه ساز باشد . شاعران دیگر خود را در سراسر منظومه پیش آورند ، و از کمی چیز تشبیه نمایند آنهم بندرت ، اما هومیروس در پی دیباچه مختصری بی درنگ مردی یازنی یا شخصیت اخلاقی دیگری پیش آورد ، و هیچ کدام خالی از خلاق نیست بلکه همه دارای صفات اخلاقی مخصوص هستند .

در ترگودیا میباید شگفتی ایجاد نمود ، ولی در اپوپوئیا امور خرد ناپذیر ، که بزرگترین مایه شگفتی است ، بیشتر ممکن ، چرا که صاحبان افعال پیش چشم نیستند . چنانکه واقعه تعاقب هکتور در صحنه نمایش بنظر مضحک رسد ، یونانیان ایستاده و تعقیب ننموده ، و اخیلوس آنها را با تکان سرباز میدارد ، ولی در اشعار اپوس این نکته پوشیده است ^۲ . اما شگفتی لذت بخش است بدلیل آنکه ، مردمان همه بقصد خوشنودی شنوندگان داستانرا با شرح زیاد حکایت کنند .

(۱) در فصل ۶ .

(۲) رک ۰ گزارشنامه .

Τὸ δὲ μέτρον τὸ ἥρωικόν ἀπὸ τῆς παῖρας ἤρμοκεν. Εἰ
 γάρ τις ἐν ἄλλῳ τινὶ μέτρῳ διηγηματικὴν μίμησιν ποιοῖτο ἢ ἐν
 πολλοῖς. ἀπρεπὲς ἂν φαίνοιτο. Τὸ γὰρ ἥρωικόν στασιμώτατον
 35 καὶ ὀγκωδέστατον τῶν μέτρων ἐστίν. διὸ καὶ γλώττας καὶ
 μεταφορὰς δέχεται μάλιστα (περιττὴ γὰρ καὶ ἡ διηγημα-
 τικὴ μίμησις τῶν ἄλλων). Τὸ δὲ ἱαμβεῖον καὶ τετράμετρον
 1460^a κινήτικα, καὶ τὸ μὲν ὀρχηστικόν τὸ δὲ πρακτικόν. Ἔτι δὲ ἀτο-
 πώτερον εἰ μινύοι τις αὐτά, ὥσπερ Χαίρημων. Διὸ οὐδεὶς
 μακρὰν σύστασιν ἐν ἄλλῳ πεποίηκεν ἢ τῷ ἡρώῳ. ἀλλ' ὥσ-
 περ εἵπομεν αὐτὴ ἡ φύσις διδάσκει τὸ ἀρμόττον αὐτῇ αἰρεῖσθαι.
 5 Ὅμηρος δὲ ἄλλα τε πολλὰ ἄξιός ἐπαινεῖσθαι, καὶ δὴ καὶ
 ὅτι μόνος τῶν ποιητῶν οὐκ ἀγνοεῖ ὁ δεῖ ποιεῖν αὐτόν. Αὐτόν
 γὰρ δεῖ τὸν ποιητὴν ἐλάχιστα λέγειν· οὐ γὰρ ἐστὶ κατὰ ταῦτα
 μιμητής. Οἱ μὲν οὖν ἄλλοι αὐτοὶ μὲν δι' ὅλου ἀγωνίζονται,
 μιμοῦνται δὲ ὀλίγα καὶ ὀλιγάκις· ὁ δὲ ὀλίγα προημασάμενος
 10 εὐθύς εισάγει ἄνδρα ἢ γυναῖκα ἢ ἄλλο τι ἦθος. καὶ οὐδὲν
 ἀήθη ἄλλ' ἔχοντα ἦθος.

Δεῖ μὲν οὖν ἐν ταῖς τραγωδίαις ποιεῖν
 τὸ θαυμαστόν, μᾶλλον δ' ἐνδέχεται ἐν τῇ ἐποποιίᾳ τὸ ἄλογον,
 δι' ὃ συμβαίνει μάλιστα τὸ θαυμαστόν, διὰ τὸ μὴ ὄραν εἰς τὸν
 15 πραττοντα. Ἐπεὶ τὸ περὶ τὴν Ἑκτορος διώξιν ἐπὶ σκηνῆς ὄντα
 γέλοῖα ἂν φανείη, οἱ μὲν ἐστῶτες καὶ οὐ διώκοντες, ὁ δὲ
 ἀνανεύων, ἐν δὲ τοῖς ἔπεσιν λανθάνει. Τὸ δὲ θαυμαστόν ἡδυ-
 σμειόν δέ· πάντες γὰρ πρόστιθέντες ἀπαγγέλλουσιν ὡς χαρι-
 ζόμενοι.

33 διηγηματικὴν Bcc : διηγητικὴν Ad. 34 στασιμώτατον
 Accde : στασιμώτερον B. 36 καὶ ἡ διηγ. codd. : καὶ <ταύτη>
 ἢ διηγ. Twining, aliter alii. 37 μίμησις Bc (conf. Ar.) : κίνησις
 Ade (Lat.). 1460^a 1 κινήτικα καὶ B (conf. Ar., con. Vahlen) :
 κινήτικα Acc (κινήτικόν d). 2 μινύοι Paris. 2038 ; μινύει e ;
 μινύει Ac : μινύει B = μὴ γινώκει d (= Ar.). 3 τῷ ἡρώῳ Bcd :
 τὸ ἡρώῳ A (τὸ ἥρωικόν c). 4 αὐτῇ B (conf. Ar.) : αὐτῇ Acd
 (αὐτῆς e), del. Gomperz. αἰρεῖσθαι Bonitz (conf. Ar.) : διαίρεσθαι
 codd., αἰε αἰρεῖσθαι Tucker. 6-7 αὐτόν γὰρ δεῖ Accde : δεῖ γὰρ

هومیدوس نیز دیگران را از همه بهتر آموخته که دروغ گفتن چگونه باید باشد. مقصود اینجا قیاس غلط است زیرا هرگاه چون يك چیز هست چیز دیگر باشد، یا چون واقعه‌ای رخ داده واقعه دیگر هم رخ دهد، مردمان گمان برند اگر پسین موجود پیشین هم یا هست یا خواهد بود، ولی این فریفتن است. از این جهت اگر پیشین راست نیست، ولی چیز دیگر هست که اگر راست بود آن نیز لزوماً موجود می‌بود یا خواهد بود، باید این دورا بهم جمع کرد. زیرا چون دانسته که این چیز دیگر راست است، عقل ما اشتباه استنتاج کند که پیشین هم راست بوده. چنین مثال در داستان حمّام در اودوسیایمیتوان یافت^(۱). می‌باید

امور ناممکن محتمل بیشتر انتخاب نمود تا امور ممکن غیر مقنع، و داستانها از اجزاء خرد ناپذیر ساخته نشود، بلکه هیچ نکته خرد ناپذیری داشته نباشد، و اگر نه، باید آن را بیرون داستان باقی داشت، مانند ندانستن اویدیپوس چگونه مرگ لائیوس را، و نه در خود نمایشنامه مانند آتازکه در الکتر از بازیهای پوئیک حکایت کرده، یا مردی که در نمایشنامه موسیایها از تگئاسوی موسیا رفته بی آنکه کلمه‌ای بزبان آورد بطوری که مدعی شدن که داستان بی اینها بهم خورد مضحک است، چه از آغاز نباید چنین داستانها ساخت، ولی چون شاعر نکته‌ای خرد ناپذیر پیش آورد، و تواند آن را معقولتر جلوه دهد، با وجود بی معنی بودن جایز باشد. چنانکه حتی در اودوسیایموز خرد ناپذیر در باره باز گذاشتن اودوسیوس اب دریا، غیر قابل تحمل می‌بود و درست آشکار می‌گشت، اگر آن شاعر بیدی ساخته بود، ولی آنچنانکه اکنون هست شاعر با زینندگیهای دیگر لذت فراهم آورده نکته بی معنی را بیوشاند. اما از حیث

گفتار باید در آرایش بخشهایی زحمت کشید^(۲) که خالی از کردار است و نه اخلاق جلوه دهد نه اندیشه، زیرا گفتار بسیار درخشان اخلاق و اندیشه‌ها را از جلوه باز دارد.

(۱) رك. گزارشنامه.

(۲) یعنی to elaborate

Δεδίδαχεν δὲ μάλιστα Ὁμήρος καὶ τοὺς ἄλλους ψευδῆ
 20 λέγειν ὡς δεῖ. Ἔστι δὲ τοῦτο παραλογισμός. Οἶοντα γὰρ οἱ
 ἄνθρωποι, ὅταν τοῦδ' ὄντος τοῦδ' ἢ ἢ γινομένου γίνηται, εἰ τὸ
 ὕστερον ἔστιν. καὶ τὸ πρότερον εἶναι ἢ γίνεσθαι· τοῦτο δὲ ἐστὶ
 ψεῦδος. Διὸ δεῖ, ἂν το πρῶτον ψεῦδος, ἄλλο δὲ τούτου ὄντος
 ἀνάγκη εἶναι ἢ γενέσθαι ἢ προσθεῖναι· διὰ γὰρ τὸ τοῦτο εἰδέναι·
 25 ἀληθὲς ὃν παραλογίζεται ἡμῶν ἢ ψυχῇ καὶ τὸ πρῶτον ὡς ὃν.
 Παράδειγμα δὲ τούτου τὸ ἐκ τῶν Νίπτρων.

Προαιρεῖσθαι τε
 δεῖ ἀδύνατα εἰκότα μᾶλλον ἢ δυνατὰ ἀπίθανα· τοὺς τε λόγους
 μὴ συνίστασθαι ἐκ μερῶν ἀλόγων, ἀλλὰ μάλιστα μὲν μηδὲν
 ἔχειν ἄλογον, εἰ δὲ μή, ἔξω τοῦ μυθεύματος, ὥσπερ Οἰδί-
 30 πους τὸ μὴ εἰδέναι πῶς ὁ Λάιος ἀπέθανεν, ἀλλὰ μὴ ἐν τῷ
 δράματι, ὥσπερ ἐν Ἡλέκτρῳ οἱ τὰ Πύθια ἀπαγγέλλοντες
 ἢ ἐν Μυσοῖς ὁ ἄρωνος ἐκ Τεγέας εἰς τὴν Μυσίαν ἦκων.
 Ὡστε τὸ λέγειν ὅτι ἀνήρητο ἂν ὁ μῦθος, γέλσιον· ἐξ ἀρχῆς γὰρ
 οὐ δεῖ συνίστασθαι τοιούτους· ἂν δὲ θῇ καὶ φαίνεται εὐλογώ-
 35 τέρως, ἐνδέχεσθαι καὶ ἄτοπον. Ἔπει καὶ τὰ ἐν Ὀδυσσεΐᾳ
 ἄλογα τὰ περὶ τὴν ἐκθεσιν, ὡς οὐκ ἂν ἦν ἀνεκτὰ δῆλον ἂν
 1460^b γένοιτο, εἰ αὐτὰ φανῶς ποιητῆς ποιήσεις· νῦν δὲ τοῖς ἄλλοις
 ἀγαθοῖς ὁ ποιητῆς ἀφανίζει· ἡδύνων τὸ ἄτοπον.

Τῇ δὲ λέξει δεῖ
 διακονεῖν ἐν τοῖς ἔργοις μερεσιν καὶ μήτε ἡθικοῖς μήτε δια-
 νοητικοῖς ἀποκρύπτει γὰρ πάλιν ἢ λίαν λαμπρὰ λέξεις τὰ τε
 5 ἥθη καὶ τὰς διανοίας.

αὐτὸν B. 10 ἥθος codd. (conf. Ar.): εἶδος Bursian; γένος Hatzfeld;
 secl. Reiz, Susemihl, Butcher. 10-11 οὐδέν' ἀήθη Vettori: οὐδένα
 ἥθη Acde; οὐδένα ἀήθη B. ἔχοντα ἥθος B, con. Christ: ἔχοντα ἥθη
 Acde (deductum ex praec. οὐδέν' ἀήθη). 13 ἄλογον Vettori:
 ἀλόγον codd. (et Ar., Lat.); παράλογον Lobel. 15 ἐπεὶ τὰ
 Bc: ἔπειτα τὰ Adc (et Ar.). 16 οἱ μὲν Acde: οἱ μὲν οὖν B.
 καὶ οὐ Acde: καὶ οἱ B. 17 deest Ar. usque ad 61^a 5.

19-20 οἱ ἄνθρωποι B, con. Bywater (ἄνθρ.), om. οἱ Acde.
 20 τοῦδ' ἢ ἢ Bc: τὸ δὲ ἢ Ad; τὸ δὲ ἢ c. 21 εἶναι Acde: ἢ

در باره مسائل و حل هر يك ، شماره و چگونگی انواع آن روشن خواهد گشت ، اگر بترتیب زیر ملاحظه شود .

چون شاعر

تشبیه ساز است ، عیناً مانند نقاش یا صورتگر دیگر ، واجب آید چیزها همیشه بر یکی از سه طرز تشبیه شود ، یا آنچنانکه بوده یا هست ، یا آنچنانکه گویند و بنظر می رسد ، یا آنچنانکه باید باشد . و آنها را بزبانی در آورد ، که در آن هم کلمات بیگانه بوده هم استعاره و هم تغییرات زیاد سخن (چه اینها را برای شاعران ما جایز میدانیم ^(۱)) .

از این گذشته شرط درستی در هنر سیاست و هنر شعر یکی نیست ، و نه در هنر دیگر و هنر شعر ^(۲) . اما در حدود خود هنر شعر دو نوع اشتباه میتوان داشت ، یکی ذاتی ، و دیگر عرضی . زیرا اگر شاعر خواسته از چیزی تشبیه سازد و از عدم توانائی موفق نشده ، اشتباه بذات هنر شعر تعلق دارد ، ولی اگر اختیار اوصاف درست نبوده ، و گفته اسب هر دو پای راست را جلو اندازد ^(۳) ، یا اگر حسب هنر مخصوصی (مانند پزشکی یا هنر دیگر) اشتباه کرده ، یا امور نا ممکن از هر گونه که باشد وصف نموده ، اشتباه بذات هنر شعر تعلق ندارد .

پس باید

انتقاداتی را که در مسائل هست بر این اصول پژوهش نموده حل کرد .

نخست انتقاداتی که بر خود هنر شعر است .

(۱) poetic license

(۲) کنایه بمقاید افلاطون - رك . گزارشنامه - نزد ارسطو حقیقت علمی يك چیز و حقیقت شعری چیز دیگر .

(۳) پس ارسطو ندانسته این حرکت اسب ممکن است .

XXV.

Περὶ δὲ προβλημάτων καὶ λύσεων. ἐκ πόσων τε καὶ ποίων
εἰδῶν ἐστίν. ὥδ' ἂν θεωροῦσιν γένοιτ' ἂν φανερόν.

Ἐπεὶ γὰρ

ἐστὶ μιμητῆς ὁ ποιητῆς, ὡσπερανεὶ ζωγράφος ἢ τις ἄλλος εἰκο-
νοποιός. ἀνάγκη, μιμῆσθαι τριῶν ὄντων τὸν ἀριθμὸν ἐν τι αἰεί·
10 ἢ γὰρ οἷα ἦν ἢ ἐστίν. ἢ οἷα φασιν καὶ δοκεῖ. ἢ οἷα εἶναι δεῖ.
Ταῦτα δ' ἐξαγγελλεται· λέξει. ἐν ᾗ καὶ γλώττα καὶ μεταφορά
καὶ πολλὰ πάθη τῆς λέξεώς ἐστι (δίδομεν γὰρ ταῦτα τοῖς ποιη-
ταῖς).

Πρὸς δὲ τοῦτοις οὐχ ἡ αὐτὴ ὁρθότης ἐστὶν τῆς πολιτικῆς
καὶ τῆς ποιητικῆς οὐδὲ ἄλλης τέχνης καὶ ποιητικῆς. Αὐτῆς
15 δὲ τῆς ποιητικῆς διττὴ ἀμαρτία. ἡ μὲν γὰρ καθ' αὐτήν, ἡ δὲ
κατὰ συμβέβηκος. Ἡ μὲν γὰρ (τοῦ ἄ) προείλετο μιμησάσθαι
ἀδυναμία. αὐτῆς ἡ ἀμαρτία· εἰ δὲ τὸ προελέσθαι μὴ ὁρθῶς, ἀλλὰ
τον ἵππον ἄμφω τὰ δεξιὰ προβεβληκότα, ἢ τὸ καθ' ἐκάστην
τέχνην ἀμάρτημα (οἷον τὸ κατ' ἰατρικὴν ἢ ἄλλην τέχνην) ἢ
20 ἀδύνατα πεποίηται ὁποιοῦν. οὐ καθ' αὐτήν.

Ὡστε δεῖ τὰ

ἐπιτιμήματα ἐν τοῖς προβλήμασιν ἐκ τούτων ἐπισκοποῦντα
λύειν.

Πρῶτον μὲν τὰ πρὸς αὐτὴν τὴν τέχνην.

εἶναι B. 23 δεῖ B (qui post πρ. ψευδὸς habet verba εἰ τὸ ὕστ. ἐστὶ
e lin. 21-22 repetita), con. Bonitz; δὲ A c d e. ἄλλο δὲ cod. Ro-
bortelli: ἀλλ' οὐδὲ (i. e. ἄλλου δε) A c d e B; ἄλλο δ' ὁ Vahlen.
24 ἢ Jortin, Vahlen; ἢ codd.; secl. Bonitz, Christ, Butcher.
26 τούτου τὸ B, con. Spengel: τοῦτο A c c: τούτων d. 27 τε
A c d e: δὲ B. 30 ὁ Λαῖος Ricc. 16 (Pazzi); ὁ ἰόλαος A c d e; τε
ὁ ἰόλαος B. 35 ἐνδέχασθαι A c d e B; ἀποδέχασθαι Paris 2038.
1460^b 1 οὐτὰ A c d e: ταῦτα B. ποιήσεις B, con. Heinsius: ποιήσεις
A c d e.

ὁ ποίων B: ποίων ἂν A c d e. 9 τὸν ἀριθμὸν B: τὸν ἀριθμῶν
A d (τὸ ἀριθμῶ c; verba om. e). 10 καὶ δοκεῖ A c d e; ἢ καὶ δ. B.
ἢ οἷα B c d: om. ἢ A e. 11 λέξει ... μεταφορά B (cfr. 61^a 9):
λέξει ἢ καὶ γλώτταις καὶ μεταφοραῖς A c d e, unde <κυρίως> λέξει ἢ

چون امور نا ممکن ساخته باشد، اشتباه نموده، ولی این درست است، اگر از اینراه بغایت خود شعر رسیده^(۱) (چه این غایت مذکور گشت)^(۲)، اگر بدین رو آن قسمت یا قسمت دیگر را شکفت انگیزتر کرده. يك چنین نمودار تعاقب هکتور است^(۳). اما اگر غایت شعر را بتوان با مراعات بیشتر یا کمتر شروط هنر در این امور حاصل کرد، اشتباهکاری درست نیست، زیرا باید، اگر ممکن، بکلی هیچ اشتباه نشود.

دیگر باید دید

اشتباه بر کدام يك از دو نوع است^(۴)، از اشتباهات نسبت بشروط هنر بوده یا بچیز دیگر عَرَضی، زیرا اشتباه کمتر است اگر ندانسته آهوی ماده شاخ ندارد یا اگر از آن تشبیهی دور از اصل کشیده.

از اینها گذشته اگر ایراد گرفته شود که

اشیاء راست نیست، میتوان گفت شاید آنچهنان است که باید باشد^(۵)، چنانکه سوفو کلیس نیز میگفت او مردمان را آنچهنانکه باید باشند نشان دهد و او ریپیدیس آنچهنانکه هستند^(۶).

و اگر

نه راست بوده نه آنچهنانکه باید باشد، میتوان گفت از قراری است که میگویند^(۷)، مانند چیزهایی که در باره خدایان آورده، زیرا این حکایات شاید نه بهتر از حقیقت است نه راست بلکه آنچهنان است که کسنوفانیس گمان برده^(۸)، ولی مردمان چنین گویند. باز چیزهایی هست که شاید بهتر وصف

نشده، ولی آنچهنانکه از پیش بوده^(۹)، مانند در باره افزارهای جنگ^(۱۰)، «نیزه ها را راست

(۱) حلّ اول - رك. گزارشنامه.

(۲) در فصلهای ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۵.

(۳) رك. گزارشنامه.

(۴) حلّ دوم.

(۵) حلّ سوم.

(۶) این مقدار نه معروف است.

(۷) حلّ چهارم.

(۸) فیلسوف سده ششم نخست کسی که بر خدایان هومبروس و اخلاق زشتشان

حمله کرد.

(۹) حلّ پنجم.

Ἀδύνατα πεποιήται· ἡμάρτηται· ἀλλ' ὀρθῶς ἔχει. εἰ τυγ-
 χάνει τοῦ τέλους τοῦ αὐτοῦ (τὸ γὰρ τέλος εἴρηται). εἰ οὕτως
 25 ἐκπληκτικώτερον ἢ αὐτὸ ἢ ἄλλο ποιεῖ μέρος. Παράδειγμα ἢ τοῦ
 "Ἰκταρος δῖωξις. Ἡ μὲντοι τὸ τέλος ἢ μᾶλλον ἢ ἥττον ἐνεδέχετο
 ὑπάρχειν καὶ κατὰ τὴν περὶ τούτων τέχνην. ἡμαρτήσθαι, οὐκ
 ὀρθῶς· δεῖ γὰρ. εἰ ἐνδέχεται. ὅλως μηδαμῇ ἡμαρτήσθαι.

Ἔτι πο-
 τέρων ἐστὶ τὸ ἡμαρτημα, τῶν κατὰ τὴν τέχνην ἢ κατ' ἄλλο σύμ-
 30 βεβηκός· ἔλαττον γὰρ εἰ μὴ ἤδει, ὅτι ἔλαφος θήλεια κέρατα οὐκ
 ἔχει· ἢ εἰ ἀμιμήτως ἔγραψεν.

Πρὸς δὲ τούτοις ἐὰν ἐπιτιμᾶται ὅτι
 οὐκ ἄληθῆ, ἀλλ' ἴσως <ὡς> δεῖ. οἶον καὶ Σοφοκλῆς ἔφη αὐτὸς μὲν
 οἶους δεῖ ποιεῖν. Εὐριπίδης δὲ οἶοι εἶσιν, ταύτη λυτέον.

Εἰ δὲ μη-
 35 δετέρως. ὅτι οὕτω φασίν. οἶον τὰ περὶ θεῶν· ἴσως γὰρ οὕτε
 βέλτιον λέγειν οὐτ' ἄληθῆ, ἀλλ' ἔτυχεν ὥσπερ Ξενοφάνει· ἀλλ'
 οὐν φασι.

1461" Ἦν δὲ ἴσως οὐ βέλτιον μὲν, ἀλλ' οὕτως εἶχεν, οἶον
 τὰ περὶ τῶν ὀπλων, αἱ ἔγχεα δὲ σφιν ὄρθ' ἐπὶ σαυρωτῆρος »

καὶ κτλ. Heinsius, λέξει ἢ <κυρίῳ ἢ> καὶ κτλ. Gomperz, Vahlen, *similia alii*. 13-15 τῆς πολιτικῆς ... αὐτῆς δὲ om. B. 15 διττὴ ἡμαρτία om. B. 16 εἰ μὲν A sec. man.; ἢ μὲν A pr. man., c d (ἢ e); ἢ εἰ μὲν B; ἢ μὲν Sykutris. <τοῦ α> suppl. Ueberweg, Susemihl; aliter alii. 17 ἀδυναμία B, con. Ueberweg; ἀδυναμίαν A c d e; <δι> ἀδυναμίαν Vahlen, Sykutris. ἢ ἡμαρτία A c d e: om. ἢ B. εἰ δὲ Ricc. 16, Paris. 2038: ἢ δὲ A c d e B; ἢ δὲ Sykutris. τὸ A c d e: om. B.; <δι> τὸ Ueberweg; το<ὺ> Rostagni (olim). 18 ἡμ. φων codd.: <ἡμ> ἡμ. φων Vahlen. 19-20 ἢ ἀδύνατα codd.: ἢ secl. Ueberweg, Susemihl; ἢ corr. alii. 20 ὁποῖα οὐν Winstanley: ὁποῖαν οὐν A c d e; ὁποῖ' ἂν οὐν Bywater (ὁποῖα οὐν... πεποιήται, ll. 20-23, om. B per homocoteleuton). 21 ἐν codd.: <τὰ> ἐν Bywater. 23 ἀδύνατα A c d e B: <εἰ> ἀδύνατα Vahlen secundum Paris. 2038. εἰ A c d e: ἢ B. 24 εἰ οὕτως A c d e (qui om. εἰ)· ἢ οὐ κατὰ B. 26 ἢ ἥττον A sec. man. (ἥττον prim. man.) c d e B: ἢ <μῆ> ἥττ. Ueberweg. 27 ἡμαρτήσθαι A sec. man., c d e: τῆμαρτήσθαι B; ἡμαρτήται Ald., Bekker, Susemihl¹, Christ; <μῆ> ἡμαρτήσθαι (quod cum ἐνεδέχετο coniungunt) Tucker, Margoliouth. 31 ἢ εἰ ἀμιμήτως B c: ἢ ἢ ἀμιμήτως A (ἢν ἀμιμήτως e; lacunam habet d). 33 ἴσως <ὡς> Vahlen, Gomperz. 34 Εὐριπίδης codd.: Εὐριπίδην

ایستانده، بهنای همه در زمین^(۱) « زیرا آن روزگار رسم این بود و اکنون نیز ایلیریان چنین کنند. اما در باره خوب بودن یا خوب نمودن آنچه یکی از آدمیان در شعر گفته یا کرده^(۲)، باید نه تنها در خود کردار یا گفتار پژوهش غوده دید اگر پسندیده است یا نکوهیده، ولی بهم چنین در کسی که از او این کردار یا گفتار سرزده، و نسبت بکس بوده و در چه هنگام، و چه طور، و از برای چه، مثلاً برای فراهم آوردن خوبی بیشتری بوده یا برای منع بلای بزرگتر.

مسئله‌های دیگر هست که باید

نظر بسخن حل غود^(۳)، مانند از راه تفسیر واژه بیگانه در «*οὐροῦχος μὲν πρῶτον*» زیرا شاید شاعر خواسته پاسخ‌انان گوید نه قاطران. بهم چنین در باره دولون^(۴)، «*ὅς ῥ' ἢ τοι εἶδος μὲν ἔστιν κακός*»^(۵)، مقصود اندام بی تناسب نبوده، ولی روی زشت، زیرا مردمان کریت خوش رو را خوش ترکیب نامند. بهم چنین «*ζωρότερον δὲ κέραιε*»^(۶) مقصود پر زور کردن می‌همچون برای مستان نیست، ولی زودتر درهم کردن است^(۷). و عباراتی هست

که میشود بر قبیل استعاره گفته شده باشد^(۸)، مانند «*εὐδὸν παννύχιοι*» و در همین حال «*ἄλλοι μὲν βαθεοί τε καὶ ἄνδρες (ἱπποκορυσταί)*»^(۹) و در همین حال «*ἢ τοι ὅτι ἐς πεδίον τὸ Τρωικὸν ἀλγήσειεν, κυλῶν συρίγγων*»^(۱۰) «*ἐνσπῆν (δρυχδόν) τε*» گوید. زیرا واژه همه بطور استعاره در جای بسیار

(۱) رك. گزارشنامه.

(۲) حلّ ششم - یعنی اگر اخلاقاً خوب بوده یا نه.

(۳) حلّ هفتم.

(۴) «کسی بود که راستی ترکیب زشتی داشت».

(۵) «زنده ترقاتی کن شرابرا».

(۶) رك. گزارشنامه.

(۷) حلّ هشتم.

(۸) «همه خدایان و مردان سراسر شب خوابیده».

(۹) «چو از دور دشت طراوده را می‌نگرید، ناله‌های مزمار و نی او را حیران

می‌ساخت».

οὕτω γὰρ τότ' ἐνόμιζον, ὥσπερ καὶ νῦν Ἰλλυριοί·

Περὶ δὲ τοῦ

καλῶς ἢ μὴ καλῶς ἢ εἰρηταί τινι ἢ πέπρακται, οὐ μόνον σκεπ-
 5 τέον εἰς αὐτὸ τὸ πεπραγμένον ἢ εἰρημένον βλέποντα εἰ σπου-
 δαῖον ἢ φαῦλον. ἀλλὰ καὶ εἰς τὸν πράττοντα ἢ λέγοντα πρὸς
 ὄν ἢ ὅτε ἢ ὅτω ἢ οὐ ἔνεκεν, οἷον ἢ μερίζονος ἀγαθοῦ, ἵνα γέ-
 νηται, ἢ μερίζονος κακοῦ, ἵνα ἀπογένηται.

Τὰ δὲ πρὸς τὴν λέξιν

10 ὁρῶντα δεῖ διαλύειν, οἷον γλώττη τὸ « οὐρήας μὲν πρῶτον ».
 ἴσως γὰρ οὐ τοὺς ἡμιόνους λέγει ἀλλὰ τοὺς φύλακας. Καὶ τὸν
 Δόλωνα. « ὅς ῥ' ἢ τοι εἶδος μὲν ἔην κακός », οὐ τὸ σῶμα
 ἀσύμμετρον. ἀλλὰ τὸ πρόσωπον αἰσχρόν· τὸ γὰρ εὐεῖδές οἱ
 Κρηῆτες τὸ εὐπρόσωπον καλοῦσι. Καὶ τὸ « ζωρότερον δὲ κέ-
 15 ραιε » οὐ τὸ ἄκρατον ὡς οἰνόφυλιν, ἀλλὰ τὸ θάττον.

Τὰ δὲ κατὰ

μεταφορὰν εἰρηται. οἷον « ἄλλοι μὲν ῥα θεοί τε καὶ ἄνθρωποι
 <ἵπποκορυσται> εὖδον παννύχιοι »· ἄμα δὲ φησιν « ἢ τοι ὅτ'
 ἐς πεδῖον τὸ Τρωικὸν ἀθρήσειεν. αὐλῶν συρίγγων τ' ἐκνοπὴν
 ὁμαδὸν <τε> ». Τὸ γὰρ πάντες ἀντὶ τοῦ πολλοί κατὰ μεταφορὰν

Heinsius. 36 λέγειν Par. 2038: οὕτε λέγειν AcdeB; οὕτω λεγ. Ricc. 16 (Pazzi), Bekker, aliiq. ἔτυχεν Acde: εἰ ἔτυχεν B, con. Vahlen; οὕτω Spengel. ξενοφάνει Bd: ξενοφάνη A; ξενοφάνης ce. 37 οὖν Tyrwhitt: οὐ codd. 37-1461^a 1 φασί. τα δὲ B, con. Spengel: φασὶ τάδε Acde.

5 εἰ Bd: ἢ Ace. 6 πρὸς Acde: ἢ πρὸς B. 7 οὐ ἔνεκεν Bcd: οὖν ἔκεν A (οὐνέκειν e). ἢ μερίζονος Bce, A corr.: om. ἢ A prim. man. (verba om. d). 10 τὰ οὐρήας B: om. τὸ Acde. 14 τὸ εὐπρόσωπον B, con. Bywater: τὸ om. Acde. 16 ἄλλοι codd. (conf. Ar.): πάντες Buhle, Vahlen, Sykutris et alii complures. 17 <ἵπποκορυσται> restituitur ex II, II, 1 (conf. Ar.). 18 ἀθρήσειεν Ac (ἀθρήσειε, c, sps. ei. om. d): ἀθροίσειε B (et Ar.). 18-19 τ' ἐκνοπὴν ὁμαδὸν <τε> restituitur ex II, X, 13 (conf. Ar., Lat.): τε ὁμαδὸν codd.: ὁμαδὸν corr. plerique. 19 τὸ Acde: το τε B. τοῦ B: om. Acd (verba πάντες ... τὸ γὰρ om. c).

گفته شده ، چه همه ، يك نوع از بسیار است . بهم چنین « οἷη δ' ἄμμορος »^(۱)
 بطور استعاره است ، زیرا هر چه معروفترین است یکی تنها است^(۲) .

باز مسئله‌هایی هست که باید بموجب چگونگی

خواندن واژه حل نمود^(۳) ، چنانکه هیسایس مرد ثاسوس مسئله دو عبارت زیر را بدینرو

حل نمود « οἷη δ' ἄμμορος » و « τὸ μὲν οὐ κατὰ πύλας τὰς ἑμῶν »^(۴)

و مسئله‌هایی را

میتوان بنا بر چگونگی تقسیم جمله حل نمود^(۵) ، مانند نزد امپدوکلیس « ناگهان مرگ پذیر
 گشت ، آنچه پیشتر جاوید بود و خالص آنچه پیشتر آمیخته »^(۶) .

و مسئله‌هایی از راه تفسیر ایهام^(۷) ،

« οἷη δ' ἄμμορος » زیرا کلمه « οἷη » اینجا مبهم است .

و مسئله‌هایی

بر حسب اصطلاح زبان^(۸) . می درهم کرده را شراب گویند ، و بر همان قاعده ،

هومیروس گفته « پا بندی از ارزیز نو ساخته »^(۹) و کسانی که آهن ~~کار~~

زنند برنج ساز گویند ، و بر همان قاعده گانومیدس را نامیده

« می دهنده زئوس » هر چند خدایان می ننوشتند ، ولی میشود بطور

استعاره باشد .

و بهم چنین باید هرگاه يك کلمه بظاهر بر معنی متناقض

دلالت کند ، پژوهش نمود که بیچند نحو میشود در عباراتی که گفته شده ، معنی

(۱) تنها او بی جره باشد

(۲) رك . گزارشنامه .

(۳) حلّ هم - چگونگی خواندن ، شامل ناطق و تنفس = accent, breathing,

quantity

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) حلّ دم - punctuation.

(۶) رك . گزارشنامه .

(۷) حلّ یازدم .

(۸) حلّ دوازدم .

(۹) پابند از مس و ارزیز بود ولی ارزیز گفته میشود .

20 εἴρηται. τὸ γὰρ πᾶν πολὺ τι. Καὶ τὸ α οἷη δ' ἄμμορος»
κατὰ μεταφοράν· τὸ γὰρ γνωριμώτατον μόνον.

Κατὰ δὲ προσω-
δίαν, ὥσπερ Ἰππίας ἔλεν ὁ Θάσιος, τὸ «δίδομεν δέ οἱ εὖχος
ἀρέσθαι» καὶ «τὸ μὲν οὐ καταπύθεται ὕμβρω».

Τὰ δὲ διαίρεσει,
οἷον Ἑμπεδοκλῆς «αἰψα δὲ θνητὰ φύοντο, τὰ πρὶν μάθον
25 ἀθάνατ' εἶναι ζωρά τε πρὶν κέκρητο».

Τὰ δὲ ἀμφιβολίᾳ, «παρ-
ώχηκεν δὲ πλείω νύξ»· τὸ γὰρ πλείω ἀμφιβολὸν ἐστίν.

Τὰ δὲ
κατὰ τὸ ἔθος τῆς λέξεως. Τὸν κεκραμένον οἶνόν φασιν εἶναι·
ὅθεν πεποίηται «κνημὶς νεοτεύκτου κασσιτέροιο». Καὶ γαλ-
κέας τοὺς τὸν σίδηρον ἐργαζομένους· ὅθεν εἴρηται ὁ Γ' ἀνυμῆδης
30 «Δὲ οἶνοχοεῦειν». οὐ πινόντων οἶνον· εἴη δ' ἂν τοῦτο γε κατὰ
μεταφοράν.

Δεῖ δὲ καὶ ὅταν ὀνομά τι ὑπεραντίωμά τι δοκῇ ση-
μαίνειν, ἐπισκοπεῖν ποσαχῶς ἂν σημάνειε τοῦτο ἐν τῷ εἰρημένῳ.

21 γνωριμώτατον Acde; γνωριμώτερον B. 22-23 εὖχος ἀρέσ-
θαι B (conf. Ar.): om. Acde. 23 οὐ AceB: οὐ d (et Ar.?).
24 θνητὰ φύοντο B: θνητὰ ἐφύοντο Acde. 25 ἀθάνατ' εἶναι B
(conf. Ar.), con. Vettori: om. εἶναι Acde. ζωρά Vettori: ζῶα
codd. (ζωὰ vertit Ar.). κέκρητο A pr. man. (et Ar.): κέκριτο
Bcde; ἐκρητο Diels. 26 πλείω AdB: πλεῖον ce; πλείων Maggi.
πλείω AdB: πλεῖον ce. 27 τὸ ἔθος Acde: om. τὸ B. τὸν
κεκραμένον B, Aldina, Bekker; τῶν κεκραμένων Acde; <ῶσα> τῶν
κ. <οἶνονοῦν> Tucker. 29 ὁ om. B. 30 οἶνοχοεῦειν Bcde:
οἶνοχοεῦει A. πινόντων Bce: πεινόντων A (πειρῶν τῶν d).
32 primum τι om. B (qui ὑπεραντίωμα habet). 33 σημάνειε
B; σημαίνει A; σημαίνειεν ce; σημαίνοι Vahlen.

دهد، مثلاً جایی که هومیروس گوید «در آن باز مانده نیزه برنجی» باید دید بازماندن نیزه بیچند گونه ممکن است دست دهد - و چنین باشد یا چنان، این بهترین راهی است که میتوان پیش گرفت، بعکس راهی که گلوکون گوید، که بعضی نقادان فرضی از پیش نموده و خود حکم ناپسندی آن را داده، دلایل آوردند و تنقید کنند، آنچه بنظرشان شاعر گفته، چون مخالف عقیده آنان باشد، و چنین واقع شده بر آنچه در باره ایکاریوس گفته اند. زیرا نقادان گمان برده او از الگویان بوده، از اینرو غریب شمرند که قلمخوس چون بلکدایونیا رفت اورانیدید. ولی شاید حقیقت از قرار کفالیانیان باشد، زیرا اینها گویند اودوسئیا از میان آنان زناشویی نمود، و نام پدر زنش ایکادیوس بود نه ایکاریوس. و محتمل است بعلمت این اشتباه مسئله پیدا شد.

بطور کلی نا ممکن را باید بملاحظه مقتضیات شعری یا بملاحظه بهتر بودن، یا بملاحظه عقیده عمومی جایز شمرد. زیرا بحکم مقتضیات شعر، امر نا ممکن مقنع بر ممکن برتری دارد. چنانچه شاید مردانی مانند کسانی که زئوکسیس کشیده نا ممکن باشند، ولی اینها بهترند، زیرا سرمشق باید از حقیقت برتری داشته باشد. امور خرد نا پذیر را باید بملاحظه آنچه مردمان گویند جایز شمرد، و یا بحکم آنکه گاهی خرد نا پذیر نیست، زیرا محتمل است امور برخلاف انتظار نیز پیش آید. و تبعیضات متناقض را باید مانند استدلالات در مباحثات جدلی، مورد پژوهش قرار داد و دید، اگر مقصود همان چیز بوده، و بهمان نسبت بوده، و بهمان معنی گفته شده، تا بتوان گفت اگر متناقض است با آنچه خود شاعر گوید یا آنچه مردود شمرده حقیقی شمرد.

خرد نا پذیری و پستی اخلاق درست باشد، هنگامی که خرد نا پذیر نه لزوم داشته نه بکار برده شده، مانند پیدا شدن ایکاتیوس در میدئیا، ترگودیای اورپیدیس، و یا پستی اخلاق مانند منلاوس در اورستیس.

پس انتقادات

بر اساس پنج نوع اشتباه بوجود آمده، زیرا انتقاد گیرند که امور

οἷον τῷ «τῇ ῥ' ἔσχετο γάλλεον ἔργος» τὸ ταύτη καλυθῆναι.
 35 ποσαυχῶς ἐνδέχεται — ὠδὶ ἢ ὠδί, ὡς μάλιστα ἂν τις ὑπολάβοι
 κατὰ τὴν καταντικρὺ ἢ ὡς Γλαύκων λέγει, ὅτι ἔνιοι ἀλόγως
 1461^b προυπολαμβάνουσι τι, καὶ αὐτοὶ καταψηφισάμενοι συλλογίζον-
 ται, καὶ ὡς εἰρηκότως ὁ τι δοκεῖ ἐπιτιμῶσιν, ἂν ὑπεναντίον ἢ
 τῇ αὐτῶν οἴησιν. Τοῦτο δὲ πέπονθε τὰ περὶ Ἰκάριον. Οἴονται
 γὰρ αὐτὸν Λάκωνα εἶναι· ἄτοπον οὖν τὸ μὴ ἐντυχεῖν τὸν Τη-
 5 λέμαχον αὐτῷ εἰς Λακεδαιμόνα ἐλθόντα. Τὸ δ' ἴσως ἔχει
 ὥσπερ οἱ Κεφαλληνέες φασί· παρ' αὐτῶν γὰρ γῆμαι λέγουσι
 τὸν Ὀδυσσεά καὶ εἶναι Ἰκάδιον ἀλλ' οὐκ Ἰκάριον. Δι' ἀμάρ-
 τημα δὲ τὸ πρόβλημα εἰκὸς ἐστίν.

Ὡς δὲ τὸ ἀδύνατον μὲν

10 πρὸς τὴν ποίησιν ἢ πρὸς τὸ βέλτιον ἢ πρὸς τὴν δόξαν δεῖ
 ἀνάγειν. Πρὸς τε γὰρ τὴν ποίησιν αἰρετώτερον πιθανόν ἀδύ-
 νατον ἢ ἀπίθανον καὶ δυνατόν. <Καὶ ἴσως ἀδύνατον> τοιοῦτους
 εἶναι οἷον Ζεῦξις ἔγραψεν, ἀλλὰ βέλτιον· τὸ γὰρ παράδειγμα
 δεῖ ὑπερέχειν. Πρὸς ἃ φασιν τῆλογα· οὕτω τε καὶ ὅτι ποτὲ
 15 οὐκ ἄλογόν ἐστιν, εἰκὸς γὰρ καὶ παρὰ τὸ εἰκὸς γίνεσθαι. Τὰ
 δ' ὑπεναντίως εἰρημένα οὕτω σκοπεῖν ὥσπερ οἱ ἐν τοῖς λόγοις
 ἔλεγχου, εἰ τὸ αὐτὸ καὶ πρὸς τὸ αὐτὸ καὶ ὡσαύτως, ὥστε καὶ
 αὐτὸν ἢ πρὸς ἃ αὐτὸς λέγει ἢ ὃ ἂν φρόνιμος ὑποθῇται.

Ὅρθῃ δ'

ἐπιτιμήσεις καὶ ἀλογίᾳ καὶ μοχθηρίᾳ, ὅταν μὴ ἀνάγκης οὔσης
 20 μὴθὲν χρήσῃται τῷ ἀλόγῳ, ὥσπερ Εὐριπίδης τῷ Αἰγεί, ἢ τῇ
 πονηρίᾳ, ὥσπερ ἐν Ὀρέστει <τῇ> τοῦ Μεγέλαου.

Τὰ μὲν οὖν

ἐπιτιμήματα ἐκ πέντε εἰδῶν φέρουσιν· ἢ γὰρ ὡς ἀδύνατα ἢ

34 οἷον τῷ Gryphius, Bywater: οἷον τὸ codd.; οἷον τὸ ἐν τῷ
 M. Schmidt. 35 ὠδὶ ἢ ὠδί ὡς B, con. Vahlen: alie rum ὠδί om
 A c d e. 36 ὅτι Pazzi: τι codd. ἔνιοι cod. Vettori, App. Pazzi
 (conf. Ar.): ἔνια codd. 1461^b 1 προυπολαμβάνουσι τι B: om. τ
 A c d e. 2 εἰρηκότως B, con. Castelvetro: εἰρηκότες A c d e

ناممکن است ، یا خرد نا پذیر ، یا از حیث اخلاق زیان آور ، یا متناقض ، یا آنکه حسب دستور هنر مخالف درستی . حل انتقادات را از راه یکی از اینها می که بشمار رفته ، و دوازده حل است ، میبایست یافت .

۲۶

میتوان پرسید کدام يك بیشتر ارزش دارد ، تشبیه اپوپوئیائی یا تشبیه ترگودیائی .

اگر تشبیه کمتر عامیانه نیکوتر است ، و این نوع همیشه برای تماشائیان عالی تر بوده ، روشن است تشبیهی که از همه چیز باشد پر عامیانه است^(۱) . زیرا بگمانی که تماشائیان یعنی پی نبرند اگر خرد چیزی نیفزایند ، بازیگران جنبشهای زیاد کنند ، مانند مزمار زنان بی هنر که میچرخند ، چون خواسته پرت کردن دیسکوس را تشبیه نمایند ، و سر کرده خود را بر زمین کشیده ، چون نغمه های سکولارا نوازند^(۲) . پس ترگودیا همان نواقص را دارد که بازیگران نخستین نیز ببازیگران پس از خود نسبت میدادند ، چه بعالت مبالغه در بازی ، مونیسکوس کالیپیدیس را بوزینه نامید ، و پنداروس هم این شهرت را داشت^(۳) . اینها ببازیگران پیشین همان نسبت را داشته که تمام هنر نمایش باپوپوئیا دارد . بنابر این میگویند اپوپوئیا برای شنوندگان فرزانه است که هیچ نیسازي بجنبش ندارند ، و تشبیه ترگودیائی برای مردمان بی فرهنگ . چه اگر عامیانه نه بوده ، روشن است که پستتر شمرده میشود .

نخست آنکه این طعن بر هنر شهر تعلق نگیرد ولی بر هنر نمایش دهنده ، چه مبالغه در اشارات هنگام خوانندگی رپسود^(۴) نیز تواند بود ، آنچه سوسیستراتوس میکرد ،

(۱) یعنی تشبیه چیزهایی غیر از خود کردار .

(۲) رك . گزارشنامه .

(۳) رك . گزارشنامه .

(۴) rhapsode رك . گزارشنامه .

ὡς ἄλλογα ἢ ὡς βλαβερά ἢ ὡς ὑπεναντία ἢ ὡς παρὰ τὴν ὀρθό-
τητα τὴν κατὰ τέχνην. Αἱ δὲ λύσεις ἐκ τῶν εἰρημένων ἀριθμῶν
25 σκεπτέαι, εἰσὶν δὲ δώδεκα.

XXVI.

Πρότερον δὲ βελτίων ἢ ἐποποιικὴ μίμησις ἢ ἡ τραγικὴ,
διαπορήσειεν ἂν τις.

Εἰ γὰρ ἡ ἥττον φορτικὴ βελτίων, τοιαύτη
δ' ἡ πρὸς βελτίους θεατὰς ἐστὶν ἀεί. λίαν δὴλον ὅτι ἡ ἅπαντα
μιμουμένη φορτικὴ. Ὡς γὰρ οὐκ αἰσθανομένων ἂν μὴ αὐτὸς
30 προσθῇ, πολλὴν κίνησιν κινεῖται, οἷον οἱ φαῦλοι αὐληταὶ
κυλιόμενοι, ἂν δίσκον δέξῃ μιμνῆσθαι, καὶ ἔλκοντες τὸν κορυ-
φαῖον, ἂν Σκύλλαν αὐλώσιν. Ἡ μὲν οὖν τραγωδία τοιαύτη
ἐστὶν ὡς καὶ οἱ πρότερον τοὺς ὑστέρους αὐτῶν ὦντο ὑποκριτάς·
ὡς λίαν γὰρ ὑπερβάλλοντα πίθηκον ὁ Μυνηίσκος τὸν Καλ-
35 λιπιδὴν ἐκάλει, τοιαύτη δὲ δόξα καὶ περὶ Πινδάρου ἦν. Ὡς
1462^a δ' οὗτοι ἔχουσι πρὸς αὐτοὺς. ἡ ὅλη τέχνη πρὸς τὴν ἐποποιίαν
ἔχει. Τὴν μὲν οὖν πρὸς θεατὰς ἐπισεικεῖς φασὶν εἶναι (οἱ) οὐδὲν
δέονται τῶν σχημάτων, τὴν δὲ τραγικὴν πρὸς φαῦλους. Εἰ
οὖν φορτικὴ, γέριον δὴλον ὅτι ἂν εὔη

5 Πρῶτον μὲν οὐ τῆς ποιη-
τικῆς ἢ κατηγορίας ἀλλὰ τῆς ὑποκριτικῆς, ἐπεὶ ἐστὶ περιεργά-
ζεσθαι τοῖς σημείοις καὶ ῥαψωδοῦντα, ὅπερ ἐποίει Σωσίστρατος,

3 *deest* B usque ad 62^a 17 6 αὐτῶν Bekker: αὐτῶν codd. 7-
8 δι' ἀμάρτημα Maggi: διαμάρτημα codd. 12 <καὶ ἴσως ἀδύνα-
τον> Gomperz ex Ar.: similia Margoliouth, Tkatsch; iampridem
con. Vahlen. 13 οἷον Acde: οἷους Paris. 2038. 16 ὑπεναντίως
Twining (conf. Ar.): ὑπεναντία ὡς codd. 18 αὐτῶν codd.: λυτέον
M. Schmidt. φρόνιμος Ricc.: 16 φρόνιμον codd. 19 ἄλλογία
καὶ μοχθηρία Vahlen: ἄλλογία καὶ μοχθηρία codd. 20 Αἰγεῖ, ἢ τῇ
Vettori: εἰγειήτη AB; αἰγινήτη et similia alii. 21 <τῇ> suppl.
Vahlen (Ar.).

25 σκεπτέαι c: σκεπταίαι Ade. 26 βελτίων c: βελτίον Ade.
28 δ' ἡ Maggi, Ricc. 16: δὴ codd. ἀεί, λίαν Vahlen: δειλίαν
codd. (i. e. Δειλίαν = Αεί, λίαν). ἅπαντα codd.: <πρὸς> ἥπ.

و هنگام مسابقه آواز خوانی ، آنچه مناسبشوس مرد اوپوس میکرد . دیگران که نباید همه گونه جنبش را روان داشت ، اگر راستی نخواسته رقص را بدشود ، جز جنبش باز یگران پست ، چنانکه از کالیمیدیس نیز واکنون از دیگران ایراد گرفته شود ، که از زنان رو سپید تقلید نموده اند^۱ دیگران که ترگودیا تأثیر خود را بی جنبش نیز تواند بخشید ، مانند اپوپوئیا ، زیرا از مجرد خواندن شایستگی آن آشکار گردد . پس اگر در اجزاء دیگر برتری دارد ، نمی بایست در این هم تفوق داشته باشد .

اما برتری از اینرو است که^۲

ترگودیا قام اجزاء اپوپوئیا را داراست (چنانچه بکار بردن وزن اپوپوئیا نیز آزا جایز) و دیگر موسیقی که بخش کوچکی نبوده و باز منظره غمناک ، و اینها لذتهای بسیار غمناکی فراهم آورد . و دیگران که چه در مجرد خواندن چه در صحنه غمناک حقیقت آن آشکار است . دیگر در این که در فاصله کوتاهتری بنسایت تشبیه رسد (زیرا چیزی که جمعتر است لذتش بیشتر از آنکه بفاصله درازی آمیخته گشته ، میگویم مانند اگر کسی اویدپوس ترگودیای سوفوکلیس را در ایاتی بهمان شماره ایلیادا در آورد) . دیگر تشبیهی که شاعران اپوپوئیا سازند کمتر وحدت دارد (و دلیل ، آنکه از هر يك تشبیه اپوپوئیا ، ترگودیاهای زیاد بوجود آید) ، بطوری که اگر از اینها يك داستان یگانه سازند ، یا بریده بنظر خواهد رسید ، چونکه باختصار وصف شده ، یا آبکی خواهد بود ، چونکه متابعت درازی اپوپوئیا را نموده . مقصودم مثلاً اگر از کردارهای متعدد وضع شده باشد ، چنانچه ایلیادا از اینگونه اجزاء زیاد دارد ، و بهم چنین اودوسئیا ، که هر جزء از آن يك اندازه بزرگی دارد (هرچند این منظومه ها باندازه امکان در نهایت خوبی ساخته شده و هرچه بیشتر تشبیه يك کردار یکتا باشد) .

پس اگر ترگودیا از همه این وجوه برتری دارد ، و زیاده بر این در انجام

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) پس از دلایل سالبه دلایل موجب آورد .

καὶ διὰδόντα, ὅπερ ἐποίηε Μνασίθεος ὁ Ὀπούντιος. Ἐῖτα οὐδὲ
κίνησις ἅπασα ἀποδοκιμαστέα. εἴπερ μηδ' ὀρχήσις. ἀλλ' ἡ
10 φαύλων, ὅπερ καὶ Καλλιππίδῃ ἐπετιμᾶτο καὶ νῦν ἄλλοις, ὡς
οὐκ ἐλευθέρας γυναικας μιμουμένων. Ἔτι ἡ τραγωδία καὶ ἄνευ
κινήσεως ποιεῖ τὸ αὐτῆς, ὥσπερ ἡ ἐποποιία· διὰ γὰρ τοῦ ἀνα-
γινώσκειν φανερὰ ὅποια τίς ἐστίν. Εἰ οὖν ἐστὶ τὰ γ' ἄλλα
κρείττων, τοῦτό γε οὐκ ἀναγκασίον αὐτῇ ὑπάρχειν.

Ἔπειτα διο-

15 τι πάντ' ἔχει ὅσαπερ ἡ ἐποποιία (καὶ γὰρ τῷ μέτρῳ ἔξεστι
χρησθαι), καὶ ἔτι οὐ μικρὸν μέρος τὴν μουσικὴν καὶ τὰς ὀψεις,
δι' ἧς αἱ ἡδοναὶ συνίστανται ἐναργέστατα. Ἐῖτα καὶ τὸ ἐναργὲς
ἔχει καὶ ἐν τῇ ἀναγνώσει καὶ ἐπὶ τῶν ἔργων. Ἔτι τῷ ἐν ἐλάτ-
1462^b τονι μήκει τὸ τέλος τῆς μιμήσεως εἶναι (τὸ γὰρ ἀθροικώτερον
ἡδίων ἢ πολλῶ κεκραμένον τῷ χρόνῳ, λέγω δ' οἷον εἴ τις τὸν
Οἰδίπουν θεῖη τὸν Σοφοκλέους ἐν ἔπεσιν ὅσοις ἡ Ἰλιάς).
Ἔτι ἦττον μία ἡ μίμησις ἢ τῶν ἐποποιῶν (σημεῖον δέ, ἐκ γὰρ
5 ὅποιασιν μιμήσεως πλείους τραγωδίαί γίνονται). ὥστε ἐν-
μὲν ἓνα μῦθον ποιῶσιν. ἢ βραχέως δεικνύμενον μῦθον φά-
νεσθαι. ἢ ἀκολουθοῦντα τῷ τοῦ μέτρου μήκει ὑδαρῇ. Λέγω δὲ
οἷον ἐὰν ἐκ πλειόνων πράξεων ἡ συγκειμένη. ὥσπερ ἡ
Ἰλιάς ἔχει πολλὰ τοιαῦτα μέρη καὶ ἡ Ὀδύσσεια. ἃ
10 καὶ καθ' ἑαυτὰ ἔχει μέγεθος (καίτοι ταῦτα τὰ ποιήματα συν-
ἔστηκεν ὡς ἐνδεχεται ἄριστα καὶ ὅτι μάλιστα μιᾶς πράξεως
μίμησις).

Εἰ οὖν τούτοις τε διαφέρει πᾶσιν καὶ ἔτι τῷ τῆς τέχνης

Bywater. 30 κινούνται Ricc. 16 (conf. Ar.) : κινούντα codd.
34 πίθηκον codd. : Καλλίαν in Ar. existisse con. Gudeman. 35 πινυ
ἄρου Ac (conf. Ar.) : τινδαοῖου d ; τὴν δαρείου e ; Τυνδαρέου Vettori,
Θεωδώρου Ritter, τήνδ' Ἀρείου Margoliouth. 1462^a 1 αὐτοῦς
Hermann : αὐτοῦς codd. 2 <οί> suppl. Vettori (conf. Ar.).
3 σχημαζτων τὴν Bcde (Ar.) : σχήματα αὐτὴν A.

7 ἐποίηε Σωσίστρατος Ald., Bekker, (conf. Ar.) : ἐστὶ Σωσίστρατος
codd. (delent ἐστὶ Spengel, Susemihl, Vahlen, etc.). 14 ὑπάρχειν
codd. : ὑπάρχει Gomperz. 14-15 διότι codd. : δι<αφέρει> ὅτι

- ۱۰۰ -

وظیفه هنر (زیرا اینها باید نه هر لذت که اتفاق افتد فراهم آورد ولی آن لذتی که ذکر شد^(۱)) ، روشن است که چون بنسایت بهتر از اپوپوتیا رسد ، عالی تر خواهد بود .

پس در بساره ترگودیا و اپوپوتیا ، چه در خودی خود چه در انواع و اجزاء ترکیب ~~کمنده~~ و شماره و تفاوت اینها ، و در اسباب خوب بودن یا خوب نبودن شعر ، و در بساره انتقادات و حل آنها ، این اندازه گفته شود . در بساره اشعار ایپیک و کومودیا

(۱) یعنی لذتی که از جنبش حس شفیقت و تری آید .

ἔργῳ (δεῖ γάρ οὐ τὴν τυγχύσαν ἡδονὴν ποιεῖν αὐτὰς ἀλλὰ
τὴν εἰρημένην). φανερόν ὅτι κρείττων ἂν εἴη. μᾶλλον τοῦ
15 τέλους τυγχάνουσιν τῆς ἐποποιίας.

Περὶ μὲν οὖν τραγωδίας καὶ
ἐποποιίας, καὶ αὐτῶν καὶ τῶν εἰδῶν καὶ τῶν μερῶν, καὶ πόσῃ
καὶ τί διαφέρει, καὶ τοῦ εἶναι ἢ μὴ τίνες αἰτίζονται, καὶ περὶ ἐπιτι-
μήσεων καὶ ῥύσεων, εἰρησθῶ τοσούτοι. Περὶ δὲ ἰχθύων καὶ
20 ζωολογίας * * * * *

Sykutris. 15 μέτρον codd.: ἑξῆς μέτρον Winstanley; «αὐτῶν»
μέτρον Gudeman. 17 δι' ἧς codd.: tuetur Vahlen *quamvis*
coniciat δι' ἧς vel δι' αἰς (Ar.?). 18 ἀναγνώσει Maggi: ἀναγνω-
ρίσει codd. (Ar., Lat). εἶπε τῷ codd.: εἶπε το Jortin, Winstanley.
1462^b 2 ἡδονὴν ἢ Maggi (conf. Ar.) ἡδονὴν ἢ B: ἡδονή Ac de.
3 θεῖα bis Ac. Ἰλιάς Pazzi (Ar.): ἰδία codd. (i. e. ἰδίας =
= ἰΔιὰς). 4 μίαν ἢ Spengel: ἡ μίαν Ac dB (ἡ μίαν ὑποσχεσθὲν e);
ἂν εἴη ἢ μίαν M. Schmidt. 5 deficit Ar. usque ad finem.
μεμήσεις codd.: secl. Gomperiz, Butcher. 6 μέτρον Ac dB:
μέτρον Paris. 2038, Tyrwhitt, Bywater et alii. 7 τοῦ μέτρον
codd.: τῷ μέτρον Bernays. post ὁδῶν lacunam ponunt Ald.
atque edd. nonnulli. 9 ἢ Paris. 2038, Ricci. 16: om. Ac dB.
10 καὶ τοῖς αὐτοῖς τὰ Paris. 2038: καὶ τοῖς αὐτοῖς ἄλλα Ac dB (καὶ τὰ
lex corr. | αὐτῶν ἄλλα e).

18 ἢ μίαν Paris. 2038: εἰ μίαν Ac dB. 19-20 περὶ δὲ ἰχθύων
καὶ ζωολογίας (sequuntur, tunc corrosa, vestigia aliarum litte-
rarum quas dispicere non audeo: v. comment.) B: om. cett.

بخش سوم

گزارشنامه

(COMMENTARY)

در آغاز نامه و در جمله نخستین ارسطو بترتیب و ایجاز مطالب مبحث را نام میبرد :

۱ - هنر شعر در خودی خود یعنی در ذات و جوهر . برخی در پی تفسیر ترجمه کرده « هنر شعر کلیتاً » . هنر (تیخنه) در آثار اسلامی الصنعة گفته شده نه فن. التهاونی در کتاب « کشف اصطلاحات الفنون » گوید « و منها ملکه یقتدر بها علی استعمال موضوعات ما ، نحو غرض من الاغراض ، صادراً عن البصيرة بحسب ما یمکن فیها ، ویقال لها الصنعة » ج ۲ ص ۱۰۵۵ باز رجوع شود . « تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه » مصطفی عبد الرازق ص ۵۰ قاهره . از جهت دیگر در کتابهای عربی الصنعة گاهی مقصود کیمیاگری است . رجوع شود الفهرست ابن الندیم چاپ قاهره ص ۴۹۷ .

یونانیان با وجود آگاهی از بستگی بعضی هنرها بیکدیگر ، میان هنرهای زیبا و سودمند تفاوت نگذاشته ، کشتی سازی را مانند شعر سازی تیخنه میگفتند . در نظر شان فعالیت آدمی یا در کردن فعل بود (پراتین) یا در ساختن چیزی (پوئین) ، فعالیت نوع دوم را بطور کلی هنر (تیخنه) می نامیدند ، و دیگر هنرهائی که چون پیشه در نتیجه ورزش و تجربه دست میداد مانند هنر پزشکی . نخست ارسطو ، بدون بکار بردن این دو اصطلاح نسبتاً تازه ، تفاوت هنرهای زیبا و سودمند را آشکار کرد « زیرا تجربیات دانستن جزئیات است و هنر دانستن کلیات » باز گوید « چون هنرهای گوناگون میان آمد ، برخی در اثر احتیاجات زندگی و برخی برای خشنودی ، مخترعین نوع دوم همیشه داناتر از نوع اول شمرده میشدند ، چه هنر آنها پی سود نبود » از رساله ما وراء الطبيعة ارسطو . Metaph. 981^b15 : 982^h17 ed. Ross, Oxford. برای عقیده

افلاطون در باره تیخنه رجوع شود برساله اش بنام گورگیاس A. Gorgias 465
ترجمه انگلیسی: *Dialogues of Plato*, trans. B. Iowett, Oxford.

۲ - انواع مختلفه که بفرازمه genre گویند ، اینجا فقط اپوپوئیا و
ترگودیا و کومودیا است . جز مختصری در باره دیشورمبوس و نوموس ،
در این نامه چیزی از غزل نیست . از قرار رسایل دیگرش گویا ارسطو
غزل را جزو موسیقی می‌شمرده .

نوع (آیدوس) در زبان پهلوی و آثار زردشتی این واژه گاهی دیسک
گاه چهار باز گاهی ادونیک ترجمه شده . رک . کتاب بیل ، استاد زبان
سانسکریت در دانشگاه کهبریج . H. W. Bailey : *Zoroastrian Problems*
in the Ninth-Century Books, Oxford, 1943, p. 88, 91, 97 .

و در تفسیر نوع رجوع شود رساله النجاة ابن سینا چاپ قاهره ص ۹۰ .
اما در لغت فلسفی عربی و شعر عرفانی فارسی بلفظ صورت آمده . رک .
Divan Shamsi Tabriz, ed. Nicholson, Cambridge, p. XXXIII

۳ - قوت (دونامیس) . نزد ارسطو قوت بمعنی تأثیر نیز آمده . هر نوع
شعر تأثیری دارد یا مخصوص خود یا آنرا بیش از انواع دیگر داشته . تأثیر
یا بالقوه بوده (دونامیس) یا بالفعل (ارگون) . در آثار پهلوی زور ترجمه
میشده . ناصر خسرو گوید «تأثیر فعل باشد از اثر کننده اندر اثر پذیر»
زاد المسافرین چاپ محمد بذل الرحمن . براین ص ۲۳۱ . در تأثیر مختلف
شعر و نثر رجوع شود کتاب مقابسات ابو حیان توحیدی . قاهره ص ۲۱۵ .
باز رک . رساله النجاة ابن سینا «فصل فی معانی القوة» قاهره ص ۲۴۱ .

۴ - داستان از حیث محتویات و ترتیب وقایع ، تا شعر خوب یا زیبا
باشد . در یونانی (کالون) بر هر دو معنی آمده پس برخی خوب برخی
زیبا ترجمه کنند . سیوطی در کتاب المنهر گوید حضرت امیر این واژه
یونانی را بزبان می رانده اند .

۵ - چندی و چگونگی اجزاء ترکیب کننده هر یک از انواع ش

constituent parts . مترجم انگلیسی بایواتر گوید «اجزاء ترکیب کننده شعر»
در ترجمه این عبارت اختلاف هست . چند و چگونه (پوسوس ، پوئیوس)
در عربی کم و کیف نزد ارسطو از جمله مقولات است . رك . «تلیخیص»
کتاب المقولات لابی الولید ابن رشد چاپ بوئج .

Bibliotheca Arabica Scholasticorum, Beirut. Vol. IV, p. 40.

ترتیب طبیعی (کاتا فوسین) - یعنی از کلیات بجزئیات . رجوع شود
رساله طبیعی (چهرشناسی) ارسطو Phys. 189^b31.

ایوپوئیا - ترجمه این انواع شعر، زائیده هوش و هنر یونانی، نه مورد دارد
نه ممکن پس مانند ابن سینا عین لفظ یونانی را بکار بریم . رزمنامه
تأماً معادل نیست . گونه ایوپوئیای فارسی شاهنامه فردوسی است . افلاطون
نیز این چهار نوع شعر را تحلیل کرده . رك . رساله جمهوریت Rep. 394 C.

دیشورمبوس - يك نوع غزل، نخست در ستایش باخوس، سپس خدایان
دیگر نیز . هرودوتوس گوید آفریننده این نوع، آریون بود (Herod 1,23)
و این را بهمراهی مزماری می سرودند . افلاطون گوید دیشورمبوس شعر
تشبیهی نیست (Rep. 394 C) ولی ایام ارسطو شکل نیمه غنایی بخود
گرفته بود . یونانیان مزماری زنی و چنگ زنی بی آواز را مزماری زنی برهنه
میگفتند . اینجا گویند قسمت بیشتر، نه همه موسیقی، زیرا افلاطون
گفته موسیقی بی رقص و آواز بی مزه و چون بنگ دادن است . رك . نوامیس
Laws 669 E . و ارسطو تا يك اندازه موافق بوده .

مزماری (اولوس) - ازنی یا چوب یا فلز بود و گاهی دو عدد بهم
بسته قطعه مخصوصی در سر داشت . چنگ (گیثارا) یونانی سه گوشه
بود و هفت تار داشت . قیتار تماماً مشابه نبوده .

تشبیه (میهمیس) - از حیث لغت یعنی تقلید، آلهای اسلامی مانند
ابن سینا تشبیه و محاكاة گفته . مقصود ارسطو در انگلیسی میشود
representation . وصف هنرهای زیبا پهنرهای تقلیدی، و شعر ساختن را

بيك نوع تقلید، پیش از افلاطون و ارسطو، گویا جزو نظریات سوفسطائیان
 بوجود آمد. افلاطون این عقیده تقلید کورکورانه را یکی از اسباب حمله
 بر شاعران کرد (رساله جمهوریت Rep. 393 A) و ارسطو همان لفظ تقلید را
 گرفته ب معنی تشبیه استعمال کند. در رساله چهرشناسی (Phys. 194^a21) گوید
 « هنر تقلید طبیعت کند » باز گوید « کلاً هنر در يك قسمت آنچه طبیعت
 نتواند بکمال رساند اتمام نماید، و در قسمت دیگر تقلید طبیعت کند »
 (Phys. 199^a16) ولی اینجاست هنرهای سودمند را در نظر دارد که بسان
 طبیعت، که نزد ارسطو همان قوه خلاقه کاینات یا زور آفریننده بودنی هاست،
 داده یا هیولی (هوله) را باصورت (آیدوس) پیوند دهد. پس هنگامی
 که گوید انواع مختلفه شعر و قسمت بیشتر موسیقی همه بطور کلی تقلید
 میباشند، مقصود متابعت کورکورانه و ایجاد چیزی عیناً طبق اصل، نیست.
 اگر در نقاشی چنین چیز تا يك اندازه تواند بود، در موسیقی محال است.
 از این گذشته چند سطر بعد گوید تقلید این انواع شعر، از اخلاق (یا نه)
 است و از تأثرات یا انفعالات یعنی رنجهایی که آدمی کشد (یا نه) و باز
 از کردار (پراکسیس). بنابراین مقصود ارسطو از لفظ میجیسیس تشبیه
 نزدیکتر است.

در رساله تفسیر (Peri Hermenias 16^a5-7) گوید « کلمات بزبان
 رانده رموز (سومبول) انطباعات روان است، و کلمات نوشته رموز کلمات
 بزبان رانده. » ولی انطباعات خود روان (پسوخته) یا نفس، مانند
 کلمات رموز نیست، بلکه شبیه یا صورتهای ذهنی (هوموئیوما) چیزهای
 خارجی است، که در روان نقش بسته و تجسم یافته. « بدرستی روشن
 است آنچه بوسیله ادراک حتی در نفس حساسه و در آن قسمت تن که
 مرکز آن است بوجود آید — یعنی انطباعاتی که حالت آنرا حافظه نامیم —
 يك چیزی است بسان عکس رک. رساله در باره حافظه 450^a27 De Memor.
 (از برای عقاید این سینا در باره ادراک حتی رک. « الادراک الحسی عند
 ابن سینا » محمد عثمان نجاتی، مصر، ۱۹۶۶) پس چیزهای خارجی از راه

ادراکات حتی بر روان یا نفس ، صورتهای ذهنی منطبق کند ، و هنر شمار از این صورتهای ذهنی تشبیه سازد . بسنخ دیگر ، آفرینش هنر بر دو مرحله است ، یکی تفکیک (نوئیسیم) و دیگر ساختمان (پوئیسیم) . یکی از آغاز تا هنگام تشکیل صورتهای ذهنی که امروزه تصور و خیال گوئیم ، و دیگر از آن موقع تا هنگام برآوردن آن اثر ادبی . رجوع شود رساله ما وراء الطبيعة Metaph. 1032^b. 6-21 (برای عقاید ابن سینا در تصور رجوع شود بر رساله او « کتاب فی النفس » چاپ بیروت ص ۵۴) .

هنر یا ورزش - برای فرق میان آثار هنر و آثار ورزش رجوع شود رساله بلاغت Rhet. 1354^a9 باز رساله ما وراء الطبيعة Metaph. 980^b28 . در رساله شفا ابن سینا گوید « الفرق بین الذی یحصل بالصناعة والذی یحصل بالمادة ... » رساله شفا چاپ تهران ج ۲ ص ۱۷۲ - ۱۷۳ باز رك . Lex. de la langue Phil. d'Ibn Sina. Goichon, p. 183.

ایقاع (روئوس) - در فارسی این لفظ خوش نوا نیست ولی ما لفظ بهتری نیافتیم . در موسیقی چه ایرانیان چه عرب ایقاع گفته رك . « کتاب الموسیقی لابن سینا من جملة کتاب النجاة » چاپ حنفی در برلین . ناصر خسرو در زاد المسافرین گوید « ایقاعهای بنظم » . قریب گوید « ایقاع عبارت از نقراتی است یعنی کوبیدنیهائی که فبا بین آنها ازمنه و فاصلههای محدوده واقع شود بر نسب معینه » کتاب ساز و آهنگ باستان بقلم قریب . تهران . عبد الرحمن جلال الدین سیوطی ، از دانشمندان سده نهم هجری در کتاب المزهر از قول ابن فارس گوید « ان اهل العروض یجیهون علی انه لا فرق بین صناعة العروض وصناعة الايقاع ، إلا أن صناعة الايقاع تقسم الزمان بالنغم ، وصناعة العروض تقسم الزمان بالحروف المستوعدة ، فلما كان الشعر ذا میزان یناسب الايقاع . » چاپ قاهره ج ۲ ص ۴۷۰ ، روئوس یا ایقاع چه در موسیقی چه در سخن و چه در رقص ، زمان میان دو جزء باشد ، یعنی time or space .

آهنگ (هارمونیا) - برای تشبیه بوسیله ایقاع و آهنگ و موسیقی
 کلیتاً در نظر افلاطون ، رك Rep. 399 A باز نوامیس Laws 668A . برای
 تأثیر موسیقی و تشبیه اخلاق و طبایع بوسیله ایقاع در نظر ارسطو رك .
رساله سیاست Pol. 1341^b21 ; 1340^a18 . ترجمه خوب انگلیسی این رساله
 ارسطو ، بقلم B. Jowett, Oxford . این رساله را احمد لطفی السید پاشا
 از فرانسوی به عربی گردانیده . چاپ قاهره . ۱۹۴۷ .

هز نای زنی . چون کلمه بصراحت مذکور نیست ، مترجمان بعضی
 گویند « تشبیه نای زنی » و بعضی « هز نای زنی » . چون ارسطو عادت
 دارد بعضی کلمات را ببندازد اینگونه اختلاف در ترجمه زیاد هست .

رنجبری (پانه) - این لفظ کلیتاً یعنی تأثرات و انفعالات = emotions
 مترجم انگلیسی Butcher و مترجم فرانسوی Hardy چنین گویند . باز مترجم
 انگلیسی Bywater و مفسر ایتالیائی Rostagni گویند در غایت این لفظ
 مخصوص رنجبرها بوده که آدمیانرا دست میداده ، برخلاف کردارهایی که
 بدست خود مرتکب میشده .

میم - آنچه از این نوع باقی مانده پاره‌های کوچک است و نشان میدهد
 که از نوع تشبیه ادبی نثری بوده . سوفرون در سده پنجم پ. م. این
 نوع را ایجاد کرد و کسنارخوس پسرش بود . یونانیان عقیده داشتند
 افلاطون در نوشتن گفتگوهای سقراطی میمهای سوفرون را سرمشق خود
 قرار داد . لائرتیوس گوید ار-طو بگفتگوهای افلاطون رتبه ای میداده
 میان شعر و نثر رك . Loeb Classics. Diogenes Laertius. III, 37 . روستانی
 گمان داد این مقارنه میان میمهای سوفرون و گفتگوهای سقراطی کنایه‌ای
 است که دافلاطون زده ، و ارسطو در رساله « در باره شعرا » جواب
 طعن افلاطون بر شاعران را کاملاً داده بوده . قطعات کوچک باقی مانده
 این رساله را روستانی چاپ کرده و در فهرست کتابها مذکور است .

امپدوکلیس - فیلسوف و استاد علم طبیعت یا چهار شناسی . از یونانیان

جزیره سیکلیا در سده پنجم پ.م. رسایلش را در شعر شش گانه یعنی همان وزن اشعار هومیروس می‌گفته ولی تمام در . سایل فلسفی . از جمله کتابی بنام « در باره طبیعت » و دیگر بنام « کثاره‌وی » . در فارسی تواریخ منظومه زیاد است و ابن سینا و ناصر خسرو ابجاث فلسفی بنظم دارند، چون روشنائی نامه ناصر خسرو . ابن خلدون در مقدمه خود متذکر این نکته شده « لَأَنَّ الشَّعْرَ لَهُ اسَالِيبُ مُخْتَصَةٌ » چاپ بیروت ص ۵۷۳ سیوطی در کتاب المزهَر از قول ابن فارس گوید « لَأَنَّ لِلشَّعْرِ شُرَاطِطَ لَا يَسْتَمِي الْأِنْسَانُ بِغَيْرِهَا شَاعِرًا ، وَذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ لَوْ عَمِلَ كَلَامًا مُسْتَقِيمًا مَوْزُونًا ، يَتَعَرَّى فِيهِ الصَّدَقُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُفَرِّطَ ، أَوْ يَتَعَدَّى ، أَوْ يَأْتِيَ فِيهِ بِأَشْيَاءَ لَا يَكُنْ كَوْنُهَا بَتَّةً لَمَّا سَمَاهُ النَّاسُ شَاعِرًا ... » کتاب المزهَر . چاپ قاهره ج ۲ ص ۴۱۹ - ۴۷۰ .

چهر شناسی - این واژه خوبی است برای physics که در آثار پهلوی بکار برده اند . رِك . کتاب نامبرده استاد بیل . ص ۸۹۰ .

خایریون - شاعر ترگودیا نویس در اثینه شاید معاصر ارسطو . از آثارش فقط قطعات مانده . رِك . Nauck. T. G. F.³ p.784 .

چکامه (راپسودیا) - rhapsody منظومه ای بوده مناسب خواندن در جمع بی موسیقی ، پس اینجا چکامه ترجمه شده .

تقسیمهای ارسطو در وسایل تشبیه از این قرار است : -
ایقاع بتنهایی - وسیله - رقص .
سخن بتنهایی - وسیله - تشبیههای نثری مانند هم و گفتگوهای سقراطی .
ایقاع و سخن - وسایل - مرثیه و اپوبویا .
ایقاع و سخن و آهنگ - وسایل - ترگودیا و کومودیا و دیشورمبوس و نوموس جمعا یا جداگانه .
نام اپوسهای نامدار جهان ادبیات :

- ۱۶۲ -

Mahabhata, Ramayana	۷	هندوستان
Chanson de Geste, Chanson de Roland	-	فرانسه
Nibelungleid	-	آلمان
Edda	-	آیسلند
Kalewala	-	فنلاند
Soag of Briuanbush, Fight at Malden	-	انگلستان
Shahnamé	-	ایران
Homer, Hesiod	-	یونان

از غرائب ادبیات انکه میان نژاد سامی مانند عرب و یهود شم
اپوئیائی خوب پیدا نشده .

۲

صاحبان افعال (پراگماتیکس) - این واژه از حیث لغت یعنی کنندگان .
در انگلیسی گویند agents . مقصود انکه مهمترین بخش داستان ، افعال و
وقایع یا کرده و پیش آمدها است ، و تشبیه از کسانی باشد که کردارهای
خوب یا بد مرتکب شده . مردی که هیچ نکرده موضوع تشبیه نباشد .
در دانش نامه علانی ابن سینا گوید « کرده را برکننده حاجت است » چاپ
تهران ص ۱۰۴ .

نیکو یابد - ارسطو گوید يك تفاوت کلی میان مردم در نیکو
و بدی است . در رسایل دیگر نیز اخلاق را بدینگونه تقسیم نموده رك .
رساله اخلاق . Nichom. Eth. II, 5; IV این را لطفی السید پاشا به عربی ترجمه
نموده « الاخلاق الى نیکو - ساخوس » ولی از ترجمه فرانزوی . در رساله
سیاست ارسطو گوید يك تفاوت اساسی که مردمان را از هم جدا کند
فضیلت و رذیلت است در اخلاق ، سپس دارائی و نداری . 1303¹⁵ 2 5. 2²⁰¹

بهتر یا بدتر - ابن سینا گوید « فظاهر ان فصول التشبيه الثلاثه التحسين
والتفصیح و المطابقه » چاپ مارگولیوئث ص ۸۸ .

نقاشان - چه افلاطون چه ارسطو شعر ساختن را پیوسته بانقاشی تشبیه و مقارنه نمایند . شمس قیس گوید شاعر « چون نقاشی چیره دست باشد ، که در تقاسیم نقوش و تداویر شاخ و برگها هرکلی را طرفی نشانند و هر شاخ بسوئی بیرون برد ، و در رنگ آمیزی هر صیغ جانی خرج کند و هر رنگ بگلی دهد ، آنجا که رنگ سیر آید نیم سیر صرف نکند ، و آنجا که صیغ روشن باید ، تاریک بکار نبرد . . . » المعجم فی معاییر اشعار المعجم . خاتمه کتاب چاپ موقوفات گیب . لندن .

پولوگنوتوس - نقاش مشهور یونانی از جزیره تاسوس در سده پنجم معاصر فیدریاس در اثینه . در نقاشی پی کمال زیبایی نه شباهت باصل میرفت .

پوسون - نقاش یونانی . معلوماتی در باره او نیست . گویا صورتهای را هجو میکرده = caricaturist در رساله سیاست ارسطو گوید نقاشیهای او را نباید بچوانان نشان داد . رک . Pol. 1340^a60

دیونوسیوس - نقاشی معاصر پولوگنوتوس .

کلیوفون - در رساله بلاغت گوید کلیوفون شیوه ای داشت روشن ولی پست یا رکیک . شاید این همان باشد . رک . Rhet. 1408^a14

پروдіا - قطعاتی از این نوع باقی مانده بوزن ایوپوئییا ولی در هجو مردمان . گاهی با موسیقی خوانده میشد . در سده پنجم مانند ترگودیا در مسابقه عمومی میخواندند . رک . La Poetia di Aristotele ed. A. Rostagni. p.7

نیکوخارس - شاید از جمله شاعران کومودییا بوده . در باره او و منظومه دیلیادا معلوماتی نیست .

آرگاس - بعضی از حروف متن اینجا افتاده و در تصحیحش آراء مختلف است . رک . بکتابهای 12 Rostagni. p. 77; Hardy p. 117; Bywater.

داستان سرائی - این تقسیم دو گانه را باید با تقسیم سه گانه افلاطون مقارنه نمود . افلاطون گوید (۱) - داستان سرائی ساده ، جانی که شاعر بزبان خود حکایت کند (۲) - داستان تشبیهی یا غایش ، جانی که از زبان دیگران سخن گوید (۳) - شعری که مانند آثار هومیروس هر دو نوع را باهم دارد ، یعنی اپوپوئیا را مقامی دهد بین داستان سرائی و غایش .
رك . رساله جمهوریت ۴ - 392 Rep.

سوفوکلئیس - ترگودیا نویس نامدار اثینه که از حیث چیزهائی که از آن تشبیه میساخت از نوع هومیروس باشد ، و از حیث طرز تشبیه از نوع اریستوفانیس ، کومودیا نویس نامدار اثینه ، چه هر دو غایش میساختند نه داستان سرائی مانند هومیروس . ملاحظه شود ارسطو در مقارنه چگونگی وجوه تشابه و وجوه تباین را ظاهر سازد .

دوریانها - مردمان سپارتا و اطرافش از نژاد دوریانی بوده . دوریانیهای شهرستان مگارا در حدود سال ۶۰۰ پ . م . پادشاه خود را از تخت بر انداختند و از شهر بیرون کردند .

اپیخارموس - از قرار Suidas ، خیونیدس هشت سال پیش از جنگ با ایران در حدود سال ۴۸۷ پ . م . میزیسته . و اریستوفانیس گوید ماگنس محاصرش بود . اپیخارموس در جزیره سیکلیا پیشتر از اینها بود .
رك . 4 - 123 Bywater p.

کومازین - یعنی با ساز و رقص خوشی و خنده کردن .

کردن (دران) - مقصود آنکه چون غایش از کردار باشد ، اگر نخست در اثینه بیان آمده بود حسب فعل (پراتین) باید بود (پراگاتا) گفته شود ، ولی حسب فعل (دران) دراماتا گفته شد . در واقع نام ترگودیا و کومودیا از هیچ یک از این دو نیست ، و امروزه نظریه ای بکلی دیگر دارند .

مارگیتیس - این منظومه از میان رفته، پیشینیان آنرا گاهی بهومیروس گاهی به زیتون، یکی از رواقیان، نسبت داده، داستان مردی بی هوش ولی دارنده بوده، واز اینرو خنده آور.

ایمیک - وزن سه گانه ایمیک دارای سه ایامبوس است و هر يك ایامبوس عبارت از دو مقطع: یکی کوتاه و دیگری دراز وزن ایمیک خیلی زنده و روان است. در باره اوزان مختلفه یونانی، رك. L. Laurand: *Manuel des Etudes Grecques et Latines*, Fasc. VII, Metrique. Paris, 1942. تکاتیچ در کتابش میپرسد چگونه توان تفسیر کرد که ایامبوس این رجز است. رك. Tkatsch 100, B. s.

هروثیک - یعنی همان وزن شش گانه heroic hexameter. باز رك. کتاب Laurand

گویندگان دیثورمبوس - چون در آغاز شاعر خود سر کرده فرودستان بود، بعضی ترجمه کنند پیش خوانان دیثورمبوس. امروزه با ارسطو موافق نیستند که ترگودیا از این پیش خوانیها روئید.

فالیک - آوازهای فالیک هجو و خنده آور بود، و در جشن دیونوسیوس بافتخار فالیس خداوند تناسل خوانده میشد.

ایستفانوس - پدر ترگودیای یونانی نامیده شده (۵۳۵ - ۴۵۶ پ. م). فرزند یکی از اثینیان دوامند، در جوانی در جنگ ماراثون و سلامیس شرکت نمود و با ایرانیان جنگید. در سن بیست و پنج سالگی داخل مسابقه غایشی شد، ولی موفقیت حاصل نکرد. شانزده سال بعد بگرفتن جایزه اول فایل شد. در اثر اتهام بافشای اسرار دینی ویا از اینکه در سال ۴۶۸ سوفوکلیمس از او پیش افتاد، وی اثینه را ترك و بدربار پادشاه سیراکیوس رفت. گویند نود غایشنامه نوشت، ولی آنچه باقی مانده هفت ترگودیا است: ایرانیان، هفت تن بر علیه ثیمیس، نیازمندان، برومیشوس،

آگا ممنون ، خوئیفوروی ، یومنیدیس ، شاهکار ترگودیاها ی او همان
 آگا ممنون است . از جمله کتابها در باره او : *Aeschylus, the Creator of*
Tragedy. G. Murray. Oxford, 1940.
Aeschylean Tragedy : Smyth, Univ. Calif. Press, 1924.

سوفوکلایس - از ائیسخلوس جوانتر (۴۹۶ - ۴۰۶ پ . م .) خوش
 طبع ، نکته سنج ، خوب رو . بمقامات عالی کشوری رسید . بهترین
 ترگودیاها ی او پس از پنجاه و شش سالگی نوشت و رویه رفته شصت سال
 شعر گفت . جایی که ائیسخلوس پانزده بار ، سوفوکلایس بیست بار جایزه
 اول را گرفت . از آثارش فقط هفت ترگودیا باز مانده : انتیگونه ، الکترا ،
 تراخینیای ، اویدیپوس پادشاه ، آرئاس ، فیلوکلیتس ، اویدیپوس در
 کولونوس . شاهکارش همان اویدیپوس پادشاه است که ارسطو بهترین
 نمونه ترگودیا می شمرد . یونانیان سوفوکلایس را سر آمد ترگودیا نویسان ائینه
 می شمردند . او بود کسی که نخست وا داشت در صحنه نمایش پرده کاخ
 شاهی یا پرستشگاه بکشند .

فروودستان - مترجم قدیم عربی گوید « دستبند » فرهنگ ناصری
 نگوید اگر رقص دستبند گروه خوانی نیز داشته . لفظ یونانی خوروس بمعنی
 دستبند نیز آمده .

ساتوریک - نمایش ساتوریک نمایش خنده ناکی بود به همراهی ساز ورقص .
 بازیگران خود را بلباس ساتوروس ، آفریده افسانه ای که پاهای بُز داشت ،
 در آورده در ستایش دیونوسیوس ، خداوند میخواری ، آوازهای معروف
 بساتوریک میخواندند . و چون رقص زیاد داشت اشعار بوزن چهار گانه
 tetrameter بود . در مسابقه های ائینه ، هر شاعر سه ترگودیا و یک نمایش
 ساتوریک نمایش میداد . از این گونه نمایشهای ساتوریک هیچ نمونه کاملی
 نمانده .

نمایشخانه یونانی - جای جشنهای دیونوسیوس یک نمایشخانه ای است
 که آثارش در ائینه هنوز باقی است و میتوان نمونه دیگران شرد . یک نیم

دایره بزرگی است در زمین کنده و بدون هیچ سرپوش . در میان ، قربانگاه (ثومله) دیونوسیوس است ، و اطرافش ، در یک دایره کوچک ، زمین کوبیده‌ای برای حرکت و رقص فرودستان ، و آنجا را (اورخسترا) می‌گفتند . از این دایره بیابا ، صف اندر صف جاهای نشیمن چوبی ، و چسبیده باورخسترا ، رو بروی تماشا کنندگان ، صحنه غایش (سکینه) که باز از چوب ساخته ، عکس مدخل کاخی ستوندار داشت ، با سه در برای دخول و خروج بازیگران . در ترگودیا گذشته از صورتهای عاریه ، بازیگران کلاهای بلند و کفشهای پاشنه دار میپوشیدند . موسیقی بیشتر ساز مزمار یا تی بود ، و سازنده تردیک ثومله نشسته مینواخت .



بی‌گزنند - در موضوع کومودیا افلاطون نیز گوید بهترین مسائل خنده آور اشتباهکاری و نادانی آدمی است ، که خالی از هر گزنند بدیگران بوده (ἐλλείποντες τοῖς ἀλλοῖς) رک . فیلیپوس Phil. 49 E. در جای دیگر ارسطو گوید یک تفاوت میان آدمی و جانور ، توانایی بر خنده است ابو حیّان توحیدی در کتاب مقابسات فصلی دارد بعنوان « فی حقیقة الضحك واسبابه » چاپ قاهره . ص ۲۷۱

صورتهای خنده آور - یونانیان در ترگودیا صورتهای موحش بر سر و رو می‌گذاشتند و در کومودیا صورتهای خنده ناک .

داستان (ثوموس) - افلاطون گوید داستان سخن دروغ است ، یعنی چه آنچه از پیش روایت شده چه شاعر خود ساخته . هر چند میشود بعضی قسمتها راست باشد . رساله جمهوریت Rep. 377 A.

فورمیس - از ایپیکارموس جوانتر بود و در سده پنجم در سیراکیوس شهر میساخت .

کراتیس - نخستین موفقیت او سال ۴۴۹ پ. م. بود. برای قطعات

آثارش رك. Meineke F. C. G. I, 58.

اپوپوئیا - باز دیده چگونه در مقارنه میان اپوپوئیا و ترگودیا نخست وجوه تشابه سپس وجوه تفاوت را دهد. وجوه تشابه (۱) هر دو بسختی تشبیه سازند و اینها وسیله تشبیه است. (۲) هر دو از مردمان جدی تشبیه سازند و اینها اشیاء تشبیه است. ولی وجوه تفاوت در طرز تشبیه است (۱) اپوپوئیا سراسر بر يك وزن است، و ترگودیا در قسمتهای مختلف اوزان مختلفه بکار برد. (۲) اپوپوئیا داستان سرانی است و ترگودیا غنایش. (۳) اپوپوئیا میشود از هزاران بیت شعر باشد، و ترگودیا کم شود از هزار و شش صد بیت بیشتر باشد. در این خصوص رك.

Croiset : *Revue des Étude. Grecques*, I, 1888, p. 373.

(۴) اپوپوئیا از حیث زمان نا محدود است، و پیش آمدهای در ترگودیا در يك دوره آفتاب روی دهد.

وحدت زمان - این تفاوت چهارم در عصر نهضت بوحدت زمان معروف گشت، و آنچه در فصل ۲۴ گفته بوحدت مکان موسوم شد، و اینها نظریه سه وحدت را بوجود آورد (les trois unités) که نخست در ایتالیا سپس فرانسه از قوانین مسلمة لازمه ترگودیا شمرده شد. در حقیقت این اشتباهی بزرگ بود، زیرا هر چند ارسطو وحدت فعل یا یسکتائی کردار را در فصلهای هشت تا یازده بشدت و اصرار ذکر کند، آنچه از وحدت مکان و زمان گوید فقط وضعیتی است که در ترگودیاهای آن ایام وجود داشته، و بهیچ وجه شرط اساسی قرار ندهد. چنانچه قرنهای بعد شکسپیر بهترین ترگودیاهای را بدون تمسك بقانون سه وحدت نوشت. رك.

Pierre Corneille : 1 — *De l'utilité et des parties des pièces dramatiques.*

2 — *De la tragédie.* 3 — *Des trois Unités.*

اکنون از آنچه پیشتر گفته است جوهر ترگودیا را تحدید نماید.

حدّ (هوروس) - رجوع شود برساله ما بعد الطبیعه 19^a 1039 Metaph.
باز رساله در باره اجزاء حیوانات 26^a 642 De Part. Anim. ابن سینا گوید
« الحدّ ... القول الدالّ علی ماهیة الشیء ... وهو ما یتحصّل له من جنسه
القرب و فصله » رساله فی الحدود . باز رك . النجاة . ص ۸۳ . باز
Goichon, *Lexique* ... d'Ibn Sina, p. 57

جوهر (اوسیا) - ابن سینا گوید « الجوهر ... هو کل ما وجود ذاته
لیس فی موضوع ، ای فی محل قریب قد قام بنفسه دونه بالفعل لا بتقویه »
النجاة . این تحدید را شهرستانی در کتاب الملل والنحل عیناً نقل نموده .
باز در رساله فی الحدود گوید « ویقال جوهر ... لکل ذات وجوده لیس
فی موضوع ، وعلیه اصطلاح الفلاسفة القدماء منذ عهد ارسطو فی استعمالهم
لفظة جوهر » باز رك . Goichon, *Lexique* ... p. 51 . روشنائی نامه ناصر خسرو
« در جوهر و عرض » چاپ برلین ، ص ۱۸ . باز رك . مقابسات توحیدی .
چاپ قاهره ص ۱۵۶ و ۲۹۱ . در انکه ترگودیا تشبیه است و تشبیه کردار در
فصل اول ذکر نمود . در انکه تشبیه کرداری است جدی در فصل دوم و
چهارم ، و در انکه کامل و دارای یک اندازه بزرگی است باز در فصل
چهارم . در باره وسایل تشبیه ترگودیا در فصل اول گفت و در طرز تشبیه
که نمایش باشد نه داستان سرائی ، در فصل سوم .

جدی (سپودائیوس) - بعضی گویند serious یعنی بر خلاف خنده
کومودیا . دیگران گویند de caractère élevé رك .
La Poetica introd. trad. Commento di Ferdinando Albeggiani. Firenze, p. 74.

کامل (قیلیئیوس) - بعضی گویند complete in itself دیگران گویند
perfect . در رساله ما وراء الطبیعه بهر دو معنی آمده . رك . اقتصائی که

مترجم فرانسوی بر آن کتاب افزوده.

Metaphysique, trad. J. Tricot. Paris, 1933.

بزرگی (میگیشوس) - مقصود از بزرگی را در فصل هفتم شرح دهد.

چاشنی دار (هیدوسمینوس) - این استعاره از پختن آمده یعنی مانند ترشی و چاشنی در خورش. این تعبیر نزد افلاطون نیز هست. Rep. 607 A. باز نزد ارسطو Rhet. 1406^a19 و نزد شکسپیر Hamlet 2.2.

این عواطف - متن را بعضی مانند Bywater و Hardie ترجمه کنند « اینگونه تأثرات » و بعضی مانند Butcher و Rostagni گویند این تأثرات . برای علت اختلاف راك. کتاب Butcher, p. 222

تعریف ترگودیا - در اینجا ترجمه یا شرح بعضی از مترجمان و گزارندگان محض مقارنه داده میشود :

ترجمه ابو بشر متی القنائی : « فصناعة المديح هي تشبيه ومحاكاة للعمل الارادي الحريص الكامل ، التي لها عظم ومداد ، في القول النافع ، ما خلا كل واحد واحد من الانواع التي هي فاعلة في الاجزاء لا بالمواليد ، و تعدل الانفعالات و التأثيرات بالرحمة و الخوف ، و تنقي و تنظف الذين ينفعلون »

شرح فارابی - « اما طراغوديا فهو نوع من الشعر له وزن معلوم يلتزم به كل من سمعه من الناس او تلاه ، يذكر فيه الخير والامور المحمودة المحروص عليها ويمدح بها مدبروا المدن . »

شرح ابن سینا - « و انحد الطراغودية فنقول ان الطراغودية هي محاكاة فعل ، كامل الفضيلة ، عالى المرتبة ، بقول ملائم جداً ، لا يختص بفضيلة فضيلة جزئية تؤثر في الجزئيات ، لا من جهة الملكة ، بل من جهة الفعل ، محاكاة تنفعل لها الانفس برحمة و تقوى . »

شرح ابن رشد - « و الحد المفهم جوهر صناعة المديح هو انهمسا نسبة

و محاكاة للعمل الارادى الفاضل الكامل ، الذى له قوة كلية فى الامور
الفاضلة ، لا قوة جزئية فى واحد واحد من الامور الفاضلة ، محاكاة تنفعل لها
النفوس انفعالا معتدلاً بما يولد فيها من الرحمة و الخوف و ذلك بما يحتمل فى
الفاضلين من التقى والنظافة .»

BYWATER : — *A tragedy, then, is the imitation of an action that is serious and also, as having magnitude, complete in itself, in language with pleasurable accessories, each kind brought in separately in the parts of the work; in a dramatic, not in a narrative form, with incidents arousing pity and fear, wherewith to accomplish its catharsis of such emotions.*

HARDIE : — *Donc la tragedie est l'imitation d'une action de caractère élevé et complète, d'une certaine étendue, dans un langage relevé d'assaisonnements d'une espèce particulière suivant les diverses parties, imitation qui est faite par des personnages en action et non au moyen d'un récit, et qui, suscitant pitié et crainte, opère la purgation propre à pareilles émotions.*

KONRAT ZIEGLER : — *Es ist also die Tragödie die nachahmende Darstellung einer ernsten und in sich abgeschlossenen, eine gewisse brösse besitzenden Handlung in kunstmassig gestalteter Rede unter gesonderter Anwendung jeder der Stilformen in den einzelnen Teilen, wobei die Personen handeln, nicht erzählt wird, eine Darstellung, die durch Erregung von Mitleid und Furcht eine Reinigung von den so gearteten Affekten bewirkt.*

Pauly — *Wiso. R. E. VI A.² 1937. c. 2023.*

ALBEGGIANI : — *La tragedia è dunque imitazione di azione di carattere elevato (2), e completa (3), di una certa estensione, in linguaggio abbellito (4), e che ha le diverse specie di abbellimenti separatamente distribuite nelle varie parti di essa, imitazione compianta de attori e non in forma narrativa, e che suscitando il terrore e la pietà (5), perviene alla purificazione di tali affezioni (6).*

پاکسازی (کٹارسیس) — در تفسیر این کلمه دانشمندان کتب و

مقالات. بیشمار نوشته ، و هنوز هیچ دو گزارنده هم رأی نیستند و شاید هرگز نخواهند بود .

گزارندگان عصر نهضت در ایتالیا مانند Castelvetro و Robertello ، کثارسیس را حصر در حس شفتت و ترس کرده ، گفتند آشنائی با وقایع ترسناك و شفتت انگیز آدمی را متانت اخلاقی دهد ، و برای نبرد زندگی ، از این دو حس که روح را ناتوان میدارد ، پاك و مجرد نماید .

در دوره درخشنده سده هفدهم ، نویسندگان فرانسوی از حدود تفسیر اخلاقی تجاوز نمودند ، ولی چون مذهب مسیحی شفتت و ترس را ستوده و آموخته است ، گفتند مقصود ارسطو آنکه این عواطف بحالت اعتدال آید . در تفسیر کثارسیس کورنی (Pierre Corneille 1606-1684) گوید ترگودیا وامیدارد بکوشیم در « پاك کردن و باعتدال آوردن و اصلاح نمودن و حتی از ریشه برکنیدن آن احساسی که مردمانی را که بجالششان تأسف خوریم ، پیش چشمان بیدبختی کشاند . » و بگمانش ارسطو هر دو شفتت و ترس را لازم ندانسته ، چه همان ترس بس است تا ما را عبرت دهد Discours (2) sur le poème dramatique . راسین (Racine 1639-1699) که بعضی قسمتهای رساله ارسطو را بفرانسوی ترجمه نموده ، گوید « بر انگیزختن ترس و شفتت اینگونه احساسات را پاك کند و باعتدال آورد » رك .

Jules Lemaitre : *Corneille et la Poétique d'Aristote*.

در سده هژدهم لسینگ (Lessing 1729-1781) نقاد نامدار آلمانی در کتاب *Hamburgische Dramaturgie* مانند کورنی و راسین ، ولی با تحقیقات دانشمندانه ، ترگودیا را وظیفه اخلاقی دهد و کثارسیس را بر همان اساس تفسیر کند ، و از رسایل بلاغت و اخلاق ارسطو گواه آورد . در نظورش ترگودیا ترس و شفتت و احساسات مرتبطه بانها را بر انگیزد ، و کثارسیس عبارت از تبدل تأثرات است بعبادهای نیکو tugendhaft Fertigkeiten یعنی شفتت و ترس را چنان باندازه نگاه دارد که بتمام فضایل رسد .

در سده نوزدهم دو دانشمند هر يك جداگانه و بدون آگاهی دیگری ، آنچه را که بتفسیر پزشکی کثارسیس معروف است با نجمهای

علمی پیش نهاد کردند . اینها بنام هانری وایل و جاکوب برنایز بودند .
Henri Weil : *Etudes sur le drame antique*. 1847.

Jacob Bernays : *Zwei Abhandlungen ueber die Aristotelische Theorie des dramas*. 1880.

برنایز گفت کثارسیس کلمه طبی است که ارسطو بطور استعاره استعمال کرده و در این رساله مقصود پاک نمودن مزاج است همچون مسهل از دو عاطفه ترس و شفقت . نمایش دادن وقایع ترسناک و شفقت انگیز آدمی را علاج نفسانی و داروی روان باشد ، و حسب دستور طب یونانی علاج هر علت و داروی هر درد را باید از خود آن درد یافت ، انکس امروزه homeopathy گویند . خاقانی میگوید ،

نشانید بردن انده جز بانده نشانید کوفت آهن جز باهن
محققان این نظریه را سالهای زیاد پذیرفتند ، و گاهی با اندک تغییرات تکرار مینمودند ، ولی اخیراً دلایل و براهین برنایز را رد نموده و بر اساس تحقیقات افلاطون و رساله سیاست ارسطو ، نظریات تازه ای پیش نهاد نموده اند . رک . Hardy, p. 16 ; Bywater, p. 152.

Abercrombie : *Principles of Literary Criticism*, p. 106 ; Bosanquet : *History of Aesthetics*, p. 64.

Trench : *Function of Poetry accord. to Aristotle*. Studies. Dublin. XIX, 76. Dec. 1930.

G. F. Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harv. Studies. Class. Phil. XLIX, 1938.

تا وقتی که معامات زیادتری بدست آید ، یا بخش دوم رساله شعر با تفسیر خود ارسطو پیدا شود ، شرح کامل و درست کثارسیس ممکن نیست . کی است که پس از دو هزار سال بتواند بگوید مقصود این فیلسوف اندک سخن و ژرف اندیشه از عبارت کثارسیس چه بوده . دانشمندان بر رسی زیاد نموده ، و هوش را زحمتهای داده و گزارشهای گوناگون در نامه های بیشمار نوشته ، ولی چگونه توان گفت نظریاتشان عین مقصود ارسطو است .

یکتا مدرکی که امروزه در دست هست و میتوان کاپد فهم لفظ کثاریس شمرد ، همانا قسمت اخیر رساله سیاست است . نخست در شرح تأثیر انواع موسیقی گوید « از این گذشته موسیقی مزمار تأثیر اخلاقی ندارد ، و بیشتر شور انگیز است (orgiastic) ، بطوری که در مناسباتی باید استعمال شود که مقصود حاضرین پاکسازی (کثاریس) باشد نه آموزش » Pol. 1341²¹ بنابر این در تأثیر عواطفی موسیقی مزمار و تأثیر اخلاقی انواع دیگر فرق است ، و کثاریس فقط بسته بتأثیر عواطفی است . سپس گوید « چون تقسیم نغمه ها را همانطوری که برخی فلاسفه تقسیم نموده اند قبول کردیم ، که نغمه های اخلاقی هست و نغمه های کردار و نغمه های تهییج . . . میگوئیم هنر موسیقی نباید محض يك فائده ولی فوائد متعدد نیز استعمال شود (زیرا هم بقصد آموزش است هم کثاریس - و آنچه کثاریس می نامیم ، اکنون بی تفسیر ذکر نمائیم ، ولی بجای خود در رساله هنر شعر روشنتر خواهیم شرح داد - و سوم بقصد گذراندن وقت و رامش و آسایش بعد از کوشش) . پس واضح است باید همه لحنها را بکار برد ، ولی نه جمیع را بر يك گونه ، بلکه آنچه از همه اخلاقی تر است برای آموزش ، و هنگام گوش دادن بنواختن دیگران ، لحنهای کردار و لحنهای تهییج (زیرا تأثیری که در روان بعضیها سخت روی دهد ، در همه هست ، و تفاوت آنکه در یکی کمتر و در دیگری بیشتر است - مانند شفقت و ترس ، و دیگر مجذوب شدن . چنانچه مرده ای هستند در نتیجه اینگونه تأثرات نشسته روحانی یابند ، و هرگاه نغمه هایی که روان را بشور آورد بکار برده ، می بینیم از آن نغمه های مقدس بحالتی آیند مانند آنکه شفای طبی و پاکسازی مزاج (کثاریس) یافته اند . آنانکه بشفقت و ترس مایل هستند ، و کلیه نفوس عواطفی دیگر را نیز هر يك باندازه ای که او را اتفاق افتد لازم است چنین تأثرات وارد آید ، و همه را يك نوع پاکسازی (کثاریس) و سبکباری لذت بخشی روی دهد . همانگونه نیز لحنهای پاکساز (کثاریسی) مردمان را يك شادمانی خالی از زیان می بخشد » رك .

Pol. 1341^b33 - 1342^a17.

این نیکتا جانی نیست که ارسطو لفظ کشارسیس را بکار برده ، و در آثار دیگرش مکرر بمعنی پاک نمودن مزاج آمده ، و در طب یونانی و نوشته های بقراط (هیپوکریتس) و جالینوس (گالینوس) کشارسیس پاکسازی و دفع کامل عارضی است که درد و ناراحتی مزاج را فراهم آورد . ولی نباید فراموش نمود این لفظ اینجا بطور تشبیه است چنانکه مخصوصاً گوید « مانند آنکه » و چه افلاطون چه ارسطو تشبیه بامور طبی را دوست میداشته رك .

(*Greek Medicine as Paideia. Paideia. Jaeger. Vol. III, 3*)

در سعی پی درك معنی کشارسیس باید بآثار افلاطون نیز باز گشت چه شبهه نیست تمام نظریات ارسطو، چه موافق باشد چه مخالف، با تحقیقات استاد خویش ارتباط زیاد دارد ، و در این مناسبت باید رجوع نمود بآنچه افلاطون در رساله نوامیس گوید Laws, VII, 790-1 و بهم چنین در رساله فیدو Phaedo 69 C . در ذکر مردان آشفته و شیدا افلاطون بیاد آورد که پرستار کودکان را با جنبش و آواز آرام کند . یونانیان میگفتند اینگونه سردمان شیفته یکی از خدایان شده و مجذوب (انوشیاسموس) گشته ، پس بدست کشیشان میسپردند ، و اینها آشفتهگی را بجنبش و جذب و شور را بنواهای شور انگیز موسیقی شفا و آرام میکردند . آنچه نزد اهل تصوف و مجالس ذکر نیز معمول گشت . پلوتارخوس گوید در ماتم نغمه های اندوهگین از راه بر انگیزفتن اندوه تأثرات سوگواران را آرام کند . رك . Butcher. p. 247 . ما اینجا بعضی از اسناد را بیسار آورده از ابدای رأی شخصی خود داری کنیم ، چه امید است در کتابی دیگر بدان اقدام شود .

منظره غمناش (اوپسیس) - اینجا مقصود پرده صحنه غمناش و پوشاك بازیگران و صورت هایی که بر سر و رو میگذاشتند و کفشهای بلندی که میپوشیدند تا بلند بالا و جایل بنظر آیند همه این چیزها با هم ، که مردی مخصوص تهیه میشود .

حقیقت کلی (گنومی) - این را در رساله بلاغت تعریف کرده. رك.

Rhet. 1394^a21

فرخندگی (اودایونیا) - در رساله طبیعی گوید «فرخندگی يك نوع کردار است» رك. Phys. 197^b4 و در ترجمه فرانسوی H. Carteron گوید «Le bonheur est une certaine activité» و در ترجمه عربی لطفی السید پاشا گوید «السعادة هي فاعلية من جنس معين» باز رك. Nic. Eth. 1098^b21, Nic. Eth. 1173^a14 ; Pol. 1325^a32

غایت (تیلوس) - در رساله ما بعد الطبيعة گوید غایت چیزی است که از برای چیز دیگری نیست و همه چیز برای او است. رك. Metaph. 1022^a7, 994^b9

گویندگان اخیر - گویا مقصود معاصرین ارسطو باشد.

ژئو کسپس - نقاشی یونانی، گویا صورتهایش زیبا ولی اخلاق نشان نمیداده این نوع در ایران در مکتب چینی و هندی بسیار دیده میشود.

سخن رانی (ریسیس) - افلاطون می‌خندد بر کسانی که گمان برده ترگودیا نیست مگر يك سلسله گفتارهای مؤثر متصل بیکدیگر. رك. Phaed. 268 C.

پیشینیان - یعنی شاعران پیش از اورپیدیس. از خود این شاعر ببعد تأثیر تعالیم سوفسطائی در اشعار نمودار شود و ذوق مجادله و محاوره بیان آید.

خلق (اِثوس) - سخن خلق دارد چون مقصود اخلاقی گوینده را ظاهر سازد. ابن سینا گوید «ان الخلق هو ملكة يصدر بها عن النفس افعال ما بسهولة من غير تقدم روية» رك. Goichon : *Lexique Phil. d'Ibn Sina*, p. 112.

۷

کامل (تیلیئوس) - رك رساله ما بعد الطبیعه Métaph. 1021^b12 .
 بایواتر گوید complete یعنی تمام اجزاء کامل باشد . Else دلالتی آورد که
 مقصود perfect است یعنی نه تنها کامل ولی اجزاء تناسب (سومتیا) نیز
 داشته باشد . ارجوع شود
 Gerald E. Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harv. Stud. Class Phil.
 XLIX, p. 186.

تام (هولون) - رك رساله ما بعد الطبیعه Métaph. 1023^b26 یعنی whole

چیز جاندار (زوتون) - در تفسیر این کلمه که از حیث لغت یعنی
 جانور اختلاف هست . دانشمند محقق Susemihl گفت مقصود ارسطو یعنی
 قطعه فنی چه نقش چه مجسمه . ولی Bywater و Butcher و Rostagni گویند چیز
 جاندار . مترجم فرانسوی Hardy گوید جانور . اخیراً Else در امریکا دو
 مرتبه بتفسیر Susemihl باز گشته آزا می پذیرد .

Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. H.S.C.P. XLIX, p. 188.

افلاطون گوید گفتار ادبی چون چیز جاندار باید سروتن و پا و آغاز و
 میانه و پایان داشته باشد . رك رساله فیدروس Phaed 264 C و خود ارسطو
 در بلاغت 1415^b7 Rhet.

نظم (تاکسیس) - در رساله توپیکا که در عربی الجدل نامیده ، گوید
 زیبایی در تناسب symmetry باشد . Top. 116^b21 . در رساله ما بعد الطبیعه
 گوید زیبایی در نظم و تناسب و تحدید است Métaph. 1078^a36 . باز در
 رساله اخلاق 1123^b26 Nico, Eth.

درازی (میکوس) - اینها ارسطو تثیل یا قیاس تناسب analogy را

- ۱۷۹ -

نشان دهد ، میان آنچه نظر باید فرا گیرد و آنچه عقل باید درك كند .
ناصر خسرو در زاد المسافرين برای امتداد کشید یگی گوید .

امكان يا احتمال (ايكوس) - مسئله احتمال يا لزوميت امور نزد
يونانيان بويژه در داد گاه اهميت داشته و مورد توجه ميشده . برای این
عقیده نزد افلاطون رك رساله تيتيتوس Thael. 149 C و تياثيوس Tima. 40 E
و نزد ارسطو رك . رساله بلاغت Rhet. 1357^a34 و در رساله برهان
Anal. Post. 70^a4 . ابن سینا گوید « اما الممكن فهو الذي حكمه من
سلب او ايجاب غير ضروري و اذا فرض موجودا لم يعرض منه محال » النجاة
قسم منطق . قاهره ص ۱۷ و ۲۵ .

لزوميت يا وجوب (انازكه) - (باز رجوع شود ابن سینا . النجاة . ص
۲۰ و ۴۱ و ۴۲)

۸

هر کلئید - اشاره ببعضی شاعران پس از هومیروس است که هر کلئید
و ثسئید ساخته بودند . از جمله کسانی که مذکور است هر کلئید ساخته
پریاسیس هموی هرودوتوس بود . هر کلئیس پسر زئوس و یکی از قهرمانان
افسانه ای یونان - ثسئوس سر ایگئئوس باز يك قهرمان .

اودوسئیا - اودوسئوس هنگامی که همراه پدر بزرگش اوتولیکاس بر
کوه پارناسوس پی شکبار میرفت ، گرازی او را زخم زد . مدت ها بعد
چون از سفر باز گشت دایه ای که در کودکی داشت ، جای زخم را دیده او را
شناخت . رك . Odyss. XIX, 392-466 . و اودوسئوس جای دیگر برای
آنکه بچنگ نزود ، خود را دیوانه را نمود کرد ، و برای اثبات اسی با
گاو یوغ کرده زمین شخم میزد . ولی میلامیدس تیلیاخوس را پیش پای
گاو انداخت . چون اودوسئوس فوراً اند شخم دست کشید ثابت گشت

دیوانه نیست. برای بحث کامل در وحدت دو منظومه هومیروس رجوع شود
S. E. Bassett : *The Poetry of Homer*. Univ. of Calif. 1938, p. 173.

۹

تاریخ (هیستوریا) - تاریخ منظوم در ادبیات فارسی زیاد است و بعضی آنرا شعر گمان کنند. اینگونه سخنان گرچه دلیل بر توانائی در زبان است شعر نتوان شمرد. در نظر ارسطو تاریخ وقایع نگاری است یعنی یک سلسله وقایع جداگانه که بترتیب زمان تدوین گشته، هر چند شاید ارتباطی بیکدیگر نداشته باشد. میان شعر و تاریخ دو فرق هست (۱) تاریخ ذکر وقایعی است که بالفعل روی داده و شعر وصف پیش آمدهائی که حسب احتمال یا لزومیت امکان پذیر باشد. (۲) تاریخ چیزهائی گوید که در باره شخص مخصوص در یک وقت معین حقیقت داشته، و شعر چیزهائی که در همان مناسبات همیشه و برای همه کس حقیقت دارد، یعنی از حقیقت کلی گوید نه جزئی یا فردی. باز بعد گوید وقایع تاریخی نیز با بعضی شروط ممکن است موضوع شعر قرار گیرد.

فلسفی‌تر - این جمله که شعر از تاریخ فلسفی‌تر و مقصودی جدی‌تر دارد خیلی معروف است. بایوآتر این قطعه را نقل کرده :

« O. RICHARDSON ! J'oserais dire que l'histoire la plus vraie est pleine de mensonges, et que ton roman est plein de verités. L'histoire peint quelques individus; tu peins l'espèce humaine... O peintre de la nature! c'est toi qui ne mens jamais. » Diderot *Eloge de Richardson*

ویکتور هوگو گوید

« Peindre sous l'homme momentané l'homme éternel. »

کلی (کاتولو) - در رساله تفسیر ارسطو گوید « کلی چیزی را مینامیم که تواند طبعاً از مقولات یا صفات بسیار چیزها باشد، و فردی آنچه که نتواند، مثلاً آدمی از چیزهای فکلی است، و کالیاس از چیزهای فردی »

De Interp. 17^a39 باز در رساله بلاغت شرح دهد Rhet. 1356^b28 ابن سینا
در النجاة مقصود از کلیات را ذکر نموده . چاپ قاهره ص ۶۹

در باره شخص مخصوص - آدمیان غایشنامه صفات کلی دارند و شعر
پی کلیات است گرچه ناچار آدمیان را از تاریخ نام آورد یا یک نامهای دیگر دهد . در
اینه ایام کومودیای قدیم *Old Comedy* در باره مردان حقیقی کومودیا میساختند ،
چنانکه اریستوفانیس در باره سقراط ساخت و در باره کلینون یکی از
مردان سیاسی . این سبب شورش و دشمنی آن شخص میگشت . در دوره
کومودیای تازه *New Comedy* ایام خود ارسطو ، آدمیان از ناسهای ساختگی
میدادند .

آگاثون - این همان آگاثون است که در نامه میخواری Symposium
یکی از گفتگوهای افلاطون ، ذکرش آمده . از غایشنامه اثیثیوس اثری
نمانده .

داستان ساختن - عقیده ای که شاعر باید داستان سازد و نه تنها
سخنان موزون نزد افلاطون نیز هست . « شاعر اگر راستی شاعر است
نباید تنها کلمات بهم گذارد ، ولی باید داستان سازد . . . » Phaedo 61 B.

وقایع گذشته - اینجا ارسطو معترف شود که اگر وقایع تاریخی از
امور محتمل و ممکن الوقوع بوده ، میشود موضوع ترگودیا گردد . آنچه
امروزه گویند *historical plays*

افزایش (اپیسودیون) - در زبانهای اروپائی عین افظ یونانی استعمال
است . در رساله ما بعد الطبیعه گوید از حقایق امور معلوم میشود که
طبیعت مانند ترگودیای بد ، عبارت از یک سلسله افزایش نیمت
Métaph. 1090^b20 . داستان اپیسودیائی وحدت ندارد و مخالف است با
آنچه در فصل هشتم گفت . بیشتر شبیه تاریخ است .

- ۱۸۲ -

میتئوس - از این مرد معلومات درستی نیست ، ولی این واقعه را
پلوتارخوس نیز حکایت کند .

۱۰

ساده و پیچیده - مقصود آنکه چون کردار و وقایع گاهی ساده
گاهی پیچیده است ، داستانها نیز همانگونه گاهی ساده گاه پیچیده
است ، چه داستان تشبیه کردار است .

بمات چنین و چنین - یعنی در يك حال علت و معلول را نشان دهد ،
و در حال دیگر فقط تتابع زمانی وقایع داستان باید از نوع اول باشد ، و
وقایع تاریخ بیشتر از نوع دوم است .

۱۱

پرییتی - میان مترجمان در تعریف پرییتی اینجا ، اختلاف هست . در
نمایش پرییتی گردش ناگهانی مجرای وقایع است . ولی در رساله بلاغت یعنی
گردش ناگهانی در زندگی افراد نیز آمده . رك Rhet. 1171^b10 . برای
شرح این دو تفسیر رك کتاب بایواتر .

اویدپیوس شاه — *Oedipus Tyrannus* . این ترگودیای معروف سوفوکلئس
است که ارسطو در سراسر این رساله ستایش کند و سرمشق قرار دهد .
لائبوس پادشاه شهر تیبیس و ایوکاسته ملکه ، اولاد ندارند . ناچار
بپرستشگاه رو آورند . کشیش خواهش آنها را پذیرفته پیش گوئی کند که
فرزندشان چون بزرگ شود پدر خود را خواهد کشت و مادر را زنا شوئی
نمود . هنگام بدنیا آمدن پسرشان ، پادشاه از ترس ، کودک را بدست
چوپانی میسپرد تا در کوهستان بیندازد . چوپان از دلسوزی کودک را نزد
پادشاه کورینثوس فرستد ، و آنجا پرورش یافته جوانی نیرومند گردد . در

اثر بعضی سخفانی که میشوند ، شاهزاده از پرستشگاه جویای اصل و نسب خویش شود ، ولی کشیش همین باز گوید که پدر خود را خواهد کشت و مادر را تاهل نمود . از ترس کشتن پادشاه کورینثوس که پدر خویش می پنداشت ، اویدیپوس از شهرستان میگریزد و در سه راه ، از سخفان پیر مردی که با چهار نوکر در راه میگذشت بچشم آمده ، اورا میکشد .

پس از مرگ لائیوس آفریده شگفت آوری بنام سفینکس در شهر تیبیس پیدا می شود ، و مردم را مقما پرسیده هر که جواب نداند هلاک میکند . کرئون پادشاه تازه ، سخت پریشان ، فرمان میدهد که هر کس تواند مقمای سفینکس را پاسخ آورد ، پادشاه شهر خواهد گشت . این خبر بگوش اویدیپوس رسیده سوی تیبیس رود . سفینکس اورا پرسد چه جانوری در آغاز چهار سپس دو سپس سه پا دارد . اویدیپوس گوید آدمی در کودکی چهار دست و پا راه می رود ، و در بزرگی دو پا ، و در پیری عصا بدست سه پا دارد . در اثر این پاسخ سفینکس خود را میکشد و اویدیپوس پادشاه تیبیس میگردد ، و ایو کاسته خواهر کرئون را تاهل کرده دو پسر و دو دختر دنیا می آید . در این جا داستان ترگودیای سوفوکلیس آغاز می شود .

و بانی هولناک در تیبیس افتاده ، اویدیپوس پی چاره جویی میکوشد . بالاخره کرئون را نزد پرستشگاه میفرستد . کشیش پرستشگاه اپولون ، در پاسخ گوید تا کشته لائیوس پیدا نشود ، و با پاک نخواهد شد . پس اویدیپوس سخت میکوشد . حسب خواهش سر کرده فرودستان ، مرد غیگو را میخواند و آزار میبرد و چون پیر مرد لب نگشاید ، پادشاه اورا دشنام دهد و تهدید نماید . آنگاه غیگو گوید « اگر راستی کشته خونخوار را میجویی آن مرد تویی » . شاه را وحشت دست دهد و گران میبرد این دسیسه کرئون است تا دو مرتبه خود را پیادشاهی رساند ، و پس از سخفان سخت ، بر کرئون شمشیر میکشد . در این اثنا ایو کاسته داخل میشود و سبب نگرانی را میبرد . شاه گفتار غیگو را باز گوید

و از ملکه چگونگی کشتار لائیوس را سؤال میکنند : پاسخ ایو کاسته بر وحشت شاه میافزاید ، و خود راحت و درست پیش آمدی که پیشتر داشته برای ملکه حکایت می‌نماید . همه در ترس و حیرت هستند . وی یکتا مردی که روز کشتار لائیوس از آن واقعه زنده باز گشت ، گفت دزدی راهزن این عمل را مرتکب شد . شاه فرمان میدهد نوکر را بیاورند و خود و ایو کاسته داخل کاخ شوند . پس از اندکی ایو کاسته باز گردد ، و مردی فرستاده پیش آید و گوید آمده اویدیپوس را آگاهی دهد که پادشاه کورینثوس در گذشت و مردم او را پادشاهی خواهند . ایو کاسته شاد و امیدوار پادشاه را باز آورد ، و اویدیپوس غیبگو را دشنام دهد و دروغش را برای فرستاده گوید . چون سخن را شنیده ، مرد فرستاده در اندیشه فرو می‌رود . آمده خوش خبر باشد وضع دگرگون گشت . در اثر سئوالات پی در پی ، فرستاده حکایت کند چگونه او پادشاه را در کودکی از مردی خویشان گرفت و بدربار پادشاه کورینثوس برد . ایو کاسته فریاد می‌زنند « و ای بر تو ای بدبخت » و داخل کاخ میشود . شاه گویند « من بالك ندارم ، من فرزند بختم نه فرزند آدمی . » همچنانکه فرودستان آوازهای نرم و آندوه‌گین خوانند ، چوپان لائیوس پیر و ناتوان پیش آید و در صحنه نمایش با مرد فرستاده رو برو میشود و تمام داستان آشکار می‌گردد . در نتیجه ایو کاسته خود را میکشد و اویدیپوس چشمان خود را کور میکند . در پایان نمایش اویدیپوس کور و نابینا بر بخت خود زاری نماید « لعنت باد آنکسی که مرا در کودکی نجات داد و برای این بدبختی‌ها باز داشت . »

لینکثوس - ترگودیای تیودکتوس از معاصرین ارسطو که در فصل ۱۸

ذکرش آمده . رلک . Nauck, T.G.F., p. 801

افیگینیا - افیگینیا در توروس ، ترگودیای اوریپیدیس که در فصل ۱۶ نیز ذکرش آمده - اوریستیس و پولادس را بناست بقربانی دهند . افیگینیا چون می‌بیند یونانی هستند ، پولادس را می‌بخشد و با او نامه‌ای

- ۱۸۵ -

جهت برادرش اورپستیس میفرستد. از نامه اورپستیس میشناسد که افیگینیا خواهر گم شده او است. پس بدلائل خود را بافیگینیا میشناساند.

رنجبری - در ترگودیه‌های یونانی رنجبری از جمله اجزاء مخصوصه بوده ، و در فصل ۱۳ و ۱۴ مشروح گشته . رنجبری مانند پریپتی و شناسائی باید از وقایع داستان حاصل شود.

فعل مهلك يا دردناك - در رساله بلاغت وقایعی که شفقت می‌آورد بیان میکند. رك. Rhet. 28.1386ⁿ4

۱۲

بعضی دانشمندان مانند Bernays و Ritter گفته این فصل از ارسطو نیست . دیگران دلایل خوبی در اثبات آورند. رك.

Bywater : *Arist. on the Art of Poetry*, p. 205.

اناپائستوس — anapaest در عروض یونانی این نوع از سه مقطع ترکیب شده . یعنی دو مقطع کوتاه و یکی دراز (- - -) .

تروخیئوس — trochee که از فعل دویدن آمده از دو مقطع است یکی دراز و دیگر کوتاه (- -) برای این دو نوع رجوع شود بکتاب L. Laurand : *Manuel des Etudes Grecques et Latines*. Fasc. VII. Paris, 1942

در بسیار ترگودیه‌هایی که باقی مانده ، در قسمت ستا سیمون که آوازی است فرودستان پس از جای گرفتن در هجته غایب خوانند ، هم ایسات اناپائستوس هست هم تروخیئوس . پس شاید این سخن ارسطو در ترگودیه‌های سده چهارم حقیقت داشته .

پس از وصف شروط داستان کلیتا ، ارسطو مترجه آن نوع مخصوص می شود که تأثیر ترگودیا را ، یعنی بجنبش آوردن حس شفتت و ترس را ، بیشتر حاصل نماید .

ساده (هیلوس) — يك نمودار عدم توجه ارسطو بالفاظ آنكه در يك جاهیلوس یعنی ساده بهكس پیچیده ، و جای دیگر یعنی یگانه بهكس دوگانه بهترین نوع ترگودیا داستان پیچیده دارد ، زیرا شكفتی تأثیر را زیادتیر كند .

ترس (فوبوس) — ترس در نظر ارسطو انتظار رسیدن بلا است .
رجوع شود بر رساله اخلاق Nic. Eth. 1115^a9 و رساله بلاغت در دو جا
Rhet. 1382^a 20 ; 1382^b 26

شفقت (الیوس) — در حال شفقت ، بلا پیش چشم باشد و رنج دلسوزی آورد . در رساله بلاغت Rhet. 1385^b13 گوید « شفقت احساس دردی است كه از دیدن بلا دست دهد . يك بالای مهلك یا دردناك كه بر مرد نا مستحق آمده و احتمال دارد بر سر خودمان یا دوستانمان آید و آنهم بزودی » قاسم بخش هشتم از كتاب دوم رساله بلاغت در باره شفقت و دلسوزی است ، ولی مقصود دل رحی قضاات است در دادگاه و این غیر از دلسوزی قاضا كننده است در غمایش . لسینگ در شرح آن قسمت رساله بلاغت این دو نوع دلسوزی را داخل هم كرده . رك .
Hamburgische Dramaturgie

اشتباه (هامارتیا) — error of judgement . اشتباهکاری (هامارتیا)
اشتباه در نظر ارسطو بر اشتباهکاری وامیدارد . در رساله اخلاق گوید
اینگونه اشتباهات نتیجه نادانی است نه بد سرشتی . رك . Nic. Eth. 1135^b 12

جای دیگر گوید چون اشتباه نتیجه نادانی است، دیگر فعل از روی اختیار نیست و باید فاعل را بخشید *رك . Nic. Eth. 1110^b31* باز در رساله بلاغت *Rhet. 1374^b6*

اورپیدیس (۴۸۰ - ۴۰۶ پ.م.) — پس از اثیستخاوس و سوفوکلئس سوم بزرگترین ترگودیا نویس و آخرین شاعر بزرگ یونان . از مردم اثینه دل خوش نداشت ، پس بیشتر اوقات در غاری لب دریا میان مشی کتساب بنخواندن و نوشتن مشغول بود و عاقبت بکدوئیه رفت . در نوزده ترگودیائی که از او باز مانده ، اثر تعالیم سوفسطائیان زیاد است ، و از اینرو او را فیلسوف نمایش مینامند . و نخستین شاعری است که مبدأ واقعی *realism* در نویسندگی را پیش گرفت . گوید « هیچ مرد مرگباری آزاد نیست ، یا در بند پول است یا گرفتار سر نوشت » . ترگودیاهای اورپیدیس در خارج یونان بویژه در ایران و ممالک خاور زمین سالهای دراز نمایش داده میشد و چنانچه در دیباچه گفته شد، در دربار شاهان اشکانی خیلی پسندیده بود . از بهترین آثارش ترگودیای میدئیا است . *رك . G. Murray: Enripides and his Age.*

۱۴

شاعر بوسیله سخن شبیه سازد . پس ترگودیا چه در نمایش چه در فقط خواندن باید همان اندازه تأثیر بخشد و حس شفقت و ترس ایجاد نماید .

وسایل خارجی — یعنی آنچه بشاعر علاقه ندارد ، مانند نقش و نگار منظره نمایش و پوشاك بازیگران .

خود رنجبری — یعنی رنجبری در حدود خود ، دیگرانرا بشفقت آورد .

اینها وقایعی است — رنجبری در دیگران یقیناً اثر دارد ، ولی چون اینگونه وقایع میان کسانی روی دهد که هرگز گمان نبرد ، آن هم دلسوز باشد هم هولناك .

کلوتیمسترا - حسب منظومه هومیروس، آگا میمنون چون از جنگ باز گشت، زنش کلوتیمسترا با آیکیستوس او را بکشتند و نگذاشتند فرزندش را ببیند. هشت سال بعد اوریستیس در انتقام خون پدر، مادرش و آیکیستوس را بکشت.

اریفوله - الکمنون مادر خود را بنام اریفوله بکشت، زیرا برای يك گردن بند شوهر خود را بکشتن داد.

میدئا - در ترگودیای اوریپیدیس برای انتقام از بیوفائی شوهر، میدئا دو فرزند خود را بدست خود بکشت.

اویدیپوس سوفوکلیس - مخصوص گوید اویدیپوس بقلم سوفوکلیس زیرا دیگران نیز در اطراف این داستان ترگودیا ساخته بودند. رك.

Nauck. T. G. F.², p. 967

الکمنون - برای این غایبنامه رجوع شود Nauck. T. G. F.² p. 777, 964
ترگودیای اودوسئوس زخمی بقلم سوفوکلیس بوده.

کسفونتیس - این ترگودیا بقلم اوریپیدیس بوده. رك.

Nauck. T.G.F.² p. 497

هله - از این ترگودیا معلوماتی نیست.

اخلاق - مقصود اینجا اخلاق آدمیان غمیش است. ابن سینا گوید «ان الخلق هو ملكة يصدر بها عن النفس افعال ما بسهولة من غير تقدم روية» رك.
Goichon : *Lexique de la langue Philosophique d'Ibn Sina* p. 112.

زن - در رساله سیاست گوید مقام مرد از زن بالاتر است، یکی فرمانده

و دیگر فرمانبردار باشد. رك. Pol. 1254^b13 باز گوید غلام قوت بمقل ندارد،
و زن دارد ولی مسئولیت ندارد، و كودك دارد ولی هنوز خام است. رك.
Pol. 1260^a12

مردانگی - در رساله سیاست گوید دلیری مرد در فرمانروائی و
دلیری زن در فرمانبرداری است Pol. 1260^a24. و شعر باستشهاد آورد که
« زیور زن در خاموشی است » باز گوید اگر دلیری مرد باندازه زن باشد
او جهان است و اگر زن باندازه مرد در سخن جسور باشد زبان دراز
است Pol. 1277^b20

پایدار - یعنی اخلاق آدمیان باید در سراسر غمایش بر يك قرار باشد
و تغییر نکند.

اورستیس - مقصود ترگودیای اورپییدیس.

سکولا - نوحه گری اودوسئوس بخشی از سکولا بوده و این
دیشورمبوس بقلم تیموثئوس بود. رك. Gomperz : *Hellenica*, Band I, p. 79

ملانیپه - ترگودیای اورپییدیس بنام ملانیپه زن خردمند. رك.
Nauck, T.G.F.², p. 509

افیگینیا در اولوس - ترگودیای اورپییدیس.

از خود داستان - در ترجمه ابو بشر آمده « و من البین ان اواخر
الخرافات انما ینبغی ان تعرض لها وتنبوها من العاده نفسها » یعنی گره گشائی
داستانها باید از خود اخلاق بوجود آید نه از داستان، چنانچه متن یونانی
گوید. ولی چون این با اهمیت داستان که در فصل ششم گوید که مهمتر
از اخلاق است، منافات دارد، مترجمان توجه بدان نموده اند.

واقعه خدائی (اپومپخانس) - این ترتیبی بود که ناگهان خداوندان
پیدا میشد و مجرای وقایع را تغییر میداد *Deus ex Machina* و یا بوسیله چرخ

- ۱۹۰ -

یکی از آدمیان غم‌ناش غایان یا پنهان میشد. این نیرنگ‌ها را افلاطون استم‌زاه
کند. رك. Cratylus 425 D.

کشتی نشینی - این در ایلایادا باشد. رك. Iliad II, 155

در باره شعرا - پیشتر گفته شد این رساله ارسطو از میان رفته و
فقط قطعاتی از آن موجود که روستائی بچاپ رسانده.

۱۶

بعضی گفته این فصل از ارسطو نیست ، بع‌الت این‌که در فصل یازدهم
از شناسائی سخن گفت ، پس چرا دو باره بدان باز گردد. رك.
Hardy : *Aristote. Poétique*, p. 9

عدم توانائی - یعنی ناتوانی در هنر.

سر نیزه - این عبارت باید از غم‌ناشنامه‌ای گمنام باشد . آفریدگان زمین
یعنی سپارتائیها در شهرستان تیپیس .

گرکینوس - سه شاعر بدین نام بوده . اینجا مقصود گرکینوس پسر
نیودکتوس در حدود سال ۳۸۰ پ.م. از مردمان اثینه . از آثارش هیچ
باقی نیست . ستارگان نشانه‌ای بوده که با زماندگان پی‌او پس حسب افسانه
از او ارث بردند .

تورو - این ترگودیا بقلم سوفوکلیس بوده و از آن قصت کوچکی
با زمانده ، Nauck. T.G.F., p. 272

واقعۀ حمام - در اودیسیا XIX. Odyss. اودوسئوس بلباس تبدیل
بجانه خود بازگشت ، و حسب رسم لازم میبود مهمان را حمام برند. دایه‌اش
اورکلیا او را بجمام برده ، چون جای زخم پایش را دید بشناخت . این

شناسانی پسندیده است ، اما اینکه اودوسئوس محض خود شناسی زخم را
بخوگبانان نشان داد ، از هنر دور است .

افیگنیا - باز مقصود ترگودیای اوریبیدیس است . افیگنیا چون شنید
بیگانه‌ای از شهرستان آرگوس آمده ، بالطبع کوشید بدستیاری او نزد
برادرش نامه‌ای بفرستد ، و بدین وسیله اورستیس او را بشناخت . ولی
اورستیس برای خود شناساندن بخواهر ، ذکر سوزن دوزیهای او را کرد ، و
این مانند خود شناسی اودوسئوس بخوگبانان ، پسندیده نیست .

تیرئیوس - برای پاره‌های این ترگودیا رك . Nauck. T.G.F.², p. 257
تیرئیوس پس از تصرف نمودن فیلوملا ، زبان او را بهرید تا کسی را آگاهی
ندهد ، فیلوملا خواهرش را با صدای دوك در بافتن آگاه کرد . این نوع نیز
در نظر ارسطو پسندیده نیست .

دیكائيوگنیس - ترگودیا نویس سده چهارم . از آثارش چند سطر باقی
مانده . رك . Nauck. T.G.F.², p. 775 . در داستان قهریصیان پسر پس از
مرگ پدر بلباس تبدیل بتزل باز گردد ، و چون نقش پدر را بیند ، بگرید
و دیگران او را بشناسند .

گزارش الکیئوس - در اودوسئیا Odys. VIII, 521

خوئیفوروی - ترگودیای انیسخلوس Choephores V, 168

پولوتیدوس - از قرار بایواتر، این مرد از نقادان ادب بوده و در یونان
نقد ادب جزو هنر سوفسطائیان بود ، ولی Hardy گوید این مرد ترگودیا
نویس بود و همان کسی است که نامش در دیودوروس آمده . رك .
Diodorus of Sicily XIV, 46, 6.

تودئیوس - از این ترگودیا معلوماتی نیست .

فینئیدای - یاز معلوماتی نیست . در یونان باستان دخترانرا هنگام تولد در کوهستان میگذاشتند تا هلاک شوند .

استدلال نادرست - در اینخصوص رك . Hardy, p. 83

فرستاده دروغین - از این ترگودیای معلوماتی نیست .

۱۷

انجام دادن - باید پوشیده نماند که بنظر ارسطو ، در داستان سخن چیزی است ثانوی . انجام دادن اینجا یعنی بشکل کامل در آوردن .

گرکینوس - از ترگودیای این نویسنده که شاید نام امفیاراتوس داشته معلوماتی نیست .

پر موهبت - یعنی کسی که طبع فطری دارد ، نه کسی که در نتیجه ورزش و درس شعر گوید .

شیدا (مانیکوس) - از حیث لغت یعنی دیوانه . یونانیان میگفتند شاعر هنگام شعر گوئی بهوش نیست و ملهم میباشد . و افلاطون در بعضی رسایل بطرز از دیوانگی ستایش کند . رك . Phaed. 245 A . شمس قیس گوید « شاعر نظم سخن بشهوت طبع خویش کند . . . و فرق بسیار است میان آنچه بشهوت و خوش آمد طلبند ، و آنچه برای نیکوئی و ستودگی خواهند ، و شعر فرزند شاعر است » المعجم فی معاییر اشعار العجم . چاپ لندن و تهران .

آلهه - مقصود اینجا Artemis است که در اصل از خدایان ایرانی بود بنام اناهیتا سپس ناهید شد .

مقصود از رفتن - مقصود از رفتن اورستیس و رفیقش ، آوردن مجسمه آلهه بود بائینه .

- ۱۸۳ -

پروپتیدس - در فصل شانزدهم ذکر نمود.

۱۸

گروه گشائی (لوسیس) - در فرانسوی و انگلیسی denouement گویند.
در ترجمه عربی و ابن سینا حل و ربط آمده ما این واژه یونانی را بفارسی
گردانده، چه مقصود گشودن رشته پیچ اندر پیچ وقایع است
لینکنوس - در فصل یازدهم ذکر این ترکودیا را کرد.

و باز - در اینجا متن افتادگی دارد. برای تصحیح رك. Bywater, p. 53
و باز Rostagni, p. 105

چهار نوع - برای بحث در این چهار نوع رك. کتاب Bywater, p. 250

ایثیانتس - برای نمایشنامه‌های بدین نام رك. Nauck. T.G.F., p. 963

اکسیونیس - باز رك. Nauck, p. 965

فشیوتیدس و پلثیوس - بقلم سوفوکلیس. رك. Nauck, p. 282, 239, 554

فورکیدس و پرومیتئوس - نمایشنامه‌های ساتوریک بقلم ائیسخلوس. رك.
Nauck, p. 83, 62

آگاثون - از قرار معلوم آگاثون در ایام خود شهرتی بسزا داشته
و از سطو مکرر نام او را میبرد.

۱۹

هنر بلاغت - در رساله بلاغت سه گونه سخن ذکر کرده (۱) بقصد
کسب اعتماد شنوندگان. (۲) بقصد تأثیر بر احساسات شنوندگان.
(۳) بقصد تأثیر بر افکار شنوندگان. اینجا تنها بدو نوع اخیر متوجه

- ۱۹۹ -

شود. رك . Rhet. 1356^a1, 1378^a20, 1403^a20 . باز رك . دانش نامه علانی بقلم ابن سینا . چاپ تهران . ص ۵۶

دل انگیز - در خواندن این کلمه در متن یونانی اختلاف هست .
بمکس Hardy و Spengel ما بر اساس ترجمه ابو بشر و Rostagni ترجمه کردیم .

طرز گفتار - اینجا یعنی لحن و چگونگی سخن . اما نزد نحویان معنائی دارد معادل Figures of Speech . ایرانیان و عرب در گذشته σχήματα διανοίας را می گفتند البديعیات اللفظية ، و σχήματα της λέξεως البديعیات المعنویة . رك .

Medieval Islam, von Grunnebaum. Chicago Univ. 1945, p. 327

پروتاگوراس - استاد سوفسطائی نامی سده پنجم که ذکرش در آثار افلاطون خیلی آمده . این مرد سخن شناس پیش از ارسطو تفاوت میان امر و درخواست و پرسش و پاسخ را بحث نموده . و این از قرار کتاب Diogenes Laertius 9,53 . ولی البته این ایرادی که از هومیروس گرفته و اینجا مذکور ، بی مورد است .

۲۰

از جمله کسانی که گفته این فصل از ارسطو نیست یکی Ritter است .
گرچه مطالبش بیشتر راجع بصرف و نحو و فقه اللغة باشد ، باید فراموش نکرد در یونان صرف و نحو از تفسیر شعر بیان آمد . رك . کتاب بایواتر ص ۲۶۰

گفتار (لیکسیس) - در این باب رك . مقدمه ابن خلدون فصل « علم اللغة » ص ۵۴۸

حرف (ستوخیونیون) - یعنی حرف تهجی . نخست افلاطون آن را

یعنی عنصر element استعمال نمود ، سپس ارسطو . تلمسای اسلامی گاهی عنصر گاه اسطقس گفته .

نیم صدا دار — نزد نحویان یونانی اینها مانند سین و زاء و حرف کسا و پسا است که بعدها با حروف ساکنه ، حروف سالمه Consonants نامیده شد . در این خصوص در رسایل افلاطون رك.

Thaet. 203 B ; Cratyll. 424 C ; Phileb. 18 B.

تند — برای این اصطلاحات نزد نحویان یونانی رك. کتاب پایوتر ص ۲۶۶

حرف عطف — متن یونانی در این قسمت و در حرف تعریف ، خوانا نیست ، و این سبب اختلاف شده . جای حرف عطف حرف وصل نیز میتوان گفت . در یونانی هر دو لفظ از نام اعضای تن آدمی آمده . رك.
Rhet. 1407^a02

اسم (اونوما) — اینجا شامل اسم و صفت و ضمیر نیز هست . رك.
رساله تفسیر که پیشینیان گاهی العبارة نامیده . De Interp. 16^a20 . ابن سینا در بخش منطق از رساله نجاه گوید « الاسم لفظ مفرد ، يدل على معنى ، من غير ان يدل على زمان وجود ذلك المعنى من الازمنة الثلاثة » ص ۱۱

فعل (رعا) — شرحش در رساله تفسیر نیز هست . رك . De Interp. 16^a6-8 . این لفظ نزد افلاطون شامل صفت هم بوده . رك . Cratyll. 399 A . شاید بدین سبب ابن سینا در منطق آن را کلمه گوید ، نه فعل . « الكلمة لفظ مفردة تدل على معنى وعلى الزمان الذي كان ذلك المعنى موجوداً فيه لموضوع ما غير معين ، كقولنا مشى ، فانه يدل على مشي لماش غير معين في زمان قد مضى » ص ۱۱ . باز رك.

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 353

حالات (پتوسیس) — در ایام ارسطو این لفظ هنوز معنای حالت را بالتمامه نداشت . ابن سینا در گزارشنامه خویش گوید « تصریف » ولی در

منطقی « اداته » آمده . « اما الاداة فهي لفظة مفردة ، انما تدل على امر
لمعنى يصح ان يوضع او يحمل بعد ان يقرن باسم او كلمة ، كقولنا في وعلى »
کتاب النجاة . ص ۱۱

قول (لوگوس) - شرح این در رساله تفسیر آمده . رك . De Interp. 17^a1
ابن سینا گوید « القول كل لفظ مركب » رك . النجاة ص ۱۲ . باز « اما
القول فهو كل لفظ مؤلف ، جزئه معنى ، و منه قول تام و منه قول غير تام »
رك . Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 319
باز رك . کتاب زاد المسافرین ناصر خسرو « اندر قول » ص ۷

جانور دویا - این تعریف آدمی را ارسطو جاهای دیگر نیز آورده . رك .
Metaph. 1030^a14 و باز در Topica 130^b8, 103^a27 . و نزد ابن سینا نیز . رك .
دانش نامه علانی ص ۱۹

۲۱

ساده (هپاوس) - در باره اسم ساده و مرکب . رك . رساله تفسیر
De Interp. 16^a23 و در رساله بلاغت Rhet. 1404^a36 . ابن سینا گوید مفرد
و مرکب . رك . کتاب النجاة . ص ۵

هرم و کائیکو کسانثوس - در نظر بعضی ها متن اینجا افتادگی دارد .
ترجمه عربی افزوده « المتضرع الى رب السموات » .

مسولی (کوریون) - بایواتر گوید

established or familiar or propre name of a thing

زبان نا آشنا (گلوئا) - هاردی گوید *nom insigne* . مقصود اینجا هر
کلمه ای که از زبان ائینه دور بود ، چه زبان بیگانه *foreign* ، چه متعلق

بدسته‌ای جداگانه *dialect*، چه آنچه از استعمال افتاده *obsolete* که شمس قیس «مجهزرات» نامند.

درخت (دورو) - این عبارت اخیر در متن یونانی نیست و فقط در ترجمه عربی آمده. برخلاف روستائی ما وجودش را لازم شمرده چه ممکن نیست مترجم عربی اینرا از خود آورده باشد.

استعاره (میتاقورا) - این لفظ در یونانی یعنی جا بجا نموده شمس قیس گوید «استعارت نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است». رشید الدین وطواط در فصل استعارت تفسیری بهتر دارد. *رك. حدائق السحر فی دقائق الشعر*. چاپ تهران. یا ترجمه عربی این کتاب بقلم شواربی. چاپ قاهره ص ۱۲۲. ارسطو شرح استعارت را در رساله بلاغت نیز دهد. *رك. Rhet. 1405^a3 ; 1410^b36* باز در رساله *جدل 140^a9. Topica 6.2.*

جنس (گینوس) - ابن سینا گوید «الجنس هو المقول علی کثیرین مختلفین بالانواع فی جواب ما هو» *کتاب النجاة*. ص ۸. باز *رك. Goichon : Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina, p. 405*

تیغ روئین - این دو مثال از ایام Vahlen به امپدوکلیس منسوب گشته که در منظومه کثارموی گفته، ولی معنی بدترستی معلوم نیست. شاید اولی یعنی شمشیر روئین و دوم کاسه‌های یادکش.

قیاس تناسب (اقالوگون) = analogy. شمس قیس مانند ابن سینا گوید تمثیل «این نوع استعارتی است بطریق مثال... و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد» *المعجم فی معاییر اشعار المعجم*. برای تمثیل یا قیاس تناسب نزد ارسطو *رك.*

Nic. Eth. 1131^a31 باز Rhet. 1410^b36 باز Metaph. 1070^b17

و انواع قیاس نزد ابن سینا *رك. کتاب النجاة* ص ۳۱

- ۱۹۸ -

جام بی می - این امثال از نماینده‌ای است بنام ایرانیان بقلم تیموثئوس که قطعاتش باقی است رك . Frag. 22 edit. Wilamowitz . باز رك . Hardy, p. 85

آرایی (کوسموس) - روستانی عقیده دارد که شرح کلمه آرایی در اینجا از متن افتاده Rostagni, p 128 .

ساختگی - کلمات نوساخته را یونانیان (اونوما توپوئیثیا) می‌گفتند رك . Topica VI, 2 از جمله کلماتی که خود ارسطو برای تعبیر افکار خویش ساخته دو صفت است ἐκείνινος (Metaph. VI, 7) و باز φιλολογόντος (Nico. Eth. I, 8) و دیگر اصطلاح فلسفی انتلیخیا است که اروپائیان اکنون بکار برند و نزد اسلامیان نیز مستعمل گشت ، هر چند گاهی آن را الکلمات ترجمه می‌نمودند. رك . رساله ابن سینا « کتاب فی النفس علی سنة الاختصار ومقتضى طريقة المنطقيين » چاپ فاندیک قاهره . ص ۲۷

مذکر - این تقسیم اسامی را بذکر و مؤنث و میانه ، نخست پروتاگوراس ، استاد سوفسطائی ، نمود . رك . رساله بلاغت Rhet. 1407^b7 باز کتاب فهرست ابن الندیم چاپ مصر ص ۲۴ .

پنج - این پنج مثال در متن یونانی نیست ، ما مانند بعضی دیگر ، آن را از ترجمه عربی ابو بشر اقتباس کرده .

۲۲

ذکر این فصل در رساله بلاغت آمده رك . Rhet. 1404^a39 . و در باره انتخاب کلمات رك . Rhet. 1404^b1-8 آثار این فصل در کتاب فقه اللغة بقلم ابن فارس که سیوطی ذکر نموده ، درست آشکار است . رك . کتاب المزهرة . ج ۱ ص ۲۳۵

کلیوفون - ذکر کلیوفون در فصل دوم آمد. سائلوس یکی از ترگودیا نویسان بود. اریستوفانیس، کومودیا نویس نامدار ائینه، گوید سخن سائلوس بی نمک و سرکه مزه ندارد.

سخن عامی (ایدیوتیکون) - بایواتر گوید

the prosaic as opposed to the poetic mode of expression.

برای فرق میان سخن عامی و سخن شاعرانه نزد افلاطون رك. Laws 890 A

Phaed. 258 D باز Symp. 178 B

مقا (آینیکا) - برای وجود استعاره در مقما رك. رساله بلاغت

Rhet. 1405^b4, 1405^a35 در لغز و مقما شمس قیس گوید « لغز آنست که معنی

از معانی در کسوت عبارتی مشکل متشابه بطریق سنوال بپرسند ... » باز رك. شرح رشید الدین وطواط در فصل مقما و دیگر در فصل لغز.

حدائق السحر چاپ تهران و ترجمه عربی ص ۱۷۱ و ۱۷۲

زبان بیگانه (بربریسوس) - یونانیان هر نا یونانی را بربروس یعنی

بیگانه گفته و زبان یا کلمات نا مفهوم بیونیانرا بربریسوس نامیده و ضد

آن میشود هلنیسموس *hellenism and barbarism* شمس قیس گوید « غریب »

و این عین ترجمه یونانی است. و سیوطی در کتاب المزهَر گوید « هوشی

الکلام و حشیه و غریبه » رك. ج ۱ ص ۲۳۳. ما گمان میبریم این نیز

از تأثیر رساله ارسطو است نزد دانشمندان اسلامی.

درهم کرده - در رساله بلاغت گوید آمیختن کلمات معمولی و نا آشنا

سخن را زیندگی دهد. رك. Rhet. 1414^a25 باز گوید مرد در سخن رانی

باید اینها را درهم کند Rhet. 1404^b18

اوکلیدس - از این نقاد معلوماتی نیست. اینجا معنی اشعار اهمیت

ندارد، مقصود چگونگی تمهید و تغییر کلمات است. از جمله نقادانی که

شاعران را در صحنه نمایش تنقید میکنند، اریستوفانیس کومودیا نویس

- ۲۰۰ -

بود و بویژه اورپیدیس را در يك نمايشنامه سخت استهزاء نموده.

امثال - این سه مثال از هومیروس است بدین ترتیب Iliad XVII, 265
Odys. IX, 515 ; XX, 259

اریفردیس - معلومات درستی از او نیست.

استعاره - برای اهمیت استعاره در سخن رانی رك . Rhet. 1404^b32

نبوغ (اوفوئیا) - مقصود اینجا موهبت فطری و هنر طبیعی باشد ،
آنچه از درس و کوشش نیاید . رك . رساله اخلاق Nic. Eth. 1114^b6

۲۳

لذت مخصوص - هر نوع شمر چون دارای شروط هنر باشد لذت
مخصوص را میبخشد . لذت مخصوص در ترگودیا و اپروئیا یکی است ، ولی
در ترگودیا در شکلی جمهر و کاملتر است . رك . گزارش Elms در مجله
Aristotle, ... H.S.C.P. XLIX, p. 194

هشت ترگودیا - در این موضوعهائی که ذکر نموده خیلی شاعران
ترگودیا ساخته . رك . بایواتر ص ۳۰۹

قبریهیان - برای قطعات منظومه قبریهیان و ایلیدای کرچك رك .
Epicorum Graecorum Fragmenta, Kenkil. Leipzig. 1877 k

۲۴

گفتار - در رساله بلاغت نیز ذکر استعارات زنده و دلبذر هومیروس
را میکند . رك . Rhet. 1411^b31

- ۴۰۱ -

يك مجلس شنیدن — یعنی در يك جلسه. در جشن دیونوسیوس مسابقه میان سه شاعر بود ، و هر شاعر سه ترگودیا غایش میداد ، و پس از بیده پنجم باضافه يك غایش ساتوربك . مجموع اینها در حدود پانزده یا شانزده هزار بیت میشد . ایللیادا میان شانزده و هفده هزار بیت است .

اندام — در رساله بلاغت گوید شیوه نویسندگی باید سنگین باشد .

رك. Rhet. 1407^b26

همانند بودن — لزوم تغییر و تنوع در رساله بلاغت نیز آمده . رك.

Rhet. 1371^a25

خایرمون — در فصل اول از او گفت .

تعاقب هکتور — این واقعه در ایللیادا آمده . رك. Iliad XXII, 205

لذت بخش — باز متذکر شود که مقصود شعر ترگودیا لذت بخشیدن است از راه ایجاد شگفتی . باز در رساله بلاغت . رك.

Rhet. 1371^a31, 1404^b10

قیاس (سوللوگیسموس) — ابن سینا گوید « قول مؤلف من اقوال ، اذا سلم ما اورد فيه من القضايا ، لزم منه لذاته قول آخر ، و اذا اوردت القضايا فی مثل هذا الشيء الذي یستوی قیاساً او استقراءً او تمثیلاً ستیت حیثیذ مقدمات » در رساله اشارات . باز رك.

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 338

پیشین و پسین — ابن سینا گوید المتقدم والمتأخر *antecedent and consequence*

در دانش نامه علائی میگوید پیشی و سپسی .

داستان حمام — در گذشته بهمه کتاب نوزدهم اودوسییا فام نیپترا Niptra

میدادند . اینجا مقصود ایسات 248-265 است . اودوسیوس بزبان مردی

- ۲۰۲ -

بیگانه، وصف پوشاك اودوسئوس را می‌کند. پس پینیلوپه بخود گوید اگر این مرد از پوشاك اودوسئوس آگاه است، داستانش نیز باید راست باشد.

خرد ناپذیر (ألوگون) - شمس قیس گوید «بجد استحالت عقلی».

الکترا - این ترگودیا از سوفوکلیس است. بازیهای پوئیک هر چهار سال يك مرتبه بافتخار اپولون در جشن بزرگی برپا میشد.

موسیانیها - این گویا بقلم ائیسفلوس بوده. رك. Nauck T.G.F.², p. 47

اودوسئوس لب دریا - این در فصل سیزدهم اودوسئیا است. رك. Odys. XIII, 116 در آنجا گوید اودوسئوس را در حال خواب بر آب دریا نزدیک ایثاکا از کشتی پیاده کردند.

۲۵

مسئله‌ها (پروبلیا) - از این لفظ که در لغت یعنی سختیهای در پیش راه مقصود مشکلاتی بود که نزد استاد یا در گروه دوستان موضوع گفتگو قرار میدادند. چنانچه در آثار افلاطون نیز ذکرش مکرر آمده. و اساس مسئله همیشه يك سختی بود که در حلش اختلاف داشتند و این در مدرسه‌های دوره اسلامی نیز معمول بود.

شاعر - در آغاز ارسطو سه قاعده گذارد که در حل مسئله‌ها ما را یاری کند. (۱) شبیه سازی شاعر، مانند نقاش، میشود بر سه گونه باشد، یا آنچه‌ای که چیزها بوده، یا آنچه‌ای که گویند، یا آنچه‌ای که باید باشد. (۲) شاعر که بوسیله سخن شبیه سازد، در استعمال کلمات يك آزادی مخصوص خود دارد. سیوطی در کتاب المزهَر گوید «والشعراء امراء الکلام، یقصرّون الممدود، ویعدّون المقصور، و یقدّمون و یؤخّرون و یومثّون و یُشایرون، و یُختلسون و یهیرون و یستعیرون...» چاپ قاهره

ج ۲ ص ۴۷۱ . (۳) شروط درستی در هنر شعر و هنرهای دیگر یکی نیست . هر کدام میدان فعالیت است جدا گانه .

صورتگر دیگر - یعنی مانند مجسمه ساز .

یکی از سه طرز - در فصل دوم گفت مردمان را میتوان چنین و چنین وصف نمود . اینجا گوید چیزها را ، تا آنکه شامل همه اوصاف شعری کلیتاً باشد .

تفصیلات سخن - آنچه در فصل ۲۱ شرح داد . باید بیاد آورد که همه رساله جواب ارسطو است بانتقادات افلاطون در رساله جمهوریت . جایی که گوید سخنان و اوصاف هومیروس مخالف حقیقت است . و پوشیده نیست که شاعران را در گذشته سرچشمه دانش و خردمندی میشماردند و سخنانشانرا فصل الخطاب میدانستند . ارسطو گوید حقیقت علمی یک چیز و حقیقت شعری چیز دیگر . شعر یک مقصود و وظیفه و وسایل و شروط درستی دارد که مخصوص آن است . ولی نباید استنتاج نمود که ارسطو بنظریه هنر تنها محض هنر *art for art's sake* عقیده داشته . زیرا این نظریه بعدها در دوره عیسویت پیدا شد . هنگامی که پیشوایان دینی از یک سو نمی توانستند زیبایی اشعار هومیروس را منکر شوند و از سوی دیگر عقیده خدایان بی شمار و اخلاق نکوهیده آنها را بپذیرند . پس گفتند باید بشعر تنها از نقطه نظر سخن و چگونگی تعبیر نظر نمود نه از وجهه راستی و درستی مطلب .

هنر سیاست - این هنر در نظر یونانیان شامل دستور و ترتیب زندگی آدمی بوده . رساله سیاست ارسطو که با رساله اخلاق خود مربوط نمود ، این نظریه را درست نشان دهد .

ذاتی و عرضی - ابن سینا گوید « قد قيل في التميز بين الذاتي والعرضي ، ان الذاتي مقوم والعرضي غير مقوم » رك .

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 138

- ۲۰۴ -

باز رجوع شود بتحقیق بسیار ژرف استاد پژوهنده دکتور پینیس در کتاب
« مذهب الذرة عند المسلمين » ترجمه عربی دکتور ابوریده . قاهره ص ۱۷ و ۱۸ .

عدم توانائی - اینجا یعنی عدم هنرمندی چه هنر در نظر ارسطو يك نوع
 قوت و توانائی است . فردوسی گوید « توانا بود هر که دانا بود » .

انتقادات - مقصود آنکه وجود مسئله خود يك نوع انتقاد بر شاعر
 است .

چون امور ناممکن ساخته باشد - Ueberweg گوید طرز سخن اینجا
 دلیل است که این رساله سخن رانی بوده و بشنوندگان القا میشده .

تعاقب هکتور - که در فصل ۲۴ ذکر نمود .

نیزه هاشان - این بیت از هومیروس است . رك . Iliad X, 152 . این
 ترتیب خوبی نیست ، ولی شاعر گوید بیشتر چنین میکردند .

قاطرها - از هومیروس . رك . Iliad I, 50

دولون - باز از هومیروس Iliad X, 316 مسئله آنکه اگر دولون بد
 ترکیب بود ، چگونه میشد تندپا باشد ، و جواب آنکه شاید مقصود
 آنکه زشت رو بود .

زنده تر - باز از هومیروس Iliad IX, 202

همه خدایان - باز از هومیروس Iliad X, I

تنها او - باز از هومیروس Iliad XVIII, 489 مسئله آنکه چه طور
 هومیروس گوید ستاره بزرگ بنات النعش Big Bear تنها در دریا نجسبده یعنی
 غروب نکند . جواب آنکه این ستاره از همه مشهور تراست و مشهورترین

بودن خود يك نوع تنها بودن است . در برندهشن این مجموعه ستارگان ، هفت آورنگ نام دارند . رك . مقاله استاد پهای در دانشگاه لندن .
Henning : J.R.A.S. Oct. 1942

هیپاس - بعضی گویند شاید از نقّادان آواخر سده پنجم بوده . برای این مثال که از هومیروس است ، و بسته بچگونگی خواندن کلمه باشد ، رك . کتاب بایواتر ص ۳۳۷ و باز 75 p. *Aristotle's Art of Poetry*. Oxford, p. 75
Fyfe :

اپیدوکلیس - در باره شرح این مثال رك . بایواتر ص ۳۳۹

ایهام (امفیبولیا) - برای شرح این مثال که از هومیروس است Iliad X, 251 رك . بایواتر ص ۳۴۰ و روستانی ص ۱۶۴ . در شرح ایهام شمس قیس گوید « بگمان افکنیدن است ، و این صنعت چنان بود که لفظی ذو معنیه بکار دارد ، یکی قریب و یکی غریب ، تا خاطر سامع تحسنت معنی قریب رود ، و مراد قایل معنی غریب باشد » المعجم فی معاییر اشعار العجم . باز شرح رشید الدین وطواط در فصل ایهام . چاپ تهران و ترجمه عربی ص ۱۳۵ .

خدایان می ننوشیده - خدایان برای خود مشروب داشتند بنام نکتار که مانند می با آب درهم میکردند . آدمیزاد که مرگ پذیر است از این مشروب محروم بود چه هر که مینوشید زنده جاوید میشد .

نیزه برنجی - این از هومیروس است Iliad XX, 272 . زره اخیلوس که هفائستوس برایش ساخته بود يك روی زرین داشت و دو روی روئین و دو روی فلزی . هومیروس گوید نیزه فی که اینثیاس بر اخیلوس پرتاب کرد ، از دو روی گذشت و در روی زرین باز ماند .

مسئله - روی زرین البتّه روی خسارچی بود ، پس چگونه از دو رو گذشت و در روی زرین باز ماند .

- ۲۰۶ -

جواب - هر چند از دور و گذشت آن روی زرین نخستین بوه که
نیزه را باز داشت .

گلوکون - همان مفسر اشعار هومیروس است که افلاطون ذکر کرده
Ion 530 D ر.ک. روستانی ص ۱۶۶ .

ایکاریوس - در این مسئله ر.ک. بایواتر ص ۳۴۴ و روستانی ص ۱۶۷ .

ژئوکسیس - در فصل ۶ ذکرش آمده .

میدینیا - در ترگودیا ، چون ایاسون میدینیا را بیرون کرد ، ناگهان
ایگیثیوس پادشاه ائینه پیداشد و او را پناه داد . این امری بود نا محتمل ،
چه بوقایع دیگر علاقه ای نداشت .

۲۶

کدام يك - معلوم میشود نزد مفکران روزگار افلاطون و ارسطو
اختلاف بوده ، که کدام يك عالی تر است و ارزش بیشتر دارد ، شعر
اپوپوئیا یا ترگودیا . و از قرار رساله نوامیس افلاطون (Laws 658 D) بعضی
اعتقاد داشته شعر اپوپوئیا عالی تر است ، ولی ارسطو نخست دلایل آنها را
ذکر نموده ، ردّ کند و از ترگودیا طرفداری نماید .

دیسکوس - همان قطعه گردی است از چوپ که اکنون نیز در
مسابقه های ورزشی پرت کنند .

سکولا - شاید مقصود غایشی است که در فصل پانزدهم ذکر کرد. ر.ک.
روستانی ص ۱۷۱

مونیسکوس - در باره مونیسکوس و کالیپیدیس ر.ک. بایواتر ص ۳۵۴
و روستانی ص ۱۷۲

راپسود - اینها کسانی بودند که در دربار سر کردگان و در جشنهای عمومی حاضر میشدند و قبای قلاب دوخته پوشیده و تاجی بر سر نهاده و بر تخت نشسته پس از ستایش خدایان قطعه‌هایی از اشعار هومیروس با آب و تاب میخواندند . و در پی این کار از شهر بشهر می‌رفتند . کلمه عربی راویه تقریباً همان معنی را دهد و شاید در تقلید آنها بوده حماد راویه ، آن مرد ایرانی نامدار ، همان پیشه را داشت و اشعار عرب را میخواند .

سوسیستراتوس - از سوسیستراتوس و مناسیتئوس معلوماتی نیست .

وظیفه هنر - در نظر ارسطو غایت اپوپوئیا و ترگودیا یکی است ، و وظائف هر کدام مشابه است ، یعنی ایجاد لذتی که از جنبش حس شغقت و ترس آید . تشابه میان منظومه‌های هومیروس و ترگودیا را همه یونانیان قدیم میپذیرفتند و افلاطون نیز آنرا گفته . رك . رساله جمهوریت . Rep. 605 C رك . بکتابی که بایواتر از آن نقل کند .

Adam : Die aristotelische Theorie von Epos, p. 33.

فهرست اصطلاحات ارسطو

- ۱ - تلفظ کلمه یونانی بنابر دستور Erasmus
 ۲ - (م) یعنی از قرار ابو بشر مَقَّ ، (س) از قرار ابن سینا، (ش) از قرار ابن رشد.
 ۳ - شماره ها بنابر ترتیب Bekker بی دو شمار نخستین
 ۴ - ترجمه انگلیسی از قرار Bywater و فرانسوی از قرار Hardy

ἀγαθός	— —	agathós (50a28...) — good — bon	خوب
ἀγαθοί	— —	agathoi (60b2) — excellences — qualités.	زیبندگیها - محسنات
ἀγγελία	— —	angelia (54b5) — announcing — annonce	آگهی
ἀγνοία	— —	agnoia (52a30...) — ignorance — ignorance.	ندانستن - نادانی
ἀγών	— —	agón (50b18...) — (م) المناظره (س) public performance — concours.	مسابقه همومی - الجهاد (م) المناظره (س)
ἀγωνίζομαι	— —	agonizomai (60a9..) — coming forward — être en scène	خود پیش آوردن
ἀδιαίρετος	— —	adiafretos (56b22..) — indivisible — indivisible.	تقسیم ناپذیر
ἀδυναμία	— —	adunamia (60b17) — lack of power — impuissance.	نا توانی
ἀδυνάτον	— —	adunaton (61b9) — impossible — impossible.	ناممکن - محال
αἰθήρ	— —	aethé (50a25..) — characterless — dépourvues de caractères.	خالی از خلیات
αἶνιγμα	— —	ainigma (58a24..) — enigma — énigme.	معما
αἴσθησις	— —	aisthesis (51a7) sensuous presentment — perception.	ادراك همسی
		(54b16) — stage-effect — representation.	نمایش
		(54b38) — consciousness — reconnaissance.	آگاهی
αἶσχος	— —	aíschos (49a35) — ugliness — laideur	زشتی
αἰτία	— —	aitía (48b4) — reasons — causes.	سبب ، علت (س)

ακολουθεῖν	— —	akolutheiu (48a3..) — follow — ramener.	تأبعت نمودن
		(49b10..) — agree with — aller de paire avec	سازگار بودن - توافقی داشتن
ακρόασις	— —	akrôasis (59b22) — hearing — audition.	محاس شنیدن
ἄκρων	— —	âkron (57a2..) — extremity — extrémité.	کناره
ἀληθής	— —	alethés (60a24) — true — vraie.	راست
ἄλογον	— —	âlogon (54b6) — improbable — irrational.	نا معقول - خرد ناپذیر
ἁμάρτημα	— —	hamártema (49a34) — mistake — dé-faut.	نقص - زلل (م)
αμαρτία	— —	hamartia (53a9) — error of judgement — erreur.	اشتباهکاری - خطا (م)
ἄμετρα	— —	âmetra (51b1) — in prose — en prose.	سخن نا موزون
ἀμφιβολία	— —	amphibolia (61a25) — equivocal term — mot à double sens.	اچام
ἀναγκαῖον	— —	anankaion (54a29..) — necessity — nécessité.	لزومیت - وجوب
αναγνώρισις	— —	anagnôrisis (52a29..) — recognition — reconnaissance.	شناسائی - استدلال (م) (س) (ش)
ἀνάγνωσις	— —	anâgnosis (62a17) — reading — lecture.	خواندن
ἀναισθητός	— —	anaisthetos (50b39) — imperceptible — imperceptible.	نا محسوس
ἀνάλογον	— —	análogon (57b9) — analogy — analogie.	مثیل (س) - قیاس تناسب
ἀνάξιος	— —	anáxios (53a4) — underserving — sans mériter.	نا مستحق
ἀναπαίστος	— —	anapaistos (52b24) — anapaest — vers anapaistique.	ایات اناپاستوس
ἀνομοίος	— —	anomoios (49b30) — diverse — dissemblable.	گونناگون - نامانند
ἀνώμαλος	— —	anómalos (54a26..) — inconsistent — inégal a lui même.	نا پایدار
ἀόριστος	— —	aóristos (49b14) — not limited — pas limité.	نا محدود
απαγγελία	— —	apangelia (49b26) — narrative — récit.	داستان سرائی
απαθής	— —	apathés (53b39) — devoid of suffering — sans coup de malheur.	خالی از رنجبری
ἀπεικάζω	— —	apeikázō (47a19) — portray — tracer l'image.	صورت کشیدن
ἄπειρον	— —	âpeiron (51a17) — infinity — infinité.	بی پایان
ἀπεργασία	— —	apergasia (48b18) — execution — (50b20) — getting up — mise en scène.	نگارش - الفعل (م) - آراستگی

ἀπιθανόν	— —	apithanon (61b12) — unconvincing — in-	غير مقنع
		croyable.	
ἀπλοῦς	— —	haploos (49b11) one kind — uniforme.	بر يك نوع
		(52a10) — simple — simple.	سادہ
		(53a12) — single — simple.]	يگانہ
ἀποκοπή	— —	apokopé (58b2) — curtailed — raccourcis	محدوف
ἀπόκρισις	— —	apókrisis (56b12) — answer — reponce.	پاسخ - جواب
ἀπορία	— —	aporia (54b21) — lack of invention — faute de mieux.	نا توانی
ἀπρεπές	— —	aprepés (54a30) — incongruous — manque de convenance.	نا شایسته
		(59b34) — incongruous — choquant.	نا موافق - نا سازگار
ἀρετή	— —	areté (48a3) — virtue — vertue (م) (ش) —	نیکی وئی - فضیلت - الفضیله (م) (ش)
		(58a18) — perfection — qualité essentielle	نیکی - کمال
ἄρθρον	— —	áarthron (56b21) — arti- (ش) (س) —	حرف تریف - الفاصله (س) (ش)
		cle — article.	
ἁρμονία	— —	harmonia (47a22) — har- (م) (س) —	آهنگ - النظم (م) (س)
		mony — mélodie.	
ἀρχιτέκτων	— —	architékton (56b11) — professor of the art —	استاد هنر
		spécialiste.	
ἄσημος	— —	ásemos (56b35) — non-signifi- کننده	بر معنی دلالت نا
		cant — dépourvu de signification.	
ἀσθένεια	— —	asthéneia (53a34) — weakness — senti-	سستی احساسات
		ment.	
ἄτεχνος	— —	átechnos (54b31) — inar- (م) (س) —	دور از هنر - بلا صناعة (م) (س)
		tistic — étrange a l'art,	
ἀτραγῶδον	— —	atragodon (52b3) — untragic —	از قائل ترگو دیائی دور
		éloigné du tragique.	
ἀτυχία	— —	atuchia (52b37) — ill-fortune — malheur.	بدبختی
αὐλήσις	— —	aulesis (48a9) — flute- play- (م) (س) —	مزمار زنی - اولیطیفس (م) (س)
		ing — jeu de flute.	
αὐλος	— —	aulos (61a18) — flute — flute.	مزمار - المعزف (س)
αὐτομάτον	— —	automáton (52a5) — chance —	اتفاق - الاتفاق (س)
		hasard.	
αὐτοσχεδίασμα	— —	autoschediásma (48b23) — im- (س) (س) —	بدیهه گوئی - ارتجیل (س) (س)
		provisation — improvisation.	
ἄφωνον	— —	áphonon (56b35..) — mute — muette.	حرف بی صدا
ἄψυχος	— —	ápsychos (52a34) — inanima- (م) (س) —	بی جان - غیر المنتفسه (م) (س)
		te — inaniqué.	

βαρβαρισμός	— —	barbarismós (58a24..) — barbarism	بیگانه - بربریا (م)
		— barbarisme.	
βαρύτης	— —	barytes (56b33) — grave — grave	سنگین - الصلابة (م)
βλαβερός	— —	blaberós (61b23) — corrupting — mé-	اخلاقاً زیان آور
		chant.	
βραχύτης	— —	brachytes (56b32) — short —	کوتاه - الاقباض (م)
		brève.	
γελοῖον	— —	geloion (49a36..) —	خندناك - المطانرة (م) الاستهزاء (ش)
		ridiculous — risible.	
γένος	— —	génos (47b8) — genus — genre.	جنس - جنس (م) (س)
γενόμενα	— —	genómēna (51b17) — things that have	اور واقع شده
		happened — choses arrivées.	
γλῶττα	— —	glótta (57b1..) — stran-	زبان نا آشنا - لسان (م) لفة (س)
		ge word — non insigne.	
γνώμη	— —	gnómé (50a7) general truth — ce qu'ils	حقیقت کلی
		décident.	
γνώσις	— —	gnosis (52a30) — knowledge — con-	دانائی - دانستن
		naissance.	
γραφη	— —	graphé (55a1) — picture — ta-	نقش - الكتابات (م)
		bleau.	
δασύτης	— —	dasýtes (56b32) — aspirated —	سطير - الاتصال (م)
		rude.	
δεινόν	— —	deinón (53a22) — horrible — pro-	هولناك - صعب (م)
		voque la crainte.	
δέσις	— —	désis (55b24) — com-	گره افتادگی - رباط (م) (س) (ش)
		plication — nœud.	
διακομίζειν	— —	diakomodein (58b6) — ridicu-	مورد استهزاء قرار دادن
		le — railler sur la scène.	
διάλекτος	— —	diálectos (58b32) — language of common	زبان گفتگو
		life — conversation	
διάνοια	— —	diánoia (50a6..) —	اندیشه - الاعتقاد (ش) (م) لرأى (س)
		thought — pensée.	
διαπονεῖν	— —	diaponein (60b3) — elaborate — être	زحمت کشیدن
		travaillé.	
διατηρεῖν	— —	diaterein (54b15) — keep in mind —	در نظر داشتن
		observer.	
διαφορά	— —	diaphorá (48a16) — difference —	تباين - الفصل (م)
		différence.	

διδασκαλία	— —	didaskalia (56b5) — explana- (م) زبان آوردن - تعلیم tion — expression verbale.
διήγησις	— —	diégesis (56b11) simple state- (م) گزارش - حدیث ment — récit.
διηγηματική	— —	diegematiké (59a17) — nar- (س) داستان سرائی - القصصی rative — imitation narrative.
διθύραμβος	— —	dithýrambos (48a14) — (م) دیثورمبوس dithyramb — dithyrambe.
διορίζειν	— —	diorízein (47b23..) — make distinction — قیّمز دادن faire distinction. (50b21) — to distinguish (م) تحدید نمودن - حدّد — determiner.
διορισμός	— —	diorismos (57a7) — dividing point — divi- تفسیم جمله sion de la phrase.
διπλοῦς	— —	diploos (53a13) — double — دوگانه - مضاعف (م) double.
δόξα	— —	dóxa (53a10) — reputation — re- نامداری - جلال (م) nommée. (61b10) — opinion — opinion commun عقیده عمومی
δράμα	— —	drama (48a28) — (م) دراما طریقات (س) غایش - القیّنه drama — drame.
δραματικός	— —	dramatikós (59a19..) — (م) درما طیفیاتا با تأثیر غایشی - dramatic — dramatique.
δύναμις	— —	dýnamis (47a9) — capacity — زور - تأثیر - قوّة (م) effet
δυνατόν	— —	dynatón (51b16) — possi- آنچه تواند بود - امر ممکن ble — qui pourrait arriver.
δυστυχία	— —	dystuchia (51a13) — bad fortune — infortune. بدبختی
ἐγκώμια	— —	enkómia (48b27) — pane- شعر ستایش - مدیحه - المديح (م) gyrics — éloges.
ἔθος	— —	éthos (61a27) — custom — usage. اصطلاح
εἶδος	— —	eidos (47a8..) — specie — espèce. نوع - نوع (م) (س) (49a8) — formative element — جزء صورت دهنده élément constitutif.
εἰκονογράφος	— —	eikonográphos (54b9) — portrait-painter صورتگر portraitiste.
εἰκονοποιός	— —	eikonopoiós (60b9) — maker of likeness — شبیه ساز qui façonne des images.
εἰκός	— —	eikós (48b29..) — probability — vraisemblance. احتمال

ἐκπληκτικός	— —	ekplektikós (54a4..) — astounding — cause surprise.	دهشت آور
ἐκπληξίς	— —	ékplexis (55a17..) — surprise — surprise.	شگفتی
ἐκστατικός	— —	ekstatikos (55a34) — be beside him- self — s'abandonner au délire.	از خود بیخود شده
ἐλεγεία	— —	elegeia (47b12) — elegy — élegy.	مرثیه - النایا (م)
ἐλεεινός	— —	eleenós (53b17) — arousing pity — sus- cite la pitié.	شفقت انگیز
ἐλεος	— —	éleos (56b1..) — pity — pitié.	شفقت - رحمة (م) (س)
ἐλεγειοποιός	— —	elegeiopoios (47b14) — elegiac-poet — poète elegiaque.	شاعر مرثیه ساز
ἐμβόλιμα	— —	embólisma (56a29) — interlu- des — chants intercalés.	اندرگامان - الدخیلة (م)
ἐμμετρον	— —	émmetra (50b14) — in verse — en vers.	سخنان موزون
ἐναντίον	— —	enantion (52a22) — contrary — contraire.	متضاد
ἐναργές	— —	enarges (55a24) — vividness — nettete.	روشن بودن
ἐξελλαγμένον	— —	exellagmenon (57b3) — altered in form — modifié.	تغییر شکل نموده
ἐξάμετρος	— —	hexámetros (49a27) — hexameter — hexametre.	وزن شش گانه - الاوزان السدسیه (م)
ἐξοδος	— —	éxodos (52b16) — exo- de — exode.	بیرون شدن - بخرج الرقص (م)
ἐπεισόδιον	— —	epeisódion (49a28..) — act — épisode.	پرده
		(52b16) — episode — épisode.	افزایش
ἐπεκτεταμένον	— —	epektetaménon (57b2) — lengthened out — nom allongé.	کشیدگی یافته
ἐπεικής	— —	epieikés (52b35) — good — bon.	خوب
		(62a2) — cultivated — distinguée.	قرزانه
ἐπισκοπεῖν	— —	episkopein (60b22) — reflect — examiner.	پژوهش
ἐπιτιμημα	— —	epitimema (56b14) — criticism-re- proche.	انتقاد - تهنیدین (م)
ἐποποιία	— —	epopoia (47a13..) — epic poem — épopée.	اپوپوئیا
ἔπος	— —	épos (49a5..) — epic poem — épopée.	اپوس
ἐποποιός	— —	epopoios (47b14) — epic poet — poète épique.	شاعر اپوس ساز
ἔργον	— —	érگون (49a30) — work — travaille.	کار
		(50a31) effect — œuvre.	تأثیر فعلی - عمل (م)
		(51a31) — function — œuvre.	وظیفه - فعل (م)
		(62a18) — acting — representation.	نمایش دادن

ἑρμηνεία	— —	hermeneia (50b14) — expression — traduction.	تعبیر
εὐδαιμονία	— —	eudaimonia (50a17) — happiness — bonheur.	فرخندگی - الفائزین (م)
εὐλογως	— —	eulogos (60a35) — probable — avoir air de vérité.	معقول
εὐμνημονευτον	— —	eumnemoneyton (51a5) taken in by memory — aisément saisir.	آسانی در یاد داشت
εὐπλαστος	— —	euplastos (55a33) — easily assume mood — se façonne à leur gré.	آسانی بحالت آمده
εὐσύνοπτος	— —	eusynoptos (51a4) — be taken in by eye — aisément embrassé du regard.	آسانی بنظر فرا گرفته
εὐτελής	— —	eutelés (48b26) — mean — vulgaire.	پست
		(58b22..) — poor — médiocre.	بی ارزش
εὐτυχία	— —	eutuchia (52b37) — good fortune — bonheur.	نیک بختی
ευφραίνειν	— —	euphrainein (50b2) — delight — plaire.	لذت بخشیدن - سر (م)
εὐφυία	— —	euphyia (59a7) — genius — dons naturel.	نبوغ
εὐχή	— —	euché (53a35) — wish — préférence (56b11) — prayer — prière	دلخواه - الدعاء (م)
		درخواست - التضرع (س)	
ἐφεξής	— —	ephexés (52a1..) — natural sèquence — suite naturelle.	تتابع طبیعی
ζωγράφος	— —	zographos (60b8) — painter — peintre.	نقاش
ζῷον	— —	zoon (48b7) — animal — animal.	جانور
		(50b35..) — living creature — animal.	چیز جاندار
ἡδονή	— —	hedoné (48b18) — pleasure — plaisir.	لذت
ἡδύ	— —	hedu (60a17..) — giving pleasure — agréable.	لذیذ - دلپذیر
ἡδυσμενός	— —	hedysménos (49b25) — with pleasurable accessorie ^s — relevé d'assaisonnement.	چاشنی دار - ملامت جدا (س)
ἠθικὴ τραγωδία	— —	ethiké tragodia (56a1) — tragedy of character — tragédie de caractère.	ترگودیای اخلاق
ἠθικός	— —	ethikos (60b3) — with character — comportent caractère.	اخلاق جلوه دهد
ἠθογράφος	— —	ethographos (50a28) — character painter — peintre de caractère.	نقاش اخلاق - یکشب عادات (م)

ἦθος	— —	ethos (49b38..) — character — خلق - العادة (م) (ش)	caractère.
ἡμιφωνον	— —	hemiphonon (56b25) — semi-vowel — نیم صدا دار	demi-voyelle
ἥρω καὶ μέτρον	— —	heroikón métron (59b32) — heroic me- وزن هروئیک	tre — mètre heroic.
θαυμαστόν	— —	thauinastón (60a12) — marvellous — شگفت آور	merveilleux.
θεατρα	— —	theatra (53a34) — theatrof biyuturon (م) تماشا کنندگان -	audiences — public.
θεωρεῖν	— —	theoria (50b38) — view — نظر	la vue.
θρήνος	— —	threnos (52b24) — lamenta- نوحه گری - الانتحاب (م)	tion — complainte
ἱαμβεῖον	— —	iambeion (69b19) — iambic verse — ایبیک - ایبیک (س)	— vers iambique.
ἱαμβίζω	— —	iambizō (48b32) — to lampoon — درشت گوئی - تهاون (م)	— lancer des railleries
ἰδέεσθαι	— —	idéa (49b8) — form — شکل	forme.
ἰδέσθαι	— —	— nature — صورت	essence.
ἰδίος	— —	idios (49b16..) — peculiar to — خاص - مخصوص	propre à
ἰδιωτικόν	— —	idiotikón (58a21) — prosaic — بیفن عامیانه	banal.
ἰκανός	— —	hikanos (49a8) — sufficient — باندازه کفایت	assez.
	— —	(59b13) — due use — با کفایت	parfaitement.
καθάρσις	— —	kathársis (55b15) — purifying — پاک نمودن - تطهیر (م)	purification
	— —	(49b28) — purgation — پاکسازی - تنقی و تنظف (م)	purgation.
καθ' ἑκάστον	— —	kath' hekaston (51b7) — the singular — فردی	le particulier.
καθόλου	— —	kathólou (51b7) — universal — کلی	general.
κακία	— —	kakia (48a3) — vice — زشتی	vice.
	— —	(49a32) — fault — عیب - شر (س)	vice.
	— —	(53a8) — vice — بدگوهری - جور (م) الذیله (ش)	méchance etc.

- κακοδαίμονία — kakodaimonia (50a17) — misery — infortune. نا فرخندگی
 καθ'αυτον — kath'auton (60b16) — directly connected — ذاتی
 rapporte a elle même.
 καλόν — kalon (47a10) — good — belle. خوب — الجودة (م)
 (48b25) — noble — belle با شکوه
 (50b36) — beauty — beauté. زیبایی — الجودة (م)
 (58b21) — fine — beau. زیبا
 κατηγορία — kategoria (62a5) — censure — reproche. طعن
 κατά φύσιν — kata physin (47a12) — naturel order — ترتیب طبیعی
 ordre naturel.
 κατά μέρος — kata meros (47b28) — one after the یکی پس دیگری
 other — tour a tour.
 κατά μικρον — kata mikron (48b23) — gradual — petit a petit. اندک اندک
 κατά συμβεβηκός — kata synbebikós (50b16) — accidental — acci- عَرَقی
 dentelle.
 κιθάρισις — kitharisis (48a10) — lyre play — چنگ زنی — الاعدود (م)
 ing — jeu de cithare.
 κοινόν — koinón (47b10) — common — commun. مشترك
 κόμμος — kómmos (52b18) — commos — comos. کوموس
 κορυφαίος — koryphaios (61b32) — conductor — سرکرده بازیگران
 coryphée.
 κόσμος — kósmos (49b33) — equipment — آرایش — جمال و حسن (م)
 — ordonnance.
 (57b2) — ornamental word — اسم آرایشی — noni
 d'ornement.
 κυρίον ὄνομα — kyrion ónoma (57b1) — واژه معمولی — حقیقی (م) (س)
 ordinary — nom courant.
 κωμωδία — komodia (47a14) — کومودیا — هجاء (م) قومودیا (س)
 comedy — comedy.
 λαμπρά λέξις — lamprá léxis (60b4) — ornate diction گفتار درخشان
 — élocution brillante.
 λεκτικός — lektikós (49a24) — speakable — گویا
 de la conversation.
 λέξις — léxis (50b13) — diction — گفتار — المقوله (م)
 (60b12) — language — langage. زبان
 λόγος — lógos (47a22) — lan- سخن — القول (م) الكلام (س)
 guage — langage.
 (56b21) — speech — locution. قول
 (60a27) — story — sujet. داستان

λύσις	— —	lysis (55b24) — de-	گره گشائی - حل (م) (س) (ش)	nouement — dénouement. (60b6) — solution — solution.	حل
μαθησεις	— —	mathéseis (48b7) — lessons	دانشتیهها - تعلیمات (م)	connaissance.	
μανικός	— —	manikós (55a33) — with touch of madness	شیدا	exalté.	
μεγαλοπρέπεια	— —	megaloprépeia (59b29) — grandeur	شکوه	deur.	
μέγεθος	— —	mégethos (49b25) — magnitu-	بزرگی - عظم و مداد (م)	de — étendue.	
		(59b25) — length — étendue.	درازی		
μεθόδος	— —	methodos (47a12) — inquiry — recherche.	مبحث		
μελοποιία	— —	melopoia (49b33..) — song	آواز - (نغمه (م) التلحين (س)	— chant.	
μέρος	— —	meros (49b16) — constituent	اجزاء ترکیب کننده	part — element constitutif.	
		(51a33) — part — partie.	اجزاء		
μεταβολή	— —	metabolé (52a23) — chan-	دگرگونگی - گردش - تغیر (م)	ge — revirement.	
μεταφορά	— —	métaphorá (57b6) — meta-	استعاره - تأدی (م) نقل (س)	phor — metaphore.	
μέτρον	— —	méltron (47a30) — verse — vers.	بیت شعر		
		(47b15) — meter — mètre.	وزن		
μήκος	— —	mékos (49b12) — length — étendue.	امتداد - درازی		
		(56a14) — scale — étendue.	درازی		
απο μηχανής	— —	apo mechanés (54b1) — sta-	واقعہ خدائی - الحيلة (م)	ge-artifice — intervention divine.	
μισρός	— —	miarós (52b36) — odious — répugnant.	نفرت آور		
μιμεῖσθαι	— —	mimeisthai (47a17) — to imitate — imiter	تشبیه ساختن		
		(48a18) — to make — représenter.	جلوه دادن		
μίμησης	— —	mimesis (48a24) — (ش) (س) (م)	تشبیه - تشبیه و محاكاة (م)	imitation — imitation.	
μῖμος	— —	mimos (47b10) mime — mime.	میم		
μνήμη	— —	mnème (54b37) — memory — le souvenir.	یاد آوری		
μόριον	— —	móron (47a11) — constituent	اجزاء ترکیب کننده	part — partie constitutive.	

- ۲۱۹ -

μορφή	— —	morphe (48b12) — form — forme.	شکل - صورة (م)
μωχθηρία	— —	mochtheria (53a9) — de- pravity — perversité.	بد مرشتی - بد منشئ - تعب (م)
μῦθος	— —	mýthos (47a9) — plot — fable.	داستان - الحرافة (م) (س) (ش)
μύουρον	— —	mýouron (62b6) — curt — mesquin.	بریده
νόμος	— —	nómos (48a15) — custom — usage.	رسوم
		(55b5) — nomic poetry — nome.	نوموس
ξενικόν ὄνομα	— —	xenikon ónoma (58a22) — unfamiliar term — mot étranger à l'usage.	تا معمول
ὄγκος	— —	onkos (59b28) — body — ampleur.	اندام - حجم
ὀδυνηρός	— —	odynerós (52b12) — painful — qui fait souffrir.	دردناك
οἰήσις	— —	oiésis (61b3) — notion — idée.	تقیده
οἰκεῖος	— —	oikeios (53b11) — proper — propre à.	ویژه - مخصوص
οἰκονομεῖν	— —	oikonomein (53a29) — ex- cute — économie de l'œuvre.	پروراندن مطلب - دیر (م)
οἰκτρος	— —	oiktros (53b14) — piteous — provoque la pitié.	دلشور
ὅλον	— —	holon (50b25) — whole — entière. (51a35) — whole — le tout.	تام کل
ὁμαλόν	— —	homalon (54a26) — consistency — constance.	یابدار - اتساوی (م)
ὁμοίον	— —	hómoion (54a23) — like reality — res- semblance.	همانند اصل
ὄνομα	— —	onoma (56b21) noun — nom.	اسم - نام
ὀξύτης	— —	oxýtes (56b33) — acute — aigue.	تند - الحدة (م)
ὀργίλος	— —	orgilos (54b12) — quick to anger — violent	تندخو
ὀρθότης	— —	éorthótes (60b14) — correctness — règle d'ap- preciation.	درستی
ὁρισμός	— —	horismós (57a26) — definition — définition.	تحدید
ὅρος	— —	hóros (49b23) — definition — dé- finition. (59b18) — limit — limite.	حد - حد (م) (س) حد
ὀρχηστῆς	— —	orchestés (47a27) — dancer — danseur.	رقاص

πόσος	— —	pósos (47a10) — number — nombre.	چند - کم (س)
πράγμα	— —	pragma (50b35) — thing — chose.	موجود - چیز
πράγματα	— —	prágmata (50a15..) — incidents — faits.	وقایع - الامور (م)
πράξις	— —	praxis (49b36..) — action (م)	کردار - کنش - فعل - العمل (م)
πράττειν	— —	práttein (51b9..) — to do — faire.	کردن
πράττοντες	— —	práttontes (48a1) — agents — hommes en action.	صاحبان افعال - کنندگان
προαγορευσις	— —	proagoreusis (54b5) — foretelling — prédire	پیش گوئی
προαιρέσις	— —	proaíresis (50b9) — moral purpose — ligne de conduite.	اختیار - اراده در کردار - رفتار
πρόβλημα	— —	probléma (60b22..) — problems — problèmes.	مسائل - مشکلات
πρόλογος	— —	prologos (52b16..) — prologue — prologue.	پیش گفتار - مقدمة الكلام (م)
προσβολή	— —	prosbolè (56b26..) — addition — rapprochement de la langue ou lèvres.	هم زدن لب یا زبان
προσῳδία	— —	prosodia (61a22) — mode of reading — l'accent.	چگونگی خواندن کلامه
πρόσωπον	— —	prósopon (49a36..) — mask — masque.	صورت عاریه - وجه المسخره (س)
πρότερον, ὕστερον	— —	próteron, husteron (60a21) — antecedent, consequence — antecedent, consequence.	پیشین و پسین - المتقدم والمتاخر (س)
πτῶσις	— —	ptosis (57a18) — case — le cas.	حالت - التصريف (س ش)
ῥαψῳδία	— —	rhapsodia (47b22) — rhapsody	چکامه - رقص المستبند (م)
ῥῆμα	— —	rhema (57a14..) — verb — verbe.	فعل - الکلامه (س ش)
ῥῆσις	— —	rhexis (50a29) — speech — tirade.	سخن رانی - کلام (م)
ῥυθμός	— —	rhythmós (47a29..) — rythm — rythme	ایقاع - ایقاع (س)
σατυρική ποιησις	— —	satyriké poiesis (49a22) — satyric poetry — satyrique.	شعر ساتوریک - ساتوریتون (م)
σαφήνεια	— —	sapheneia (58a34) — clearness — clarté.	روشنی
σεμνή λέξις	— —	semné lexis (58a21) — distinguished diction — noble.	سخن برآزنده - عظیم (م)
σεμνός	— —	semnós (48b25) — grave — a l'âme élevée.	رزین
σημαντική	— —	semantiké (57a1..) — significant — significatif.	دلالت کننده

σημείον	— —	semeion (49a25..) — evidence — indice.	دلیل
		(54b21) — sign — signe.	نشانه
σκευοποιός	— —	skeuopoiós (50b20) — costumier — homme proposé aux accessoires.	آنکه دستگاه تهیه کند
σκηνή	— —	skené (53a27..) — stage — la scène.	صحنه نمایش-المسکن (م)
σκηνογραφία	— —	skenographia (49a18) — scenery — peinture de la scène.	آرایش صحنه نمایش
σοφός	— —	sophós (56a22) — clever — habile.	زرننگ
σπουδαίος	— —	spoudaios (49b18) — good — bonne.	خوب
		(49b24) — serious — كامل (م) الفضيله (س)	جدی - الحریص (م)
		— de caractère élevé.	
στάσιμον	— —	stasimon (52b17) — stasimon — stasimon.	ستاسیمون - المقام (م)
στάσιμος	— —	stasimos (59b34) — grave — grave.	رزین
στοιχείον	— —	stoicheion (56b20) — letter — lettre.	حرف-اللفظ (س) اسطقس (م)
στοχάζεσθαι	— —	stochazesthai (52b28..) — to aim at — viser.	آماج قرار دادن
συλλαβή	— —	syllabé (56b21..) — syllable — syl- labe.	مقطع-مقطع (س) (ش)
συλλογισμός	— —	sylogismos (55a4..) — reasoning — syllogisme.	قیاس
σύμφυτον	— —	symphuton (48b5) — natural — ma در نهاد آدمی موجود	
		(54b22) — congenital — congénital.	ما درزاد
συναπεργάζεσθαι	— —	synapergazesthai (55a22..) — work out — donner l'achèvement.	انجام دادن
σύνδεσμος	— —	syndesmos (56b21..) — conjunction — conjonction.	حرف عطف - الرباط : (س) (ش)
συνεχής	— —	synechés (52a15) continuous — co- herent.	پیوسته - متصله (م)
συνήθεια	— —	synetheia (47a20) — practice — habi- tude.	ورزش - العادة س-
σύνθεσις	— —	synthesis (58a28) — combi- nation — assemblage.	ترکیب بندی - ترکیب (م)
συνθετός	— —	syntheté (56b35..) — composite — composé.	مرکب
σύνολον	— —	synolon (47a16) — viewed as a whole — d'une manière générale.	بطور کلی
συνοράσθαι	— —	synorásthai (59b19) — be taken at one view — embrasser du regard.	بیک نظر فرا گرفتن
σyringos	— —	syringos (47a26) — pipe — syrinx.	نای - الصفیر (م)

σύστασις	— —	sýstasis (50a15) — combination — assemblage.	ترکیب بندی
		(52a19) — structure — constitution.	ساختمان
		(53a15) — story — combinaison.	ساختمان
		(53b2) — structure — agencement.	ترکیب بندی
σύστημα	— —	sýstema (56a11) — body — ensemble.	مجموعه
σχῆμα	— —	schéma (47a19) — form — dessein.	شکل
σχήματα τῆς λέξεως		schemata tes léxeos (56b9) — turns to spoken language — modes de l'élocution.	طرزهای گفتار
τάξις	— —	táxis (50b37) — order — ordre.	انتظام - ترتیب (م)
ταπεινός	— —	tapeinós (58a20) — mean — basse.	رکیک - پست
τέλειος	— —	téleios (49b25) — complete in itself — complète	کامل
τέλος	— —	telos (57a7..) — end — fin.	پایان
		(50a22) — purpose — fin.	غایت
τερατόδες	— —	teratodes (53b9) — monstrous — suscitant l'horreur.	موحش
τετραμέτρον	— —	tetrametron (49a21) — tetrameter — tétramètre.	وزن چهارگانه - رباعیه الوزن (م)
τεχνη	— —	techné (47a21) — art — art.	هنر - الصنعه (م) (س)
τραγικόν	— —	tragikón (53b39) — tragic — tragique.	با تاثیر ترگودیا
τραγωδία	— —	tragodia (47a13..) — tragedy — tragédie.	ترگودیا - طراغودیا (س) مدیح (م)
τριμέτρον	— —	trimetron (47b11) — trimeter — trimetre.	وزن سه گانه
τρόπος	— —	trópos (47a18) — manner — manière.	رو - گونه - وجه (س)
τροχάιος	— —	trochaïos (52b24) — trochee — vers trochaïque.	تروخیوس - طروخاس (م)
τύχη	— —	tyche (52a6..) — fortune — fortune.	فرت - بخت
ὕμνοι	— —	hýmnoi (48b27) — hymns — hymnes.	ترودهای دینی - الثناء (م)
ὑπεναντία	— —	hypenantia (55a26) — incongruities — de nature à choquer.	امور نامووار
ὑπόθεσις	— —	hypothesis (55a14) — supposition.	فرض
ὑποκριτής	— —	hypocrités (49a16) — actor — acteur.	بازیگر - الاخذ بالوجوه (ش س) المنافقین (م)
ὑπερμερόν ὄνομα	— —	hyphereménon ónoma (57b2) — curtailed word — nom écourté.	اسم کوتاه گشته

φαῦλος	— —	phaulos (49b18) — bad — mauvais. (م) بد — مزيف	
		(48b26) — ignoble — vils. نكوهيده	
		(54a20) — worthless — médiocre. بي ارزش	
		(62a4) — ² uncultivated — médiocre. بي فرهنگ	
φιλόφρων	— —	philanthron (م) تغية (س) حب انسانيت — محبة الانسانية	
		(52b38) — human feeling — sentiment d'humanité.	
φοβερόν	— —	phoberón (53b1) — arousing fear — qui excite la crainte. ترسناك	
φορτικὴ	— —	phortiké (61b27) — vulgar — vulgaire. عاميانه	
φυσικόν	— —	physikón (47b16..) — natural — naturel. طبيعي	
φυσιολόγος	— —	physiologon (47b19) physicist — naturalist. جهرشناس	
φύσις	— —	physis (49a24..) — nature — la nature. طبيعت	
		(51a24) — instinct — génie. طبع فطري	
φωνή	— —	phoné (47a20) — voice — voix. صوت	
		(56b35) — sound — son. صدا	
φωνήεν	— —	phoneen (56b25) — vowel — voyelle. حرف صدا دار	
χαίρειν	— —	chairein (48b8..) — to delight in — prendre plaisir. لذت بردن	
χορηγία	— —	choregia (53b8) — extraneous aid — resource matériel. وسایل خارجي - مؤنة (م)	
χορός	— —	choros (49a17..) — choros — chœur. فرودستان - جماعة الملاحين (س) الدستند (م)	
χρoία	— —	choriá (48b19) — colouring — couleur. رنگ آبيزي	
χρόνος	— —	chrónos (57a18) — time — temps. زمان	
χρoμα	— —	chróma (47a18) — colour — couleur. رنگ	
χώρα	— —	chóra (55b4) — land — pays. کشور	
ψευδής	— —	pseude (60a19) — lie — tromperie. دروغ	
ψιλόμετρον	— —	psilometria (48a11) — verse without harmony — vers non accompagné de musique. نظم برهنه	
ψιλος	— —	psilos (47a29) prose — prose. (س) سخن برهنه - الاذج (س)	
ψιλότης	— —	psilótes (56b32) — non-aspirated — tenue (م) نرم - المرسل (م)	
ψόγος	— —	psógos (48b27..) — invectives — blâmes. هجويات	
ψυχγωγικός	— —	psychagogikos (50b18) — an attraction — de nature à séduire. دلربا	
ψυχή	— —	psyché (50a38) — soul — âme. روان	
		(60a25) — mind — esprit. نفسي	

- ۲۲۵ -

فهرست کتابها

۱ - در باره دیباجه

- RAWLINSON : *Herodotus* Oxford.
- H.W. SMYTH : *Aeschylus*. Loeb Classics. 1922.
- J. GILMORE : *Persika of Ktesias*. 1888.
- DRYDEN : *Plutarch's Lives*.
- XENOPHON : *Memorabilia*.
- MILLS : *Zarathustra and the Greeks*.
- BENVENISTE : *The Persian Religion*. Paris. 1929.
- BEVAN : *The House of Seleucus*. London 2 Vol. 1902.
- JOUGUET : *L'Impérialisme macédonien et l'Hellénisation de l'Orient*. Paris. 1926.
- GROTE : *A History of Greece*. Vol. XII.
- HERTZFELD : *The Archeological History of Iran*. London. 1935.
- BAILEY : *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*.
- DEBEVOISE : *The Political History of Parthia*. Univ. of Chicago.
- CHRISTENSEN : *L'Iran sous les Sassanides*.
- SYKES : *A History of Persia*. 2 Vol.
- A. GHILAIN : *Essai sur la langue Parthe*. Louvain. 1939.
- WRIGHT : *History of Syriac Literature*. 1894.
- W.R. INGE : *The Philosophy of Plotinus*. 2 Vol. 1929.
- O' LEARY : *Arabic Thought and its Place in History*. London 1939.
- ARNOLD AND GUILLAUME : *The Legacy of Islam* Oxford 1931.
- E. LOOFS : *Nestorius and his Place in History*. 1914.
- E. G. BROWNE : *Arabian Medicine*. Cambridge. 1921.
- A. BAUMSTARK : *Geschichte der syrischen Literatur*. Bonn. 1922.
- DUVAL : *La Littérature Syriaque*. Paris 1899.
- GIBBON : *Decline and Fall of the Roman Empire*.
- AGATHIAS SCHOLASTICUS : *Patrologia Graeca*.
- BYWATER : *Supplementum Aristotelium*. Berlin 1886.
- LAND : *Anecdota Syriacorum*. Brill. 1875.
- H. LAMMENS : *Études sur le siècle des Omayyades*. Beyrouth 1930.
- P. HITTI : *History of the Arabs*. London. 1946.
- G. L. Strange : *Baghdad during the Abbasid Caliphate*.

- LECLERC : *Histoire de la médecine arabe*.
- I. MADKOUR : *La Place d'al Farabi dans l'école philosophique musulmane*. Paris, 1934.
- WALTZER : *Plato Arabus*. London, 1934.
- A. PERRIER : *Yahya ben Adi*. Paris, 1920.
- In Memory of E. G. BROWNE : *Ajab Namé*. Cambridge.
- GOICHON : *Lexique de la langue philosophique d'Ibn Sina*. Paris.
- GOICHON : *La Philosophie d'Avicenne et son influence en Europe Médiévale*. Paris, 1944.

۲ — در بارهٔ فلسفهٔ ارسطو .

- R. ADAMSON : *The Development of Greek Philosophy*. Edinburgh 1908.
- A. BENN : *The Greek Philosophers*. 2nd. ed. London 1914.
- TH. GOMPERZ : *Griechische Denker*. Engl. trans. 4 Vol. London, 1901-1912.
- L. ROBIN : *La Pensée Grecque et les Origines de l'Esprit Scientifique*. Paris, 1923. Engl. trans. London 1928.
- W. Jaeger : *Paideia*. Engl. trans. 3 Vol. Oxford, 1939.
- *The Basic Works of Aristotle*. edit R. McKeon. New York, 1941.
- O. HAMELIN : *Le système d'Aristote*. Paris, 1920.
- W. D. ROSS : *Aristotle*. London, 1923.
- G. R. MUE : *Aristotle*. New York, 1932.
- A. M. GOICHON : *Vocabulaires Comparés d'Aristote et d'Ibn Sina*. Paris 1939.
- K. SVOBODA : *L'esthétique d'Aristote*. Berne, 1927.
- W. Jaeger : *Aristotle, Fundamentals of the History of his Development*. Oxford, 1948.

۳ — در باره رساله شعر ارسطو .

- L. COOPER AND A. GUDEMAN : *A Bibliography of the Poetics of Aristotle*. Yale Univ. Press. 1928.
- G. VALLA : *Arist. Ars Poetica* G. V. interprete. Venetiis. 1498.
- L. CASTELVETRO : *Poetica d'Aristotele vulgarizzata e sposta*. Vienna. 1570
- A. DACIER : *La Poétique traduite en français, avec des remarques critiques*. Amsterdam-Paris. 1692.
- T. TWINING : *Aristotle's Treatise on Poetry*. London. 1789.
- T. TYRWHITT : *De poetica liber*. Oxonii. 1794.
- E. BEKKER : *Arist. Poet.* (in *Arist. opera*) Berlin. 1831.
- E. EGGER : *La Poétique d'Aristote*. Paris. 1849.
- B. ST. HILAIRE : *Poétique trad. en français*. Paris. 1858.
- J. BERNAYS : *Zwei Abhandlungen über die aristotelische Theorie des Dramas*. Berlin. 1880.
- F. LASINIO : *Ilcommento di Averroë alla Poetica di Arist.* Pisa. 1872.
- J. VAHLEN : *De arte poetica liber*. Berlin. 1868, 1874. Leipzig, 1885.
- D. S. MARGOLIOUTH : *Analecta orientalia ad Pœticam aristoteliam*. London. 1887.
- A. O. PRICKARD : *Aristotle on the Art of Poetry*. London. 1891.
- G. FINSLER : *Platon und die Aristotelische Poetik*. Leipzig. 1900.
- S. H. BUTCHER : *Aristotle's Theory of Poetry and Fine Art*. London. 1895, 1902.
- TH. COMPERZ : *Aristotele's, Poetik übersetzt und eingeleitet*. Leipzig. 1895.
- I. BYWATER : *Aristotle on the Art of Poetry*. Oxford. 1909.
- D. S. MARGOLIOUTH : *The Poetics of Aristotle, trans. from Greek into English and from Arabic into Latin*. London 1911.
- L. COOPER : *An Aristotelian Theory of Comedy*. Oxford 1924.
- H. PHILIPPART : *La théorie aristotélicienne de l'Anagnorisis*. *Revue des Etudes grecques*. 1925.
- J. TRATCH : *Die arabische uebersetzung der Poetik des Aristoteles...* Wien 11-11. 1928-1932.
- J. HARDY : *Aristote. Poétique*. Les Belles Lettres. Paris 1932.
- F. ALBEGGIANI : *Aristotele. La Poetica*. Firenze, 1934.
- E. EGGER : *Essai sur l'histoire de la critique chez les Grecs*. 2e. ed. Paris 1886.
- C. BENARD : *L'esthétique d'Aristote et de ses successeurs*. Paris. 1889.
- B. BOSANQUET : *A History of Aesthetics*. Allen and Unwin. 1892.
- J. WALTER : *Die Geschichte der Aesthetik in Altertum*. Leipzig. 1893.
- G. SAINTSBURY : *A History of Criticism and Literary Taste in Europe*. 3 Vol. London 1900.

- J. E. SPINGARN : *History of Literary Criticism in the Renaissance*. Oxford. 1912.
- J. E. SPINGARN : *Creative Criticism*. Oxford 1926.
- B. CROCE : *Estetica come scienza dell'espressione e linguistica generale*. 5a. ed. Bari 1922.
- G. TOFFANIN : *La fine dell'Umanesimo*. Torino. 1920.
- M. ARNOLD : *Essays in Criticism*. London. 1865.
- L. ABERCROMBIE : *Principles of Literary Criticism*. London 1932.
- A. QUILLER-BOUCH : *The Poet as Citizen*. Cambridge 1934.
- A. ROSTAGNI : *Aristotele e aristotelismo nella storia dell'estetica antica*. Firenze 1921.
- J. MARITAIN : *Art et Scholastique*. Eng. trans. London. 1946.
- S. H. BUTCHER : *Some Aspects of the Greek Genius*. London. 1893.
- U. VON WILAMOWITZ-MOELLENDORF : *Einleitung in die attische Tragödie*. Berlin 1922.
- H. WEIL : *Etudes sur le drame antique*. Paris. Hachette.
- A. CROISSET : *Histoire de la littérature grecque*. Paris. 3ème. éd. 1929.
- J. MILTON : *Samson Agonistes*. Preface.
- G. E. LESSING : *Hamburgische Dramaturgie*.
- W. GÖTTE : *Nachlese zu Aristoteles Poetik*. 1826.
- J. CROISSANT : *Aristote et les mystères*. Paris. 1932.
- A. GUDEMAN : *Aristoteles Peri Poetikon. Mit Einleitung, Text und Adnotatio critica...* Berlin. 1934.
- : *Die syrisch-arabische Uebersetzung der Arist. Poetik*. (Philologus, 1920. pp. 239-65.)
- W. F. TRENCH : *Function of Poetry accord. to Aristotle*. Studies. Dublin. Vol. XIX. Dec. 1930.
- G. F. ELSE : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harvard Studies in Classical Philology. XLIX. 1938.
- A. PH. MCMAHON : *On the 2nd. Book of Arist. Poetics...* Harvard Studies in Classical Philology. XXVIII 1917.
- L. LOBEL : *The Greek MSS. of Aristotle's Poetics*. Oxford 1934.
- A. ROSTAGNI : *Aristotele. Poetica*. Torino. 1945.
- P. H. EPPS : *The Poetics of Aristotle*. Univ. of North Carolina. 1942.
- A. H. GILBERT : *Literary Criticism from Plato to Dryden*. 1938.
- W. H. FYFE : *Aristotle's Art of Poetry*. Oxford. 1940.
- F. SOLMSSEN : *The origins and methods of Aristotle's Poetics*. Classical Quarterly XXIX. 1935.

۴ - کتابهای فارسی و عربی.

- ابن الندیم - الفهرست - قاهره ۱۳۶۸
- ابن ابی اصیبه - عیون الانباء فی طبقات الاطباء - قاهره ۱۸۸۶
- ابن القفطی - تاریخ الحکماء - لیپزیگ ۱۹۰۳
- مسعودی - التنبیه والاشراف - بغداد ۱۹۳۸
- مسعودی - مروج الذهب - بغداد .
- ابو حیان نوحیدی - مقابسات - قاهره ۱۹۲۹ .
- ابن خلدون - مقدمه - بیروت ۱۹۰۰ .
- ابن بطلان - خمس رسائل لابن بطلان ولابن رضوان المصری - قاهره ۱۹۳۷ .
- فارابی - رساله فی العقل - بیروت ۱۹۳۸ .
- ذکریا الرازی - رسائل فلسفیه - قاهره ۱۹۳۹ .
- ابن رشد - تلخیص کتاب المقولات لارسطو - بیروت ۱۹۳۴ .
- ابن رشد - تفسیر ۱۰ بعد الطبیعه لارسطو - بیروت ۱۹۳۸ - ۱۹۴۸
- ابن سینا - کتاب شفا - طهران ۱۳۰۳ .
- ابن سینا - کتاب الموسیقی - برلین ۱۹۳۱ .
- ابن سینا - تسم رسائل - قسطنطنیه ۱۲۹۸ .
- ابن سینا - کتاب النجاة - قاهره ۱۹۴۸ .
- ابن سینا - دانش نامه علائی - طهران .
- ابن سینا - رساله النفس - قاهره ۱۳۲۵ .
- ابن سینا - کتاب الاشارات - ترجمه فارسی . طهران .
- ظهیر الدین البیهقی - تاریخ حکماء الاسلام - دمشق ۱۹۵۹ .
- سیوطی - کتاب المزهرة - قاهره .
- صاعد الاندلسی - طبقات الامم - قاهره .
- ابن العبری - تاریخ مختصر الدول - بیروت ۱۸۹۰ .
- محمد علیخان فروغی - حکمت سقراط - طهران ۱۳۰۵ .
- محمد علیخان فروغی - سیر حکمت در اروپا - طهران ۱۳۱۰ .
- محمد علیخان فروغی - فن سماع طبیعی ابن سینا - طهران .
- ناصر خسرو - زاد المسافرين - برلین ۱۳۶۱ .
- ناصر خسرو - سفر نامه - برلین ۱۳۶۱ .
- ناصر خسرو - آلهی نامه - برلین ۱۳۶۱ .
- عبد الوهاب قزوینی - ابو سلمان منطقى خجستانى - شالون ۱۹۳۳ .

- ٢٣٠ -

- عبد الوهاب قزويني - بيست مقاله - مجي ١٣٠٢ .
- جاحظ - كتاب البخل - قاهره .
- احمد لطفى السيد - السياسة لارسطوطاليس - قاهره ١٩٤٧ .
- احمد لطفى السيد - علم الطبيعه لارسطوطاليس - قاهره ١٩٣٥ .
- ابن قتيبه - الشعر والشعراء - قاهره ١٩٣٢ .
- احمد عيسى - تاريخ البيارستانات في الاسلام - دمشق ١٩٣٩ .
- سامي النشار - مناهج البحث عند مفكرى الاسلام - قاهره ١٩٤٧ .
- عثمان امين - الفلسفة الرواقية - قاهره ١٩٤٥ .
- عبد الرحمن بدوى - ارسطو عند العرب - قاهره ١٩٤٧ .
- عبد الرحمن بدوى - التراث اليونانى في الحضارة الاسلاميه - قاهره ١٩٤٠ .
- بينيس - مذهب الذرة عند المسلمين . ترجمه عربى قاهره ١٩٤٦ .
- مصطفى عبد الرازق - تهديد لتاريخ الفلسفة الاسلاميه - قاهره ١٩٤٤ .
- احمد فريد رفاعي - عصر المأمون - قاهره ١٩٢٨ .
- محمد عثمان نجاتي - الادراك الحسى عند ابن سينا - قاهره ١٩٤٦ .
- كريم عزقول - العقل في الاسلام - بيروت ١٩٤٦ .
- محمد حسين قريش - ساروانى كنگ - باستان - طهران .
- شمس قيس رازى - المعجم في معايير اشعار المعجم - لندن .
- رشيد الدين وطواط - حداثق السحر في دقائق الشعر - طهران .
- مجتبى مينوى - نامه تنسر - تهران .
- پور داود - فرهنگ ايران باستان - تهران :
- مهدي بياني - نمونه سخن فارسي - تهران ١٣١٧ .

فهرست نامها

ابو القشقری ۳۴	ابراهیم المروزی ۵۴ و ۴۹
ابو نوح ۵۱	ابن البطریق ۵۸
ابو یحیی المروزی ۵۵ و ۵۲	ابن بطلان ۵۸
ابستاک ۲۸	ابن ابی اصبیعه ۵۴ و ۵۳ و ۵۲ و ۵۰ و ۴۸
ایبخارموس ۹۶ و ۱۰۰	ابن خلدون ۷۳ و ۷۰ و ۴۸
اثاناسیوس بلدی ۴۳	ابن خمار ۵۸ و ۵۷
اثینه ۱۹ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۳۹	ابن جزله ۵۸
اخیلوس ۲۱ و ۱۲۱ و ۱۴۱	ابن رشد ۷۰ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶
الاخطل ۴۶	ابن زرعه ۵۸
ادسا ۲۸ و ۳۰	ابن سینا ۴۴ و ۵۵ و ۵۹ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰
آدبری ۷۱	۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۸۴
آرامی ۲۲ و ۲۸ و ۳۰ و ۴۰	ابن طعلوس ۷۵
اربلا ۲۳	ابن العلیب ۵۸ و ۷۴
آرتیس ۲۳	ابن الهبری ۳۳ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۳ و ۴۴ و ۵۳
اردشیر دراز دست ۱۸ و ۱۹	۵۵ و ۶۹
اردشیر بابکان ۳۷ و ۳۸	ابن قتیبه الدینوری ۶۸
اردوان دوم ۲۴	ابن الفطلی ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷
اردوان سوم ۲۵	ابن کرنیب ۴۹ و ۵۴
ارسطو ۲۱ و ۲۹ و ۳۲ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۸ و ۵۰	ابن المقفع - عبد الله ۴۱ و ۵۰
۴۱ و ۴۴ و ۵۰ و ۵۹ و ۶۸ و ۷۰-۷۵	ابن المقفع - محمد بن عبد الله ۵۰
آرگاس ۹۵	ابن المعتز ۶۸
آرگوس ۱۱۱	ابن ناعم ۵۸
اریستوفانیس ۹۵	ابن الندیم ۳۸ و ۴۰ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴
اریفراوس ۱۳۷	۵۶ و ۵۸ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۶
اریفوله ۱۱۷	ابن هندو ۵۷
اسرائیل الاسقف ۴۹ و ۵۱	ابو بشر متی ۴۹ و ۵۲ و ۵۳-۵۵ و ۵۶ و ۶۶
اسحق بن حنین ۵۴ و ۶۶	۶۷ و ۶۸ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵
استخر ۲۲	ابو حیان توحیدی ۵۷ و ۵۸
استوداماس ۱۱۸	ابو الحسن سیستانی ۶۸
اسکندر ۱۷ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۸ و ۵۴	ابو سعید السمرانی ۵۴
اسکندر افرویدی ۲۹	ابو سلیمان سجستانی ۵۵ و ۵۷ و ۵۸
اسکندریه ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۵ و ۴۲	

اورود اول ۲۶	۴۵ و ۴۶ و ۴۸ و ۴۹
اوریدیدیس ۲۶ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۵	اسکندرنامه ۴۳
۱۲۷ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۴۴ و ۱۴۷	اسیدوروس ۳۹
اوستا ۱۹ و ۲۴ و ۲۵	اشکانی ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹
اوکلیدیس ۱۲۶	اصطفان اسکندرانی ۴۶
اوگوستوس - امپراطور ۳۹	آفریم ۳۰
اویدیدوس ۱۱۲ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۰	افلاطون ۲۰ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰
۱۲۳ و ۱۴۲ و ۱۴۹	۴۲ و ۵۹ و ۸۱ و ۸۲
ایامبلیخوس ۲۹	افیکینیا ۱۱۳ و ۱۱۸ و ۱۲۰ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴
ایسا گوگه ۲۹ و ۳۰ و ۵۰ و ۵۵	اکاسیوس - جاثلیق ۲۴
ایلیانوس ۳۲	آگاثون ۱۰۹ و ۱۲۱ و ۱۲۷
ایلیادا ۱۰۸ و ۱۲۰ و ۱۳۱ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۹	آگاثیاس ۳۹
ائیسخولوس ۱۷ و ۹۹ و ۱۲۷ و ۱۳۶	الکمنون ۱۱۷ و ۱۱۸
ایکادیوس ۱۴۷	الکینوس ۱۲۲
ایکاریوس ۱۴۷	الکیادس ۱۰۹
ایگیشوس ۱۱۶	امیدو کلیس ۶۳ و ۱۴۶
ایگنیوس ۱۲۷	امونیوس سکاس ۲۹
ب	اموی - دوره ۴۵
بارسوما ۳۳	اناباسیس ۱۸
باومشتارک ۳۴	اندلسی - صاعد ۴۸ و ۴۹
بروبا ۲۴	انجیل - کتاب ۳۲ و ۳۸
برزویه ۲۷	انتیگونه ۱۱۸
بقراط ۳۰ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۲ و ۴۶ و ۵۷	انطاکیه ۲۳ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ و ۴۸ و ۴۹
بلاش اول ۲۳ و ۲۵	انوشیروان ۲۷ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹
بطلمیوس اسکندرانی ۳۸	۴۰ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸ و ۵۱
بنیامین ۵۴	اهرون ۴۶ و ۴۷
بن بختیشوع ۴۹	اهورا مزدا ۲۰ و ۲۳
بولص ایرانی ۳۵ و ۴۰	اوپوس ۱۴۹
بولص اچانیطی ۴۶	اودوستیا ۱۰۸ و ۱۱۶ و ۱۲۵ و ۱۳۹ و ۱۴۰
بوندهشن ۲۳ و ۴۲	۱۴۲ و ۱۴۷ و ۱۴۹
بیت ارشام ۲۵	اودوستیوس زخمی ۱۱۸
بیت لابات ۳۱	اودوستیوس فرستاده دروغین ۱۲۳
بیلی ۴۱ و ۴۲	اورانیوس بزشک ۳۹
بیت الحکمه ۵۱ و ۵۶	اورستیس ۱۱۳ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۲۰ و ۱۲۲
بقی ۵۷ و ۵۸	۱۲۵ و ۱۴۷

- پ
 پارتیان ۲۴
 پاکوروس ۲۶
 پارمیدس ۳۹
 پتولمائیوس ۴۱
 پروکلوس ۲۹، ۲۹
 پشیتا ۲۸
 پروتاگوراس ۱۲۸
 پلوتارخوس ۱۸، ۲۱، ۲۶
 پلوتینوس ۲۹
 پنداروس ۱۴۸
 یهاری ۲۲، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۵۱
 پوتاگوراس ۳۰
 پورفوریوس ۲۰، ۳۹، ۵۰
 پوسون ۹۴
 پولوکریس ۱۸
 یولوگنوتوس ۹۴، ۱۰۴
 یولوتیدس ۱۲۲، ۱۲۵
 پریسکیانوس ۳۹، ۴۰
 ت
 تکریت ۵۶
 تلگوانوس ۱۱۸
 تلاماخوس ۱۴۷
 تلسر ۲۴، ۳۷، ۴۸
 تکلوشا البابی ۴۳
 تورو ۱۲۲
 تودئیوس ۱۲۴
 تیبریوس ۲۴
 تیبریوس ۱۲۲
 تیسفون ۲۵، ۳۹
 تیاثیوس ۳۹، ۴۳
 تیموثئوس ۴۴، ۵۱، ۹۵
 ثابت بن قره ۳۵
 ث
- ثامسطیوس ۵۴، ۷۱، ۷۳، ۷۶
 ثاسوس ۱۴۶
 ثسئید ۱۰۷
 ثیستوکلیس ۱۷
 ثوکیدیدس ۳۹
 ثوستیس ۱۲۲، ۱۲۵
 ثیودوروس ۲۹
 ثیوفیلوس ۴۶
 ثیودکتوس ۱۲۴، ۱۲۶
 ج
 جاحظ ۴۳
 جالینوس ۴۰، ۴۵، ۴۶
 جورجیوس - طران حوران ۴۳، ۴۷
 جولیانوس ۳۶
 ح
 حارث بن کلدی ۳۶
 حبیش ۵۳
 حران ۲۸، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲
 حکیم ایرانی ۳۴
 حماد راویه ۴۷
 حنین بن اسحق ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۶۶
 خ
 خالد بن یزید بن معاویه ۴۷، ۴۸
 خایرمون ۹۴، ۱۴۱
 خسرو پرویز ۴۳
 خسرو دوم ۳۴
 خشایارشا ۱۷، ۱۸
 خیونیدس ۹۶
 خوئیفوروی ۱۲۲
 د
 داتستان وینیک ۴۱
 دادار بن داد دخت ۴۷
 داریوش ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳

سقراط ۱۹	داماسکیوس ۴۰ و ۳۹
سلم ۵۱ و ۵۶	دموستنيس ۴۹
سلوکیه ۲۵ و ۲۶، ۳۵ و ۳۹	داناؤس ۱۱۲
سلامیس ۱۷ و ۱۳۸	دوریانها ۹۶
سهل بن هارون ۵۶	دوکاس ۷۶
سورن ۲۶	دوروس سریانی ۳۸
سوسیترانوس ۱۴۸	دولون ۱۴۵
سوفوکلئیس ۹۵ و ۹۶، ۱۱۸ و ۱۲۷، ۱۴۴ و ۱۴۶	دیابوگنئیس ۲۹
۱۴۹	دیگائیوگنئیس ۱۱۲
سولون ۱۹	دیرقنی ۵۲
سویروس سیونخت ۴۳	دیونوسیوس ۹۴
سیکایا ۹۶ و ۱۰۰، ۱۳۸	دین کرت ۲۳ و ۲۸، ۴۱ و ۴۲
سیسیلیکیوس ۳۹ و ۴۰	ر
سیسیون ۳۵	رازی - شمس قیس ۶۸
ش	رازی - محمد بن ذکریا ۵۶
شاپور ۲۸ و ۳۴، ۳۶ و ۳۷، ۳۸	رامی - شرف الدین ۶۸
شوش ۲۱ و ۲۵	راضی - خلیفه ۵۴ و ۵۵
ط	ربولا ۲۲
طراوده ۲۱ و ۱۲۹	رها ۲۸ و ۳۰، ۴۱ و ۴۲، ۴۳ و ۴۴، ۴۵ و ۴۶
ع	رواقی - فلسفه ۴۷
عباسی - دوره ۴۸	روفیل ۵۴
عبد العزیز ۴۶	ربو اردشیر ۳۵
عبد الملك - خلیفه ۴۶	ز
عمر بن عبد العزیز ۴۹	زبدۃ الحکمه ۴۴
غ	زتسپرام ۴۳
غزالی ۵۹	زینو ۱۸
غزنه ۵۷	زئوس ۲۳ و ۲۵ و ۱۴۶
ف	زئوکسیس ۱۰۴ و ۱۴۷
فارابی ۴۸ و ۴۹، ۵۱ و ۵۲، ۵۴ و ۵۵-۵۶	س
۶۱ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۶	ساسانیان ۳۴ و ۳۷ و ۳۹ و ۷۳
فارسی قدیم ۱۹ و ۲۲ و ۲۳	سترابون ۱۷
فائیدون ۳۹	سٹیلوس ۱۳۵
فراتادارا ۲۲	سرجیوس رأس عینی ۳۵ و ۴۶
	سکولا ۱۲۰ و ۱۴۸

کوروش کوچک ۱۸ و ۱۹
 کوروش - مطران ۲۲
 کوریلوس ۲۱
 کومی ۲۳
 گ
 گاخا ۲۰
 گانومیدس ۱۴۶
 گلوگون ۱۴۷
 گودرز ۲۵
 گندشاپور ۲۷ و ۲۸، ۲۶ و ۲۷، ۴۵ و ۴۶ و ۴۹
 گنویویکا ۴۲

ل

لاند ۴۰
 لکونیان ۱۴۷
 لکداونیان ۱۴۷
 لنکثوس ۱۱۲ و ۱۲۶
 لیبیا ۴۱

م

ماراجی ۲۵ و ۲۹
 ماراجای دوم ۴۴
 مارگولیوٹ ۶۶ و ۶۹ و ۷۲
 مارمسی ۲۴
 مارکوس کراسوس ۲۶
 ماسرجویہ بز شک ۲۷
 ماگنیس ۶۶
 مانی ۴۱
 مأمون - خلیفه ۵۱ و ۵۶
 متوکل - خلیفه ۴۹ و ۵۳
 مدرسه ایرانی ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۶۶
 مرویه ۱۱۸
 مهنا - کشیش ۲۵
 ملانیچہ ۱۲۰
 مقتدر - خلیفه ۴۹
 مقتصد - خلیفه ۴۹

فلوطین ۲۹

فرماسب هندی ۲۸

فضل بن فرات ۵۴

فرهاد ۲۴

فورمیس ۱۰۰

فیلوسترانوس ۲۵

فیروز ساسانی ۲۲

فیلون یهودی ۲۰ و ۲۸

فیلوکسنوس ۹۵

فینتیدای ۱۲۲

ق

قباد ساسانی ۳۵

قبرصیان ۱۲۲ و ۱۲۹

قسطن بن لوقا ۵۸

قدامہ بن جعفر ۶۸

قویری ۴۹ و ۵۲ و ۵۴

قیدروس ۲۸

ک

کایپیدیس ۱۴۸ و ۱۴۹

کتیسیاس ۱۸

کراتس ۱۰۱

کراتولوس ۲۰

کرو-وس ۱۹

کریٹ ۱۴۵

کرسفونتیس ۱۱۸

کرکینوس ۱۲۲ و ۱۲۴

کرئون ۱۱۸

کلیوفون ۹۵ و ۱۳۵

کسنوفون ۱۸ و ۱۹

کسنوفانیس ۱۴۴

کفالینیان ۱۲۷

کندی ۵۵ و ۵۶ و ۷۱ و ۷۳

کن شمرین ۴۳

کوروش ۲۴

هرودونوس ۱۷، ۱۹، ۱۰۸	منصور - خلیفه ۴۹ و ۵۰
هرقل ۴۲ و ۴۶	مگارا ۹۶
هرکلیتوس ۲۰	منلاوس ۱۲۰ و ۱۴۷
هرکلید ۱۰۷	مناسیتوس ۱۴۹
هرمس بابلی ۲۸	نهدی - خلیفه ۲۲
هکتور ۱۴۱	مرداد دوم ۲۴ و ۲۵
هوبریس ۱۸	مونوفوزیتها ۲۱، ۲۲، ۳۵ و ۴۳
هومبروس ۲۱، ۲۲، ۹۳ و ۹۵ و ۹۸ و ۱۰۸ و	مونیسکوس ۱۴۸
۱۲۱ و ۱۲۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱،	پیتوس ۱۱۱
۱۵۲، ۱۴۷ و ۱۴۶	یولیا ۱۱۸، ۱۲۰ و ۱۴۷
هیپا ۲۲ و ۲۴	ن
هیپاس ۱۴۶	نامکبهای منوچهر ۴۱
هیگنون ۹۵	ناهید ۲۳
و	نستوریان ۳۰ - ۳۶، ۴۳ و ۴۴ و ۶۶
والا ۷۶	نصبین ۳۰ و ۳۳ و ۴۹ و ۴۴
ولید دوم - خلیفه ۴۷	نقش رستم ۲۷
ی	نقش رجب ۲۷
یاقوت ۵۸	نخسطنان ۲۸
یزدگرد ۳۰	نو افلاطونی ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و ۴۰
یحیی النجوی ۴۵	نوبخت ۲۸
یحیی بن ماسویه ۵۲	نویوئاگوریان ۵۶
یحیی بن علی ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۷۳	نولدکه ۴۲
یعقوب ۲۴	نیکوختارس ۹۵
یعقوب رهاوی ۲۳	ه
یعقوبیان ۴۲ و ۴۳ و ۵۶ و ۵۸	هارون الرشید ۵۱
یوحنا ۳۱	هائیمرن ۱۱۸
یوحنا دمشقی ۴۷	هخامنشیان ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ و ۲۸
یوحنا بن حیلان ۴۹ و ۵۲ و ۵۵	هراسفالد ۲۲ و ۲۶
یونس الکاتب ۴۷	هرمانوس المانوس ۷۶
یولایوس ۳۹	هرمپاس ۲۹

غلطنامه

درست	غلط	صفحه
عرب	اعراب	۲۹
کتاب مختلفه	کتاب مختلف	۵۳
از فاراب ترکستان	از فاراب خراسان	۵۵
مسلمان	مسلم	۵۷
اثینه	آئین	۸۳
در بخش اول رساله	در بخش اول ، رساله	۸۵
پیش	پیش	۱۰۹
چشم	چشم	۱۱۰
هله	هله	۱۱۸
گر کینوس	گر کینوس	۱۲۲
گر کینوس	گر کینوس	۱۲۴
نیست تا بهر گودیای دیگر	بهر گودیای دیگر نیست تا	۱۲۷
شنیده	شنا	۱۲۹
راه	را	۱۳۵
مسائل	مسایل	۱۶۱
میکوس	میکوس	۸۷۱
کشیدگی	کشیدگی	۱۷۹